

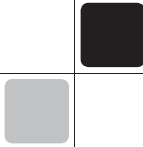
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نیریز

سال یازدهم □ شماره چهل □ بهار ۱۳۹۱

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیر مسئول و سردبیر	دکتر حسین اردستانی
هیأت تحریریه	دکتر غلامعلی رشید - دانشگاه امام حسین ^(ع) ؛ دکتر حسین علایی - دانشگاه امام حسین ^(ع) ؛ دکتر محمود یزدان فام - پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
دبیر و مدیر اجرایی	حسن دری
صفحه آرایی	سیدهادی خاوشی
ویراستار	هانیه مرشدی، زهرا گل محمدی
ناظر چاپ	محمد بهروزی
نشانی	تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
تلفن	۲۲۹۰۹۵۲۲
دورنگار	۲۲۹۰۹۵۳۸
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، مجتمع ناشران فخررازی
	انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
تلفن	۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۴۰۰۰ تومان



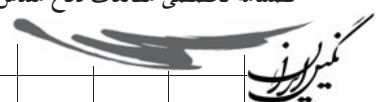
مشاوران علمی

- دکتر محسن رضایی دانشگاه امام حسین^(ع)
- دکتر رحیم صفوی دانشگاه امام حسین^(ع)
- امیر دریابان علی شمعخانی مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی
- سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی
- دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی دانشگاه شهید بهشتی
- دکتر علی اکبر کجباف (دانشگاه اصفهان)
- سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند
- سردار سرتیپ پاسدار محمد پاکپور
- سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری
- محمد درودیان
- محسن رخصت طلب

مقاله‌ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.

هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده شده و اسناد مندرج، منوط به مجوز از سردبیر می‌باشد.

بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



مقالات

دکتر حسین اردستانی

۵

تغییر راهبرد ایران در سال ۱۳۶۶؛ شمال غرب به جای جنوب

دکتر یدالله ایزدی

۲۳

گزارش عملیات والفجر ۱۰

دکتر یدالله ایزدی

۵۳

گزارش عملیات بیت المقدس ۴

دکتر تنظیم نوار پیاده شده:
سعید سرمدی

۷۹

بررسی روند عملیات والفجر ۱۰ و چگونگی ادامه عملیات در جلسه فرماندهان سپاه

دکتر محسن محمدی معین

۱۰۱

عملیات فتح ۱ (حمله به پالایشگاه کرکوک)

دکتر حسن دری

۱۱۷

گزارش عملیات بیت المقدس ۶

همایش

دکتر احسان حسینی نسب

۱۳۳

گزارش اولین گردهمایی راویان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

اسناد

دکتر حسن دری

۱۴۳

گزارش بازجویی اسیر عراقی سرلشکر علی حسین عوید العکاوی فرمانده لشکر ۴۳ پیاده ارتش عراق

دکتر مریم اسدی جعفری

۱۵۱

معرفی کتاب

«جنایت جنگی» حملات شیمیایی عراق در جنگ با ایران

۱۵۳

مجموعه ادبی سخنان برگزیده شهید حسن باقری

دکتر احسان حسینی نسب

۱۵۵

بررسی و نقد کتاب

گزارش نشست نقد و بررسی کتاب بهار ۸۲



تغییر راهبرد ایران در سال ۱۳۶۶؛

شمال غرب به جای جنوب

دکتر حسین اردستانی*

چکیده	مقاله در پاسخ به این سؤال که چرا ایران در سال ۶۶ با تغییر راهبرد عملیاتی، جنگ را در شمال غرب دنبال کرد، به جایگاه و نقش جبهه‌های شمال غرب و جنوب در راهبرد نظامی ایران و انجام عملیات پرداخته و وضعیت جبهه جنوب و انسداد آن برای انجام عملیات و نیز هوشیاری و حساسیت زیاد عراق را یک عامل موثر بر این تغییر معرفی کرده است. بعلاوه، فعال بودن قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی کردستان در شمال غرب و ترسیم مثبت آنها از این جبهه را تاثیرگذار دانسته است. عامل مهم دیگر در تغییر راهبرد، نتایج کارکردی ماهیت راهبرد نظامی ایران بوده است. در راهبرد نظامی جنگ تا یک پیروزی که از سال ۶۱ و پس از فتح خرمشهر دنبال شد، توان و قدرت نظامی ایران متناسب با تحولات صحنه جنگ و رشد قدرت نظامی عراق افزایش نیافت و لذا در سال ۶۶، ایران قادر نبود با توان محدود خود در جبهه جنوب در مقابل عراق بجنگد. علاوه بر این، الزام دیگری در این راهبرد مطرح بود که بیش از هر زمان دیگر در سال‌های ۶۵ و ۶۶ خود را نشان داد که براساس آن، ایران نیاز به پیروزی داشت و انجام عملیات پیروز بر هر امر دیگر اولویت داشت تا ماشین دیپلماسی کشور بتواند با استفاده از آن، اراده جمهوری اسلامی را بر عراق و حامیان آن تحمیل نماید. بنابراین سپاه پاسداران در سال ۱۳۶۶ وارد جبهه شمال غرب شد و تا فرودین سال ۶۷ در آنجا عملیات‌های متعدد انجام داد.		

طرح مسئله

۴. راهبرد نوین آزادسازی، ۵ مهر ۱۳۶۰ تا ۳ خرداد ۱۳۶۱.
۵. راهبرد تنبیه متجاوز، ۲۴ تیر ۱۳۶۱ تا اسفند ۱۳۶۶.
- در دوران اتخاذ راهبرد تنبیه متجاوز، راهبرد عملیاتی ایران بدین ترتیب در این مقاطع تغییر یافت:
- الف) راهبرد آبی - خاکی، اسفند ۱۳۶۲.
- ب) راهبرد جنگ نامنظم، ۱۳۶۵.
- ج) راهبرد عملیاتی در شمال غرب، ۱۳۶۶.
- د) راهبرد عقب نشینی از مناطق تصرف شده، تابستان ۱۳۶۷.
- ه) راهبرد هجوم به عراق در مقطع پایانی جنگ، مرداد ۱۳۶۷.
- راهبرد جمهوری اسلامی ایران در جنگ با عراق در سال ۱۳۶۶، یازدهمین تغییر را تجربه کرد. تحول راهبرد ایران در دوران جنگ تحمیلی را در عرصه‌ی نبرد از مهر ۱۳۵۹ تا پایان اسفند ۱۳۶۵، به این شرح می‌توان فهرست کرد:
۱. راهبرد مقاومت در مقابل تجاوز، ۳۱ شهریور تا ۲۰ دی ۱۳۵۹.
 ۲. راهبرد آزادسازی کلاسیک از جانب ارتش جمهوری اسلامی، ۲۳ مهر تا ۲۰ دی ۱۳۵۹.
 ۳. راهبرد عملیات محدود سراسری به طور نامتمرکز، اسفند ۱۳۵۹ تا شهریور ۱۳۶۰.

* مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و راوی مرکز در قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) در دوران دفاع مقدس.

تعیین شده بود، توان عمده‌ی نظامی این کشور به این جبهه سرازیر شد.

افزون بر این، در دوران هشت ساله‌ی دفاع مقدس که ابتکار عمل در اختیار جمهوری اسلامی بود، به جز مقطع دفاع متحرک در اسفند سال ۱۳۶۴ تا اوایل سال ۱۳۶۵ که عراق در چند نقطه به عملیات ایزدایی و محدود مبادرت ورزید، همواره طرف حمله‌کننده نیروهای مسلح ایران بودند و عملیات‌های اصلی و بزرگ ایران در جبهه‌ی جنوب انجام شد. حتی عملیات‌های محدود ایران نیز بیش‌تر در جبهه‌ی میانی (غرب) در نقاط مرزی و جغرافیایی استان‌های ایلام و کرمانشاه برنامه‌ریزی و اجرا شد و در جبهه‌ی شمال‌غرب، رفتار نظامی ایران با اتکا به قرارگاه حمزه‌ی سیدالشهدا بیش‌تر متوجه ضد انقلاب بوده است.

شمال غرب و غرب در راهبرد نظامی ایران

جنوب، غرب و شمال غرب، سه منطقه‌ی مرزی ایران در مرزهای طولانی با عراق هستند. هر یک از این مناطق، زیرمناطقی داشتند که در جنگ با عراق محورهای اصلی محسوب می‌شدند. برای نمونه، در جنوب محورهای فکه، چزابه، هورالهویزه، طلایه، کوشک، حسینی، شلمچه، جزیره‌ی مینو، خسروآباد و اروندکنار؛ در جبهه‌ی غرب، محورهای موسیان و دهلران، چیلان، چنگوله، مهران، میمک، سومار، قصرشیرین و سرپل ذهاب؛ در جبهه‌ی شمال غرب، ازگله، مریوان، بانه و سردشت و حیات در پیرانشهر، زیرمناطق بودند.

فرماندهان ایران، شمال غرب را با جبهه‌ی کردستان برابر می‌دانستند و ارتش عراق بیش از هر امر دیگر از نظر پشتیبانی سلاح و امکانات برای ضد انقلاب به کردستان توجه داشت و عملیات نظامی ایران در این منطقه در چارچوب جنگ داخلی گروه‌های وابسته به بیرون انجام می‌شد و سازمان‌ها و یگان‌های عمل‌کننده اغلب غیر کلاسیک، پارتیزانی

(ل) راهبرد هجوم مجدد به ارتش عراق و منافقین و آزادسازی زمین‌های جنوب و غرب کشور.

(م) راهبرد توقف عملیات نظامی و پذیرش آتش‌بس، مرداد ۱۳۶۷.

راهبرد عملیاتی ایران در سال ۱۳۶۶ (ورود به جبهه‌ی شمال غرب به جای جبهه‌ی جنوب)، زوایا و اهداف گوناگونی دارد که به اختصار، به برخی جنبه‌های آن اشاره خواهد شد.

در این مقاله، دلایل این تغییر و عوامل مؤثر بر آن بررسی شده است. که در این میان، دو عامل نقش بسزایی داشته‌اند: ۱. وضعیت جبهه‌ی جنوب و غیرمحمول بودن غلبه بر ارتش عراق. ۲. پیشرفت قرارگاه رمضان در عملیات نامنظم و نوید و وسوسه‌ی این قرارگاه برای دستیابی به پیروزی و موفقیت در جبهه‌ی شمال غرب.

در دوران هشت ساله‌ی دفاع مقدس که ابتکار عمل در اختیار جمهوری اسلامی بود، به جز مقطع دفاع متحرک در اسفند سال ۱۳۶۴ تا اوایل سال ۱۳۶۵ که عراق در چند نقطه به عملیات ایزدایی و محدود مبادرت ورزید، همواره طرف حمله‌کننده نیروهای مسلح ایران بودند و عملیات‌های اصلی و بزرگ ایران در جبهه‌ی جنوب انجام شد

پیشینه

جبهه‌ی شمال غرب در مدت نزدیک به ۱۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۶، اغلب با مؤلفه‌ی ضد انقلاب نزد فرماندهان سپاه و نیز در راهبرد نظامی ایران شناخته می‌شده است. با شروع جنگ نیز ارتش عراق هنگام تجاوز به ایران، برای این منطقه یگان و نیرو در نظر نگرفت، زیرا به عقیده‌ی فرماندهان عراقی، در این منطقه هدف‌های راهبردی و تعیین‌کننده وجود نداشت و از سوی دیگر، حضور فعال ضد انقلاب در این منطقه، تأمین و برقراری امنیت مرزهای عراق را به همراه داشت و فرماندهان عراقی دغدغه‌ی حفظ این منطقه را با نظامیان خود نداشتند. به همین دلیل، برای تحقق هدف راهبرد نظامی عراق که در جبهه‌ی جنوب



رزمندگان اسلام، منطقه‌ی عملیاتی ماووت، عملیات کربلای ۱۰؛ ۱۰/۲۰/۱۳۶۶

و چریکی بودند و عملیات درون خاک جمهوری اسلامی انجام می‌شد. جبهه‌ی شمال غرب در راهبرد نظامی ایران در جنگ با عراق، فقط در موارد معدود، برای عملیات نظامی در نظر گرفته می‌شد: ۱. در عملیات والفجر ۴ که یک هدف عمده‌ی عملیات، مسدود کردن راه ورود ضد انقلاب و محدود کردن امکان تأمین سلاح و نیازهای آنان بود. اصلاح خطوط مرزی نیز از جنبه‌ی

آن‌ها عبارت‌اند از: مسلم بن عقیل، محرم، والفجر ۳، کربلای ۱، قدس ۵ و...

جبهه‌ی غرب برخلاف جبهه‌ی شمال در راهبرد نظامی ایران جایگاهی داشت که به طور بالقوه مهم بود و چنانچه ایران توان نظامی لازم را می‌یافت، فلش حمله به سمت بغداد از محور سومار- مندلی، می‌توانست تأثیری به مراتب تعیین‌کننده‌تر از محور شلمچه در جبهه‌ی جنوب داشته باشد. به علاوه، در این جبهه، عملیات محدود ایران، نقش بسزایی در حفظ دور تک، کادرسازی؛ فشار بر ارتش عراق و گرم نگه داشتن جبهه‌ها داشت.

جبهه‌ی جنوب در راهبرد نظامی ایران

جبهه‌ی جنوب مرکز ثقل جنگ و عملیات در طول هشت سال دفاع مقدس بود. چه عراق و چه ایران در راهبرد نظامی خود، سرمایه‌گذاری کلان و همه‌جانبه‌یی در این جبهه انجام دادند. عراق برای براندازی ایران عمده قوا و تسلیحات خود را در مهر ۱۳۵۹ به این

نظامی، هدف دیگر آن محسوب می‌شد. در این عملیات، ایران کوشید شهر پنجویین را به منزله‌ی هدف اصلی عملیات و به منظور وارد کردن فشار بیش‌تر به عراق تصرف کند. ۲. عملیات والفجر ۲ در منطقه‌ی پیرانشهر و پادگان حاجی عمران و ارتفاعات ۲۵۱۹. ۳. عملیات قادر در سال ۱۳۶۴ در منطقه‌ی سیدکان که به ابتکار ارتش و کمک سپاه انجام شد. ۴. عملیات والفجر ۹ در اسفند ۱۳۶۴ در منطقه‌ی چوارتا. هدف این عملیات کاهش فشار از عملیات والفجر ۸ در محور فاو بود. هیچ‌کدام از این ۴ عملیات دارای اهداف راهبردی نبودند و همه‌ی آن‌ها هدف‌های تاکتیکی و موضعی داشتند.

جبهه‌ی غرب حد فاصل دهلران تا سرپل ذهاب، در راهبرد نظامی ایران نقش پشتیبان را داشت و از آغاز تا پایان جنگ، چندین عملیات در آن انجام شد. تعداد این عملیات‌ها که در سطوح محدود و متوسط با اهداف راهبردی و تاکتیکی انجام شده است به ده‌ها عملیات می‌رسد. برخی از مهم‌ترین

هدف تصرف فاو (۲۱ بهمن ۱۳۶۴) و عملیات‌های کربلای ۴ و کربلای ۵ با هدف تصرف کانال ماهی و استقرار پشت کانال زوجی و چسبیدن به اروند (۳ و ۱۸ دی ۱۳۶۵).

وجود نفت در مناطق جنوب ایران و عراق و نیز شمال خلیج فارس که ایران از این برتری ژئوپولیتیکی بهره‌مند بود و عراق از این نظر در تنگنایی جدی قرار داشت؛ زمین مناسب برای کاربرد زرهی و آتش؛ امکان نفوذ در عمق برای نیروهای مسلح و سرانجام نزدیکی به مرز، عوامل مهم در تمرکز جنگ و عملیات‌ها در جنوب بودند به خصوص ایران که قدرت تسلیحاتی، آتش و سیطره‌ی هوایی نداشت و به دلیل این که نمی‌توانست محور بغداد را در جبهه‌ی غرب فعال کند، مجبور بود فقط در جنوب بجنگد تا به اهداف راهبردی‌اش دست یابد. بر این اساس، جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶، به مدت ۷ سال در این جبهه متمرکز شد و در پایان سال ۱۳۶۶ و پس از عملیات کربلای ۵ به این نتیجه رسید که امکان ادامه‌ی جنگ و اجرای عملیات در جبهه‌ی جنوب وجود ندارد و ناگزیر باید فعال‌سازی جبهه‌ی شمال غرب را در راهبرد خود بگنجانند.

انسداد در جبهه‌ی جنوب

عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۵ در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵، سنگین‌ترین شکست‌های نظامی را به ارتش عراق وارد کردند. با نگاه کارشناسی می‌توان گفت سایر شکست‌های عراق در مقایسه با عملیات‌های فاو و شلمچه در والفجر ۸ و کربلای ۵، شکست عملیاتی بوده‌اند، اما شکست در این دو عملیات، شکست نظامی تحلیل می‌شود و تأثیری راهبردی و مهم در سرنوشت جنگ؛ جهت‌گیری؛ نتایج و جریان آن داشته است. در هیچ یک از عملیات‌های قبلی، شکست ارتش عراق تا این حد برای دولت عراق پرهزینه و نگران‌کننده نبوده است، زیرا نتایج این دو عملیات،

جبهه وارد کرد و با آغاز عملیات آزادسازی نوین ایران مجبور بود برای حفظ مواضعش بر توان نظامی موجود بیفزاید. افزون بر این، در دورانی که ایران برای دستیابی به حقوقش (غرامت و تنبیه متجاوز) جنگ را در داخل خاک عراق و در جبهه‌ی جنوب ادامه داد، حکومت و ارتش عراق توان ملی‌شان را در این جبهه به کار گرفتند.

ایران نیز مانند عراق، هشت سال در جبهه‌ی جنوب متمرکز شد. اول، برای آن‌که سرزمین خود را حفظ و از پیش‌روی ارتش اشغال‌گر در خاکش جلوگیری کند. دوم، به منظور آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و سوم، تلاش برای تنبیه عراق و به دست آوردن حقوق سیاسی، سرزمینی و آرامش در آینده مناسبات با همسایه‌ی غربی.

نبردهای اصلی و بزرگ ایران در جبهه‌ی جنوب روی داد: عملیات شکستن محاصره‌ی سوسنگرد (۲۶ آبان ۱۳۵۹)؛ شکستن محاصره‌ی آبادان در عملیات ثامن‌الائمه^(۲) (۵ مهر ۱۳۶۰)؛ آزادسازی شهر بستان در عملیات طریق‌القدس (۸ آذر ۱۳۶۰)؛ آزادسازی شرق کرخه تا فکه و آزادسازی شهرهای دزفول، اندیمشک

و شوش از دید و تیر ارتش عراق در عملیات فتح‌المبین (فروردین ۱۳۶۱)؛ آزادسازی خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس (۳ خرداد ۱۳۶۱)؛ عملیات رمضان با هدف چسبیدن به اروند و کنار بصره (۲۴ تیر ۱۳۶۱)؛ عملیات خیبر با هدف تصرف جزایر مجنون و جاده‌ی بصره - العماره (۳ اسفند ۱۳۶۲)؛ عملیات بدر با هدف مشابه عملیات خیبر و رفتن به طرف بصره (۱۹ اسفند ۱۳۶۳)؛ عملیات والفجر ۸ با

ایران نیز مانند عراق، هشت سال در جبهه‌ی جنوب متمرکز شد. اول، برای آن‌که سرزمین خود را حفظ و از پیش‌روی ارتش اشغال‌گر در خاکش جلوگیری کند. دوم، به منظور آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و سوم، تلاش برای تنبیه عراق و به دست آوردن حقوق سیاسی و سرزمینی



رزمندگان به صورت مسلح و با تجهیزات در داخل یک کانال بر فراز ارتفاعات در منطقه عملیات ماووت، عملیات نصر ۸، ۱۳۶۶/۹/۲

بقای حکومت و اعتماد و اطمینان متحدان جهانی و منطقه‌یی حزب بعث را متزلزل کرد. روزنامه‌ی امریکایی وال استریت ژورنال در این باره نوشته است: «واشنگتن نمی‌داند چرا بغداد تا این اندازه ضعیف است. در واشنگتن گفته می‌شود پیروزی ایران یک فاجعه به شمار خواهد رفت».^(۱) روزنامه‌ی نیویورک تایمز نیز نوشته است: «اینک کفه به نفع ایران چرخیده و عراق از

برابری با نیروهای ایران عاجز مانده و نه تنها آمریکا و متحدانش، بلکه شوروی نیز خود را در آستانه‌ی بازندگی می‌بیند».^(۲) این نگرانی در میان کشورهای عربی نیز ایجاد شده بود: «مقامات امارات متحده‌ی عربی در دیدار با کاردار سفارت شوروی، تنها راه پایان دادن به جنگ را تلاش مشترک آمریکا و شوروی در چارچوب همکاری‌های بین‌المللی عنوان کردند، حتی حکومت عراق نیز خواهان آن شد که قدرت‌های بزرگ چاره‌یی برای پایان جنگ بیندیشند».^(۳) نزار حمدون سفیر عراق در سازمان ملل در این باره گفت: «کلید حل سریع جنگ، شکست ایران است و در این زمینه می‌بایست کشورهای حامی عراق مانع از پیروزی ایران شوند».^(۴) پس از شکست عراق در شلمچه، امید به توان دفاعی عراق رنگ باخت و آمریکا؛ اروپا و متحدان منطقه‌یی عراق (اعراب) کابوس سقوط عراق و پیروزی ایران را در ذهن خود مرور کردند.

اهمیت پیروزی‌های ایران در فاو و شلمچه، در انتخاب زمین منطقه‌ی نبرد و روش‌های ابداعی ایران

نهفته بود: عبور از رودخانه‌ی اروندرود و عملیات در استحکامات، دژها، موانع و خطوط دفاعی تو در تو که شکستن خط و پیش‌روی در آن، محال فرض می‌شد. شکست‌های عراق به خصوص در عملیات کربلای ۵، موجب شد که عراق خطر را بسیار نزدیک حس کند و به همین دلیل، درصدد برآمد هوشیاری، حساسیت و آمادگی‌اش را در جبهه‌ی جنوب به غایت برساند تا مانع از اجرای عملیات جدید ایران و شکست احتمالی دیگر شود. از این رو، ارتش عراق روزانه، حتی کوچک‌ترین تحرکات ایرانیان را در محورهای اصلی هورالهویزه، شلمچه و فاو با تأکید بر شلمچه زیر نظر داشت. علی شمخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه در این باره می‌گوید: «در شلمچه گونی تکان خورده، عراق روی آن نقطه اجرای آتش کرده است».^(۵) ارتش عراق در برابر عملیات کربلای ۸ نیز به شدت و غیرمعتولانه واکنش نشان داد. ارتش عراق در حد فاصل کانال ماهی تا جاده‌ی شلمچه (غرب کانال ماهی) و محور آب‌گرفتگی بومیان با نزدیک کردن خاکریز، خط تماس با نیروهای ایران را



برادران محسن رضایی و سید رحیم صفوی در میان گروهی از رزمندگان در منطقه عملیات ماؤوت، عملیات نصر ۸
۱۳۶۶/۸/۳۰

زیر نظر داشت و پس از آغاز عملیات و پیش‌روی رزمندگان و پس از حدود ۵ روز از عملیات* در ساعات اولیه‌ی بامداد ۲۲ فروردین، با توپ‌خانه، کاتیوشا، بال‌گرد و هواپیما به طور گسترده در خط و عقبه، به ویژه خرمشهر تا شلمچه و پنج‌ضلعی به حمله‌ی شیمیایی مبادرت کرد و در مجموع، ۴۰۰ راکت هواپیما و بالگرد؛ گلوله‌های توپ و خمپاره شلیک کرد و پس از

علاوه بر تمرکز و حساسیت عراق در جبهه‌ی جنوب، پنج سال تمرکز جنگ در جنوب از جانب ایران (سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵) این پیامد را داشت که راه‌کارهای ایران لو برو و ارتش عراق از روش‌ها، تاکتیک‌ها و ابتکارات ایران آگاه شود، زیرا عراق چند بار در این جبهه سخت گزیده شده بود (فتح خرمشهر، رمضان، خیبر، بدر، والفجر ۸، کربلای ۴) و برای فرماندهان جمهوری اسلامی نیز دشوار بود که در میان محدودیت‌های بسیار زیاد تسلیحاتی، لجستیکی و آتش، یک‌بار دیگر ابتکار و خلاقیتی از خود نشان دهند که عراق قادر به درک و پیش‌بینی آن نباشد.

موضوع مهم و اساسی دیگر، این بود که توان نظامی ایران و عراق برابر نبود. جبهه‌ی جنوب برای عملیات به آتش، پوشش هوایی، مقابله با زرهی و بازداشتن عراق از حملات شیمیایی نیاز داشت. در همه‌ی این موارد توان ایران نسبت به عراق ۱ به ۳ و حتی بیش‌تر بود و در مورد شیمیایی، جمهوری اسلامی از به کارگیری آن اجتناب کرد. افزون بر

حمله‌ی شیمیایی، با ۴۵ گردان توپ‌خانه در آن منطقه‌ی محدود به اجرای آتش سنگین پرداخت. آتش دشمن به اندازه‌ی شدید بود که تحرک و جابه‌جایی را از نیروهای خودی سلب کرد و در نهایت، ارتش عراق توانست مناطق تصرف‌شده را پس بگیرد.^(۵) هدایت این عملیات که در یک نقطه‌ی محدود انجام می‌شد، بر عهده‌ی سپهبد حسین رشید محمد فرمانده سپاه گارد و هدایت تیپ‌های عمل‌کننده با فرمانده لشکر بغداد از گارد جمهوری، سر‌تیپ ستاد کامل ساحت و فرمانده لشکر مدینه‌المنوره از گارد ریاست جمهوری بود. عدنان خیرالله وزیر دفاع نیز با حضور در منطقه‌ی نزدیک به عملیات، یگان‌های پاتک‌کننده را اداره می‌کرد. تاکتیک دشمن در بازپس‌گیری مواضع، مبتنی بر اصل پذیرش انهدام وسیع بود.^(۶) در حالی که در عملیات کربلای ۵ که حساسیت بسیار بیش‌تری داشت، ارتش عراق در پنج‌ضلعی؛ جنوب نهر دوعیجی، جزایر ام‌الطویل و ماهی و... در اروند، زمین را واگذار کرد تا با گرفتن زمان بتواند پشت نهر جاسم خط دفاعی تشکیل دهد.

* عملیات کربلای ۸ در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۶۶ آغاز شد.

فرماندهان سپاه در چارچوب راهبرد رسمی کشور مبنی بر عملیات نظامی موفق برای دستیابی به صلح شرافت‌مندانه و تضمین‌شده، مأموریت داشتند با اجرای عملیات پیروزی‌کفایتی ارتش عراق را در حفظ سرزمین‌های این کشور بیش از پیش به اثبات برسانند و راه را برای دیپلماسی جمهوری اسلامی در پیش‌برد مذاکرات قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ هموار سازند. فرمانده سپاه در ۲۴ آذر ۱۳۶۶ در این باره گفت: «اگر از دو عملیات، یکی ارزش زمین‌اش بیش‌تر باشد، ولی احتمال موفقیتش کم‌تر باشد و دیگری ارزش زمین‌اش کم‌تر باشد، ولی احتمال موفقیتش بیش‌تر باشد، ما در این شرایط، دومی را انتخاب می‌کنیم.»^(۸)

وجود نفت در مناطق جنوب ایران و عراق، زمین مناسب برای کاربرد زرهی و آتش؛ امکان نفوذ در عمق برای نیروهای مسلح و نیاز نزدیکی به مرز، عوامل مهم در تمرکز جنگ و عملیات‌ها در جنوب بودند

بر پایه‌ی رویکرد عملیات موفق، فرماندهان سپاه در ادامه‌ی عملیات کربلای ۵ به استمرار عملیات در همین منطقه توجه کردند تا با اجرای عملیات پیاپی به طرف کانال زوجی، پیشروی انجام شود. به همین منظور عملیات تکمیلی کربلای ۵ در تاریخ سوم تا سیزدهم اسفند ۱۳۶۵ در محور کانال ماهی به سمت کانال زوجی، اجرا و پیشروی محدود

و مختصری انجام شد که در نهایت فرماندهان نتوانستند خط دفاعی را از شرق نهر جاسم به غرب آن منتقل کنند تا در مرحله‌ی بعد، حمله را به سمت کانال زوجی ادامه دهند. از جمله عواملی که، ادامه‌ی عملیات را با تردید مواجه کرد، عبارت بودند از:

۱. متحمل شدن تلفات بسیار.
۲. تسلیح مجدد زمین و ایجاد رده‌های دفاعی.
۳. ممکن نبودن پیشروی.^(۹)

با وجود این، یک‌بار دیگر در محور کانال زوجی، ۳۶ روز پس از عملیات تکمیلی کربلای ۵، عملیات کربلای ۸ طراحی و اجرا شد. فرمانده سپاه با

این، سپاه پاسداران تانک، هلی‌کوپتر، هواپیما و... در اختیار نداشت. حتی در زمینه‌ی نیروی انسانی، عراق با جمعیت ۱۶ میلیونی در مقابل جمعیت ۴۰ میلیونی ایران، توانسته بود نیروی بیش‌تری را در جبهه‌ها گرد آورد در حالی که ایران به اعزام نیروهای داوطلب متکی بود.

در مجموع، با توجه به موضوعات اشاره شده، جبهه‌ی جنوب دچار انسداد شد. محسن رضایی فرمانده سپاه، پس از عملیات کربلای ۵ گفت: «ما در جنوب فاقد ابتکار عمل هستیم.» و پس از عملیات کربلای ۴ نیز شلمچه را به منزله‌ی آخرین راه‌کار پیشنهاد کرد. رضایی در جمع فرماندهان سپاه گفت: «شلمچه می‌ماند به عنوان آخرین راه‌کار و آخرین تجربه‌ی جنگ در جنوب، چون دیگر تاکتیک جدیدی نداریم.»^(۷)

انسداد در جبهه‌ی جنوب با یک ضرورت راهبردی دیگر نیز همراه بود و آن، اجرای عملیات موفق و پرهیز از عملیات ناموفق و بدون پیروزی بود. راهبرد جنگ تا یک پیروزی برای تحمیل اراده‌ی جمهوری اسلامی به جامعه‌ی جهانی و دولت‌های منطقه و پذیرش پایان جنگ با اهتمام به حقوق جمهوری اسلامی، نیازمند عملیات‌های پیروز و راهبردی بود. با آن‌که عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۵ در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ چنین ویژگی‌هایی داشتند- و البته نتایج مورد نظر حاصل نشد- در نظر فرماندهی سپاه و فرماندهی جنگ، استمرار عملیات پیروز اهمیت بسیاری داشت و برای اولین بار در دوران دفاع ایران در جنگ تحمیلی، پیروزی بر اهمیت هدف تقدّم و اجرای عملیات پیروز در زمین غیر استراتژیک بر عملیات ناموفق در زمین استراتژیک رجحان یافت. در این زمان، فرماندهان سپاه حاضر نبودند برتری به دست آمده در موازنه‌ی نظامی- سیاسی جنگ را که پس از تصرف فاو و پیروزی در شلمچه به دست آمده بود، با عملیاتی ناموفق از دست بدهند، به ویژه این‌که

همین بود که همان شب اول که به احتمال قوی نتیجه روشن خواهد شد، (در صورت عدم موفقیت، یا موفقیت کم) بلافاصله همه‌ی امکانات را فردای آن بیاوریم در کربلای ۱۰.

رضایی در جلسه با آقای هاشمی رفسنجانی فرمانده جنگ، در باخترا نیز این موضوع را مطرح کرد و گفت:

ما این جا (شمال غرب) برنامه‌ی نداشتیم، منتهی زمانی که احساس کردیم ممکن است در جنوب، قبل از عملیات بفهمیم که نباید عملیات بکنیم، یا مرحله‌ی اول بفهمیم که دیگه مثل کربلای ۴ صحیح

مشاهده‌ی وضعیت جبهه‌ی جنوب و درک و احتمال ناموفق بودن عملیات کربلای ۸، درصدد برآمد نقاط دیگری را برای اجرای عملیات آماده کند. محسن رضایی در این باره گفت:

«در جهت سیاستی که حضرت امام فرموده بود به دشمن مهلت ندهید، بنابراین بود که تا آن جایی که می‌شود عملیات را ادامه دهیم و بهترین منطقه را در همان منطقه‌ی کربلای ۵ تشخیص دادیم [...] در آخرین روزها، یکی دو روز قبل از عملیات کربلای ۸ خدمت آقای هاشمی رسیدیم و وضع منطقه را طوری یافتیم که احساس کردیم پیشروی در آن جا امکان‌پذیر نیست.»^(۱۰)

درک ممکن نبودن پیشروی در عملیات کربلای ۸ در جبهه‌ی جنوب، سبب شد که عملیات کربلای ۱۰ در شمال غرب، پیش‌بینی و طراحی شود تا چنانچه در جبهه‌ی جنوب موفقیت حاصل نشد، در جبهه‌ی شمال غرب این عملیات در شمال سلیمانیه و شمال شهر ماووت انجام شود. محسن رضایی در این خصوص در مصاحبه با حسین اردستانی راوی مرکز گفت:

کربلای ۱۰ به این دلیل طراحی شد که اگر ما در عملیات کربلای ۸ موفق نشدیم- عین کاری که در کربلای ۴ و ۵ شد، یعنی در ۴ نگرفت- بلافاصله در ۵ با همه‌ی امکانات وارد عمل شدیم، این جا مقصدمان



منطقه عملیاتی شمال غرب

دارد عملیات جنوب موفق نباشد، گفت: «نگرفت ندارد، هم این جا (شمال غرب) می گیرد هم جنوب، میزان موفقیت مطرح است.» آقای رضایی نیز در پاسخ گفت:

جنوب را دیگه به این سادگی نمی شود قضاوت کرد. آقای هاشمی، ما دستمان توی کار است، اگر دشمن در خط هم غافل گیر شود، صبح نیروی خود را از سمت ام القصر راه می اندازد (به سمت فاو) و کافی است از سه چهار لشکر ما یکی اش موفق نشده باشد... ما اگر ساده اندیشی بکنیم ممکن است زمان

را از دست بدهیم و مثل خیبر و ... بزنیم و هیچ جای دیگر در دستمان نباشد.»^(۱۲)

قبلاً هم خدمت شما گفتیم، گفتیم با توجه به این وضع غافل گیری و کمبود امکانات، ما دو تا عملیات محدود آماده می کنیم یا دو تا عملیات محدود خواهیم کرد که یکی فاو، یکی این جا، یا یکی از این ها قفل می شود و دیگری راه می افتد که او بزرگ تر خواهد شد؛ یعنی ما

یا یک عملیات بزرگ خواهیم کرد یا دو تا عملیات کوچک موفق، ولی هر کدام هست موفق خواهد بود. دلیل این کار هم این که وحشت از غافل گیری جنوب بود که نتوانیم امسال حل کنیم، گفتیم زمان از دست ندهیم. ما یک بار رفتیم شلمچه، یک بار رفتیم فاو. الان دشمن آن جا حاضر است. ممکن است توی خط هوشیار نباشد، ولی ۲۴ ساعته اون جا [می آید] نیرو و امکانات اون باید جا کن باشد که ما با یک اطمینان قلب حرکت بکنیم.»^(۱۳)

ماهیت راهبرد جنگ تا یک پیروزی که نیاز مبرم به عملیات موفق داشت؛ انسداد جبهه ی جنوب برای

نیست ادامه ی آن، بلافاصله تو ذهن ما آمد که تا الان فرصت هست، دو سه تا جبهه کار کنیم: یکی این جا (شمال سلیمانیه)؛ یکی دیگه سد دربندیخان، گفتیم این دو تا را کار کنیم، هر کدام آماده شد هم زمان با کربلای ۸ یک جاپای مختصر هم بس مان است. اگر موفق نشدند که خب عمده قوا را از جنوب می آوریم و از همین جا استفاده می کنیم و می رویم جلو.^(۱۱)

وضعیت جبهه ی جنوب پس از فروردین ۱۳۶۶ به دلیل شدت گرمای هوا دگرگون شد و عملاً امکان اجرای عملیات جدی در آن میسر نبود. عملیات سالانه ی ایران که همواره در این جبهه انجام می شد، بنا به عوامل پیش گفته، در سال ۱۳۶۶ با مشکل جدی مواجه شد و سپاه پاسداران برای اولین بار منطقه ی شمال غرب را به جای جنوب مدنظر قرار داد تا در آن عملیات اصلی خود را اجرا کند.

یکی دیگر از دلایل اصلی این تغییر رویکرد و تغییر جغرافیایی نبرد، غیر ممکن بودن اجرای عملیات در جنوب بود. تشخیص فرمانده کل سپاه این بود که به دلایل گوناگون، در جنوب امکان تفوق بر ارتش عراق وجود ندارد و باید در زمین و منطقه ی جدید علیه ارتش عراق عملیات انجام داد. انتخاب منطقه ی شمال سلیمانیه و سپس منطقه ی حلبچه و سد دربندیخان با این درک و تشخیص انجام شد، اما از آن جا که فرماندهان و رزمندگان عادت داشتند در جنوب بجنگند، تغییر استراتژی عملیاتی جنوب به شمال غرب برای آنان پذیرفتنی نبود و هنوز بارقه ی این امید وجود داشت که باید در جنوب هم در کنار شمال غرب به اجرای عملیات پرداخت. به همین منظور، در جلسه ی ۲ بهمن ۱۳۶۶ در قرارگاه بروجردی در جنوب شهر بانه، درباره ی عملیات آینده بحث شد. انتظار آقای هاشمی رفسنجانی این بود که به محور فاو در جنوب به اندازه ی عملیات در شمال غرب توجه شود و به همین دلیل، در واکنش به صحبت آقای رضایی که عنوان کرده بود احتمال

محسن رضایی:

شلمچه می ماند به عنوان آخرین راه کار و آخرین تجربه ی جنگ در جنوب، چون دیگر تاکتیک جدیدی نداریم

رمضان را فعال کنیم که مرتب در عقبه برای دشمن مشکلات ایجاد کند و امکانات و نیرو به او برسانیم و موازنه‌یی که الآن هست که ما ۳۰۰ نفر داریم و طالبانی‌ها ۴۰۰۰ نفر، خودمان را به ۱۰۰۰ برسانیم و امکانات هم به آن‌ها بدهیم و آن‌ها هم بشوند ۱۰۰۰۰ نفر، یک جنگ خیلی شدیدی ما می‌توانیم داخل (عراق) به وجود بیاوریم. بنابراین، ما در آستانه‌ی دروازه‌ی یکی از فتوحات مهم جمهوری اسلامی که یکی از ابتکاراتی است که می‌تواند جنگ را از یک بن‌بست تبدیل به یک حرکت سریع بکند، قرار داریم. عین ابتکاری که در خیبر و بدر به کار گرفتیم، متهمی خب آن‌جا موفق نشدیم. این‌جا هم اگر موفق نشویم مثل همان خیبر و بدر می‌شود. اگر ما می‌توانستیم از خیبر و بدر استفاده می‌کردیم، یک ابتکاری بود برای این‌که حرکت کند جنگ را سرعت می‌بخشد. این‌جا هم یک ابتکاری است که می‌تواند حرکت کند جنگ را به صورت گسترده‌یی سرعت ببخشد و علت این‌که خود ما هم آمدیم این‌جا و از اولش هم با این‌که کربلای ۸ پایین [جنوب] بود و این‌جا [شمال غرب] هم بچه‌ها زحمت کشیدند، آقای ذوالقدر رفته داخل و این سرمایه‌گذاری شده و این واقعاً برای این است که این‌جا بتوانیم یک جبهه‌یی باز بکنیم و هدف اصلی هم این است که وصل بشویم به آن طرف.^(۱۴)

رضایی در جلسه‌ی دیگری گفت:

اگر ما حدود ۳۰ کیلومتر از محور ماووت به سمت کرکوک بیاییم، برابری می‌کند با ۷۰ کیلومتر که از پنجوین بیاییم یا برابری می‌کند با ۱۰۰ کیلومتر که از پاوه بیاییم جلو، یعنی خیلی هدف مهم و حساس است برای هدفی که در شمال داریم.^(۱۵)

غایت این پیشروی‌ها در هدف‌گذاری راهبرد عملیات‌های شمال، نفت کرکوک بود. از نظر فرمانده سپاه این جبهه، همچون جنوب اهمیت بسیاری داشت. رضایی در گفت‌وگو با چند تن از راویان

اجرای عملیات موفق و از سوی دیگر فراهم شدن زمینه‌های لازم در جبهه‌ی شمال غرب، در منطقه‌ی حلبچه، سد دربندیخان تا سلیمانیه و ماووت و سد دوکان، موجب شد نگاه به شمال جایگاه تازه و متفاوتی در ذهن محسن رضایی فرمانده کل سپاه و به تبع آن در راهبرد نظامی ایران یابد.

در چارچوب راهبرد جدید، فرمانده سپاه از نیمه‌ی اول فروردین ۱۳۶۶ و به فاصله‌ی کمی پس از نبرد سنگین کربلای ۵، به شمال غرب رفت. در این جبهه قرارگاه نجف مأموریت داشت که عملیات کربلای ۱۰ را طراحی و پس از آمادگی لازم اجرا کند، اما در سطوح گوناگون در خصوص اهمیت جبهه‌ی شمال ابهامات اساسی و جدی وجود داشت. فرمانده سپاه در جلسات گوناگون با فرماندهان، در طول مباحث مربوط به عملیات کربلای ۱۰ و بیان اهداف عملیات، به تشریح راهبرد جدید و دلایل انتخاب منطقه‌ی شمال غرب به عنوان منطقه‌ی جدید نبرد پرداخت. وی گفت:

محسن رضایی: در جهت سیاستی که حضرت امام فرموده بود به دشمن مهلت ندهید، بنابراین بود تا آن‌جایی که می‌شود عملیات را ادامه دهیم و بهترین منطقه را در همان منطقه‌ی کربلای ۵ تشخیص دادیم در آخرین روزها، یکی دو روز قبل از عملیات کربلای ۸ خدمت آقای هاشمی رسیدیم و وضع منطقه را طوری یافتیم که احساس کردیم پیشروی در آن‌جا امکان‌پذیر نیست

ما اگر بتوانیم با قرارگاه رمضان [که در داخل شمال عراق حضور دارد] الحاق بکنیم، به همان میزانی که الآن ۳۰۰ نفر داریم، می‌توانیم یک تیپ دیگر مثل تیپ بدر [مجاهدین عراقی] را هم بفرستیم برود آن‌طرف با اسلحه و مهمات. کل روستاها ناامن است و دشمن حداقل ۲ ماه وقت می‌خواهد تا بتواند تمام این روستاها را بیاید و مستقر بشود. ما الآن تو این منطقه از نظر زمین و از نظر عقبه‌های دشمن حداقل ۲ ماه جلوتریم که اگر بتوانیم این ۲ ماه یک کار فعال و چشمگیری انجام بدهیم و مرتب قرارگاه



رزمندگان تیپ ۶۶ ویژه هواپرد سپاه در منطقه عملیاتی فتح ۵؛ سلیمانیه، ۱۳۶۶/۱/۲۵

مرکز در این باره می‌گوید:

چرا در غرب، در این جبهه می‌جنگیم؟ اصلاً سابقه دارد و دلیل سابقه و جنگ الآن و آینده در این منطقه، به این خاطر است که بخشی از استراتژی ما در غرب کشور است و اون هم دست‌یابی به نفت شمال و تهدید جاده‌ی شمالی عراق است؛ همان نقشی که نفت و جاده‌ی شمال، امروز دارد، همان نقش را هم نفت بصره و جاده‌ی جنوب، برای ما دارد؛ یعنی

از نظر استراتژی جنگ هیچ فرقی با هم ندارند؛ یعنی هر دو در یک حد هستند و به عنوان دو تا هدف واسطه‌یی برای ما هستند...^(۱۶)

چنین نگاهی به جبهه‌ی شمال به طور کلی و اساسی با پیشینه‌ی توجّه فرماندهان جنگ به شمال غرب تفاوت دارد و از این رو عجیب می‌نماید. به همین دلیل، از آقای رضایی سؤال شد که چنین هدف و نگاهی از قبل در استراتژی جنگ وجود داشته یا به تازگی مطرح شده و در صورت وجود این دیدگاه در گذشته، به چه دلیل عملیات‌های گذشته در این جهت نبوده است. رضایی به این پرسش چنین پاسخ داد: تاکتیک به کارگیری مردم عراق، تازه از سال گذشته آغاز شده. اگر اسم این حرکت را جنگ جدید بگذاریم، تاکتیک به کارگیری مردم، تازه وارد کار شده است [...] ولی استراتژی غرب در سال‌های سابق در نوشته‌های سپاه بوده است.^(۱۷)

در مورد هدف عملیات باید گفت که اجرای عملیات در جبهه‌ی شمال غرب به دلیل در حاشیه بودن این جبهه در طول جنگ، برای بیش‌تر

فرماندهان یگان‌های سپاه پذیرفتنی نبود، چراکه در گذشته هنگام اوج درگیری در جنوب و بروز کندی و توقف در عملیات، اگر فرماندهی طرح رفتن به غرب و شمال غرب را مطرح می‌کرد، پاسخ منفی می‌شنید، مثلاً بیان می‌شد که اگر همه‌ی کُردستان را عراق بگیرد یا متقابلاً ما کُردستان عراق را بگیریم، یا آن‌جا را اجاره بدهیم! تأثیر چندانی در موازنه‌ی جنگ ندارد. بنابراین طرح اهمیت شمال غرب و پی‌گیری آن بر مبنای وجود استراتژی در غرب و شمال غرب زمینه‌ی پذیرش نداشته است و فرماندهان به سختی آن را باور می‌کردند. محسن رضایی برای توجیه فرماندهان یگان‌ها و مباحث مربوط به عملیات و نتایج آن، بر این موضوع پافشاری می‌کرد و به شیوه‌های گوناگون درصدد القای این مطلب بود. برای نمونه به صحبت‌های وی در جمع فرماندهان لشکرهای ۵ نصر و ۲۵ کربلا و فرمانده ناحیه‌ی مازندران اشاره می‌شود: چرا ما به سمت این دو هدف (بصره و کرکوک) داریم می‌رویم؟ برای این‌که در کرکوک و در بصره اقتصاد عراق است. در ادامه‌ی نبرد، ما هر چه به این

شود. احمد کاظمی پس از شنیدن سخنان رضایی، در مقایسه‌ی جبهه‌های شمال و جنوب می‌گوید:

کوهستان جنگ مستقل دارد، در جنوب به پسره می‌گویی بارک الله! اون خاکریز را می‌بینی؟ منور روشن است، برو پاش. این جا پیچ می‌خورد تا شیار را برود بالا نفسش گرفته می‌شود، تفنگ و تجهیزات، یعنی ما ۵۶ ماه باید برویم آموزش بدهیم، بعد بیاییم این جا بجنگیم شوخی نیست که [...] در والفجر ۴ بچه‌ها ۴ ماه آموزش کوهستانی می‌دیدند تا توانستند الحمدلله ارتفاع لری را بروند بالا، کنگرگ را بروند بالا.

رضایی نیز به تفاوت زمین جنوب و غرب اشاره می‌کند و می‌گوید: «در آن‌جا باید با دشمن بجنگید، ولی در غرب با زمین [...] بابا آدم با زمین بجنگد بهتر است تا با دشمن بجنگد، شما این را مطمئن باش. اگر ما (یعنی شماها) به این نتیجه می‌رسیدیم که غلبه بر زمین آسان‌تر از غلبه بر دشمن است، این مسئله‌ی ما را حل می‌کرد.»

کاظمی نیز در پاسخ می‌گوید: «اتفاقاً تو عملیات قادر، برادر محسن، دشمن روی ارتفاع [...] هیچ کس نبود، جنگ زمین بود که بچه‌ها را شهید و مفقود کرد، زمین مشکلات دارد.»

فرمانده لشکر نجف اشرف پس از بحث در این خصوص در حالی که قانع نشده است، می‌گوید: «ما به جنگ در جنوب راضی شدیم.»

بحث فی مابین، به ادامه‌ی عملیات در جنوب و ارزش کانال زوجی کشیده می‌شود. برادر محسن با اشاره به این‌که در جنوب ما بصره را نمی‌خواهیم، بلکه قصدمان زیر آتش بردن چاه‌های نفت زبیر است، درباره‌ی اهمیت منطقه‌ی عملیات کربلای ۱۰ در جبهه‌ی شمال غرب افزود:

این‌جا زمین ارزشمندی است و اگر ما توان می‌داشتیم، شک نمی‌کردیم در این‌که تمامی قوای مان را وارد بکنیم و تا آن‌جا که می‌توانیم برویم. ما اگر توان می‌داشتیم، این‌جا مثل والفجر ۴، طوری می‌آمدیم

دو هدف اصلی که اقتصاد عراق است نزدیک بشویم، امید حامیان صدام کم‌تر می‌شود، هر چه آن‌ها تهدید به این دو مرکز را بیش‌تر ببینند، ناامید می‌شوند.

ما اگر در کرکوک و بصره بجنگیم هم ضربه‌ی اقتصادی به دشمن می‌زنیم و هم ضربه‌ی سیاسی و این ضربات زمینه‌ی سقوط حزب بعث را فراهم می‌کند. حالا، کرکوک را شاید بعید باشد ما به آن برسیم، ولیکن کافی است به یک جاهایی برسیم که بتوانیم با توپ‌خانه، مثل زبیر که اگر ما به کانال

زوجی برسیم، با کشیدن توپ‌خانه‌ها به جلو نفت زبیر را می‌توانیم زیر آتش بگیریم. البته، [با] توپ‌های اتریشی [نفت کرکوک را زیر آتش توپ‌خانه قرار دهیم] ...

رضایی به هدف دیگر که انهدام دشمن است اشاره می‌کند و برای رسیدن به این منظور جلو بودن از دشمن در میدان جنگ را شاخص اصلی می‌داند و می‌گوید:

ما باید در جایی وارد عمل

شویم که برای دشمن قابل پیش‌بینی نباشد، زیرا در غیر این صورت، با ایجاد مواضع و استحکامات، راه را سد می‌کند. لذا، چنانچه ما در یک منطقه بتوانیم زودتر از دشمن به اهداف مورد نظر برسیم، سپس این دشمن است که می‌بایست با ما که حالت آماده داریم، مواجه شود و مانند والفجر ۸ و کربلای ۵ می‌توان به انهدام او پرداخت.

مشابه این بحث و وجود ابهام در گفت‌وگوی مسحن رضایی با احمد کاظمی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا دیده می‌شود. در جریان عملیات کربلای ۱۰، رضایی درصدد برآمد برخی فرماندهان را به جبهه‌ی شمال غرب بیاورد تا اهداف نهایی عملیات محقق

یکی دیگر از دلایل اصلی تغییر رویکرد و تغییر در جغرافیای نبرد، غیر ممکن بودن اجرای عملیات در جنوب بود. تشخیص فرمانده کل سپاه این بود که به دلایل گوناگون، در جنوب امکان تفوق بر ارتش عراق وجود ندارد و باید در زمین و منطقه‌ی جدید علیه ارتش عراق عملیات انجام داد

داشتند. جمهوری اسلامی این خلأ را پر کرد: سپاه پاسداران به معارضان پیوست و در همه-ی زمینه‌ها به پشتیبانی از آنان پرداخت و توانست اکراد را وارد مبارزه‌ی جدی و جدید علیه حکومت عراق کند.

سپاه پاسداران علاوه بر کمک‌های مالی، تسلیحاتی و پشتیبانی، به تشکیل قرارگاه، تیپ و لشکر مبادرت کرد و افزون بر آن، نیروی عمده‌یی از تیپ و لشکر خود را به داخل عراق فرستاد و به هم‌راه گروه‌های ذکر شده به اجرای عملیات علیه مواضع ارتش

عراق و مراکز نفتی و دولتی آن پرداخت. در این مقطع، ده‌ها عملیات ایذایی انجام شد و در این میان، عملیات فتح ۱ که در سال ۱۳۶۵ که روی تأسیسات نفتی کرکوک، دومین مرکز نفتی عراق پس از بصره انجام شد، حکومت و ارتش عراق را بسیار نگران کرد و از سوی دیگر، بازتاب جهانی و منطقه‌یی یافت. اجرای عملیات در عمق ۱۵۰ کیلومتری خاک عراق و

انهدام بخشی از تأسیسات نفتی و مراکز دولتی عراق در استان و شهر کرکوک و بازگشت به عقب، در طول سال‌های جنگ و قبل از آن، سابقه نداشت. علاوه بر این، قرارگاه رمضان نیز چندین عملیات مشترک با نیروهای منظم سپاه انجام داد، از جمله کربلای ۱۰؛ فتح ۵؛ بیت‌المقدس ۲ و والفجر ۱۰. در این میان قرارگاه رمضان در عملیات والفجر ۱۰ نقش عمده‌یی داشت، اما در سایر عملیات‌ها به دلیل نیاز به هماهنگی‌های وسیع و نزدیک، موفقیت چندانی به دست نیامد.

عملیات کربلای ۱۰ که قرار بود در طول آن، قرارگاه رمضان با اتحادیه‌ی میهنی از داخل خاک عراق و قرارگاه نجف سپاه با یگان‌های تحت امر

که تا آخر تابستان فقط این‌جا کار کنیم. ۵ عملیات، ۶ عملیات، ۷ عملیات. این‌جا اهمیتش از بصره بیش‌تر است برای ما! ما آن‌جا تا کانال زوجی برویم که توپ-های مان‌چاه‌های نفت زیر را بزنند، وگرنه خود بصره خاصیتی ندارد، چون بصره برای ما تأمین است، کسی توش نیست، ما بصره را می‌رویم چه کار کنیم.

وی سپس در مورد ادامه‌ی عملیات در این منطقه می‌گوید: «مثلاً توپ‌های مان برسد به نفت کرکوک...» فرمانده لشکر نجف که در مقایسه‌ی اهمیت جنوب و غرب به صحبت‌های تازه‌یی برخورد می‌کند، می‌گوید: «پس بچه‌ها را جمع کنید، این مسائل را به ایشان بگویید.»^(۱۸)

نقش قرارگاه رمضان در تغییر راهبرد عملیاتی ایران

شکل‌گیری قرارگاه رمضان ریشه در راهبرد نظامی جمهوری اسلامی و این قرارگاه در تحقق راهبرد شمال غرب نقش تعیین‌کننده داشته است. قرارگاه رمضان از سال ۱۳۶۴ و با تأکید از سال ۱۳۶۵، با اجرای عملیات فتح ۱ در جریان دفاع مقدس ایران مؤثر واقع شد. انعقاد پیمان راهبردی با اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق (جلال طالبانی) و حزب دموکرات کردستان (بارزانی) و نیز هم‌کاری با سایر گروه‌های معارض در شمال عراق، این امکان را به طور وسیع و جدی فراهم آورد که ایران جبهه‌ی جدیدی را در برابر ارتش عراق بازکند. از دیرباز، شمال عراق عرصه‌ی فعالیت و سیطره‌ی گروه‌های گرد بود، اما با آغاز جنگ تحمیلی و طولانی شدن آن، ارتش عراق مجبور شد با استقرار نیروی محدود در آن جبهه، عمده خود را به جنوب انتقال دهد تا بتواند در مقابل حملات ایران مقاومت کند. به همین دلیل، جبهه‌ی شمال خالی شد و گروه‌های گرد از فرصت استفاده کردند و عملیات‌های بیش‌تری را علیه مراکز و مواضع ارتش و حکومت عراق انجام دادند، اما برای تأثیرگذاری بیش‌تر به سلاح، پول و کمک‌های پشتیبانی و تجهیزاتی نیاز

فرمانده لشکر نجف که در مقایسه‌ی اهمیت جنوب و شمال غرب به صحبت‌های تازه‌یی از طرف فرمانده سپاه برخورد می‌کند، می‌گوید: «پس بچه‌ها را جمع کنید، این مسائل را به ایشان بگویید.»



حضرت آیت الله خامنه‌ای رئیس جمهور، محسن رفیق دوست، محسن رضایی و سید رحیم صفوی؛ منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱۰، ۱۳۶۶/۱۲/۳۰

خود از طرف ایران، به مواضع ارتش عراق حمله کنند، نقش مهمی در جدّی‌تر کردن ورود سپاه به شمال غرب داشت. یکی از اهداف اصلی این عملیات، بازکردن راه سفره و خارج کردن قرارگاه رمضان و اتحادیه‌ی میهنی و سایر نیروهای کُرد عراقی از انسداد رفت‌وآمد و نقل و انتقال به خاک ایران بود تا قرارگاه رمضان به وضعیت ما قبل آن برگردد

و بتواند به پشتیبانی کُردهای معارض و اجرای عملیات علیه ارتش عراق بپردازد. مسجّدی رئیس ستاد قرارگاه رمضان در این باره گفت:

الآن در داخل، ۵۰۰ نفر پاسدار خودمان و ۴۵ هزار نفر نیروی اتحادیه هستند که مسلح می‌جنگند، اگر در این‌ها یک مقدار ضعف و تردید ایجاد شده، صرفاً بدین خاطر است که نه آذوقه به آن‌ها رسیده، نه مهمات و ... آقای مقدم [فرمانده تیپ ۷۵ ظفر] (تحت امر قرارگاه رمضان) که از داخل آماده بود، اصلاً باور نمی‌کرد. وقتی دیده بود اصلاً باور نمی‌کرد که یک همچو سرمایه‌گذاری روی قضیه شده است و می‌گفت آقای ذوالقدر و همه‌ی بچه‌هایی که آن‌جا هستند، خود طالبانی‌ها هنوز باورشان نشده که ما روی این مسئله این قدر سرمایه‌گذاری کردیم و دیدن این موضوع روحیه‌ی در آن‌ها ایجاد می‌کند که بایستند و بجنگند. اگر این کار نشود ما چند زیان بزرگ در این عملیات خواهیم دید: یکی این‌که به طور کلی صدام یک پاک‌سازی و یک سرکوب شدید اجتماعی

از این روستاهای بیچاره که تو این منطقه هستند می‌کند و از الآن شروع کرده و حداقل تا الآن ۲۵ روستا را بمباران شیمیایی کرده که به گزارش آقای ذوالقدر ۲۵۰-۳۰۰ نفر وضع اسفناکی پیدا کرده‌اند. دوّم این‌که، دیگه پای پاسدار به داخل خاک عراق و مردم عراق باز نمی‌شود، یعنی قرارگاه رمضان و جنگ نامنظم، حداقل در این محور، شاید برای سال‌های متوالی بسته بشود. فقط یک محور شمال در مرز ترکیه می‌ماند که اون هم از چپ و راست دولت ترکیه و دولت عراق از دو طرف می‌زنند تو سر بارزانی‌ها و قرارگاه رمضان. همه را به هر حال بیرون می‌کند. این است که این مسئله واقعاً مسئله‌ی مهمی است و پای ما باید حتماً به آن طرف باز بشود. الآن ما با قاطر با چه مصیبتی برای این‌ها جنس می‌بریم، می‌ایستند، می‌جنگند؛ دارند مقاومت می‌کنند، اگر توپوتا برود ... ان‌شاءالله برادران عنایتی بکنند؛ همت بکنند یک راهی، یک پلی، توپوتاچی برود، تراکتور برود، راه باز بشود.^(۱۹)

است، دستیابی به مناطقی از شمال (عراق) است که بتواند ان شاء الله دو هدف اساسی را برای انقلاب و اسلام فراهم بکند: هدف اول، یک شورش عمومی در مردم شمال عراق است که این حتماً باید با پشتیبانی نزدیک، لجستیک و تدارک نیروهای مبارز عراقی در داخل خاک عراق صورت بگیرد که این بستگی دارد به این که حتماً یک زمین‌هایی را بگیریم؛ هم اسلحه و مهمات برسانیم به داخل و هم بتوانیم نیروهای عراقی را هدایت بکنیم.

هدف دوم، منبع اقتصادی دشمن است که [شامل] انرژی، بودجه و ارز عراق از نفت کرکوک و لوله‌های شمال [می‌باشد] که باز هم از کرکوک خارج

می‌شود و هر میزان که ما پیشروی بکنیم و این نفت به خطر بیفتد، پایه‌های اقتصادی رژیم که ماشین جنگی‌اش را اداره می‌کند و توپ و تانک و هواپیما که میلیون‌ها دلار و بعضاً میلیارد‌ها دلار هزینه می‌شود که از طریق نفت تأمین می‌کند [متزلزل می‌شود]. هدف دوم این بود.

یکی از دلایلی که ما به طالبانی‌ها گرایش بیش‌تری از بارزانی‌ها نشان دادیم - اگرچه

بارزانی‌ها از نظر عقیدتی بیش‌تر به ما نزدیک هستند - به همین دلیل بود که طالبانی‌ها در مرکز استراتژی شمال ما خوابیده‌اند و زمین و جایی که این‌ها قرار دارند برای ما بسیار ارزشمند است و قابل دست‌رسی هم هست. برای این که ما ۱۰۰ کیلومتر که جلو برویم، می‌رسیم به کرکوک؛ اما در شمال با بارزانی پس از ۲۵۰ کیلومتر تازه به لوله‌های [نفت] شمال [می‌رسیم] و یک مسافت بسیار طولانی آن‌جا در پیش داریم؛ اما اینجا فاصله‌مان بسیار نزدیک است و هدف ما هم کلاً

دلایل دیگری که در پی انسداد جبهه‌ی جنوب، موجب انتخاب منطقه‌ی شمال غرب برای عملیات‌های محدود و عملیات اصلی ایران در سال ۱۳۶۶ شدند، عبارت‌اند از: تشریح وضعیت ارتش عراق در شمال غرب؛ حاکم نبودن عراق بر این منطقه و امکان باز کردن جبهه‌ی جدید در مقابل عراق و تجزیه‌ی توان نظامی ارتش این کشور از سوی فرماندهان قرارگاه رمضان. به همین منظور، قرارگاه حدود ۱۷ نفر از فرماندهان لشکرها و معاونان اطلاعات و عملیات قرارگاه‌ها و لشکرها را برای مشاهده‌ی منطقه به داخل خاک عراق برد. این بازدید که به دلیل وجود نداشتن راه ماشین‌رو، با کوه‌پیمایی و طی مسافت بسیار طولانی و با سختی بسیار همراه بود، سبب شد که تعدادی از فرماندهان و مسئولان واحدها درباره‌ی وضعیت شمال غرب و وجود یک فرصت برای بهبود وضعیت جنگ و عملیات‌های سپاه با قرارگاه رمضان به اشتراک نظر برسند. محمدباقر ذوالقدر فرمانده قرارگاه رمضان، محمد رحیمی (جعفری) مسئول اطلاعات، ایرج مسجدی رئیس ستاد و برخی فرماندهان یگان‌ها مانند محمد مقدم در جلسات و گفت‌وگو با فرمانده سپاه و فرمانده نیروی زمینی سپاه و فرماندهان قرارگاه‌ها، به تشریح وضعیت جبهه‌ی شمال غرب و داخل عراق و وجود فرصت مناسب برای گشودن جبهه‌ی جدید علیه عراق پرداختند. از جمله محمد مقدم فرمانده تیپ ۷۵ ظفر قرارگاه رمضان، در جمع تعدادی از فرماندهان، درباره‌ی مشاهدات خود از داخل عراق؛ در خصوص اهمیت منطقه؛ دلیل رابطه با طالبانی‌ها و اهداف جبهه‌ی شمال غرب، گفت:

عَلت عملیات در این جبهه، متکی به یک‌سری نظریاتی بود که شاید قریب به سه چهار سال است در نوشتجاتی که از طرف سپاه به مسئولین عزیز کشور ارائه می‌شود، منعکس شده است. نظریاتی که ما در این منطقه داشتیم و هنوز به قوت خودش باقی

شکل‌گیری قرارگاه رمضان
ریشه در راهبرد نظامی
جمهوری اسلامی داشت و این
قرارگاه نیز در تحقق راهبرد
شمال غرب نقش تعیین‌کننده
داشته است

با فرمانده قرارگاه رمضان در یاغسمر (داخل خاک عراق)، درباره‌ی اهمیت راهبردی جبهه‌ی شمال عراق گفت:

دولت عراق فکر می‌کند همه‌ی حملات و یورش ایران در کُردستان برای گمراه کردن [فریب] است، نه عمده است و نه می‌خواهد شهر را بگیرد. یکی از افسران (عراقی) گفته خب [ایرانی‌ها] رواندوز را بگیرند، رواندوز چیه؟ خب گرفتند گرفتند، قلعه‌دیزه را بگیرند. قلعه‌دیزه چیه؟ از فاو که مهم‌تر نیست، ما کرکوک را داریم. این‌ها [رژیم عراق] کی می‌ترسند؟

نزدیک شدن به کرکوک و چاه‌های نفت آن‌جا می‌باشد، ولو این‌که بتوانیم در ۴۰ کیلومتری آن قرار بگیریم، مثل این‌که الآن در جنوب دیگه بصره برای ما مسئله‌اش حل شده است؛ یعنی هیچ‌کس (شرکت خارجی) دیگه در بست نمی‌تواند سرمایه‌گذاری بکند.

هدف ما در جنگ بصره این است که توپ‌مان را به چاه‌های نفت برسانیم؛ یعنی باید تا کانال زوجی یا یک مقدار دیگه برویم جلو تا توپ‌های مان به چاه‌های نفت زیر برسد و آن‌ها را از کار ببندازیم، یا حداقل ناامن بکنیم و تأسیسات عظیم آن‌جا که

۶۰۰ هزار بشکه در روز به عربستان صادر می‌کند، بتوانیم آن‌ها را مخدوش بکنیم.

بنابراین، اهداف ما یکی شورش اجتماعی و یک انقلاب در شمال عراق است و دوم نزدیکی به نفت شمال، به هر قیمتی که هست. ضمن این‌که شما به هر میزان که به منابع حیاتی دشمن نزدیک‌تر بشوید، خود این آثار سیاسی - اجتماعی‌اش آن‌قدر زیاد است که همین کافی است در حامیان صدام تزلزل پیدا بشود.^(۲۰)

تبیین‌های فرماندهان اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق به خصوص، جلال طالبانی، در شکل‌گیری دیدگاه‌های موجود در خصوص اهمیت جبهه‌ی شمال غرب بی‌تأثیر نبوده است. جلال طالبانی در فروردین ۱۳۶۶ در جلسه



محدوده‌ی عملیات‌های سپاه در شمال غرب، در سال ۱۳۶۶

و جنوب در راهبرد نظامی ایران بررسی و روشن شد که شمال غرب از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶ در راهبرد نظامی ایران جایگاه مهم یا تعیین کننده‌ای نداشته است؛ بنابراین، ورود به آن منطقه در سال ۱۳۶۶ و طراحی عملیات اصلی و سالانه‌ی ایران در آن، باید ریشه در سایر عوامل داشته باشد، از جمله: قرار گرفتن در وضعیت دشوار، انسداد راه کارهای عملیاتی در جنوب و اغوای قرارگاه رمضان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان در خصوص امکان و شرایط مناسب برای اجرای عملیات در جبهه‌ی شمال غرب.

اما چرا جبهه‌ی شمال غرب؟ پاسخ پرسش را باید در ماهیت راهبرد نظامی و سیاسی جنگ تحمیلی، پس از فتح خرمشهر جست‌وجو کرد. راهبرد جنگ تا یک پیروزی، توان لازم و پشتوانه‌ی تسلیحاتی؛ نیرو و سازمان رزم مناسب را برای جنگ تمام‌عیار با ارتش عراق در همه‌ی جبهه‌ها به خصوص در جبهه‌ی جنوب نداشت. این راهبرد حتی نمی‌توانست یک پیروزی قاطع که دولت عراق را در آستانه‌ی سقوط قرار

دهد، در پی داشته باشد. بنابراین، به رغم پیروزی‌های بزرگ در خیبر (ناتمام)؛ والفجر ۸؛ کربلای ۵ و ده‌ها بار حمله به خطوط دفاعی عراق در جبهه‌ی جنوب، دیگر امکانی وجود نداشت و از سوی دیگر، توقف جنگ نیز ناممکن بود؛ از این رو، جبهه‌ی شمال غرب چون روزنه‌ی امیدی برای خروج از بن‌بست جنگ در جنوب مد نظر قرار گرفت.

موضوع مهم دیگر در تحول راهبرد نظامی ایران، اجرای عملیات موفق بود. راهبرد جنگ تا یک پیروزی، شکست را برنمی‌تافت، زیرا دیپلماسی توان

وقتی که ما [جمهوری اسلامی و معارضین] به بازیان برسیم آن وقت دل صدام می‌تپد، زیرا کرکوک در خطر است، چون توپ می‌آوریم و هی می‌زنیم. اصلاً کرکوک را نمی‌گیریم. روزانه ۳ قبضه توپ دوربرد می‌آوریم که هیچ کاری نداشته باشند جز [اینکه] نفت [کرکوک] را بزنند.^(۲۱)

طالبانی همچنین درباره‌ی توان موجود در شمال عراق علیه حکومت بعث، خطاب به ذوالقدر گفت: «امروز ۴ رئیس جاش برای من نامه نوشته‌اند که اگر حمله کردید، ما می‌آیم ملحق می‌شویم. ما را برای کارهای کوچولو مصرف نکنید؛ ما برای یک کار بزرگ آماده هستیم. آن‌ها ۳ هزار نفر هستند.»^(۲۲) بر این اساس، درک و نگاه قرارگاه رمضان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق تأثیر بسزایی در کشاندن جنگ به جبهه‌ی شمال غرب داشت و سبب شد فرماندهان سپاه که در مثلث "ابهام انسداد در جنوب؛ عملیات موفق و جبهه‌ی شمال غرب" بودند، برای خارج شدن از تنگنا و بن‌بست موجود و پاسخ‌گویی به نظام به منظور پشتیبانی عملیاتی از راهبرد سیاسی جنگ، عملیات‌های سال ۱۳۶۶ و نیز عملیات سالانه و اصلی را در این جبهه دنبال کنند. با ورود سپاه در سال ۱۳۶۶ به شمال غرب و خالی کردن تدریجی جبهه‌ی جنوب از یگان‌ها و توان نظامی، تصرف فاو یک‌بار دیگر در ذهن فرماندهان عراقی قوت گرفت و از این پس، جنگ وارد مرحله‌ی جدید و پایانی خود شد.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال تحقیق، تلاش شد دو متغیر اصلی مؤثر بر تغییر راهبرد نظامی (عملیاتی) ایران در سال ۱۳۶۶ از جنوب به شمال غرب تبیین شود: ۱. انسداد در جبهه‌ی جنوب. ۲. نقش قرارگاه رمضان. برای درک جزئی‌تر و عمیق‌تر این دو متغیر، پیشینه‌ی جنگ در شمال غرب و نقش و جایگاه شمال غرب، غرب

محمد مقدم:

یکی از دلایلی که ما به طالبانی‌ها گرایش بیش‌تری از بارزانی‌ها نشان دادیم به این دلیل بود که طالبانی‌ها در مرکز استراتژی شمال ما خوابیده‌اند و زمین و جایی که این‌ها قرار دارند برای ما بسیار ارزشمند است و قابل دست‌رسی هم هست

چانه‌زنی درباره‌ی قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ و سایر موضوعات سیاست خارجی را نداشت. سپاه مجبور بود به رغم کاستی‌های تسلیحاتی، تجهیزاتی، لجستیکی و نیروی انسانی و سازمان رزم محدود، با خلاقیت و ابتکار عمل، به عملیات‌هایی مبادرت ورزد که برای دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی، پیروزی به ارمغان بیاورد. در جبهه‌ی جنوب اجرای عملیات موفق و پیروز در آن وضعیت ناممکن بود. بهترین منطقه که از قبل روی آن کار شده بود و معارضین گرد و مخالفان صدام نیز در خاک آن کشور به ایران پایگاه و فرصت می‌دادند تا بتواند به عملیات موفق دست یابد و جبهه‌ی جدیدی را در مقابل ارتش و حکومت عراق بگشاید، شمال غرب بود. از این‌رو جمهوری اسلامی از فروردین ۱۳۶۶ تا فروردین ۱۳۶۷، در شمال غرب ماند و در آن منطقه چندین عملیات انجام داد. مهم‌ترین این عملیات‌ها، والفجر ۱۰ بود که ایران با اجرای آن توانست شهرهای حلبچه، خرمال، سیدصادق و شانه‌دری را آزاد کند و در اختیار اکراد مخالف قرار دهد. اما این تغییر راهبرد، فرصت مناسب را برای عراق فراهم کرد تا در طول هشت سال جنگ فقط یک بار از کنش نظامی ایران تبعیت نکند و به جای پاتک به ایران با هدف پس گرفتن مواضع از دست رفته، به کنشی مستقل دست زده، فاو را از چنگ ایران خارج کند.

ارجاعات:

1. Wall Street journal, 5 September 1986.

۲. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، ص ۱۹۴، به نقل از روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳ بهمن ۱۳۶۵.
۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، "گزارش‌های ویژه"، نشریه‌ی شماره ۱۶۹، ۱۴ شهریور ۱۳۶۶، ص ۵.
۴. شهید سیدمحمد اسحاقی و مهدی حاجی‌خداوردی‌خان، نبرد العمیه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، صص ۲۰۵-۲۰۶، به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی.

۵. حسین اردستانی، تنبیه متجاوز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۷، چاپ سوّم، تهران، ص ۲۹۸.
۶. همان، ص ۲۹۹.
۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره‌ی ۱۲ ستاد کل، ۱۳۶۶/۱۰/۱۱.
۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پیاده‌شده‌ی نوار ۲۸۹۴، ص ۲۵.
۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات کربلای ۱۰، سند شماره‌ی ۰۶۶۶، راوی: حسین اردستانی، ۱۳۶۷، ص ۱۴.
۱۰. همان، ص ۱۵.
۱۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره‌ی ۳ قرارگاه خاتم، جلسه با آقای هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۶/۱/۲۱. به نقل از گزارش عملیات کربلای ۱۰، پیشین.
۱۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، "گزارش عملیات والفجر ۱۰"، سند شماره ۰۶۸۳، ص ۱۱.
۱۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، "گزارش عملیات بیت‌المقدس ۳؛ مراحل تصمیم‌گیری و انجام عملیات"، راویان: حسین اردستانی، داود رنجبر و نادر نوروزشاد، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۹.
۱۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای شماره ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱. قرارگاه خاتم، به نقل از "گزارش عملیات کربلای ۱۰"، صص ۱۱۲-۱۱۳.
۱۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۳ قرارگاه خاتم، ۱۳۶۶/۱/۲۱.
۱۶. مأخذ ۱۲، صص ۲۱-۲۲.
۱۷. همان.
۱۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۲۷ قرارگاه خاتم، ۱۳۶۶/۲/۲، به نقل از گزارش عملیات کربلای ۱۰، صص ۹۹-۱۰۰.
۱۹. مأخذ ۱۲، صص ۱۰۹-۱۱۰.
۲۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۲ قرارگاه خاتم، به نقل از گزارش عملیات کربلای ۱۰، صص ۱۱۱-۱۱۲.
۲۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۱۰۰ قرارگاه رمضان، به نقل از "گزارش عملیات فتح ۵"، (عملکرد قرارگاه رمضان در یاغسر)، ص ۸.
۲۲. همان، نوار ۱۰۳، به نقل از همان، ص ۱۷.

گزارش عملیات والفجر ۱۰

یدالله ایزدی*

چکیده				

عملیات والفجر ۱۰ در ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ (یک هفته به پایان سال)، به منزله‌ی عملیات اصلی سالانه‌ی جمهوری اسلامی ایران در ارتفاعات و زمین‌های غرب دریاچه‌ی دربندیخان موسوم به دشت زور انجام شد. این در حالی بود که ارتش عراق می‌پنداشت ایران همچنان در جبهه‌های جنوب عملیات خواهد کرد و بر این اساس برنامه‌ریزی کرده بود. سرعت اجرای عملیات، دسترسی سریع یگان‌ها به اهداف، غافل‌گیری دشمن و عقب ماندن از اهدافش سبب شد منطقه‌یی به وسعت ۱۰۰۰ کیلومتر مربع (دشت‌زور) شامل ۳ شهر و بالغ بر ۷۰ روستا ابتدا محاصره و سپس تصرف شود. عراق در واکنش به استقبال مردم کرد منطقه از رزمندگان ایرانی و جبران آنچه در این منطقه از دست داد، شهرها و برخی روستاهای این منطقه از جمله حلبچه را در ابعاد وسیعی بمباران شیمیایی کرد که به شهادت و مصدومیت حدود ۱۰ هزار تن از مردم این منطقه و تعدادی از رزمندگان انجامید. بازتاب بین‌المللی گسترده‌ی فاجعه‌ی حلبچه علاوه بر محافل دیپلماتیک و رسانه‌ها، افکار عمومی را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داد. آنچه پیش روست به طور فشرده به چگونگی انتخاب منطقه‌ی حلبچه برای اجرای عملیات، اقدامات قبل از عملیات، شرح عملیات و ویژگی‌های آن پرداخته است. بررسی آثار سیاسی و نظامی عملیات والفجر ۱۰ و بمباران شیمیایی حلبچه مجال دیگری را می‌طلبد.

مقدمه

زمینه‌های شکل‌گیری عملیات والفجر ۱۰

همراه با رعایت اصل غافل‌گیری. به نظر می‌رسید با توجه به هوشیاری دشمن، تسلیح روزافزون زمین و تقویت بیش از پیش ارتش عراق، به خصوص در مناطقی مانند شلمچه، زید، ام‌الرصاص، فاو و هور اجرای عملیات موفق در منطقه‌ی جنوب ممکن نیست.^(۱) دشمن در جنوب، علاوه بر افزایش توان نظامی خود، از هوشیاری نسبتاً کاملی نیز برخوردار بود و شاید عمده‌ترین عامل چشم‌پوشی فرماندهان

آخرین تحرک نظامی ایران در جبهه‌های جنوب در فروردین ۱۳۶۷، و در جریان عملیات تکمیلی کربلای ۵ - که در ادامه و تکمیل نتایج عملیات کربلای ۵ در منطقه‌ی شرق بصره انجام گرفت -، به همت نیروی زمینی سپاه پاسداران اجرا شد. لازمه‌ی تداوم عملیات در جبهه‌های جنوب همچون گذشته عبارت بود از: برخورداری از خلاقیت و ابتکار عمل،

* پژوهشگر و راوی مرکز در دفاع مقدس



برادران سید رحیم صفوی و محسن رفیق دوست، منطقه عملیاتی والفجر ۱۰؛ ۱۳۶۶/۱۲/۲۵

سپاه پاسداران از اجرای عملیات در جنوب و روی آوردن به منطقه‌ی شمال غرب در سال ۱۳۶۶ همین امر بود. تغییر استراتژی عملیاتی سپاه و جای‌گزین کردن منطقه‌ی شمال غرب به جای جنوب، نه تنها از اهمیت "عملیات موفق" به منزله‌ی اصلی مهم نکاست، بلکه بر

ضرورت اجرای آن نیز افزود. بنابراین، از نظر سیاسی و نظامی اجرای عملیات موفق اجتناب‌ناپذیر بود و به منظور ممانعت از ایجاد رکود در جنگ، فراهم‌سازی مقدمات تداوم نبرد، کسب پیروزی در جنگ و عبور از وضعیت جدید ضروری می‌نمود.^(۳) عملیات‌های نیروی زمینی سپاه که در سال ۱۳۶۶ در منطقه‌ی شمال غرب انجام شد عبارت بودند از:

۱. عملیات کربلای ۱۰ (در مأووت) و فتح ۵ (در ارتفاعات یاغسر) که به طور هم‌زمان به همت معارضان عراقی، در ۲۵ فروردین ۱۳۶۶ در عراق انجام شد.
۲. عملیات نصر ۴ در شهر مأووت و ارتفاعات ژاژیل، شاخ قشن و باسوله در ۳۱ خرداد ۱۳۶۶.
۳. عملیات نصر ۷ در ارتفاعات دوپازا و بُلُفت در محور سردشت در ۱۳ مرداد ۱۳۶۶.
۴. عملیات نصر ۸ در ارتفاع گرده‌رش در منطقه‌ی مأووت در ۲۹ آبان ۱۳۶۶.
۵. عملیات بیت‌المقدس ۲ در ارتفاعات قمیش،

ویولان و تنگه‌ی گوجار در منطقه‌ی ماووت در ۲۵ دی ۱۳۶۶.

در این میان عملیات بیت‌المقدس ۲ عملیات بزرگی محسوب می‌شد که در شمال سلیمانیه انجام گرفت، اما بروز پاره‌یی مشکلات در زمینه‌ی احداث جاده و انتقال امکانات، به مرور از میزان آمادگی نیروها برای اجرای عملیات در منطقه‌ی مأووت کاست و تأخیر مکرر در اجرای عملیات، در نهایت سبب محدود شدن اهداف عملیات در این منطقه شد. از آن جا که تداوم عملیات بیت‌المقدس ۲، به دلیل معضلات و نارسایی‌های موجود از جمله تخریب جاده و پل گرده‌رش بر اثر طغیان رودخانه و مسدود شدن عقبه‌ی عملیات، بارش برف سنگین و مداوم و حمله‌ی دشمن به مواضع کردهای معارض عراقی، در غرب منطقه‌ی عملیاتی بیت‌المقدس ۲، ناممکن بود به تدریج نظرها به منطقه‌ی عمومی حلبچه و سد دربندیخان - که در اولویت‌های بعدی قرار داشت - معطوف شد.^(۳)

حلبچه، از طرح تا تصمیم گیری

بعد از بحث‌های گوناگون درباره‌ی اجرای عملیات در منطقه‌ی حلبچه، محسن رضایی فرمانده کل سپاه موافقت خود را با اجرای عملیات در این منطقه اعلام کرد و گفت:

ارتفاع شیندروی و بالامبو و شهر را می‌شود آزاد کرد. مهم حفظ آن از سمت خرمال و تنگه است، این جا اگر در بهمن ماه انجام شود نیروی خوبی می‌آید جبهه. الاغلو تا قیوان هم اگر بروید و عملیات جنوب را هم انجام دهید مثل تصرف حلبچه در مردم اثر ندارد.

تعدادی از فرماندهان ابتدا با این موضوع

مخالفت کردند اما محسن رضایی چند بار دیگر تمایل خود را به اجرای عملیات در حلبچه ابراز کرد و گفت: «این جا [حلبچه] دور تا دورش ارتفاع است که با گرفتن بالامبو و شیندروی روی همه‌ی منطقه مسلط هستیم، فقط از دریاچه به ملخور ارتفاع ندارد.» وی درباره‌ی زمان عملیات و ارزش محور حلبچه ادامه داد: «حیف است یک شهر قابل وصول از

اجرای عملیات در منطقه‌ی دشت زور* از دیرباز مطمح نظر فرماندهان سپاه بود و در مقاطع گوناگون جنگ از جمله قبل از عملیات والفجر ۸ چندین بار در این باره بررسی‌هایی انجام گرفت، اما در طول جنگ با توجه به راهبرد عملیات عملیاتی سپاه مبنی بر اجرای عملیات در جنوب، هیچ‌گاه به طور جدی به آن پرداخته نشد.

در گذشته، بیش‌تر عملیات‌های فصلی منطقه‌ی دشت زور، در محور شاخ شمیران و سد دربندیخان انجام می‌گرفت. قبل از شروع عملیات خیبر در سال ۱۳۶۲، به منظور فریب دشمن و دور کردن ذهن او از منطقه‌ی جزایر مجنون، ارتفاعات مهم شاخ شمیران و شاخ سورمر به تصرف نیروهای خودی درآمد. این منطقه پس از فتح فاو با اتخاذ استراتژی دفاع متحرک عراق، از دست نیروهای خودی خارج شد و دوباره در اختیار دشمن قرار گرفت. پس از عملیات کربلای ۵ و دست نیافتن به راه‌کاری مناسب در جنوب، منطقه‌ی عمومی حلبچه و خرمال در شرق سلیمانیه از نظر سیاسی - نظامی مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس، از شهریور ۱۳۶۶ قرارگاه بدر که در حال آماده‌سازی محور مریوان بود، مسئولیت ادامه‌ی احداث جاده‌ی ملخور به هانی‌قل در ارتفاعات سورن را نیز بر عهده گرفت. قرارگاه ثامن‌الائمه^(ع) نیز از محور گوزیل به شدت مشغول آماده‌سازی محور جنوبی منطقه عملیات شد. در پی اجرای ناموفق مرحله‌ی سوم عملیات بیت‌المقدس ۲ (روی دولشک و الاغلو) جلسه‌ی با حضور تعدادی از فرماندهان سپاه تشکیل شد** و به بحث و بررسی درباره‌ی ادامه‌ی این عملیات پرداختند. در این جلسه

عراق در واکنش به استقبال مردم کرد منطقه از رزمندگان ایرانی و جبران آنچه در این منطقه از دست داد، شهرها و برخی روستاهای این منطقه از جمله حلبچه را در ابعاد وسیع بمباران شیمیایی کرد که به شهادت و مصدومیت حدود ۱۰ هزار تن از مردم این منطقه و تعدادی از رزمندگان انجامید

دست برود که بعد سیاسی - اجتماعی زیادی دارد. هم در داخل عراق و هم در داخل کشور خودمان، هم این که فاصله‌ی ما با سد دربندیخان خیلی کم می‌شود و اگر این منطقه دست ما باشد پدافند زیادی به دشمن تحمیل می‌شود.» فرمانده کل سپاه در واکنش به استدلال بعضی فرماندهان مبنی بر اولویت داشتن منطقه‌ی بیت‌المقدس ۲ و جبهه‌های جنوب، افزود:

* دشت زور در اصل دشت زهور به معنای دشت گل‌ها نام دارد که شهر حلبچه، دجیله (سیروان) و خرمال و حدود یکصد روستا در پهنای آن قرار دارد و بعضاً به این منطقه دشت حلبچه نیز گفته می‌شود.

** این جلسه ۲ بهمن ۱۳۶۶، با حضور برادران محسن رضایی، رحیم صفوی، مصطفی ایزدی، محمدباقر قالیباف، عزیز جعفری، اصغر مقدم، امیر حیات مقدم، محمد صالحی، غلامرضا نجات و... تشکیل شد.

می‌کنیم، دوم جنوب، سوم اگر هیچ یک از آنها نگرفت و قفل شد، حلبچه را عمل بکنیم. آقای هاشمی: نگرفت ندارد، هم این جا می‌گیرد، هم جنوب. میزان موفقیت مطرح است.

برادر محسن: تنها جایی که اگر آن دو جا نشد، تعیین‌کننده است و اثر بالایی دارد حلبچه است که می‌رویم آن را آزاد می‌کنیم.

وی همچنین در مورد جنوب می‌گوید: جنوب را دیگر به این سادگی نمی‌شود قضاوت کرد. آقای هاشمی، ما دست‌مان توی کار است، اگر دشمن در خط هم غافل گیر شود، صبح نیروی خود را از سمت ام‌القصر راه می‌اندازد [به سمت فاو] و کافی است از سه چهار لشکر ما یکی‌اش موفق نشده باشد [۰۰۰] ما اگر ساده‌اندیشی بکنیم، ممکن است زمان را از دست بدهیم و مثل خیبر و [۰۰۰] بزنیم و هیچ جای دیگری هم در دست‌مان نباشد.

آقای هاشمی درباره‌ی عملیات‌های اول و دوم می‌گوید: اگر این‌ها موفق شد، حلبچه چی؟

برادر محسن: می‌توانیم عقب بپندازیم، بعد بسیج می‌کنیم با یک ۵۰ گردان می‌رویم.

در این زمینه آقای روحانی درباره‌ی حضور مردم از شهر حلبچه می‌پرسد: مردم هستند؟ برادر محسن: ۳۰ هزار نفر.

آقای روحانی: مردم چی؟ بمب‌باران می‌کند، مردم را از شهر آواره می‌کند، می‌آیند بالای سر ما.

آقای هاشمی: شما که سیاست شهرگیری را قبول دارید. به هر حال در قلعه‌دیزه هم مردم هستند، در

«پس حلبچه را آماده بکنیم، اگر دیدیم جنوب قفل شد دیگر مجبور نباشیم در جبهه‌ی بیت‌المقدس ۲ به دشمن بزنیم و تلفات بدهیم، اصرار نکنیم، بیاییم این جا*» در پایان جلسه، محسن رضایی در یک جمع‌بندی کلی از مباحث انجام شده گفت:

پس جمع‌بندی‌مان این طور می‌شود [۰۰۰] اگر محور الاغلو و جنوب قفل شد، دیگر اصرار نکنیم و تمرکز قوا بدهیم این جا، متها این جا باید آماده شود که در صورتی که خواستیم، ظرف یک هفته بیاییم پای کار. پس اول محور الاغلو و دولبشک، دوم جنوب، سوم حلبچه.^(۴)

جلسه با آقای هاشمی رفسنجانی

فرمانده کل سپاه روز بعد به قرارگاه بروجردی رفت تا آقای هاشمی رفسنجانی را از نتایج و تصمیمات جلسه‌ی شب گذشته‌ی فرماندهان مطلع کند. به همین منظور جلسه‌ی با حضور آقایان هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی، روحانی، سنجدی و رحیم صفوی تشکیل شد. خلاصه‌ی از مباحث مطرح

تغییر استراتژی عملیاتی سپاه و جای‌گزین کردن منطقه‌ی شمال غرب به جای جنوب، نه تنها از اهمیت "عملیات موفق" به منزله‌ی اصلی مهم نکاست، بلکه بر ضرورت اجرای آن نیز افزود

شده در این جلسه چنین است:

[در ابتدا فرمانده کل سپاه، ضمن بیان تصمیمات شب گذشته‌ی فرماندهان سپاه گفت:]

ما اول این جا [بیت‌المقدس ۲] را عملیات

* فرمانده سپاه بعدها درباره‌ی امکان اجرای عملیات در جنوب گفت:

اولویت اصلی نبرد در منطقه‌ی جنوب بود متها به دلیل قفل شدن راه‌کارهای عملیات در جنوب همانند سال‌های قبل، برای کسب فرصت و زمان برای تک در منطقه‌ی جنوب، جنگ در منطقه‌ی شمال ادامه می‌یافت. هم‌زمان با اجرای سلسله عملیات‌های بیت‌المقدس و نصر، تیمی به فرماندهی برادر شمنخانی و متشکل از برادران غلامپور، قاسم سلیمانی، و ... در جنوب برای یافتن راه‌کار مناسب جهت اجرای عملیات تلاش می‌کردند که قبل از تصمیم‌گیری برای انجام عملیات والفجر ۱۰ این تیم اعلان کردند که هیچ راهی برای ادامه‌ی جنگ در جنوب نیافتند، ولی در عین حال آخرین گزارش‌ها در منطقه‌ی جنوب به طور پیوسته بررسی می‌شد تا در صورت احتمال موفقیت، اجرای عملیات در جنوب در اولویت نخست قرار گیرد. (محمد درودیان، شلمچه تا حلبچه، سیری در جنگ ایران و عراق (جلد چهارم)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۷۶، ص ۲۱۷)



از راست: سوداگر، پیشبهار، کلیشادی، عزیزجعفری، اسدالله احمدی (راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، سیدرحیم صفوی، محمدنبی رودکی، رسول یاحی، اسماعیل قاتانی، غلامرضا صالحی، شیخ میری، منطقه عملیاتی والفجر ۱۰، ۱۳۶۶/۱۲/۲۰

سمت سلیمانیه هم بروند، مردم هستند و [...] باید یک اردوگاه برای آنها درست کنیم.^(۵)

پس از اتمام جلسه، محسن رضایی به همراه بعضی فرماندهان سپاه پاسداران از جمله رحیم صفوی، مصطفی ایزدی، مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله، نبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر و ... برای بازدید از منطقه‌ی خرمال

سد دربندیخان- که دو محور کلیدی در این عملیات به شمار می‌رفتند- و احتمال ورود دشمن به این مناطق و آسیب‌پذیری آن، لشکر ۱۷ و ۱۴ امام حسین^(ع) نیز به جمع یگان‌های قبلی اضافه شدند، با این حال فرمانده سپاه با در نظر گرفتن حساسیت دشمن نسبت به منطقه‌ی عملیاتی بیت‌المقدس ۲، مایل به ترک فعالیت در این منطقه نبود، لذا تصمیم گرفت عملیاتی محدود روی ارتفاع گوجار اجرا شود و به یگان‌ها اعلام کرد که این عملیات برای تکمیل خط پدافندی منطقه‌ی عملیاتی بیت‌المقدس ۲ انجام می‌گیرد. سپاه در مجموع، از محدود شدن مانور در محور عملیاتی بیت‌المقدس ۲، چند هدف اساسی را دنبال می‌کرد: ۱. با توجه به محدودیت مانور، تعدادی از یگان‌های این منطقه آزاد شوند و کمبود توان اصلی در منطقه‌ی حلبچه جبران گردد. ۲. با حفظ تحرکات در منطقه‌ی عملیاتی بیت‌المقدس ۲ این منطقه همچنان به عنوان یک منطقه‌ی اصلی در ذهن برای دشمن باقی بماند. ۳. سازمان و امکانات موجود برای تکمیل یا احداث جاده‌های محور حلبچه به کار گرفته شوند،

و حلبچه به ارتفاع سورن رفتند و منطقه را مورد بازدید قرار دادند. با توجه به تصمیم‌گیری‌های جلسه‌ی قبل و انتقال آن به آقای هاشمی، پیش‌بینی می‌شد منطقه‌ی عملیاتی بیت‌المقدس ۲ برای تداوم عملیات انتخاب شود. به همین دلیل، درباره‌ی منطقه‌ی حلبچه جدی صحبت نمی‌شد این امر سبب شد فرمانده کل سپاه با برگزاری دو جلسه با چند فرمانده یگان، از حلبچه به عنوان منطقه‌ی دوم نام برده و به ویژگی‌های آن بپردازد. سیر مباحث مطرح شده در جلسات اخیر نشان می‌داد که منطقه‌ی حلبچه به تدریج در حال تبدیل شدن به منطقه‌ی اصلی برای ادامه‌ی عملیات بیت‌المقدس ۲ است، و دیری نگذشت که این منطقه برای تداوم این عملیات انتخاب شد. بدین ترتیب، لشکرهای ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله و ۱۹ فجر به سرعت وارد منطقه شدند. لشکر ۳۳ نیز به آن‌ها افزوده شد و محور حساس تنگه (دریاچه‌ی ملخور) به لشکرهای نامبرده سپرده شد. با توجه به اهمیت منطقه‌ی کنار دریاچه‌ی دربندیخان در سمت ارتفاع شاخ دارزین "در جنوب غربی دشت‌زور" و

با توجه به مباحث مطرح شده، آقای هاشمی به این نتیجه رسید که فرماندهان سپاه می‌کوشند محور اصلی عملیات را منطقه‌ی حلبچه قرار دهند و قصد دارند در منطقه‌ی بیت‌المقدس ۲ تنها به اجرای عملیات محدودی بسنده کنند. به همین دلیل، ایشان با بیان اهمیت ادامه‌ی عملیات در منطقه‌ی بیت‌المقدس ۲، با تغییر محور عملیات مخالفت و بر اجرای عملیات در محور بیت‌المقدس ۲ پافشاری کرد. با توجه به اختلاف نظر بر سر محور اصلی عملیات، ادامه‌ی جلسه به بعد از نماز مغرب و عشا موکل شد تا نتیجه مشخصی حاصل شود. این بار آقای هاشمی در ابتدای جلسه با وجود تأکیدهای قبلی خود مبنی بر اصلی شمردن منطقه‌ی عملیاتی بیت‌المقدس ۲ گفت: من حرفی ندارم به هر جهت شما در این زمینه صاحب نظر هستید، چرا من مقاومت کنم، حرفی ندارم که عملیات منطقه‌ی بیت‌المقدس ۲ را محدود به تصرف گوجار کنید و نیروهای اضافه را برای تقویت در منطقه‌ی عملیاتی حلبچه به کار بگیرید.

بدین ترتیب، با محدود شدن عملیات بیت‌المقدس ۲ و با توجه به معضلاتی که برای اجرای عملیات در جنوب (فاو) وجود داشت، منطقه‌ی عمومی حلبچه و سد دربندیخان برای اجرای عملیات انتخاب شدند. فرمانده عالی جنگ نیز که قبلاً با به کارگیری یگان‌های دیگر در این منطقه مخالفت می‌کرد، این بار بدون بیان نکته‌یی در این زمینه، با این موضوع موافقت کرد. با محدود شدن عملیات در منطقه‌ی بیت‌المقدس ۲، مسئولیت این محور به قرارگاه نجف (نورعلی شوشتری) داده شد و با انتخاب محسن رضایی، علی شمخانی و رحیم صفوی به فرماندهی سه محور اصلی عملیات در منطقه‌ی حلبچه، همه‌ی توجه و توان سپاه به این منطقه معطوف شد.^(۷)

چرا که با افزایش توان مهندسی این کار با سرعت عمل بیش‌تری انجام می‌گرفت. در واقع با به کارگیری این تدبیر علاوه بر اجرای عملیاتی محدود در منطقه‌ی عملیاتی بیت‌المقدس ۲، ذهن دشمن نیز در منطقه‌ی اصلی عملیات (حلبچه) منحرف می‌شد.^(۶) در پی بازگشت فرمانده سپاه از منطقه‌ی عملیاتی بیت‌المقدس ۲، آقای هاشمی رفسنجانی* بار دیگر به این منطقه آمد و با استقرار در قرارگاه شهید داودآبادی پی‌گیر چگونگی اجرای تصمیمات جلسه‌ی گذشته شد. مسئولان سپاه در جلسه‌یی با ایشان با ارائه‌ی گزارشی از آخرین تصمیم‌گیری‌ها، موضوع فرعی شدن عملیات در منطقه‌ی بیت‌المقدس ۲ را با ایشان مطرح کردند و متذکر شدند با توجه به وضعیت کنونی، تنها می‌توان عملیات محدودی روی ارتفاع گوجار اجرا کرد. محسن رضایی نیز ضمن توضیحاتی در مورد تخریب جاده و پل گرده‌رش به تشریح تهاجم اخیر عراق به مناطق تحت اختیار اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق (طالبانی‌ها) و حضور گسترده‌ی نیروهای دشمن در این منطقه پرداخت و گفت: بعد از این‌که

آقای هاشمی به این نتیجه رسید که فرماندهان سپاه می‌کوشند محور اصلی عملیات را منطقه‌ی حلبچه قرار دهند و قصد دارند در منطقه‌ی بیت‌المقدس ۲ تنها به اجرای عملیات محدودی بسنده کنند. لذا با تغییر محور عملیات مخالفت و بر اجرای عملیات در محور بیت‌المقدس ۲ پافشاری کرد

ما رفتیم روی الاغلو و دولیشک و دیدیم که احتمال دارد که تا ما بیاییم آماده شویم و حمله کنیم دشمن خودش را جمع کند و نتوانیم پیشرفتی داشته باشیم، علی‌رغم این‌که ما این‌جا [دربندیخان و حلبچه] یک عملیات محدودی را تقویت کرده بودیم، آن عملیات بیت‌المقدس ۲ را متوقف کردیم، تا این‌جا با یک توانی عمل کنیم و بتوانیم بمانیم و خدای نکرده برنگردیم. به همین دلیل تصمیم گرفته شد که ما منطقه‌ی عمومی دربندیخان [حلبچه] را آماده کنیم برای عملیات.

* آقای هاشمی رفسنجانی قبلاً در تاریخ ۳ بهمن ۱۳۶۷ در قرارگاه شهید بروجردی حاضر شده و با فرماندهان سپاه پاسداران درباره ادامه عملیات بیت المقدس ۲ در ارتفاعات گوجار، دولیشک و الاغلو مشورت کرده بود. در این جلسه برادران حسن روحانی، محسن رضایی، رحیم صفوی و ابراهیم سنجقی حضور داشتند.

جغرافیای منطقه

سراوا، پل اماجنامن، پل حاجی ورفه و پل خاکی خول. مهم‌ترین شهرهای عراق در این منطقه به ترتیب وسعت و اهمیت شامل حلبچه، خرمال، دجیله، طویله و بیاره هستند.

بالغ بر ۷۰ روستا در پهنه‌ی دشت زور وجود داشت که به دنبال سیاست حکومت عراق در مناطق آزاد شده مبنی بر محدود کردن مبارزه‌ی اکراد، ویران شدند و تنها تعداد کمی از آن‌ها مسکونی هستند.^(۸)

اقدامات انجام شده برای آمادگی عملیات

اقدامات لازم به منظور آمادگی برای اجرای عملیات در منطقه‌ی عمومی حلبچه و دریاچه‌ی دربندیخان از مدت‌ها پیش آغاز شده بود، اما با توقف عملیات در منطقه‌ی بیت المقدس ۲ بیش‌تر به این منطقه توجه شد. از این پس، علاوه بر فعالیت‌های مهندسی که با حضور گسترده‌ی برادران جهاد و یگان‌هایی از مهندسی سپاه، سرعت بیش‌تری یافته بود، تا قبل از شروع عملیات اقدامات دیگری از جمله استقرار یگان‌ها در منطقه‌ی عملیات، طراحی مانور عملیات، شناسایی منطقه‌ی عملیات و تحویل گرفتن خطوط پدافندی از ارتش و ... و سپردن آن به یگان‌های عملیاتی انجام شد که به اختصار بدان اشاره می‌شود.

مهندسی

اجرای فعالیت‌های مهندسی به نحو احسن با توجه به کوهستانی بودن منطقه‌ی عملیات، سرمایه‌ی شدید هوا و برف فراوان اهمیت بسیاری داشت. نیروی مهندسی متشکل از یگان‌های جهاد و سپاه مأموریت یافت تا جاده‌های موجود را برف‌روبی و سپس ترمیم و تعریض کند. علاوه بر آن، احداث مواضع توپ‌خانه، آماده کردن عقبه، استقرار یگان‌ها، مراکز درمانی (بیمارستان و اورژانس) و ... را نیز عهده‌دار شد. بدین منظور، نیروهای جهاد به استعداد ۴ گردان مهندسی در محور سورن و ۵ گردان در

دشت وسیع حلبچه در ارتفاعی حدود ۵۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است. در غرب این منطقه دریاچه‌ی بزرگ دربندیخان، در شرق ارتفاعات سر به فلک کشیده‌ی زاگرس - که از شمال به جنوب شامل سورن، چناره، خورنوازان، هنی‌قل، دالانی و کمانجر، شنام و ۵ قله هستند - و در جنوب آن نیز ارتفاعات عظیم بالامبو، شیندروی و تمورژنان قرار دارد. ارتفاعات شاخ سورمر و شاخ شمیران در جنوب دریاچه‌ی دربندیخان بخشی از عوارض طبیعی این منطقه هستند. خط مرزی ایران و عراق نیز از ارتفاعات سورن (شمال به جنوب) ادامه یافته، در محور ۵ قله و گاوکش به طرف غرب تغییر مسیر داده و مجدداً در جنوب ارتفاع بالامبو به سمت جنوب امتداد یافته است. همچنین شیارهایی در این منطقه وجود دارد که هرکدام نقش مؤثری در اختفای نیروهای خودی داشتند و حتی از آن‌ها به عنوان معابر وصولی نیز استفاده شده بود. از جمله‌ی این شیارها می‌توان از دره‌ی گلان، شیار زلم، شیار سورمر، شیار سازان، دره‌ی خورنوازان، شیار بالای روستای خوی و شیار و شکنو نام برد.

از عمده‌ترین تأسیسات اقتصادی منطقه دریاچه پشت سد دربندیخان است که علاوه بر پرورش ماهی و کشاورزی، در تأمین برق قسمت وسیعی از عراق نیز نقش مهمی دارد. تأسیسات نظامی دشمن در این منطقه عبارت‌اند از: پادگان حلبچه که دارای پد آسفالتی هلی‌کوپتر است، پادگان لشکر ۲۷ ارتش عراق در کانی‌مانگا، مقر فرماندهی دفاع‌الوطنی سپاه یکم واقع در منطقه‌ی رود اژه و پایگاه‌های موشکی سام ۲ و سام ۷. جاده‌ی سیدصادق - خرمال - حلبچه، جاده‌ی حلبچه - طویله - نوسود، جاده‌ی اربت - سیدصادق و جاده‌ی اربت - دربندیخان - خرمال نیز از جمله راه‌های ارتباطی دشمن در این منطقه هستند. پل‌های این منطقه نیز عبارت‌اند از: پل زلم، پل ملاویسی، پل

استقرار یگان‌ها در منطقه‌ی عملیات

با توجه به این که از چندی پیش، طرح عملیات محدودی در محور گوزیل - دشت‌سازان در دست اقدام بود، یگان‌های لشکر ۹ بدر، تیپ ۸۲ صاحب‌الامر^(عج) (قزوین)، تیپ انصارالمهدی^(عج) (زنجان) و تیپ ۲۹ نبی اکرم^(ص) سپاه پاسداران در منطقه حضور داشتند. با اصلی شدن محور عمومی حلبچه، این یگان‌ها و لشکرهای ۸ نجف، ۱۴ امام حسین^(ع)، ۱۱ امیرالمومنین^(ع) و تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع) و ۹۱ بقیه‌الله^(عج) برای استقرار در محور جنوبی عملیات در نظر گرفته شدند. در قسمت شمالی عملیات در محور دزلی - خرما نیز لشکرهای ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله، ۱۷ علی‌بن‌ابیطالب^(ع)، ۱۹ فجر و تیپ بیت‌المقدس و لشکر ۷ ولی عصر^(عج) و تیپ ۳۳ المهدی^(عج) استقرار یافتند.^(۱۰) عقبه‌های محور جنوبی را باختران - پاوه، باختران - سرپل ذهاب و باختران - جوانرود و عقبه‌های محور شمالی را سنندج - مریوان و دزلی تشکیل می‌داد. کمبود جا و نبود مکان مناسب و کافی در باختران و سنندج برای استقرار عقبه‌ی اصلی یگان‌ها و امکانات لشکر و نیروها، مهم‌ترین معضل یگان‌های محور جنوبی محسوب می‌شد. حل این مشکل از توان سپاه نیز خارج بود و حتی با اعزام هیئت‌هایی از ستاد پشتیبانی جنگ کشور به منطقه، مشکلی حل نشد. تا آن‌جا که یگان‌ها مجبور به اجاره‌ی مرغداری، قهوه‌خانه و... شدند و برخی از لشکرهای قرارگاه قدس ناگزیر ساختمان‌هایی از پادگان‌های ارتش را اشغال کردند. این مشکل در محور شمالی به دلیل سرمای شدید و وجود برف و باران شدیدتر بود. به همین دلیل یگان‌ها بیش‌تر عقبه‌های خود را در چادر مستقر کردند و در نهایت مجبور شدند بخشی از امکانات و تجهیزات مورد نیاز خود را به مناطق نزدیک منتقل کنند.^(۱۱)

محور جنوبی عملیات (گوزیل و بالامبو) و نیروهای سپاه با یک لشکر منهای مهندسی در محور جنوبی و یک لشکر و یک تیپ در محور شمالی (سورن) با نظارت فرمانده کل، فرماندهان یگان‌های عملیاتی و همچنین قرارگاه مهندسی خاتم به فعالیت پرداختند. فعالیت‌های مهندسی با توجه به کوهستانی بودن منطقه، فصل زمستان، سرمای شدید و برف فراوان به سختی اما مستمر انجام شد. برای مثال، روی دو جاده که یکی به طرف قله‌ی سورن و دیگری به سمت جاده‌ی دزلی می‌بایست برف‌روبی می‌شد، نزدیک به

۲ متر برف نشسته بود و این میزان بر اثر بارش پی در پی و شدید برف همچنان بیش‌تر می‌شد، تا جایی که چندبار راه بلدوزر پس از برف‌روبی مسدود شد. احداث عقبه‌ها، سنگ‌های سوله‌یی و بتونی یگان‌ها نیز به دلیل شدت بارش برف و باتلاقی بودن مناطق با مشکلات بسیاری مواجه بود و در اغلب موارد انجام نمی‌شد. بارش باران هم

بعضی مواقع آن قدر شدید بود که هر ۲ ساعت یک بار راننده لودر یا بلدوزر می‌بایست لباس‌های خود را تعویض می‌کرد. با وجود این همه مشکل، احداث عقبه‌ها و برف‌روبی جاده‌ها به طور عادی انجام می‌شد. در این میان، میزان پیشرفت در احداث جاده‌ی ملخور به داخل شیار زلم که عقبه‌ی اصلی یگان‌های عمل‌کننده تحت امر قرارگاه قدس در محور ملخور و تنگه‌ی خرما به شمار می‌رفت، بسیار مهم بود و آماده شدن آن بر کل عملیات تأثیر می‌گذاشت. به عبارت دیگر احداث به موقع این جاده از شروط آغاز عملیات محسوب می‌شد.^(۹)

نیروهای جهاد به استعداد ۴ گردان مهندسی در محور سورن و ۵ گردان در محور جنوبی عملیات (گوزیل و بالامبو) و نیروهای سپاه با یک لشکر منهای مهندسی در محور جنوبی و یک لشکر و یک تیپ در محور شمالی (سورن) با نظارت فرمانده کل، فرماندهان یگان‌های عملیاتی و همچنین قرارگاه مهندسی خاتم به فعالیت پرداختند

* دلیل اصلی تأخیر در عملیات والفجر ۱۰، دیر آماده شدن جاده‌ی مورد نظر بود.

شناسایی منطقه‌ی عملیات

در پی استقرار یگان‌ها در محورهای تعیین شده، کار شناسایی نیز به موازات اقدامات دیگر آغاز شد. موقعیت زمین در محور شمالی به گونه‌ی بود که نیروهای خودی دید و تسلط خوبی بر دشت وسیع حلبچه و دریاچه دربندیخان داشتند. علاوه بر این، تیپ ۷۵ ظفر از قرارگاه رمضان نیز کمک بسیاری به حضور نیروهای شناسایی در عمق منطقه‌ی دشمن می‌کرد. بدین ترتیب، یگان‌ها با دیدبانی در محور شمالی و محور جنوبی عملیات، شناسایی عمق منطقه با کمک گروه‌های معارض عراقی منطقه‌ی عمومی حلبچه و هم‌کاری و هماهنگی تیپ ۷۵ ظفر از قرارگاه رمضان اطلاعات دقیقی از وضعیت زمین، جاده‌ها، مواضع عمقی دشمن، مواضع توپ‌خانه و ... به دست آوردند. علاوه بر این، شناسایی اهداف مورد نظر در خط دشمن، پایگاه‌ها و قلعه‌ها نیز انجام شد و یگان‌ها موفق شدند معابر را تعیین کنند. در مجموع، در عملیات والفجر ۱۰، مشکل چندانی در امر شناسایی منطقه به وجود نیامد، زیرا اطلاعات کافی و مناسبی درباره‌ی وضعیت زمین منطقه در دست بود.^(۱۲)

اهداف و طراحی عملیات

در عملیات والفجر ۱۰ علاوه بر اهداف سیاسی، سه هدف عمده‌ی نظامی نیز مورد نظر بود:

۱. آزادسازی شهرهای حلبچه، خرمال، دجیله، بیاره و طویله.

۲. فراهم‌سازی مقدمات تصرف سد دربندیخان.

۳. مسدود کردن عقبه‌ی اصلی استان سلیمانیه.^(۱۳)

وضعیت زمین و جغرافیای منطقه‌ی عمومی حلبچه به گونه‌ی است که به طور طبیعی مانور مشخصی را می‌توان آن‌جا اجرا کرد. بر این اساس، از همان ابتدا دو بازوی اصلی برای عملیات در نظر گرفته شد:

• محور ملخور به طرف خرمال. (به منظور بستن تنگه‌ی خرمال)

• محور غرب بالامبو و امتداد تمورژنان و تصرف

سرپل احتمالی در کمر دریاچه‌ی دربندیخان. سپس مقرر شد دو بازو در ساحل شرقی دریاچه با یکدیگر الحاق کنند. با این اقدام همه‌ی قوای دشمن در دشت زور محاصره می‌شدند.

از انتهای شمال شرقی دریاچه‌ی دربندیخان تا ارتفاعات سورن تنگه‌ی به عرض ۱۰ کیلومتر تشکیل شده بود. به دلیل وضعیت خاص زمین‌های کشاورزی و مزارع این منطقه، انتقال نیروها و تجهیزات نظامی تنها از جاده‌های محدود این منطقه ممکن بود. به همین دلیل، پل‌های موجود در مسیر

این جاده‌ها شامل پل گردکو و پل ملاویسی در مسیر جاده‌ی سیدصادق به طرف دجیله اهمیت بسیاری داشتند. بستن این تنگه و تصرف پل گردکو که عقبه‌ی اصلی دشمن در کل منطقه محسوب می‌شد، به منزله‌ی یکی از اهداف اساسی عملیات مد نظر بود که مأموریت آن بر عهده‌ی قرارگاه قدس قرار گرفت تا با بهره‌گیری از معبر ملخور و یگان‌های موجود این تنگه

را مسدود کند. قرارگاه فتح (بازوی جنوبی) نیز علاوه بر الحاق با قرارگاه قدس در حاشیه‌ی شرقی دریاچه، مأموریت یافت کمر دریاچه (دارزین - نلرش) که احتمال داشت دشمن به سرعت روی آن پل احداث کند (به دلیل وجود جاده‌ی آسفالتی) را تأمین و تصرف کند. تصرف ارتفاعات مرزی سورمر و تپه‌های شرق آن تا کنار آب‌راه منتهی به دریاچه در دستور کار قرار گرفت. علاوه بر دو فلش فوق، فلشی دیگر در محور گوزیل - دشت‌سازان به طرف حلبچه مورد نظر بود. این فلش به عهده‌ی قرارگاه

بارش باران هم بعضی مواقع آن قدر شدید بود که هر ۲ ساعت یک بار راننده لودر یا بلدوزر می‌بایست لباس‌های خود را تعویض می‌کرد. با وجود این همه مشکل، احداث عقبه‌ها و برف‌روبی جاده‌ها به طور عادی انجام می‌شد

کر بلا ۱۰ گردان، لشکر ۱۹ فجر ۶ گردان، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب^(ع) ۶ گردان، لشکر ۴۱ ثارالله ۷ گردان و تیپ ۳۹ بیت المقدس^(ع) ۴ گردان.

قرارگاه فتح شامل: لشکر ۸ نجف اشرف ۵ گردان، لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) ۵ گردان، تیپ ۸۲ صاحب الامر^(عج) ۳ گردان، تیپ ۱۹ بقیه الله^(عج) ۳ گردان، تیپ ۴۴ قمرینی هاشم^(ع) ۳ گردان، تیپ ۱۱ امیرالمؤمنین^(ع) ۴ گردان و تیپ انصارالرسول^(ص) ۳ گردان.

قرارگاه کاظمین (ثامن الائمه^(ع)) شامل: لشکر ۹ بدر ۸ گردان، تیپ ۲۶ انصارالمهدی^(عج) ۴ گردان، تیپ ۷۵ ظفر با ۲ گردان، تیپ ۲۹ نبی اکرم^(ص) ۶ گردان، تیپ ویژه شهدا ۶ گردان، سپاه چهارم ۶ گردان.^(۱۵)

ثامن الائمه^(ع) قرار گرفت تا ارتفاعات وسیع شرقی بالامبو (مگر)، دشت سازان، ارتفاعات شیندروی و ... را تصرف و در محور گوزیل - دشت سازان به طرف شهر حلبچه پیشروی کند و در مرحله دوم جاده‌ی بیاره - طویله - نوسود را به تصرف درآورد. همچنین اجرای یکسری اقدام نامنظم و وارد آوردن ضرباتی به عقبه‌ها و جاده‌های دشمن به قرارگاه رمضان واگذار شد. مرحله‌بندی عملیات یکی از مسائل مهمی بود که بخشی از مباحث طرح مانور را به خود اختصاص داده بود. در پیش فرض‌های موجود ۱ تا ۳ مرحله برای اجرای عملیات مطرح شده بود. وجه مطلوب عملیات برای جلوگیری از هوشیاری

دشمن درباره‌ی سمت اصلی حمله، اجرای عملیات در یک مرحله بود، اما مشکلات موجود در اتصال جاده از ملخور و شیار زلم به شهر خرمال مانع تحقق این امر می‌شد. به همین دلیل، پس از آن‌که قرار شد عملیات در دو مرحله انجام شود، کاهش فاصله‌ی زمانی بین مرحله‌ی اول و دوم مورد تأکید و توافق همه‌ی فرماندهان قرار گرفت.^(۱۴)

سازمان رزم

عملیات با به کارگیری ۳ قرارگاه، ۱۰ لشکر و ۱۳ تیپ با استعداد ۵۰ درصد در قالب ۱۰۳ گردان طراحی شد. اسامی قرارگاه‌ها، یگان‌ها و استعداد هریک از آنها چنین است:

قرارگاه قدس شامل: لشکر ۷ ولی عصر^(عج) ۶ گردان، لشکر ۳۳ المهدی^(عج) ۶ گردان، لشکر ۲۵



نقشه عملیات والفجر ۱۰

عقبه - جاده

نقش تیپ ۷۵ ظفر از قرارگاه رمضان و ارتش

الف: تیپ ۷۵ ظفر - نقش و عملکرد در عملیات

بخش اصلی قرارگاه رمضان و تشکیلات فرماندهی آن، به دلیل حساسیت محور شمال شرقی سلیمانیه و اجرای مأموریت در محور بیت المقدس ۲، در آن مناطق فعال بود، اما تیپ ۷۵ ظفر این قرارگاه که از مدت‌ها قبل در منطقه‌ی عمومی مریوان - پاهو حضور داشت، به نمایندگی از آن قرارگاه در منطقه‌ی عملیاتی حلبچه به فعالیت پرداخت. استعداد این تیپ شامل ۱۹۰ نفر در محور پاهو (که ۱۰۰ نفر از آن‌ها جزو نیروهای کمیته‌ی سنندج بودند) و حدود ۲ گردان ۶۰ و ۷۵ نفره در محور دزلی بود. گفتنی است به کارگیری گروه‌های اتحادیه‌ی میهنی، حزب دمکرات

کردستان عراق، حرکت اسلامی، حرکت الانصار و حزب سوسیالیست در برنامه‌های این تیپ قرار داشت. همچنین با توجه به توانایی‌های بالفعل تیپ ۷۵ ظفر و آشنایی‌اش به منطقه‌ی حلبچه، سابقه‌ی حضور آن‌ها در منطقه عمومی دشت زور و ... مأموریت‌هایی شامل: کمک به یگان‌های منظم در امر شناسایی عمق منطقه‌ی دشمن و انتقال

پی‌گیری‌ها و اقدامات تا قبل از شروع عملیات، بیش‌تر بر چگونگی احداث جاده متمرکز بود و با وجود مشکلات فراوانی چون سرما و کمبود امکانات، احداث چند جاده در محور شمالی و جنوبی عملیات در دستور کار قرار گرفت. محدود بودن احداث بیش‌تر این جاده‌ها تا قبل از عملیات مشخص بود و ادامه‌ی ساخت آن‌ها به آغاز عملیات موکول شد. اتصال این جاده‌ها به جاده‌های دشمن، به ۴۸ ساعت یا یک هفته زمان احتیاج داشت. در میان جاده‌های مذکور، جاده‌ی ملخور به دلیل حساسیت تنگه‌ی خرمال اهمیت بیش‌تری داشت. با شروع عملیات و پیشروی یگان‌ها در محور جنوبی، نیروهای این محور با مشکلات بسیاری در جاده‌ها مواجه شدند، زیرا جاده‌های این محور کیفیت مناسبی نداشتند. در محور شمالی نیز، جاده‌ها به دلیل کیفیت نامطلوب، جوابگوی حجم گسترده‌ی تردد نیروها نبودند، طوری که در چند روز اول عملیات، تعدادی تانک، نفربر و خودرو به دره سقوط کرد. به همین دلیل، برای حل این مشکل، به خصوص در محور بالامبو و شیندروی از هوانیروز استفاده شد. در حالی که جاده‌ی چناره و ملخور و جاده‌ی محور گوزیل چند روز بعد از شروع عملیات با کیفیتی پایین به منطقه‌ی عملیات وصل شده بود، جاده‌ی مناسب و باکیفیت نوسود - بیاره با وجود پیش‌بینی‌های قبل از عملیات، زودتر از موعد مقرر و قبل از کامل شدن جاده‌های دیگر باز شد و یگان‌های محور شمالی و جنوبی با استقرار در امتداد این جاده، عقبه‌های خود را به طور مستقیم از باختران در مسیر این جاده قرار دادند. در پی این اقدام، بسیاری از جاده‌ها قبل از احداث کامل کارایی خود را از دست دادند. به عبارت دیگر، به دنبال باز شدن جاده‌ی نوسود جاده‌ی گوزیل - دشت‌سازان و جاده‌ی ملخور که قبل از عملیات توجه همه را به خود معطوف کرده بود، دیگر کارایی چندانی نداشت.^(۱۶)

کمبود جا و نبود مکان مناسب و کافی در باختران و سنندج برای استقرار عقبه‌ی اصلی یگان‌ها و امکانات لشکر و نیروها، مهم‌ترین معضل یگان‌های محور جنوبی محسوب می‌شد

دیدبان‌های توپ‌خانه به آن جا به این تیپ واگذار شد. عملیات‌های پیش‌بینی شده برای تیپ ۷۵ ظفر قرارگاه رمضان نیز عبارت بودند از: تصرف توپ‌خانه دشمن در دالامار (جنوب شرقی حلبچه)، تصرف شهر حلبچه و پادگان آن، تصرف پادگان زمقی در شمال شهر حلبچه، ناامن کردن جاده‌های مهم سیدصاق به ملاویسی و پل گردکو، کمک به انفجار پل ملاویسی و پل گردکو، منهدم کردن توپ‌خانه‌ی قلرخ (با ۱۸ توپ ۱۳۰ م.م)، ورود به

شهرهای سیدصادق، دجیله (سیروان) و ناامن کردن آن و مین‌گذاری بعضی جاده‌ها.

این تیپ قبل از آغاز عملیات والفجر ۱۰، در امر شناسایی به کمک یگان‌ها شتافت و در بیش از ۴۰ مورد با فرستادن راهنما آن‌ها را یاری کرد. همچنین با کمک تیپ ۷۵ ظفر تیم‌های دیدبانی به داخل مواضع دشمن نفوذ یافتند، اگر چه در طول عملیات والفجر ۱۰ موفقیت چندانی کسب نکردند و تنها موفق به منفجر کردن پمپ بنزین شهر حلبچه شدند که دلیل آن عدم همکاری مناسب گروه‌های معارض عراقی با آن‌ها بود. مسئولان تیپ ۷۵ ظفر بعد از تصرف شهر حلبچه در جهت کنترل شهر، سامان‌دهی امور و ... عملکرد خوبی داشتند.^(۱۷)

پی‌گیری‌ها و اقدامات تا قبل از شروع عملیات، بیش‌تر بر چگونگی احداث جاده متمرکز بود و با وجود مشکلات فراوانی چون سرما و کمبود امکانات، احداث چند جاده در محور شمالی و جنوبی عملیات در دستور کار قرار گرفت

ب: ارتش در عملیات والفجر ۱۰

• ارتش: طبق هماهنگی‌های انجام شده با لشکر ۲۸ کردستان، قرار شد با استفاده از امکانات و تجهیزات نظامی ارتش که در منطقه‌ی مریوان قرار داشت، حجم آتش عملیات والفجر ۱۰ افزایش یابد. بدین ترتیب، فرمانده لشکر کردستان و

جانشین نیروی زمینی ارتش متعهد شدند آتشبارهای ۱۰۵، ۱۳۰ و ۲ قبضه ۲۰۳ و مهمات توپ‌خانه‌ی اتریشی در اختیار نیروهای عمل‌کننده قرار دهند، اما به هنگام عملیات تنها ۱۷ قبضه ۱۳۰ در اختیار آن‌ها قرار گرفت.

• هوانیروز: نیروهای هوانیروز تا شب عملیات در محور مریوان فعالیت می‌کردند و از صبح روز عملیات در محور جنوبی فعال شدند. هوانیروز متعهد شده بود برای هر محور استعدادی در حدود

۱۰ فروند ۲۱۴، ۲ فروند شنوک و ۲ تیم آتش فراهم کند. به طور کلی، گروه مسجد سلیمان هوانیروز در محور قرارگاه قدس با ۷ فروند ۲۱۴، ۲ فروند ۲۰۹ و یک فروند ۲۰۶ و در محور جنوبی گروه اصفهان با به کارگیری ۷ فروند ۲۱۴، ۵ فروند ۲۰۹، یک فروند ۲۰۶ و ۴ فروند شنوک آماده‌ی اجرای عملیات شدند. مأموریت پشتیبانی آتش هوانیروز در این عملیات با وجود عملکرد مثبتش در عملیات‌های گذشته، چندان زیاد نبود و صرفاً با بهره‌گیری از ۲ هلی‌کوپتر کبری به چند مأموریت محدود اکتفا شد، البته فعالیت‌های این نیرو در امر تخلیه‌ی مجروحان و مردم حلبچه، انتقال نیرو و امکانات و ... بسیار فراوان بود. گزارش هوانیروز درباره‌ی فعالیت‌ها، خسارات و تلفات این نیرو در عملیات والفجر ۱۰ چنین است: هوانیروز با اجرای ۵۱۸ سورتی پرواز (در مجموع ۲۵۸ ساعت) موفق به انتقال ۱۳۶۹ رزمنده و تخلیه‌ی ۸۰۸ مجروح و ۳۲۳ تن بار شد. همچنین در این عملیات ۷ هلی‌کوپتر بر اثر بمباران‌های دشمن آسیب دید و از کار افتاد و در مجموع، ۳ نفر شهید و ۶ تن مجروح شدند.

• نیروی هوایی: نیروی هوایی در عملیات والفجر ۱۰، در زمینه‌ی بمباران مواضع ارتش عراق و پشتیبانی رزمندگان بسیار فعال عمل کرد، طوری که بلافاصله پس از دستور فرماندهی، جنگنده‌های نیروی هوایی بر فراز آسمان منطقه‌ی عملیاتی ظاهر شدند و اهداف مورد نظر را بمباران کردند. عملیات‌های مهیج و متهورانه‌ی خلبانان نیروی هوایی، تأثیر بسیاری در تقویت روحیه‌ی نیروهای رزمنده داشت. بمباران مواضع دشمن در طول یک روز عملیاتی، به طور پی در پی و با درخواست فرماندهی انجام می‌گرفت و در برخی موارد مهم و حساس، سرهنگ مصطفی اردستانی فرمانده عملیات نیروی هوایی ارتش، شخصاً مواضع دشمن را بمباران می‌کرد. وی نقش مؤثری در فعال کردن نیروی هوایی داشت.

حضور در قرارگاه شهید مطهری، دائم و از طرق گوناگون (پیک، تلفن و حتی حضور موقت روی ارتفاع ملخور) در جریان عملیات قرار می‌گرفت. وی به محض الحاق قرارگاه‌های قدس و فتح با یکدیگر به پیروزی عملیات امیدوار شد و منطقه را ترک کرد. با توجه به حساسیت و اهمیت محور قرارگاه قدس، محسن رضایی فرمانده کل سپاه در محور شمالی عملیات (دزلی) روی ارتفاعات سورن (ملخور) مستقر شد و در محور میانی رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه هدایت قرارگاه ثامن الائمه^(ع) را در کنار حمزه حمیدنیا بر عهده گرفت. در محور جنوبی عملیات نیز علی شمخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه در کنار برادر احمد کاظمی در قرارگاه فتح حضور یافت.^(۱۹) اسامی فرماندهان یگان‌های شرکت کننده در عملیات والفجر ۱۰ به ترتیب قرارگاه چنین بود:

قرار بود با شروع عملیات والفجر ۱۰، یک سایت موشک ضد هوایی هاگ در منطقه‌ی مریوان - دزلی فعال شود، اما این اقدام در ۲۷ اسفند ۱۳۶۶ یعنی ۵ روز بعد از آغاز عملیات انجام شد. دوری سایت هاگ از منطقه‌ی عملیاتی موجب شد کارایی این سایت کاهش یابد. علاوه بر این در روز دوم فعالیت سایت، دشمن آن‌جا را شناسایی و هدف حمله قرار داد. پس از این واقعه، سایت هاگ به منطقه‌ی در جنوب بیاره انتقال یافت و با از سرگیری فعالیت‌های خود، چند هواپیمای عراقی را ساقط کرد.^(۱۸)

فرماندهی و هدایت عملیات

آقای هاشمی فرمانده عالی جنگ که در جلسات متعدد تصمیم‌گیری برای این عملیات شرکت داشت، یک روز قبل از آغاز عملیات به مریوان رفت و با

قرارگاه قدس	قرارگاه ثامن الائمه ^(ع)	قرارگاه فتح
لشکر ۷ ولی عصر ^(عج) : مهدی کیانی	لشکر ۵۵ ویژه شهدا: محمد منصوری	لشکر ۸ نجف: احمد کاظمی
لشکر ۳۳ المهدی: جعفر اسدی	لشکر ۹ بدر: محمدرضا نقدی (شمس)	لشکر ۱۴ امام حسین ^(ع) : علی زاهدی
لشکر ۲۵ کربلا: مرتضی قربانی	تیپ ۳۶ انصارالمهدی: محمود عباسی	لشکر ۱۱ امیرالمومنین ^(ع) : محمد کرمی
لشکر ۱۹ فجر: نبی رودکی	تیپ ۲۹ نبی اکرم ^(ص) : اسدالله ناصح	لشکر ۵۷ ابوالفضل ^(ع) : محمد نوری
لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب: غلامرضا جعفری	تیپ ۷۷ نبوت: حاج بابایی	تیپ ۸۲ صاحب الامر ^(عج) : عبدالله عراقی
لشکر ۴۱ ثارالله: قاسم سلیمانی	تیپ ۷۵ ظفر: محمد مقدم	تیپ ۹۱ بقیةالله: علی اسحاقی
تیپ ۳۹ بیت المقدس: عابد	تیپ حمزه‌ی سیدالشهدا: اویس قهاری	تیپ ۴۴ قمر: علی صبوری
	تیپ مقداد: خلیل حسینی	تیپ ۱۰۰ انصارالرسول: رضا عظیمی
	تیپ میثم: خلیل کیانی	
	تیپ مسلم بن عقیل: رضا شاه‌ویسی	
	تیپ ابوذر: اصغر شفیعی	

آخرین آمادگی‌ها

جنوبی را پشتیبانی می‌کرد، خبری نشد.^{**} در منطقه‌ی قرارگاه قدس نیز بیمارستان محور دزلی هنوز آماده نشده بود که به ناچار از بیمارستانی در نزدیکی مریوان استفاده شد. البته بیمارستان و مراکز درمانی در محور جنوبی کاملاً آمادگی خدمات رسانی بودند.^{**} در ضمن تا شب عملیات سایت موشک ضدهوایی هاگ هنوز به منطقه انتقال نیافته بود. توپخانه‌ی سپاه نیز به تدریج پای کار آمد و قرار بود برخی نیازمندی‌های توپخانه را نیروی زمینی ارتش تأمین کند که این امر به سهولت و سرعت انجام نشد. گروه هوانیروز ارتش هم که بخشی از پشتیبانی عملیات را بر عهده داشت، ۶ روز قبل از عملیات توجیه شده بود. بدین ترتیب، اقدامات لازم به منظور آمادگی برای اجرای عملیات در مدت ۲ ماه انجام گرفت و این در مقایسه با مدتی که در سال‌های گذشته برای این امر صرف می‌شد، بسیار مطلوب بود.^(۲۲)

شرح عملیات

مرحله‌ی اول

پس از بحث و بررسی درباره‌ی زمان آغاز عملیات والفجر ۱۰، در نهایت ساعت ۲ بامداد ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ برای اجرای این عملیات انتخاب شد و بر اساس آن ۳۳ گردان از رزمندگان یگان تحت امر سه قرارگاه عملیاتی قدس، ثامن‌الائمه^(ع) و فتح سپاه پاسداران از محورهای گوناگون به سمت اهداف تعیین شده حرکت کردند. این گردان‌ها با توجه به میزان فاصله‌شان از اهداف، ساعات حرکت خود را متفاوت انتخاب کردند. به همین دلیل، عملیات بین ساعت‌های ۲ تا ۴ بامداد با رمز مبارک "یا

با فرارسیدن روز ۲۰ اسفند ۱۳۶۶، کمابیش همه چیز آماده بود و یگان‌ها پای کار رفته بودند، اما هنوز جاده‌ی ملخور به نقطه‌ی مورد نظر (عبور از شیار زلم) نرسیده بود. از آن‌جا که به دلیل بعد مسافت یگان‌ها می‌بایست نیروهای خود را ۱ تا ۲ ساعت زودتر به نقاط رهایی در نزدیکی دشمن انتقال می‌دادند، فرمانده کل سپاه پاسداران در تماس تلفنی با علی شمخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه، تعویق مجدد عملیات را (با وجود آمادگی صد در صد محور جنوبی) با ایشان در میان گذاشته و او این تصمیم را پذیرفت.^{*} بر این اساس، ۲۲ اسفند ۱۳۶۶ (شب بیست و سوم) برای شروع عملیات در نظر گرفته شد.^(۲۱) در این اوضاع، با وجود تأخیرهای متوالی عملیات، جاده‌ی ملخور همچنان پیشرفت لازم را نداشت. تعویق مجدد عملیات نیز دیگر ممکن نبود و فرماندهی اعتقاد داشت حتی در صورت آماده نشدن جاده در روز مورد نظر، باید عملیات انجام پذیرد. دلیل این امر، آمادگی محور جنوبی و افزایش احتمال هوشیاری دشمن بود. علاوه بر این، محور قرارگاه قدس نیز آمادگی کامل خود را اعلام کرده بود. بدین ترتیب، به جز جاده‌ی ملخور، کمابیش همه چیز برای اجرای عملیات مهیا بود. یگان‌ها با انتقال موج اول نیروهای خود در نزدیکی دشمن آمادگی عملیات بودند. توپخانه و ادوات در مواضع خود آمادگی شلیک بودند و ... البته هوانیروز نسبت به سایر نیروها آمادگی کم‌تری داشت، اما تا قبل از غروب آفتاب، حدود ۶ فروند از مجموع هلی‌کوپترهای گروه مسجد سلیمان در مریوان مستقر شدند. منتها از گروه اصفهان که می‌بایست محور

* پس از قطعی شدن انجام عملیات در منطقه دشت زور در ابتدا روز ۱۰ اسفند ۱۳۶۶ به عنوان روز عملیات تعیین شد اما علیرغم قرارگاه ثامن‌الله^(ع) و قرارگاه فتح به دلیل آماده نشدن جاده ملخور در محور قرارگاه قدس، عملیات در چند نوبت به تعویق افتاد براساس گزارش مسئولین جهاد سازندگی درباره وجود صخره و سنگ‌های بزرگ در مسیر احداث جاده و برآورد آنان، زمان شروع عملیات در نهایت به روز بیستم فروردین موکول شد.
** این گروه صبح عملیات رسید و اقدامات لازم را برای پشتیبانی عملیات انجام داد.
*** به دلیل دیر آماده شدن بیمارستان قین سخت در ۹ اسفند ۱۳۶۶ تصمیم گرفته شد که بیمارستان شیخ‌صله تا حدودی مرمت و بازسازی شود و تا راه‌اندازی بیمارستان قین سخت - که تا دو هفته پس از عملیات هم آماده نشد- از آن‌جا استفاده گردد. این بیمارستان از لحاظ ش.م.ر. بسیار ضعیف بود و تعداد اندکی خودرو رفع آلودگی در اختیار داشت. به یگان‌ها نیز تنها کپسول‌های ثابت واگذار شد.

و همچنین مقاومت آنان، ناگزیر از قسمت‌هایی از مناطق تصرف شده عقب‌نشینی کردند.^(۲۶) درگیری با دشمن در محور قرارگاه ثامن‌الائمه^(ع) و فتح در روز بعد (روز اول عملیات) نیز ادامه یافت و یگان‌هایی که اهداف خود را به طور کامل در تاریکی شب تصرف نکرده بودند، کوشیدند این کار را در روز به اتمام برسانند. بدین ترتیب مرحله‌ی اول عملیات با سرعت بسیار خوبی اجرا شد و بیش‌تر یگان‌ها موفق شدند تا صبح همه‌ی اهداف تعیین شده را تصرف کنند و بعضی یگان‌ها نیز بدون توقف جنگ را در روز ادامه دادند تا مرحله‌ی اول تکمیل شود. موفقیت یگان‌ها در این مرحله از عملیات به جز در محدوده‌ی قرارگاه فتح ۱ (ارتفاعات شاخ سورمر

رسول‌الله^(ص) با درگیری در محورهای گوناگون آغاز شد.^(۲۳) در محور شمالی عملیات یگان‌های قرارگاه قدس شامل لشکر ۴۱ ثارالله و ۲۵ کربلا، لشکر ۳۳ المهدی^(عج) در کمتر از ۳ ساعت، اهداف خود را شامل ارتفاعات ملخور خورنوازان، هانی‌قل و تپه حمید تصرف و پاک‌سازی کردند و تنها تصرف اهداف تیپ ۳۹ بیت‌المقدس به دلیل یخ‌زدگی مسیر تا آغاز روشنی هوا طول کشید که نیروهای این تیپ سرانجام ساعت ۵:۳۰ صبح هدف خود را در ارتفاع چناره تصرف کردند. بدین ترتیب، در محدوده‌ی قرارگاه قدس همه‌ی اهداف مورد نظر در مرحله‌ی اول عملیات، قبل از روشنی هوا تصرف شد، متنها به دلیل متصل نبودن جاده‌ی تدارکاتی به جاده‌های دشمن، یگان‌ها متوقف شدند و به تحکیم مواضع و پدافند پرداختند.^(۲۴) در محور میانی یگان‌های قرارگاه ثامن‌الائمه^(ع) شامل لشکر ۹ بدر، تیپ ابوذر، تیپ ۳۶ انصارالمهدی^(عج)، تیپ ۲۹ نبی‌اکرم^(ص) و تیپ ۷۵ ظفر بخش عمده‌ی از اهداف خود را شامل ارتفاعات گاوکش، نیمی از ارتفاع شیندروی و یال‌های شرقی ارتفاع بالامبو به نام ارتفاع مگر تصرف کردند.^(۲۵) در محور جنوبی نیز یگان‌های قرارگاه فتح شامل تیپ ۸۲ صاحب‌الامر^(عج)، لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و لشکر ۸ نجف تا قبل از ساعت ۴ صبح، اهداف خود را روی یال‌های غربی ارتفاع بالامبو و قسمتی از ارتفاع تمورژنان تصرف و پاک‌سازی کردند. همچنین نیروهای تحت امر قرارگاه فرعی فتح ۱* شامل لشکر ۱۱ امیرالمومنین^(ع)، تیپ ۴۴ قمرینی‌هاشم و تیپ ۹۱ بقیه‌الله^(عج) که مأموریت تصرف ارتفاعات شاخ سورمر و شاخ شمیران در جنوب دریاچه‌ی دربندیخان را برعهده داشتند، با وجود موفقیت‌های اولیه در تصرف بخشی از شاخ سورمر و شاخ شمیران به دلیل هوشیاری و حساسیت شدید دشمن

فرمانده لشکر کردستان و جانشین نیروی زمینی ارتش متعهد شدند آتشبارهای ۱۰۵، ۱۳۰ و ۲ قبضه ۲۰۳ و مهمات توپ‌خانه‌ی اتریشی در اختیار نیروهای عمل‌کننده قرار دهند، اما به هنگام عملیات تنها ۱۷ قبضه ۱۳۰ در اختیار آن‌ها قرار گرفت

عدم حضور جدی در منطقه، پیشروی سریع یگان‌های خودی، به ویژه در محور قرارگاه‌های فتح و ثامن‌الائمه^(ع) و احتمال بازیابی توان دشمن در صورت طولانی شدن فاصله‌ی مرحله‌ی اول و دوم عملیات مجموعه عواملی بودند که اجرای سریع مرحله‌ی بعدی عملیات را ضرورت می‌بخشد.^(۲۹) اما آغاز مرحله‌ی دوم عملیات به همت قرارگاه قدس

* در محور جنوبی عملیات والفجر ۱۰ در خط حد قرارگاه فتح، شاخه‌ی جنوب غربی دریاچه‌ی دربندیخان، منطقه‌ی عملیات را به دو بخش جداگانه تقسیم کرده بود. بنابراین برای سهولت هدایت یگان‌ها و راحت شدن ارتباط‌شان با قرارگاه بالاتر، چند روز قبل از عملیات سازمان‌دهی و هدایت امور در جنوب دریاچه‌ی دربندیخان به عهده‌ی یک قرارگاه فرعی گذاشته شد و سه یگان عمل‌کننده در این منطقه تحت امر قرارگاه فتح ۱ قرار گرفتند.

سکوت اختیار شد. این تدبیر بر حساسیت دشمن به دو محور میانی و جنوبی افزود و موجب غفلت آنان از محور قرارگاه قدس شد.^(۳۱) در واقع می‌توان گفت که دشمن تحلیل درستی از وضعیت پیش آمده نداشت همچنین از کل مأموریت‌های محول شد. به تیپ ۷۵ ظفر قرارگاه رمضان تنها پمپ بنزین شهر حلبچه به آتش کشیده شد که دلیل آن عدم همکاری مناسب گروه‌های معارض کرد عراق با آن‌ها بود. البته این تیپ در محور شمالی در مسدود کردن بعضی از جاده‌ها و زدن کمین به خودروهای دشمن، عملکرد خوبی داشت.^(۳۲)

مرحله دوم

حدود ۴۸ ساعت پس از شروع عملیات، مرحله‌ی دوم عملیات از غروب آفتاب روز ۲۴ اسفند ۱۳۶۶ با هدف محاصره‌ی دشت حلبچه و همچنین باز کردن جاده‌ی مهم بیاره - نوسود آغاز شد. در این مرحله بنا شد، قرارگاه قدس با تصرف پل گردکو، تنگه‌ی خرمال را مسدود کند. به قرارگاه فتح نیز ابلاغ شد تا هم زمان با آغاز مرحله دوم پیشروی خود را از یال‌ها شمال غربی ارتفاع بالامبو ادامه دهد و در حوالی شهر دجیله با قرارگاه قدس الحاق کند. در این مرحله همچنین سرازیر شدن قرارگاه ثامن‌الائمه^(ع) از روی شیندروی و وارد کردن نیروهای تازه‌نفس برای پاک‌سازی ارتفاعات شمال و شرق آن و الحاق با لشکر ۷ ولی عصر^(عج) قرارگاه قدس - که روی ارتفاع شنام عمل می‌کرد - جزو برنامه‌های تعیین شده برای این قرارگاه بود. همچنین باز کردن جاده‌ی مهم بیاره - نوسود از اهداف مهم این قرارگاه به شمار می‌رفت. در این مرحله از عملیات قبل از تاریکی هوا (مقارن با غروب آفتاب) حرکت یگان‌ها برای ادامه‌ی عملیات آغاز شد و مقرر گردید در ساعت ۲۲ در محور قرارگاه قدس (محور شمالی)، درگیری شروع شود.^(۳۳) در این مرحله نیز پیشروی یگان‌ها

و ورود یگان‌های تحت امر این قرارگاه به دشت خرمال، مشروط به رسیدن جاده‌ی تدارکاتی یگان‌ها تا تپه‌ی هانی‌قل بود. به همین دلیل، احداث جاده‌ی ملخور محور اساسی پی‌گیری‌های محسن رضایی فرمانده کل سپاه و عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس قرار گرفت تا زودتر بتوانند مرحله‌ی دوم عملیات و حرکت اصلی عملیات را انجام دهند. در حالی که درباره‌ی اجرای مرحله‌ی دوم عملیات در شب‌های سوم یا چهارم تردید وجود داشت، خبر رسیدن جاده تا تپه‌ی هانی‌قل در ساعت ۱۴ در ۲۴ اسفند، اجرای عملیات در شب سوم را محرز کرد.^(۳۴) در این فاصله‌ی

بین این دو مرحله، قرارگاه ثامن‌الائمه^(ع) تلاش خود را بر تکمیل اهداف عملیات و الحاق یگان‌ها با یک‌دیگر متمرکز کرد. قرارگاه فتح نیز در شب دوم و در طول روز دوم موفق شد، شیندروی را به طور کامل تصرف کند که در پی آن الحاق تیپ نبی اکرم^(ص) و لشکر بدر انجام گرفت. همچنین نیروهای سپاه چهارم تحت امر این قرارگاه، ارتفاع

پروینه را تصرف کردند. در این فاصله، بیش‌ترین توجه دشمن بر محور شاخ سورمر و شاخ شمیران و در درجه‌ی دوم بر محور حلبچه، مقابل قرارگاه‌های فتح و ثامن‌الائمه^(ع) معطوف بود. تبلیغات انجام شده تا آغاز مرحله‌ی دوم عملیات در شکل‌گیری اقدامات دشمن چندان بی‌تأثیر نبود. در تبلیغات رسانه‌ای، عملیات در محور قرارگاه قدس (محور شمالی عملیات)، با عنوان "ظفر ۷" و با مشارکت نیروهای تحت امر قرارگاه رمضان و اکراد معارض آغاز گردید و در مورد محورهای عملیات دو قرارگاه فتح و ثامن‌الائمه^(ع) (یعنی محور جنوبی و میانی) نیز

مأموریت پشتیبانی آتش
هوانیروز در این عملیات با
بهره‌گیری از ۲ هلی‌کوپتر
کبری به چند مأموریت
محدود اکتفا شد



لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب^(ع) شهر آزاد شده خرمال در عراق؛ عملیات والفجر ۱۰، ۱۲/۲۵/۱۳۶۶

سریع و موفقیت آمیز بود. قرارگاه قدس در ادامه‌ی این عملیات توانست تا صبح یال بانیشار و آموره، ارتفاع شیرمر، گیلک و پل گردکو را تصرف و با احداث خاکریز در حد فاصل آموره - بانیشار تا شیرمر خط نسبتاً مناسبی را در جناح شمالی عملیات ایجاد کند.^(۳۴) لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) از قرارگاه فتح نیز در طول شب تنها موفق شد دارزین،

عقب‌نشینی کردند. قرارگاه فتح با مشاهده‌ی از هم پاشیدگی دشمن، در واقع، مرحله‌ی سوم مأموریت خود را در این روز آغاز کرد^{*} و لشکر ۸ نجف به پادگان زمقی رسید و آن را تصرف کرد. بدین ترتیب دشمن با از دست دادن پادگان‌های زمقی و بکراوه به طور کامل تا شهر دجیله عقب نشست. در این وضعیت، لشکرهای ۸ و ۱۴ امام حسین^(ع) با سرعت از دو طرف به سمت دجیله حرکت کردند و در حوالی ظهر به دروازه‌های شهر دجیله رسیدند. فرماندهی دشمن که امیدی به حفظ منطقه نداشت، همه‌ی توجه و تلاش خود را معطوف به پل گردکو کرد تا با گشودن حلقه‌ی محاصره، نیروهای خود را آزاد کند، اما موفق به انجام کاری نشد. در پی رسیدن قرارگاه فتح به شهر دجیله (با وجود حساسیت محور شمال پل گردکو) قرارگاه قدس لشکرهای ۲۵ کربلا و ۳۳ المهدی^(عج) را مأمور کرد به دجیله بروند و با یگان‌های قرارگاه فتح در شهر دجیله الحاق کنند که

ادامه‌ی ارتفاع تمورژنان و شاخ بالامبوی کوچک و سرپل نلرش را تصرف و به طرف جاده‌ی آسفالته‌ی حلبچه - دریاچه دربندیخان پیشروی کند. نیروهای قرارگاه ثامن الائمه^(ع) نیز از ارتفاع شیندروی سرازیر شدند و تیپ ۷۵ ظفر به سمت محور جاده و ارتفاعات پنج‌قله پیشروی کرد.^(۳۵) با تصرف سریع پل گردکو و در واقع بسته شدن تنگه‌ی خرمال در صبح روز سوم عملیات همه‌ی نیروهای ارتش عراق در دشت حلبچه در محاصره‌ی رزمندگان قرار گرفتند و جبهه‌ی دشمن در محور جنوبی به سرعت فروریخت و نیروهای محورهای بیاره، طویله و حلبچه به همراه خودروها و امکانات نظامی موجود، با تشکیل ستون‌های طویلی اقدام به عقب‌نشینی از منطقه کردند. اما به دلیل آن‌که راهی برای خروج از تنگه باقی نمانده بود، سرگردان و از هم گسیخته از این سو به آن سو می‌رفتند و مرحله به مرحله، ابتدا به سمت شهر خرمال و سپس به طرف دجیله

* با بسته شدن تنگه‌ی خرمال فرماندهی کل سپاه تأکید می‌کرد که قرارگاه فتح و قدس به طرف دجیله حرکت کنند و ضمن الحاق یا یک‌دیگر در نقطه‌ی مورد نظر، مانع فرار نیروهای عراقی از طریق آب دریاچه یا احتمالاً تحرکات دیگر دشمن شوند. به همین دلیل، فرمانده نیروی زمینی به قرارگاه ثامن الائمه^(ع) تأکید می‌کرد که از ارتفاعات پایین بیایند و به الحاق کمک کنند.

شدند که اغلب آنان کشته، مجروح یا اسیر شدند. البته عده‌یی هم خود را به آب رساندند و گریختند. در محور سیدصادق نیز تحرکات دشمن ضعیف بود و به نظر می‌رسید هدف دشمن بیش‌تر معطوف به سد کردن پیشروی نیروهای ایرانی به سمت شمال یعنی شهر سیدصادق است.^(۳۷) براساس اطلاعات اولیه درباره‌ی میزان انهدام تجهیزات و نیروهای دشمن، در این مرحله از عملیات در، حدود ۸۰۰ نفر از نیروهای دشمن - که به همت دو قرارگاه قدس و فتح محاصره شده بود- اسیر شدند و ۵۰ تانک و حدود ۵۰ توپ به غنیمت در آمد. این در حالی بود که بسیاری از نیروهای عراقی در منطقه دشت زور پراکنده شده بودند و سعی داشتند به هر نحوی، خود را از دست‌رس نیروهای ایرانی دور نگه دارند.^(۳۸)

مرحله سوم

مرحله سوم عملیات از غروب آفتاب روز ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ در محور قرارگاه قدس از دو جهت آغاز شد.

۱. جهت شمال به منظور پیشروی در شمال رودخانه‌ی زلم ۲. جهت جنوب با هدف الحاق با قرارگاه فتح در دجیله. تا صبح روز بعد لشکرهای ۱۹فجر، ۴۱ ثارالله و ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) موفق شدند با پیشروی در شمال رودخانه‌ی زلم و تصرف سه‌تپان و جاده‌ی ارتباطی، تپه‌های کوچک مشرف بر پل ملاویسی و احداث خاکریز در روز، خط پدافندی جدیدی را تأمین و تحکیم کنند. این خط جدید بر عقبه‌ها و خطوط مواصلاتی عراق در جناح شمالی عملیات مسلط بود. علاوه بر آن، شهر خرمال که از اولین ساعت‌های پس از نیمه شب در محاصره قرار داشت، دقایقی قبل از ظهر به طور کامل تصرف شد. پس از پاک‌سازی شهر، عده‌یی از مردم که با وجود درگیری‌ها هنوز در شهر خرمال حضور داشتند، به استقبال رزمندگان آمدند. کم کم مغازه‌ها

به دلیل تاریکی هوا قرار شد این اقدام در مرحله سوم مأموریت قرارگاه قدس انجام شود. در این مرحله بنا شد علاوه بر فلش حرکت به طرف دجیله، لشکرهای ۱۹، ۴۱ و ۱۷ نیز خط بهتری را در شمال رودخانه‌ی زلم تشکیل دهند. قرارگاه ثامن‌الائمه^(ع) که برای باز کردن جاده‌ی بیاره - نوسود و پاک‌سازی ارتفاعات پنج‌قله اقدام کرده بود تا غروب موفق شد با لشکر ۷ ولی‌عصر^(ع) از قرارگاه قدس - که روی ارتفاع شنام عمل کرده بود - در حوالی روستای بیاره الحاق کند. پس از موفقیت‌های لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین^(ع) در تصرف پادگان‌های منطقه‌ی حلبچه و محاصره‌ی شهر دجیله، ساعت

۱۶ سومین روز عملیات یک گردان از لشکر ۹ بدر خود را به آستانه‌ی شهر حلبچه رساند و به همراه تیم‌هایی از نیروهای اطلاعات و عملیات تیپ ۷۵ ظفر وارد بخش‌هایی از شهر حلبچه شد و سامان‌دهی امور را به دست گرفت.^(۳۹) خلبانان نیروی هوایی ارتش نیز از ساعت ۸:۵۵ تا ۱۵:۱۸ عصر، در ۱۵ نوبت مواضع و

محل تجمع نیروهای عراقی را در منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱۰ بمباران کردند. پس از انسداد تنگه‌ی خرمال، نیروهای دشمن مواضع خود را رها کردند و به هر نحو ممکن کوشیدند با شکستن حلقه‌ی محاصره فرار کنند. گفتنی است که دشمن از سمت سیدصادق نیز برای باز شدن حلقه‌ی محاصره و نجات خود بسیار تلاش کرد. واحدهایی از دشمن که با نیروهای خودی به شدت درگیر شده بودند و مقاومت بیش‌تر را در شکستن حلقه‌ی محاصره مفید نمی‌دانستند، به سمت دریاچه‌ی دربندیخان متواری

نیروی هوایی در عملیات والفجر ۱۰، در زمینه‌ی بمباران مواضع ارتش عراق و پشتیبانی رزمندگان بسیار فعال عمل کرد، طوری که بلافاصله پس از دستور فرماندهی، جنگنده‌های نیروی هوایی بر فراز آسمان منطقه‌ی عملیاتی ظاهر شدند و اهداف مورد نظر را بمباران کردند

طور پراکنده باقی مانده بودند که پاک‌سازی آن‌ها کار مشکلی نبود. سرلشکر ستاد علی حسین عبیدالعقوی فرمانده لشکر ۴۳ عراق مستقر در حلبچه در این نقطه به اسارت در آمد. جانشین وی نیز در همین منطقه کشته شد. همچنین بسیاری از ارتشیان عراقی خود را به آب انداختند یا با قایق و بال‌گرد به آن سوی دریاچه گریختند.^(۴۳) در حاشیه‌ی دریاچه نیز تعدادی از نیروها و فرماندهان تیپ ۶۸ نیروی مخصوص در محاصره‌ی رزمندگان قرار گرفتند و فرمانده امور اداری تیپ با درجه‌ی سرهنگی و فرمانده گردان ۲ این تیپ با درجه‌ی سرگردی اسیر شدند. همچنین فرمانده و معاون تیپ با درجه‌ی سرهنگی که سعی می‌کردند بگریزند، کشته شدند.^(۴۴) در محدوده‌ی قرارگاه فتح پس از الحاق بین قرارگاه قدس و قرارگاه فتح و کامل شدن محاصره‌ی دشمن در دشت زور، نیروهای لشکر ۸ نجف برای الحاق با نیروهای قرارگاه ثامن‌الائمه^(ع) وارد حلبچه شدند.* شهر به حالت تعطیل درآمده بود، با این حال مردم گروه‌گروه از خانه‌ها بیرون آمدند و به تماشای رزمندگان که مشغول پاک‌سازی مراکز دولتی بودند، ایستادند. بعضی نیز ضمن خوش‌آمدگویی، برای آن‌ها دست تکان می‌دادند.* آن‌هایی هم که از شهر خارج شده بودند ساعتی بعد بازگشتند و شهر کاملاً به حالت عادی خود درآمد. بخشی نیروهای قرارگاه رمضان (تیپ ۷۵ ظفر) و لشکر ۹ بدر در سطح شهر در برخی اماکن و مراکز دولتی مستقر شدند و کنترل شهر را به دست گرفتند.^(۴۵) در محدوده‌ی

باز شدند و شهر به وضعیت عادی خود بازگشت، اما عده‌ی از اهالی به دلیل احتمال بمباران و زیر آتش قرار گرفتن شهر، تصمیم گرفتند از خرمال خارج شوند و به تدریج با تخلیه‌ی شهر از طریق شیار زلم به طرف ملخور حرکت کردند. عده‌ی نیز به صورت پیاده یا سواره راهی حلبچه شدند.^(۴۶) در محور دوم قرارگاه قدس در جنوب پل گردکو نیز لشکر ۳۳ المهدی^(عج) و ۲۵ کربلا در سمت شرق و غرب جاده‌ی سیدصادق - دجیله به سمت جنوب ادامه یافت. نیروهای این دو لشکر در مسیر جاده به طرف دجیله با انبوه نیروهای دشمن مواجه شدند و درگیری شدیدی در گرفت که به انهدام وسیعی از نیروهای دشمن که سازمان خود را از دست داده بودند، انجامید. سرانجام این لشکرها در ساعت ۵ صبح به دروازه‌های شمالی شهر دجیله رسیدند و با هماهنگی لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و لشکر ۸ نجف از قرارگاه فتح، الحاق میان یگان‌ها انجام گرفت.^(۴۷) گفتنی است در جریان الحاق یگان‌ها بخش عمده‌ی از نیروها و امکانات دشمن منهدم شد، غنائم بسیاری به دست آمد و تعداد فراوانی از نیروهای بعضی از جمله فرمانده تیپ ۱۱۱ به دست نیروهای لشکر ۲۵ کربلا اسیر شدند. تعداد دیگری نیز به طرف دریاچه‌ی دربندیخان در شمال غربی دجیله رانده شدند.^(۴۸) مردم در بدو ورود رزمندگان به شهر دجیله استقبال گرمی از آن‌ها کردند.^(۴۹) در شرق شهر دجیله تعدادی از قوای دشمن به

* در آستانه‌ی ورود رزمندگان به شهرهای حلبچه، دوجیله و خرمال، آقای هاشمی رفسنجانی نماینده‌ی امام در شورای عالی دفاع و فرمانده عالی جنگ و حجت‌الاسلام محمدی عراقی جانشین نماینده‌ی امام در سپاه پاسداران در پیام‌هایی جداگانه خطاب به رزمندگان ضرورت برخورد اسلامی توأم با رأفت و مهربانی، مردم شهرها و روستاهای این منطقه را یادآور شدند.

** یکی از نیروهای تیپ ۷۵ ظفر درباره‌ی نحوه‌ی برخورد مردم با رزمندگان گفت: وقتی وارد شهر شدیم هیچ کس داخل خیابان‌ها نبود، پس از مدتی پیرزنی را دیدیم. به او گفتیم که مردم در امان جمهوری هستند و هیچ کس ترس نداشته باشد. پیرزن هلهله‌کنان در خیابان‌های شهر به راه افتاد. مردم با شنیدن صدای او از خانه‌ها بیرون آمدند و کم‌کم کوچک و بزرگ، زن و مرد به صورت تظاهرات در خیابان‌ها راه‌پیمایی کردند و هم‌صدا با نیروهای ما تکبیر می‌گفتند. محمد صالحی جانشین لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) که ساعتی بعد وارد حلبچه شد در این باره گفت: وارد شهر که شدم مردم عادی رفت و آمد می‌کردند و با صدای تکبیر از رزمندگان استقبال می‌کردند. مغازه‌ها باز بود و مردم به خرید و فروش مشغول بودند. (دفترچه ۱۶۴۰، عملیات والفجر ۱۰، قرارگاه خاتم‌الانبیاء، اسدالله احمدی، صص ۳-۴)



حضرت آیت الله خامنه‌ای رئیس جمهور، محسن رضایی فرمانده کل سپاه، علی رضا افشار و موسی رفان به همراه محافظین و تعدادی از پاسداران در جریان بازدید از منطقه عملیاتی والفجر ۱۰، ۱۳۶۷/۱/۱

قرارگاه ثامن الائمه^(ع) نیز نیروهای تیپ ۲۹ نبی اکرم^(ص) پس از تصرف و پاک‌سازی کامل پایگاه‌های دشمن در روستای انب، خود را قبل از روشن شدن هوا به شهر طویله رساندند و از اوایل صبح روز چهارم، ادامه‌ی پیشروی به سمت بیاره شروع شد. همچنین مقر

دچار تردید شدند.^(۴۸) آتش مؤثر توپ‌خانه، شلیک تانک‌ها و بمباران‌های مکرر هواپیماهای خودی، امکان هرگونه ضد حمله را از دشمن سلب کرده بود، طوری که عراق تانک‌های خود را تا روستای گردنازی در شرق پل ملاویسی عقب کشید و در آن‌جا آرایش گرفت. همچنین تپه‌ی ریشن در غرب شهر سیدصادق را به وسیله‌ی تانک و نیروهای پیاده تقویت کرد.^(۴۹) در طول اجرای مرحله‌ی دوم عملیات و هنگامی که شهر حلبچه در محاصره رزمندگان قرار داشت، با توجه به احتمال بمباران شهر حلبچه، به نیروها دستور داده شد از خروج مردم جلوگیری نکنند. همچنین با توجه به احتمال سوءاستفاده‌ی نیروهای دشمن - که در میان مردم بودند - یگان‌ها موظف شدند هیچ‌گونه مشکلی برای مردم ایجاد نکنند و آن‌ها را آزاد بگذارند تا از هر مسیری که می‌خواهند از شهر خارج شوند. همچنین فرمانده کل سپاه از طریق رادیو کردی صدای جمهوری اسلامی ایران برای مردم محلی صحبت کرد. نیروهای قرارگاه رمضان (تیپ ۷۵ ظفر) نیز با محتمل دانستن بمباران شهر، مردم را به ترک شهر تشویق کردند.^(۵۰) بدین ترتیب، تعدادی از اهالی، از شهر خارج شدند، عده‌ی

حزب دمکرات کردستان ایران، گروه‌های رزگاری و کومه‌له در روستای مرزی هانی گرمه ایران و شهر بیاره‌ی عراق هدف حمله‌ی رزمندگان قرار گرفت. بدین ترتیب که ابتدا به مقر گروه رزگاری در شهر بیاره حمله شد که در نتیجه‌ی آن تعدادی از افراد این گروه کشته و بیش از ۵۰ نفر اسیر شدند.^(۴۶) مأموریت پاک‌سازی جاده نوسود - طویله - بیاره نیز تا ساعت ۱۰ صبح ۲۶ اسفند به پایان رسید و پس از آن تیپ ۷۷ نبوت و سپاه چهارم از قرارگاه ثامن الائمه^(ع) و لشکر ۷ ولی عصر^(عج) از قرارگاه قدس در بیاره با یکدیگر الحاق کردند تا آخر روز نیز الحاق کاملی بین لشکر ۲۵ کربلا از قرارگاه قدس و لشکر ۸ نجف از قرارگاه فتح در ساحل شرقی دریاچه‌ی دربندیخان انجام شد. بدین ترتیب سه قرارگاه اصلی عملیات در محل‌های مشخص شده با یکدیگر الحاق کردند و پس از آن پاک‌سازی ارتفاعات مشرف به شهرهای نوسود ایران و طویله‌ی عراق به طور کامل انجام شد و نیروهای قرارگاه ثامن الائمه^(ع) با تصرف پایگاه‌های دشمن در نقاط مهم ارتفاعات مستقر شدند.^(۴۷) عملکرد دشمن در این مرحله نیز ضعیف بود تا جایی که نیروهای خودی درباره‌ی نیت آنان

گردان کشته و ۱۲ نفر دیگر از جمله مسئول سیاسی و چند تن از مسئولان دسته دست‌گیر شدند.^(۵۳) همچنین طبق گزارش‌های دریافت شده تا پایان مرحله‌ی سوم عملیات بالغ بر ۵۲۵۰ نفر از نیروهای دشمن و عناصر گروه‌های ضد انقلاب به اسارت درآمدند. که از این تعداد ۱۷۵۰ در محور جنوبی و ۱۵۰۰ اسیر در محور شمالی عملیات تخلیه شدند. البته ۲۰۰۰ نفر از آن‌ها می‌بایست در محور جنوبی عملیات تخلیه می‌شدند که هنوز این اقدام انجام نشده بود. واحد اطلاعات و عملیات نیز اعلام کرد بر اساس آمار اولیه ۲۶ یگان درگیر در این عملیات

به طرف ارتفاعات بالامبو و تعدادی نیز به طرف دشت‌سازان رفتند و خود را به رودخانه‌ی آب سیروان در محدوده قرارگاه ثامن‌الائمه^(ع) رساندند و از طریق پل‌های نفرو از این رودخانه‌ی مرزی گذشتند و وارد خاک ایران شدند. حدود ۴۰ کامیون و کمپرسی نیز در محور گوزیل برای انتقال اهالی آماده شد که البته کفاف جمعیت چند ده هزار نفری مردم سرگردان را نمی‌داد. تعدادی از اهالی نیز از شب گذشته در هوای سرد، در ارتفاعات و شیارها سرگردان بودند.^(۵۱)

جلسه‌ی فرماندهان

در ۲۶ اسفند ۱۳۶۶ (روز چهارم عملیات) برای اولین بار بعد از شروع عملیات، فرمانده کل سپاه جلسه‌ی با حضور فرماندهان نیروی زمینی و قرارگاه‌های عمل‌کننده تشکیل داد. در این جلسه ضمن بررسی عملیات، تصمیم گرفته شد:

- به منظور تثبیت و تحکیم خط پدافندی در تنگه‌ی خرمال، یال و تپه‌ی ریشن نیز به تصرف درآید و خط پدافندی در امتداد آن و رودخانه‌ی ملاویسی تشکیل شود.
- خط پدافندی طول دریاچه بر عهده‌ی قرارگاه ثامن‌الائمه^(ع) گذاشته شود.
- بر ادامه‌ی عملیات در محور شاخ سورمر - شاخ شمیران که با عنوان "نقص عملیات" از آن نام برده می‌شد، تأکید شد.^(۵۲)

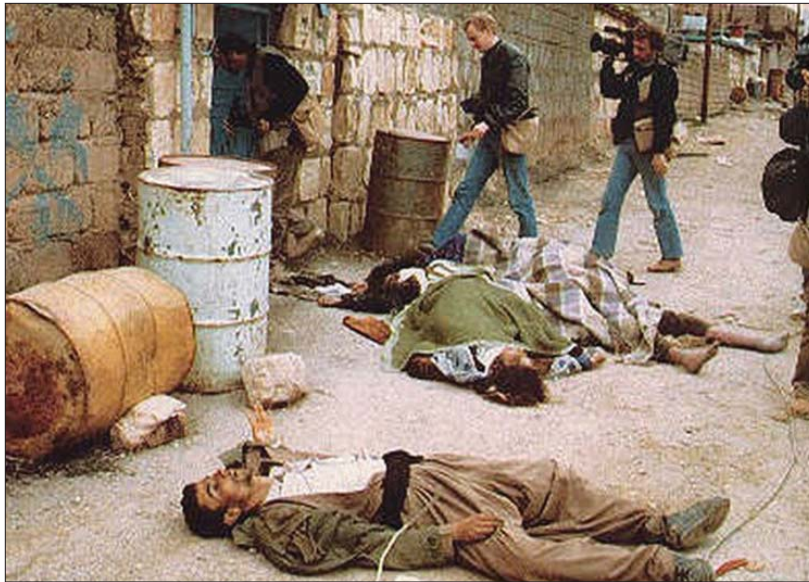
در روز چهارم عملیات، در ادامه‌ی پاک‌سازی مناطق حدفاصل شهر دجیله تا دریاچه‌ی دربندیخان، حدود ۱۵۰ نفر از افراد گردان شوان از گروه کومه‌له قصد داشتند با استفاده از قایق‌هایی که به وسیله بال‌گردهای دشمن به دریاچه انداخته می‌شد، از طریق دریاچه‌ی دربندیخان فرار کنند که در ساعت ۱۸:۲۰ به کمین نیروهای گردان امام محمدباقر^(ع) لشکر ۲۵ کربلا افتادند و با یک‌دیگر درگیر شدند. در این درگیری، ۵۵ نفر از جمله فرمانده و معاون گردان شوان و حداقل ۱۵ نفر از کادر اصلی این

بمباران مواضع دشمن در طول یک روز عملیاتی، به طور پی در پی و با درخواست فرماندهی انجام می‌گرفت و در برخی موارد مهم و حساس، سرهنگ مصطفی اردستانی فرمانده عملیات نیروی هوایی ارتش، شخصاً مواضع دشمن را بمباران می‌کرد

از ۵۰ تا ۱۰۰ درصد متحمل خسارت شدند که رزمندگان از همه آن‌ها اسیر گرفتند.^(۵۴) با پایان مرحله‌ی سوم عملیات، محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران، در سالروز بعثت پیامبر اکرم^(ص) با ارسال پیامی به امام خمینی رهبر کبیر انقلاب پیروزی عملیات والفجر ۱۰ را به ایشان تبریک گفت.^(۵۵) امام خمینی نیز متقابلاً به پیام فرمانده کل سپاه پاسخ دادند.^(۵۶)

مرحله‌ی چهارم

مرحله‌ی چهارم عملیات والفجر ۱۰ برای تحکیم خط دفاعی در جناح شمالی عملیات، در ارتفاعات شمال رودخانه‌ی آوی زلم انجام شد. در این مرحله لشکرهای ۱۹ فجر، ۴۱ ثارالله، ۱۷ علی‌بن ابیطالب^(ع) با ۵ گردان مأموریت تصرف یال میرسور و تپه‌ی ریشن در شرق پل ملاویسی را عهده‌دار شدند.^(۵۷) همچنین احداث چند رده خاکریز و جاده در قسمت‌هایی از خط دفاعی پیش‌بینی شد که اجرای آن نیز به عهده‌ی مهندسی این سه یگان و جهاد سازندگی گذاشته شد.^(۵۸) حرکت نیروهای عمل‌کننده از غروب ۲۸



حضور خبرنگاران خارجی در شهر حلبچه، محل بمباران شیمیایی عراق علیه مردم حلبچه؛ اسفند ۱۳۶۶.

اسفند به سمت مواضع دشمن آغاز شد و رزمندگان در ساعت ۱:۴۵ بامداد روز بعد با دشمن درگیر شدند و در ساعت ۳:۳۵ تپه‌ی ریشن و تپه دوقلو و یال میرسور را تصرف کردند و روی مواضع جدید مستقر شدند. در پی استقرار نیروها، بلافاصله دستگاه‌های مهندسی سپاه و جهاد سازندگی احداث خاکریز را آغاز کردند.^(۵۹)

دو چندان و خط پدافندی وسیعی بر ارتش عراق تحمیل شد.^(۶۱) با توجه به تصرف نشدن ارتفاعات شاخ سورمر و شاخ شمیران و تسلط دید و تیر نیروهای عراقی مستقر در این ارتفاعات بر قسمتی از مناطق تصرف شده در عملیات والفجر ۱۰ به ویژه ارتفاع تمورژنان، تصرف این ارتفاعات مورد تأکید فرماندهان سپاه قرار گرفت، اما از آن‌جا که اجرای عملیات در این منطقه نیازمند حضور یگان‌های جدید فراهم کردن امکانات و اجرای شناسایی‌های جدید بود، یک قرارگاه تاکتیکی جدید به فرماندهی احمد غلامپور تشکیل شد و چند یگان جدید از جمله لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله^(ص)، لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) و تیپ ۱۷ الغدير پای کار آمدند. بدین ترتیب در ۵ فروردین ۱۳۶۷ عملیات بیت‌المقدس ۴ با هدف تصرف ارتفاعات شاخ سورمر و شاخ شمیران در جنوب دریاچه‌ی دربندیخان انجام شد و با اجرای این عملیات، اهداف عملیات والفجر ۱۰ به طور کامل محقق گردید.^(۶۲)

پس از آن دشمن ساعت ۷ صبح با بهره‌گیری از یک گردان و با پشتیبانی زرهی به مواضع رزمندگان در تپه‌ی ریشن حمله کرد، اما قبل از رسیدن به این مواضع آرایش و سازمان نیروهای عراقی در هم ریخت و واحد زرهی دشمن نتوانست مانور مناسبی در دشت انجام دهد و شکست خورد.^(۶۰) بدین ترتیب، با اجرای این مرحله از عملیات و استقرار رزمندگان در یال میرسور و تپه‌ی ریشن و در نهایت استقرار لشکر ۲۵ کربلا در پل ملاویسی، لشکر ۳۳ المهدی^(عج) در حد فاصل این پل و دریاچه‌ی دربندیخان در امتداد رودخانه‌ی ملاویسی و تپه و یال ریشن، جناح راست عملیات والفجر ۱۰ و تنگه‌ی دربندیخان - سورن به طور کامل تثبیت شد. همچنین در پی الحاق نیروهای مستقر در یال میرسور و تپه ریشن با رزمندگان مستقر در ارتفاع چناره - که در مرحله‌ی اول عملیات تصرف شده بود - علاوه بر تثبیت جناح کلی عملیات، تسلط یگان‌های قرارگاه قدس بر عقبه‌ی دشمن در سیدصادق و شاندری نیز

دشمن در عملیات

منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱۰ در حد فاصل ارتفاعات سورن تا انتهای غربی بالامبو تحت مسئولیت سپاه یکم عراق قرار داشت. پدافند این منطقه از مدتی قبل به وسیله‌ی جاش‌های عراقی (کردهای طرفدار حکومت) تأمین شده بود. با شروع فعالیت یگان‌های سپاه برای آماده‌سازی زمین، حضور یگان‌ها در منطقه، تردد خودروها و ... دشمن تغییراتی را در این منطقه ایجاد کرد. فعالیت‌های عمده‌ی ارتش عراق در این منطقه تا قبل از شروع عملیات چنین بود: تعویض نیروهای جاش با یگان‌های نظامی ارتش، اقدامات مهندسی برای ترمیم خطوط پدافندی، پر کردن مواضع و پایگاه‌های خالی، لغو مرخصی‌ها و دادن آماده‌باش، دستور آمادگی و مراقبت بیش‌تر به یگان‌های حاضر در منطقه به طور مکرر و افزایش حجم آتش در منطقه.

انجام دادن چنین اقداماتی از وجود حساسیت‌هایی در نیروهای عراقی حکایت می‌کرد. البته مقایسه‌ی این حساسیت با حساسیت و آتش بیش از حد دشمن در جبهه‌های جنوب و محور بیت‌المقدس ۲ (در غرب) نشان می‌دهد دشمن برای حلبچه اهمیت کم‌تری قائل بود.^(۶۳)

پیشروی سریع نیروها در آغاز عملیات و تصرف کامل اهداف مورد نظر، نشانه‌ی غافل‌گیری شدید دشمن درباره‌ی محور اصلی عملیات بود. فرماندهی دشمن، در مرحله‌ی اول عملیات تلاش عمده‌ی خود را بر محور جنوبی در ارتفاعات شاخ سورمر و شاخ شمیران متمرکز کرد. همچنین بیش‌ترین حجم آتش توپ، پشتیبانی هوایی و بمباران‌های نیروهای عراقی روی محور سد دربندیخان و عقبه‌ی شیخ‌صله انجام گرفت. البته در منطقه‌ی بالامبو و حلبچه و عقبه‌های این محور تحرک چندانی از دشمن دیده نشد. در این مرحله سردرگمی و تحرکات نامنظم نیروهای عراقی به گونه‌ی بود که خود به خود

سؤالات و ابهامات بسیاری را در مورد عملکرد دشمن ایجاد کرد و سبب تحلیل‌های متفاوتی از جانب فرماندهان شد از جمله این‌که دشمن ممکن است قصد حمله به جای دیگری را داشته باشد.^(۶۴) در مرحله‌ی دوم عملیات پس از انسداد تنگه‌ی خرمال، نیروهای دشمن، خطوط مقدم خود را رها کردند و به هر نحو ممکن کوشیدند با شکستن حلقه‌ی محاصره به عقب فرار کنند. از سمت شهر سیدصادق نیز برای باز شدن حلقه‌ی محاصره و نجات نیروهای دشمن تحرکاتی انجام شد که قوت چندانی نداشت و بیش‌تر معطوف به جلوگیری از پیشروی

رزمندگان به سمت این شهر بود. بخشی از نظامیان عراقی به سمت دریاچه متواری شدند که اغلب آنان کشته، مجروح یا اسیر شدند. البته عده‌ی نیز خود را به آب رساندند و گریختند. پس از انسداد کامل تنگه خرمال ارتش عراق کوشید با افزایش بمباران‌های هوایی حتی در محور سورن و عقبه‌ی دزلی و مریوان ناکامی‌های خود

را جبران کند. به همین دلیل، حجم آتش خود را به تدریج بیش‌تر کرد. همچنین در روزهای سوم و چهارم عملیات، اطلاعاتی حاصل شد مبنی بر این‌که دشمن در حال انتقال نیرو و یگان از جبهه‌های شمالی و جنوبی به سمت منطقه‌ی عملیاتی است. اولین خبرها از انتقال ۴ تیپ زرهی، ۶ گردان توپ‌خانه، یک تیپ پیاده و یک تیپ مکانیزه از منطقه‌ی جنوب در ۲۶ اسفند حکایت می‌کرد. خبرهای بعدی نیز بیان‌گر تلاش بیش‌تر دشمن برای انتقال نیرو از جنوب به منطقه‌ی عملیاتی بود. انتقال نیرو از جبهه جنوبی موجب شد احتمال تحرک دشمن در منطقه‌ی

خلبانان نیروی هوایی ارتش از ساعت ۸:۵۵ صبح تا ۱۸:۱۵ عصر، در ۱۵ نوبت مواضع و محل تجمع نیروهای عراقی را در منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱۰ بمباران کردند

نیروهای عراقی در اجرای مانور زرهی، امکان اجرای پاتک‌های گسترده را از دشمن سلب کرده بود.

• دشمن تصور درستی از محور اصلی عملیات نداشت و احتمال می‌داد عملیات اصلی ایران در منطقه‌ی دیگری (جنوب یا بیت‌المقدس ۲) اجرا خواهد شد. سرلشکر اسیر عراقی (فرمانده لشکر ۴۳) در بازجویی‌های خود با اشاره به این نکته گفت: چون وضعیت نامشخص و نیت ایران برای ما واضح نبوده و هدف آن‌ها را در حقیقت نمی‌دانستیم من معتقدم که هدف اصلی ایرانی‌ها از این عملیات این بود که ارتش عراق را وادار کنند نیروهای خود را در این منطقه بگمارد ولی پیروزی که به دست آمد و تحقق یافت ممکن است عقیده‌ی ایرانی‌ها را تغییر داده و آن را به عنوان عملیات اصلی اعلام داشتند. به هر حال عقب‌ماندن از اهداف، تسلط نیروهای رزمنده، وسعت منطقه، ترس از تلفات، وجود تصورات غلط و ... از جمله عواملی هستند که مانع اجرای یک اقدام جدی از جانب دشمن شدند.^(۶۵)

ضد انقلاب

قبل از عملیات والفجر ۱۰، نیروهایی از گروهک کومه‌له و حزب دمکرات از گاراده به منطقه‌ی در حوالی پروینه (داخل منطقه‌ی عملیاتی) سرازیر شدند. علاوه براین شاخه‌ی از حزب دمکرات در نوسود و عقبه‌های آن استقرار یافتند. در مجموع، این افراد در حدود ۷۰۰ نفر از حزب دمکرات و ۱۰۰ نفر از کومه‌له بودند. همچنین تعدادی از افراد گروه رزگاری دربیاره مستقر شدند. در طول عملیات، به جز تحرک تعدادی از نیروهای حزب دمکرات در محور گاوکش، فعالیت دیگری از آن‌ها دیده نشد. نیروهای این گروه‌ها هم‌زمان و در مواردی قبل از عقب‌نشینی دشمن به محورهای نوسود، طویله و ... فرار کردند. تعدادی نیز به اسارات نیروهای خودی درآمدند و عده‌ی هم خود را تسلیم کردند. برای

جنوب منتفی تلقی شود تا جایی که فرمانده قرارگاه کربلا اجازه یافت منطقه‌ی جنوب را ترک کند و برای هم‌کاری بیش‌تر به منطقه‌ی والفجر ۱۰ برود. با جا به جایی نیروهای دشمن از جنوب، احتمال پاتک‌های دشمن در عملیات والفجر ۱۰ افزایش یافت اما برخلاف انتظار فرماندهان، ضد حمله‌ی سنگین و مهمی از جانب نیروهای عراقی انجام نگرفت.

در یک جمع‌بندی اجمالی عوامل ذیل در انفعال دشمن مؤثر بودند:

• از آن‌جا که کل جبهه اعم از رده‌های پدافندی، توپ‌خانه، فرماندهی و ... به تصرف رزمندگان درآمده بود، دشمن برای بازپس‌گیری مناطق فتح شده می‌بایست امکانات و نیروی جدیدی را از منطقه‌ی دیگر وارد عمل می‌کرد و این کار خود مستلزم توجه کامل نیروهای تک‌کننده بود.

• به دلیل فقدان احتیاط نزدیک، دشمن نمی‌توانست برای بازپس‌گیری منطقه با سرعت عمل کند. بدین منظور، عمده تلاش عراق در مقابله با نیروهای خودی به ایجاد تأخیر در پیشروی رزمندگان به طرف شهر سیدصادق معطوف شد. از طرفی انتقال نیرو و امکانات جدید به منطقه‌ی عملیات مستلزم زمان بود و این امر با توجه به سرعت عمل رزمندگان در عملیات ممکن نبود. همچنین پیشروی سریع نیروهای خودی در این عملیات و ایجاد خط پدافندی مناسب در تنگه‌ی خرما موجب عقب‌ماندن دشمن از اهدافش شد و در طول عملیات نتوانست آن را جبران کند.

• آتش مؤثر توپ‌خانه‌ی خودی و محدودیت‌های

به نیروها دستور داده شد از خروج مردم جلوگیری نکنند. همچنین با توجه به احتمال سوءاستفاده‌ی نیروهای دشمن - که در میان مردم بودند - یگان‌ها موظف شدند هیچ‌گونه مشکلی برای مردم ایجاد نکنند و آن‌ها را آزاد بگذارند تا از هر مسیری که می‌خواهند از شهر خارج شوند

حالت عادی خارج شد. و پس از چند دقیقه چهره‌ی شهر یکباره تغییر کرد^(۶۸)، طوری که خانه‌ها، کوچه‌ها و خیابان‌های شهر پر از جنازه‌هایی شد که همچون مجسمه در حالت‌های مختلف خشک شده بودند با آغاز بمباران، بسیاری از مردم حلبچه برای در امان ماندن از انفجارها، به زیرزمین منازل خود پناه بردند، اما به دلیل سنگینی گازهای سمی و نفوذ به این مکان‌ها، همه‌ی آن‌ها به صورت دسته‌جمعی شهید شدند. سرعت و گستردگی بمباران و حجم وسیع تلفات و مردم آورده‌ی که برای در امان ماندن از بمباران‌ها با لباس‌های نه چندان مناسب به سمت کوه‌ها و شیارهای اطراف گریخته بودند، موجب بهت و حیرت دست‌اندرکاران این عملیات شده بود. در پی اطلاع مرکز فرماندهی عملیات از حملات

مثال، افراد گروه کومه‌له به هنگام فرار در حاشیه‌ی دریاچه گرفتار نیروهای لشکر ۲۵ کربلا شدند و به غیر از چند تن -که به اسارت نیروهای این لشکر درآمدند- همگی به هلاکت رسیدند و بقیه متواری شدند. علاوه بر این ۱۴۰ نفر از افراد حزب دمکرات کردستان ایران به سمت حلبچه رفتند که ۳۵ نفر از آنان در پاک‌سازی حلبچه دست‌گیر شدند و ۵۰ نفر از آنان نیز خود را به افراد اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق (طالبانی‌ها) تسلیم کردند و در منطقه همچنان باقی ماندند.^(۶۶)

بمباران شیمیایی حلبچه

در پی محاصره‌ی کامل منطقه‌ی دشت زور و ناامیدی دشمن از خروج نیروهایش از این منطقه، از حدود ساعت ۱۱ صبح روز ۲۶ اسفند ۱۳۶۶ هواپیماهای عراقی شهر حلبچه و روستاهای اطراف آن را در ابعاد وسیعی بمباران کردند که بسیاری از مردم بر اثر استنشاق گازهای سمی به شهادت رسیدند. این اقدام در حالی انجام گرفت که اوضاع حلبچه کاملاً عادی بود و مردم به راحتی در شهر رفت و آمد و رزمندگان نیز مشغول بازرسی مراکز دولتی بودند.* بمباران هواپیماهای عراقی هنگامی آغاز شد که انبوه مردم دجیله اعم از زن، مرد، پیر، جوان و کودک از جاده‌ی منتهی به شهر حلبچه عازم این شهر بودند. بمباران جاده‌ها و سپس شهرهای خرمال، حلبچه و دجیله (سیروان) و روستاهای اطراف بدون وقفه تا حدود ساعت ۳ بعد از ظهر ادامه یافت. عراق از ساعت ۱۱ صبح این مناطق را با بمب‌های جنگی بمباران کرد اما از ساعت ۳ بعدظهر به بعد این مناطق را به وسیله بمب‌های شیمیایی بمباران کرد.^(۶۷) از این ساعت به بعد هواپیماهای عراق در ابعاد وسیعی حلبچه و اطراف آن را بمباران شیمیایی کردند. با این اقدام دشمن و شهر حلبچه و روستاهای اطراف آن از

در پی محاصره‌ی کامل منطقه‌ی دشت زور و ناامیدی دشمن از خروج نیروهایش از این منطقه، از حدود ساعت ۱۱ صبح روز ۲۶ اسفند ۱۳۶۶ هواپیماهای عراقی اطراف آن را در ابعاد وسیعی بمباران کردند که بسیاری از مردم بر اثر استنشاق گازهای سمی به شهادت رسیدند

شیمیایی عراق، دستور داده شد به سرعت مردم و مصدومان این حادثه به پشت جبهه انتقال یابند. به همین منظور، فرمانده کل سپاه پاسداران، محسن رفیق‌دوست وزیر سپاه و اکبر غمخور جانشین تدارکات سپاه را برای بسیج امکانات، خودرو و ... و سرهنگ انصاری فرمانده هوانیروز را به منظور فعال کردن هلی‌کوپترها برای انتقال سریع مجروحان به اورژانس و

بیمارستان‌ها مأمور کرد. اما به دلیل نامناسب بودن جاده‌ها و برخی محدودیت‌های دیگر تعدادی از مصدومان شیمیایی به شهادت رسیدند.^(۶۹) در محور قرارگاه فتح و ثامن‌الائمه^(۷۰)، با توجه به اتمام مأموریت هجومی یگان‌های تحت امر این دو قرارگاه و با توجه به حملات شیمیایی عراق، فعالیت یگان‌ها بر کنترل وضعیت، کمک

* بررسی مدارک و اسناد طبقه‌بندی شده در استخبارات شهر حلبچه نشان داد سازمان‌دهی اغلب بمب‌هایی که به صورت جاسازی شده برای ایجاد انفجار در نقاط گوناگون، از عراق به داخل خاک ایران حمل می‌شد، در این محل انجام می‌گرفت. (دستنویس پیاده نوار ۲۸۲۴۶، ۲۷/۱۲/۱۳۶۶، صص ۲۴-۲۲)



— امداد رسانی رزمندگان اسلام به مردم عراق در جریان بمباران شیمیایی مردم حلبچه توسط ارتش عراق؛ اسفند ۱۳۶۶

به تخلیه‌ی مردم از شهرهای حلبچه، دجیله و روستاهای اطراف آن انتقال آن‌ها به مرزهای ایران معطوف شد. در پایان مرحله‌ی سوم عملیات و از صبح روز ۲۷ اسفند ۱۳۶۶ نیز سامان‌دهی امور مناطق تصرف شده از جمله رسیدگی به مصدومان بمباران روز گذشته‌ی حلبچه، دجیله و روستاهای

اطراف آن، انتقال اهالی دشت زور به اردوگاه‌های داخل خاک ایران و جمع‌آوری غنایم و اسیران مورد توجه فرماندهان قرار گرفت.* با توجه به باز شدن جاده‌ی نوسود، محور پاوه - نوسود عقبه‌ی اصلی برای انتقال مجروحان در نظر گرفته شد. همچنین مقرر شد، علاوه بر فعال کردن بیمارستان‌های شهرهای نزدیک به مناطق مرزی ایران، بیمارستان‌های حلبچه هم برای رسیدگی به مصدومان تجهیز و تدارک شوند و چند اورژانس در منطقه احداث شود. براساس آمارها تعداد مجروحان در محور جنوبی عملیات بالغ بر ۲۰۰۰ نفر و در محور شمالی عملیات حداقل ۱۰۰۰ نفر بود. همچنین گزارشی از آخرین وضعیت بمباران‌های شیمیایی از جانب فرمانده کل سپاه پاسداران به اطلاع آقای انصاری

(از بیت امام) و آقای هاشمی رفسنجانی رسید.^(۷۰) با توجه به نامناسب بودن جاده‌های محور ملخور و کندی حرکت وسایل نقلیه در ارتفاعات این منطقه، مسئولان به این نتیجه رسیدند که مردم مناطق شمالی دشت زور را نیز از محور نوسود به اردوگاه‌های داخل ایران منتقل کنند.^(۷۱) اغلب مردم که به کوه‌ها و شیارهای اطراف گریخته و در سراسر منطقه پراکنده شده بودند، غذا و وسایل گرمایی نداشتند. به همین دلیل مقرر شد به آنان آب، غذا و پتو برسد تا از گرسنگی و سرما از بین نروند.^(۷۲) با توجه به ادامه‌ی بمباران شهرها، روستاها و محل تجمع مردم به وسیله‌ی هواپیماهای عراق فرمانده کل سپاه در گفت‌وگو با برخی فرماندهان، ضمن بررسی اوضاع به این نتیجه رسید که برای حفظ جان مردم باید همه‌ی آنان را چند ماه به داخل

* بر اساس اهداف طرح مانور قبل از عملیات، به جز ارتفاعات شاخ شمیران و شاخ سورمر در محور جنوبی، سایر اهداف عملیات در منطقه‌ی دشت زور به تصرف درآمد و قرارگاه قدس در محور شمالی عملیات و در جنوب شهر سیدصادق و قرارگاه ثامن‌الائمه^(۷) در ساحل شرقی دریاچه‌ی دربندیخان خط دفاعی تشکیل دادند. قرارگاه فتح نیز در پایین ارتفاعات شاخ سورمر به پدافند پرداخت و بدین ترتیب عملیات هجومی رزمندگان به پایان رسید.

دشمن به طور کامل محاصره شد. چنین مانوری که در حقیقت وضعیت زمین آن را تعیین می‌کرد، از جمله نادرترین مانورها در طول عملیات‌های گذشته بود.

۳. سرعت: برخلاف تصور فرماندهان، عملیات والفجر ۱۰ با سرعت بسیار خوبی انجام شد و این امر موجب گردید تا نیرو و تجهیزات نظامی فراوانی از دشمن در محاصره قرار گیرد و قبل از تحرک جدی نظامیان عراقی، با ایجاد خط پدافندی، کل دستاوردهای عملیات تثبیت شود.

۴. وضعیت طبیعی منطقه: با وجود وسیع بودن جبهه به هنگام عملیات، عرض خط دفاعی صرفاً در تنگه‌ی خرمال به ۱۰ کیلومتر محدود می‌شد و بقیه‌ی جبهه‌های فتح شده در کنار دریاچه‌ی دربندیخان قرار داشت که نگهداری و دفاع از آن‌ها با نیروی اندکی انجام می‌گرفت.

۵. تلفات کم: با وجود وسعت بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر مربع منطقه‌ی عملیاتی دشت‌زور (منطقه‌ی هدف هجوم رزمندگان) آمار تلفات نیروهای خودی کم بود.

۶. تارومار ضدانقلاب: نیروهای خودی در این عملیات اسناد و مدارک فراوانی مربوط به فعالیت‌های ضد انقلاب در استخبارات شهرستان حلبچه به دست آوردند و ضربه‌ی قوی به گروه‌های ضد انقلاب شامل دمکرات، کومه‌له و رزگاری وارد کردند.

۷. برد سیاسی: با توجه به اهمیت سیاسی منطقه‌ی عملیات و شهرهای حلبچه، دجیله، خرمال،

ایران منتقل کرد و در مکان‌هایی مناسب اسکان داد و بعد از بهبود اوضاع به محل سکونت‌شان بازگرداند. در چنین وضعیتی، خبر رسید مدارس و برخی اماکن عمومی شهر هرسین در استان باختران آماده‌ی اسکان حدود ۲۰ هزار نفر از اهالی حلبچه است و سپاه پاسداران نیز به سرعت غذای این تعداد را برای حداقل ۳ روز فراهم کرده است.^(۷۳) تعیین تکلیف احشام و دام‌های مردم که در سطح منطقه پراکنده بودند از جمله مسائلی بود که قرار شد درباره‌ی آن از دفتر امام سؤال شود.^(۷۴)

ویژگی‌های عملیات والفجر ۱۰

با محاصره‌ی کامل دشت زور و تصرف نقاط مهم این منطقه از جمله شهرهای حلبچه، دجیله، خرمال و همچنین تسخیر چند پادگان نظامی، اهداف اصلی عملیات والفجر ۱۰ به جز ارتفاعات شاخ شمیران و شاخ سورمر در جنوب دریاچه‌ی دربندیخان تأمین شد و تجهیزات نظامی فراوانی از دشمن منهدم یا به غنیمت درآمد. چند ویژگی بارز در این عملیات سبب دسترسی سریع به اهداف و موفقیت کامل آن شد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. فریب و غافل‌گیری دشمن: از آن‌جا که دشمن می‌پنداشتند سمت اصلی عملیات ایران سد دربندیخان در محور جنوبی منطقه حلبچه است، در برابر اقدام قرارگاه قدس در ارتفاعات سورن حرکت مناسبی انجام نداد و هنگامی به خود آمد که دیگر دیر شده بود چرا که رزمندگان جاده‌ی اصلی آنان را در پل گردکو تصرف و تأمین کرده و ارتباط شمال - جنوب قطع شده بود و از طرفی همه‌ی نیروهای عراقی در دشت زور در محاصره قرار گرفته بودند.*

۲. مانور احاطه‌یی: مانور عملیات به تعبیر کلاسیک از نوع مانور احاطه‌یی بود و با اجرای این مانور

* سرلشکر ستاد علی حسین عویدالعقاوی فرمانده لشکر ۴۳ پیاده‌ی عراق که در ۲۶ اسفند ۱۳۶۶ در شرق شهر دجیله اسیر شد، درباره‌ی دلایل غافل‌گیر شدن ارتش عراق در منطقه‌ی دشت زور مطالب مهمی را بیان کرد.

ارجاعات:

۱. درودیان، محمد، شلمچه تا حلبچه، سیری در جنگ ایران و عراق (جلد چهارم)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۶۸.
۲. سند شماره‌ی ۶۸۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش عملیات والفجر ۱۰، داود رنجبر - غلامرضا ظریفیان شفيعی، مقدمه.
۳. مأخذ ۱، صص ۲۰۶-۱۶۸؛ و - سند شماره‌ی ۱۲۳۰۴۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: معاونت عملیات نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۷/۱/۵، صص ۲-۱.
۴. مأخذ ۲، صص ۱۰-۵.
۵. نوارهای ۱۱۹ و ۱۲۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: جلسه‌ی آقای هاشمی رفسنجانی با فرماندهان ارشد سپاه، قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص)، عملیات والفجر ۱۰، داود رنجبر، ۱۳۶۶/۱۱/۲.
۶. مأخذ ۲، صص ۲۰-۱۱.
۷. مأخذ ۲، ص ۲۱؛ و - سند شماره‌ی ۲۸۲۰۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: نوار ۵۴ قرارگاه خاتم، جلسه‌ی فرماندهان سپاه با آقای هاشمی رفسنجانی، عملیات والفجر ۱۰، داود رنجبر، ۱۳۶۶/۱۲/۱۱، موقعیت شهید مطهری، مریوان.
۸. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزیده‌ی اسناد عملیات والفجر ۱۰، سند شماره‌ی ۳۱۷۴۷ از مدیریت جو و اطلاعات زمین نیروی زمینی، ۱۳۶۶/۱۲/۱۹، صص ۶۰-۵۶.
۹. مأخذ ۲، صص ۲۴-۲۳.
۱۰. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزیده‌ی اسناد عملیات والفجر ۱۰، سند شماره ۰۳۰۲۵۶، از فرماندهی نیروی زمینی سپاه به سپاه‌های تابعه‌ی نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۶/۱۲/۲۲، ص ۳۷.
۱۱. مأخذ ۲، ص ۲۷.
۱۲. مأخذ ۲، ص ۲۸.
۱۳. مأخذ ۱، ص ۲۲۲.
۱۴. مأخذ ۲، صص ۳۰-۲۸.

بیاره، طویله و آزادسازی شهر مرزی نوسود (ایران) عملیات والفجر ۱۰ آثار سیاسی مهمی داشت. همچنین این عملیات که در اوج جنگ شهرها انجام شد- از نظر محافل جهانی یک پیروزی سیاسی - نظامی تلقی گردید.

۸. فراوانی تعداد اسیران و حجم غنائم: در عملیات والفجر ۱۰ تعداد اسیران عراقی و حجم غنائم به دست آمده زیاد بود.^(۷۵) همچنین در این عملیات یک لشکر و ۲۸ تیپ ارتش عراق از ۵۰ تا ۱۰۰ درصد خسارت دیدند. گفتنی است در این عملیات ۴۸۴۸ نظامی عراقی شامل، ۱۸۹ افسر از جمله فرمانده لشکر ۴۳ عراق با درجه‌ی سرلشکری، ۲ سرتیپ، ۲۶ افسر ارشد، ۱۶۰ افسر جزء و ۴۶۵۹ درجه‌دار و سرباز و چند مقام سیاسی استان سلیمانیه از جمله فرماندار حلبچه و بخشدار سیدصادق و حدود ۴۰۰ نفر از افراد گروه‌های مسلح ضد انقلاب به اسارت درآمدند.

میزان غنائم، تجهیزات و امکانات به دست آمده از دشمن و خسارات وارد شده به آن نیز چنین است:^(۷۶)

ردیف	نوع	میزان انهدام	میزان غنیمت
۱.	تانک و نفربر	۲۷۰ دستگاه	۹۰ دستگاه
۲.	اسلحه‌ی انفرادی و آر.بی.جی.	۷۵۰ قبضه	۶۱۰۰ قبضه
۳.	توپ ضد هوایی	۲۰ قبضه	۲۰ قبضه
۴.	خمپاره‌انداز	۴۰ قبضه	۲۰ قبضه
۵.	توپ‌خانه‌ی صحرایی	۶۰ قبضه	۱۰۰ قبضه
۶.	وسایل مهندسی	۱۳ دستگاه	۱۵ دستگاه
۷.	خودرو	۲۳۰ دستگاه	۸۰۰ دستگاه

۱۵. مأخذ ۲، صص ۲-۳.
۱۶. مأخذ ۲، صص ۶۸-۶۷.
۱۷. سند شماره‌ی ۱۶۵۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفتر ثبت جنگ راوی قرارگاه فتح در عملیات والفجر ۱۰، راوی: علیرضا ایزدی، از ۱۳۶۶/۱۲/۱۷ تا ۱۳۶۶/۱۲/۲۴، صص ۱۱۸ و ۱۲۵-۱۲۴؛ و- مأخذ ۲، صص ۷۰-۶۹.
۱۸. مأخذ ۲، صص ۷۲-۷۱.
۱۹. مأخذ ۲، صص ۷۷-۷۶.
۲۰. مأخذ ۲، صص ۸۹-۸۸ و ۱۲۳-۱۲۲ و ۱۵۵-۱۵۳.
۲۱. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزیده‌ی اسناد عملیات والفجر ۱۰، سند شماره ۰۳۰۲۵۹، از فرماندهی قرارگاه فتح به یگان‌های تابعه، ۱۳۶۶/۱۲/۲۱، ص ۴۵.
۲۲. مأخذ ۲، ص ۳۳.
۲۳. سند شماره‌ی ۱۳۹۶۴۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش ساعتی عملیات والفجر ۱۰، از ۱۳۶۶/۱۲/۲۳ تا ۱۳۶۶/۱۲/۲۸، صص ۱۱-۱.
۲۴. سند شماره‌ی ۴۸۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش راوی قرارگاه قدس در عملیات والفجر ۱۰، احمد نیک‌روش، صص ۷-۶.
۲۵. سند شماره‌ی ۱۶۴۶ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفتر ثبت جنگ راوی قرارگاه ثامن‌الائمه^(ع) در عملیات والفجر ۱۰، راوی: علیرضا ایزدی، از ۱۳۶۶/۱۲/۲۴ تا ۱۳۶۶/۱۲/۲۷، ص ۳۵.
۴۱. مأخذ ۲، صص ۱۸-۱۶؛ و- سند شماره‌ی ۱۱۷۱۹۶ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: شرح عملیات والفجر ۱۰، لشکر ۲۵ کربلا، نیروی زمینی، ۱۳۶۶/۱۲/۲۷، صص ۴-۳.
۴۲. مأخذ ۲، ص ۱۰۱.
۴۳. مأخذ ۲، صص ۵۷-۵۶؛ و- روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۶۷/۱/۶، ص ۱۰.
۴۴. سند شماره‌ی ۳۱۱۹۱۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: خلاصه‌ی اظهارات گروهی از اسیران عملیات والفجر ۱۰، ۱۳۶۷/۱/۱۲، ص ۱۰؛ و- سند شماره‌ی ۳۲۷۱۲۷ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: لشکر ۴۳ پیاده، ۱۳۶۷/۱/۵، صص ۲۰-۱.
۳۱. هاشمی، علیرضا، دفاع و سیاست، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۶، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۹، ص ۵۲۱؛ و- مأخذ ۲، ص ۵۲۱.
۳۲. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزیده‌ی اسناد عملیات والفجر ۱۰، سند شماره‌ی ۰۳۰۳۰۳، از اط‌کل به
۳۳. سند شماره‌ی ۱۶۳۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفتر ثبت جنگ راوی قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ص) در عملیات والفجر ۱۰، راوی: داود رنجبر، از ۱۳۶۶/۱۲/۲۳ تا ۱۳۶۶/۱۲/۲۵، ص ۹۳.
۳۴. سند شماره‌ی ۱۶۴۹ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفترچه‌ی ثبت جنگ راوی قرارگاه قدس در عملیات والفجر ۱۰، راوی: احمد نیک‌روش، از ۱۳۶۶/۱۲/۱۹ تا ۱۳۶۶/۱۲/۳۰، ص ۸۳.
۳۵. سند شماره‌ی ۱۶۳۶ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفترچه‌ی ثبت جنگ راوی قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ص) در عملیات والفجر ۱۰، راوی: داود رنجبر، از ۱۳۶۶/۱۲/۲۵ تا ۱۳۶۶/۱۲/۳۰، ص ۱۸؛ و- مأخذ ۲، صص ۱۳۱-۱۳۰.
۳۶. مأخذ ۲، ص ۱۳۱.
۳۷. مأخذ ۲، ص ۶۳.
۳۸. منبع اول مأخذ ۲۹، صص ۶-۱.
۳۹. مأخذ ۲، ص ۱۴۸.
۴۰. سند شماره‌ی ۱۶۵۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفتر ثبت جنگ راوی قرارگاه فتح در عملیات والفجر ۱۰، راوی: علیرضا ایزدی، از ۱۳۶۶/۱۲/۲۴ تا ۱۳۶۶/۱۲/۲۷، ص ۳۵.
۴۱. مأخذ ۲، صص ۱۸-۱۶؛ و- سند شماره‌ی ۱۱۷۱۹۶ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: شرح عملیات والفجر ۱۰، لشکر ۲۵ کربلا، نیروی زمینی، ۱۳۶۶/۱۲/۲۷، صص ۴-۳.
۴۲. مأخذ ۲، ص ۱۰۱.
۴۳. مأخذ ۲، صص ۵۷-۵۶؛ و- روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۶۷/۱/۶، ص ۱۰.
۴۴. سند شماره‌ی ۳۱۱۹۱۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: خلاصه‌ی اظهارات گروهی از اسیران عملیات والفجر ۱۰، ۱۳۶۷/۱/۱۲، ص ۱۰؛ و- سند شماره‌ی ۳۲۷۱۲۷ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: لشکر ۴۳ پیاده، ۱۳۶۷/۱/۵، صص ۲۰-۱.

۴۵. مأخذ ۳۴، ص ۳۵؛ و- مأخذ ۲، صص ۱۶۹-۱۶۷.
۴۶. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بولتن رویدادها و تحلیل، شماره ۱۹۰، ص ۹.
۴۷. سند شماره ۱۶۴۷ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفتر ثبت جنگ راوی قرارگاه ثامن الائمه^(ع) در عملیات والفجر ۱۰، راوی: سید علی خاتمی، از ۱۳۶۶/۱۲/۲۳ تا ۱۳۶۷/۱/۷، ص ۵۵ و مأخذ ۲، ص ۲۸.
۴۸. سند شماره ۳۰۳۰۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: به معاونت اطلاعات، ۱۳۶۶/۱۲/۲۶؛ و- مأخذ ۲، صص ۲۰-۱۳ و ۴۶-۴۵.
۴۹. مأخذ ۲، صص ۲۰ و ۲۵.
۵۰. مأخذ ۲، ص ۱۱۶.
۵۱. مأخذ ۲، ص ۷۴.
۵۲. مأخذ ۲، صص ۴۵-۳۰.
۵۳. مأخذ ۲، ص ۲۲؛ و- سند شماره ۱۷۶۱۵۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: از ستاد مرکزی سپاه واحد اط به کلیه نواحی سپاه واحد اط، ۱۳۶۷/۱/۸، ص ۱.
۵۴. مأخذ ۲، صص ۸۰-۷۹.
۵۵. بخش دوم منبع ۴۳، ص ۲.
۵۶. موسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صحیفه‌ی امام، مجموعه بیانات- پیام‌ها- مصاحبه‌ها- احکام- اجازات شرعی و نامه‌ها، ج ۲۰، پاییز ۱۳۷۸، صص ۵۰۲-۵۰۱.
۵۷. مأخذ ۲، ص ۲۳.
۵۸. مأخذ ۲، صص ۱۳۶-۱۳۰.
۵۹. مأخذ ۲، ص ۲۴.
۶۰. مأخذ ۲، صص ۹۳-۹۲.
۶۱. مأخذ ۲، ص ۱۰۵.
۶۲. مأخذ ۱، ص ۲۲۸.
۶۳. مأخذ ۲، ص ۶۰.
۶۴. مأخذ ۲، صص ۶۳-۶۱؛ و- مأخذ ۲۵، ص ۵۲۱.
۶۵. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزیده‌ی اسناد عملیات والفجر ۱۰، سند شماره ۰۳۰۳۲۱، ۱۳۶۶/۱۲/۲۸، صص ۵۲۹-۵۲۵؛ و- همان ۲، ص ۶۴.
۶۶. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزیده‌ی اسناد عملیات والفجر ۱۰، سند شماره ۰۸۶۰۰۳، از سپاه یازدهم امام حسن عسکری^(ع) - اطلاعات به قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) - اطلاعات، ۱۳۶۷/۱/۱، ص ۵۴۷؛ و- مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزیده‌ی اسناد عملیات والفجر ۱۰، سند شماره ۰۸۵۹۶۵، از سپاه یازدهم امام حسن عسکری^(ع) - اطلاعات به ستاد مرکزی سپاه پاسداران- اطلاعات، ۱۳۶۷/۱/۴، صص ۵۴۸-۵۴۹.
۶۷. سند شماره ۴۵۲۳۳۶ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: از نماینده‌ی حزب دمکرات کردستان عراق به فرماندهی قرارگاه نصر رمضان، ۱۳۶۶/۱۲/۲۶، سند تک برگ.
۶۸. مأخذ ۲، ص ۵۰.
۶۹. مأخذ ۲، صص ۵۲-۵۰؛ و- سند شماره ۱۶۴۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفتر ثبت جنگ راوی قرارگاه نیروی زمینی در عملیات والفجر ۱۰، راوی: اسدالله احمدی، ص ۴.
۷۰. مأخذ ۲، صص ۶۰-۵۸.
۷۱. مأخذ ۲، ص ۲۸.
۷۲. سند شماره ۲۸۲۴۶ پیاده نوار، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: با فرماندهی، داود رنجبر، ۱۳۶۶/۱۲/۲۷، ص ۵۶.
۷۳. مأخذ ۲، ص ۳۸.
۷۴. مأخذ ۴۳، ص ۷۹؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۷/۱/۱۶، ص ۱۰.
۷۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه، ش ۱ (۱۳۶۷/۱/۱)، صص ۱۴-۱۳، تهران، ۱۳۶۶/۱۲/۳۰ (۵/۱۵۲)؛ و- گزارش ۶۸۳، عملیات والفجر ۱۰، قرارگاه خاتم‌الانبیا، غلامرضا شفیعی، صص ۷۷-۷۸.
۷۶. مأخذ ۲، صص ۸۰-۷۹؛ و- سند شماره ۵۱۷۱۵، از نیروی زمینی سپاه، معاونت اطلاعات به فرماندهی کل سپاه، ۱۳۶۷/۱/۲۰، صص ۶-۵.

گزارش عملیات بیت المقدس ۴

یدالله ایزدی*

چکیده	ارتفاعات مشرف بر سد دربندیخان از سال‌های اولیه جنگ یک هدف مهم در استان سلیمانیه عراق به شمار می‌آمد. عدم موفقیت در تصرف این ارتفاعات در عملیات والفجر ۱۰ باعث تسلط دید و تیر دشمن بر عقبه یگان‌های مستقر در دشت حلبچه گردید. لذا برای رفع این نقیصه عملیات بیت‌المقدس ۴ تنها یک هفته بعد به اجرا درآمد. آنچه پیش‌روست، فشرده‌ای از مباحث مربوط به ویژگی‌های جغرافیایی و نظامی و پیشینه عملیات در این منطقه و ضرورت‌ها، آماده‌سازی، شرح و ویژگی‌های عملیات بیت‌المقدس ۴ است.		

مقدمه

قسمت‌های جنوبی منطقه حلبچه و عقبه یگان‌های خودی در این منطقه شده بود، به عنوان نقص محور چپ عملیات والفجر ۱۰ محسوب گردید و برای ترمیم این نقیصه عملیات مجددی با استفاده از یگان‌های دست‌نخورده در نظر گرفته شد. علی‌رغم محدودیت نیرو باتوجه به این نکته که از دست دادن زمان موجب تقویت خطوط دشمن و احداث مواضع و موانع جدید می‌گردید، لذا تصمیم بر آن شد تا با بهره‌گیری از توان موجود عملیات را حداکثر ظرف یک هفته آغاز شود. بر این اساس لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۱۰ سیدالشهدا (ع) و تیپ ۱۸ الغدير تحت امر قرارگاه فتح قرار گرفته و این قرارگاه با فرماندهی جدید مأموریت انجام عملیات را عهده‌دار شد.

سد دربندیخان در استان سلیمانیه عراق در طول جنگ ایران و عراق همواره به عنوان یک هدف مهم نظامی و سیاسی در جبهه‌های شمالی محسوب می‌شد. در طراحی عملیات والفجر ۱۰، تصرف ارتفاعات شاخ سورمر و شاخ شمیران از سلسله ارتفاعات منتهی به سد، به دلیل حفظ جناح عملیات و تسلط دید و تیر بر عقبه دشمن منظور گردیده بود. عملیات در این ارتفاعات که با بهره‌گیری از لشکر ۱۱ امیرالمؤمنین (ع)، تیپ بقیه‌الله (عج) و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (مجموعاً با ۶ گردان) انجام شد اما به دلیل هوشیاری و مقاومت دشمن و ضعف توان خودی، موفقیت چندانی به جز تصرف تپه‌های شرقی ارتفاع سورمر در بر نداشت. حضور دشمن در محور سورمر و شمیران که باعث تسلط بر

* پژوهشگر و راوی مرکز در دفاع مقدس

تشریح منطقه‌ی عملیاتی

منطقه‌ی عملیاتی بیت المقدس ۴ منطقه‌ی کوهستانی است که از شمال به دریاچه‌ی دربندیخان و ارتفاع تمورژنان و از جنوب به دشت مرتکه و ارتفاعات شاخ خشیک و بمو و از شرق به رودخانه‌ی زیمکان و کوه بیزل و از غرب به سد دربندیخان و ارتفاعات قاشتی منتهی می‌شود. مهم‌ترین ارتفاعات و عوارض این منطقه عبارت‌اند از:

ارتفاع برددکان

ارتفاع برددکان از شمال غربی به طرف جنوب شرقی گسترش یافته و بلندترین نقطه‌ی آن ۱۴۸۸ متر ارتفاع دارد. در انتهای جنوب شرقی برددکان چند یال مهم از جمله یال بیاروک و یال مورکه قرار دارد. با استقرار بر این ارتفاع، می‌توان ضمن تسلط بر دشت ناهموار ساحلی در شمال آن، ارتفاع شاخ شمیران را نیز تأمین کرد.

ارتفاع شاخ سورمر

ارتفاع شاخ سورمر، شرقی - غربی و صخره‌یی است و قسمت‌های جنوبی و شرقی آن شیب ملایم‌تری نسبت به قسمت شمالی دارند. این ارتفاع به دلیل تسلط دید و تیر بر گلوگاه تمورژنان، از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است.

ارتفاع شاخ شمیران

این ارتفاع شمالی - جنوبی است و ارتفاع بلندترین قله‌ی آن ۱۵۴۰ متر می‌باشد. امکان دید و تیر روی دشت شمیران، تنگه‌ی مله سور، سواحل دریاچه‌ی دربندیخان و همچنین تونل قاشتی و جاده‌ی اصلی عقبه‌ی دشمن، اهمیت شاخ شمیران را دو چندان کرده است. در اختیار داشتن این ارتفاع تسلط بر کل منطقه را امکان‌پذیر می‌کند.^(۱)



منطقه عملیاتی بیت المقدس ۴



دریاچه‌ی دربندیخان

دریاچه‌ی دربندیخان در شمال منطقه‌ی عملیاتی قرار گرفته است و با آب رودخانه‌های زیمکان، لیل، آب سیروان و دریاچه‌ی تانجرو تغذیه می‌شود. در جنوب این دریاچه و بین ارتفاع زیمناکوه و قاشتی (غرب ارتفاعات منطقه‌ی عملیاتی مورد نظر) سد دربندیخان قرار دارد که قسمتی از برق عراق را تأمین می‌کند و از نظر نظامی و اقتصادی اهمیت بسیاری دارد.

دشت تولبی (شمیران)

دشت ناهموار میان دریاچه‌ی دربندیخان تا ارتفاعات شاخ شمیران و شاخ سورمر و برددکان، دشت تولبی (شمیران) نام دارد. ۵ روستای تولبی، شمیران، کانی‌کوه، ورم‌ن و کوکوی در پهنه‌ی این دشت واقع شده‌اند. زمین این منطقه تا اندازه‌ی برای مانور زرهی مناسب است.

پوشش و اختفا

به جز قسمت‌های ساحلی دشت تولبی (شمیران) که پوشش گیاهی نسبتاً کمی دارد، سایر ارتفاعات و قسمت‌های منطقه دارای پوشش گیاهی مناسبی هستند. این منطقه همچنین به دلیل وجود شیارهای عمیق، یال‌ها و چم‌های متعدد امکان دید و تیر دشمن بر نیروهای خودی را ضعیف کرده و آسیب‌پذیری نیروها را در برابر آتش مستقیم و منحنی کاهش می‌دهد.

جاده‌های ارتباطی

در طول جنگ تحمیلی، جاده‌های متعددی از سمت عقبه‌ی نیروهای خودی و دشمن به طرف ارتفاعات این منطقه احداث شده که از میان آن‌ها جاده‌های چم بیاروک و چم سرازین از اهمیت خاصی برخوردارند و در واقع جاده‌های یاد شده عقبه‌ی خشکی این ارتفاعات محسوب می‌شوند.

اهمیت منطقه

منطقه‌ی عملیاتی بیت‌المقدس ۴ به دلایل گوناگون برای نیروهای خودی و دشمن حائز اهمیت است. برخی از دلایل اهمیت این منطقه عبارت‌اند از:

- تسلط ارتفاعات یادشده بر اکثر جاده‌های ارتباطی و عقبه‌ی نیروهای خودی و دشمن در منطقه.
- تسلط دید و تیر داشتن ارتفاع شاخ شمیران بر تونل ارتفاع قاشتی و جاده‌ی آسفالته‌ی درجه‌ی یک ارتباطی شمال به جنوب عراق.
- تسلط دید و تیر داشتن ارتفاع شاخ سورمر بر گلوگاه آبی بین ارتفاعات تمورژان و سورمر.
- ایجاد تأمین نسبی جناح چپ منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱۰.

پیشینه‌ی منطقه‌ی عملیاتی

به دلیل حساسیت و اهمیت منطقه‌ی عمومی دربندیخان، نیروهای خودی و دشمن چندین بار درصدد اجرای عملیات در این منطقه برآمدند. خلاصه‌یی از تلاش‌های انجام شده در این منطقه چنین است:

- پس از عملیات والفجر ۳ در ۷ مرداد ۱۳۶۲ که به آزادسازی و تأمین شهر و دشت مهران و نیز جاده‌ی ایلام - دهلران انجامید، قرار شد نیروهای خودی عملیاتی را روی ارتفاعات مهم منطقه از بمو تا ارتفاع شاخ شمیران، اجرا کنند. برای اجرای این عملیات لشکرهای ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، ۳۱ عاشورا، ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) و ۵ نصر از سپاه پاسداران و لشکر ۳۰ گرگان و یک گردان مستقل قدس از ارتش در نظر گرفته شد، اما سرانجام به دلایلی از اجرای عملیات خودداری شد، از جمله: دلیل فاصله‌ی زیاد خط خودی تا ارتفاعات مورد نظر؛ هوشیاری دشمن و آگاهی آن‌ها از نقل و انتقالات نیروهای خودی از طریق گزارش‌های نیروهای ضد انقلاب مستقر در منطقه و نیز انتقال تعدادی از یگان‌های

روی ارتفاع مرزی گوزیل در جنوب غربی نوسود، قراردادی را به امضا رساند که بر اساس آن قرار شد نیروهای حزب دمکرات و جاش‌های عراقی (کردهای موافق حکومت بغداد) با استعداد یک گردان، ارتفاع بردکان را تصرف کرده و سپس یک تیپ از ارتش عراق دفاع از آن را به عهده بگیرد. در دید قرار داشتن نقل و انتقالات نیروهای دشمن و ضد انقلاب سبب شد تا نیروهای خودی متوجه تحرکات دشمن شوند. بر این اساس به سازمان ادوات موجود در منطقه (۴ قبضه مینی کاتیوشا، یک قبضه کاتیوشا و ۸ قبضه خمپاره) دستور داده شد تا بدون هیچ گونه محدودیتی روی محل‌های استقرار دشمن آتش بریزند، با اجرای آتش مؤثر رزمندگان سازمان رزم دشمن از هم پاشید. با پناهنده شدن ۳ سرباز عراقی مشخص شد که در آن هنگام، دشمن در حال توجیه نیروهای خود برای شروع عملیات بوده است.

• در ۱۵ فروردین ۱۳۶۵، نیروهای عراقی جهت اجرای استراتژی "دفاع متحرک" از سه محور به یال بیاروک (یکی از یال‌های ارتفاع بردکان)، ارتفاع بردکان و ارتفاع شاخ شمیران حمله کردند. در پی این حمله، ارتفاعات شاخ شمیران، شاخ سورمر، قله‌ی بردکان، پشت قلعه‌ی کی‌بره و یال بیاروک به تصرف آنان درآمد. ارتش عراق در این عملیات از ۹ گردان کماندویی و پیاده با پشتیبانی کامل آتش توپ، هلی‌کوپتر و بمب‌باران‌های هوایی بهره می‌برد، در حالی که استعداد نیروهای خودی مستقر در این ارتفاعات حداکثر ۳ گردان بود.

• سپاه پاسداران با هدف پاسخ‌گویی مناسب به استراتژی دفاع متحرک عراق و همچنین اجرای عملیات‌های محدود تا فرارسیدن زمان عملیات گسترده، عملیات‌هایی را تحت عنوان "کربلا" آغاز کرد. بر همین اساس برای بازپس‌گیری ارتفاعات شاخ شمیران، بردکان و سورمر قرارگاه نجف نیروی زمینی

مورد نظر برای تکمیل اهداف عملیات والفجر ۴ در ۲۷ مهر ۱۳۶۲ و آزادسازی ارتفاعات قوچ سلطان در غرب مریوان و تصرف دره‌ی شیلر و پنجوین.

• هم‌زمان با بسیج گسترده‌ی نیروها به جبهه با عنوان طرح "لیک یا امام" در زمستان ۱۳۶۲، عملیات محدودی به همت تیپ ۳۲ انصارالحسین و گردان‌های قدس استان همدان در ۲۲ بهمن ۱۳۶۲ در این منطقه اجرا شد که به تصرف ارتفاعات شاخ سورمر، شاخ شمیران و بردکان انجامید. در این عملیات دشمن به دلیل آمادگی نداشتن مقاومت چندانی نکرد.

• در ۱۰ فروردین ۱۳۶۳

در وضعیتی که راه ارتباطی جوانرود به تازه‌آباد و شیخ صله به ارتفاع شاخ شمیران (عقبه‌های اصلی منطقه) قطع بود و رساندن آذوقه و امکانات به آن‌جا نیز به سختی انجام می‌شد و در موقعیتی که مأموریت نیروهای مستقر روی این ارتفاعات نیز به پایان رسیده بود، دشمن با اجرای آتش شدید توپ

روی ارتفاعات و عقبه‌ها، قصد آزادسازی ارتفاعات یادشده را داشت، اما با مقاومت شدید نیروهای مستقر در آن‌جا مواجه و با تحمل تلفات سنگین مجبور به عقب‌نشینی شد.

• تابستان ۱۳۶۴، دشمن با یک تیپ مکانیزه قصد حمله به این منطقه را داشت که به دلیل اجرای آتش سنگین نیروهای خودی روی محل استقرار آن‌ها، سازمان یگان‌های دشمن به هم ریخت و در نتیجه اجرای عملیات منتفی شد.

• دشمن ۴۵ روز پس از حمله‌ی ناموفق خود، با نیروهای حزب دمکرات ایران و جاش‌های مستقر

فرمانده کل سپاه با تأخیر مجدد در شروع عملیات مخالفت و این زمان را قطعی و غیر قابل تغییر اعلام کرد. بر این اساس ساعت شروع عملیات ۱ بامداد ۵ فروردین ۱۳۶۷ تعیین شد و رمز عملیات به مناسبت تقارن با میلاد امام چهارم "یا امام سجاد زین‌العابدین^(ع)" انتخاب گردید.

مواضع دشمن، به وسیله‌ی قایق یا با غواصی عازم ساحل دشمن شدند، اما به دلیل سردی آب، وجود موانع متعدد، هوشیاری دشمن و در دید و تیر بودن ساحل، نتایج مطلوبی به دست نیامد.^(۴) تعویق ۴۸ ساعته‌ی عملیات برای تکمیل شناسایی‌ها نیز نتوانست کاستی موجود در این زمینه را برطرف کند. وضعیت منطقه و دشمن به گونه‌ی بود که عملاً فرماندهان را به این نتیجه رساند که نواقص شناسایی را بر افزایش هوشیاری و تقویت مواضع دشمن، به ویژه در دشت

تولبی که مسیر عبور یگان‌ها برای رسیدن به اهداف بود، ترجیح دهند.^(۵) برادر غلامپور در این باره می‌گوید: «من خودم اعتقادم این است که این جا زیاد شناسایی نمی‌خواهد. یعنی هر کس که برود بالای ارتفاعات تمرورژنان، تا عمق دشمن را خواهد دید. علاوه بر آن دشمن الآن دارد به دشت تولبی حساس می‌شود، دارد پایگاه می‌زند. اگر زود

نجنیم، ممکن است خدای ناکرده عملیات با مشکلات مواجه شود.» در نتیجه فرماندهان نیروی زمینی سپاه و قرارگاه فتح به وسیله‌ی دوربین از دیدگاه لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) روی ارتفاعات تمرورژنان مشغول شناسایی شدند. از میان نیروهای اطلاعات یگان‌ها که درصدد عبور از قسمت‌های جنوبی دریاچه‌ی دربندیخان برآمده بودند، تنها غواصان لشکر ۱۰ سیدالشهدا توانستند شناسایی خوبی از زمین دشمن به عمل آورده و دو مسیر مناسب برای عبور نیروها پیدا کنند. این شناسایی مبنایی برای عبور نیروهای این لشکر و دیگر یگان‌ها قرار گرفت.

سپاه پاسداران، با استعداد ۵ لشکر و ۲ تیپ مأموریت یافت که در این منطقه عملیات کند. عملیات مورد نظر پس از دو ماه تلاش شبانه‌روزی به دلیل هوشیاری صددرد دشمن، دور بودن خطوط پدافندی خودی، آمادگی نداشتن برخی یگان‌ها و بمب‌باران شدید شیمیایی عقبه‌ی آن‌ها منتفی اعلام شد.^(۶)

• در عملیات والفجر ۱۰ که در ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ در منطقه‌ی عمومی حلبچه اجرا شد، تصرف ارتفاعات مذکور (شاخ شمیران، برددکان و سورمر) جهت تأمین جناح جنوبی عملیات در دستور کار قرار گرفت. قرارگاه فتح ۱ با ۶ گردان عملیات را در این منطقه به منظور تصرف شاخ شمیران شروع کرد. هدف از عملیات روی ارتفاعات این منطقه، در اصل باز کردن عقبه‌ی خشکی منطقه، برای اجرای عملیات توسط قرارگاه فتح بود. در طول عملیات، نیروها همه‌ی خطوط دشمن را تصرف و تا بالای شاخ شمیران و شاخ سورمر پیشروی کردند، اما به دلیل نبودن یگان دیگری برای حفظ منطقه و نیز هوشیاری دشمن و اقدام او به آوردن یگان‌های جدید و تازه‌نفس، نگهداری ارتفاعات تصرف‌شده (با ۶ گردان) مقدور نشد و نیروها به عقب برگشتند. با وجود فشار مداوم دشمن، رزمندگان سرپل زیر ارتفاع شاخ سورمر را- که شامل قسمتی از دامنه‌ی شرقی این ارتفاع است- حفظ کردند.^(۷)

۱. شناسایی

با توجه به مانور طراحی‌شده، لازم بود تا از معابر وصولی دشمن در غرب شاخ شمیران و شاخ سورمر شناسایی‌هایی انجام شود، اما کمبود زمان، هوشیاری نسبی دشمن و همچنین دیر رسیدن یگان‌ها به منطقه موجب شد تا یگان‌ها نتوانند شناسایی مناسبی انجام دهند. نیروهای اطلاعات یگان‌های عمل‌کننده در شب اول در چندین نوبت به منظور شناسایی

احمد غلامپور (فرمانده قرارگاه فتح):
نتیجه‌ی جلسه‌ی گذشته‌ی قرارگاه
فتح و نیروی زمینی را درباره‌ی دو
مرحله‌ی کردن عملیات این گونه
بیان کرد: برای حل مشکل و عمق
زیاد هدف، عملیات را در دو مرحله
طراحی کردیم: مرحله‌ی اول، شاخ
سورمر، شاخ شمیران، و ابتدای
برددکان؛ مرحله‌ی دوم، ادامه‌ی
برددکان و زمینانکوه

وضعیت دشمن

نگرانی‌هایی برای دشمن ایجاد کرده بود. به همین دلیل دشت شمیران و تولبی که تاکنون بدون عارضه‌ی مصنوعی باقی مانده بود، تبدیل به عرصه‌ی فعالیت گسترده‌ی دستگاه‌های مهندسی و افراد پیاده‌ی دشمن شد. عراقی‌ها که احساس خطر کرده بودند به احداث سنگرهای کمین در نقاط گوناگون ساحل و تلاش برای احداث رده‌های دفاعی در این دشت، پرداختند. با وجود سرعت عمل یگان‌های عراقی در مسلح کردن زمین دشت شمیران و پوشاندن نقاط ضعف پدافندی این منطقه، تحرک فوق‌العاده یگان‌های سپاه پاسداران در ارتفاعات تمورژنان که به دلیل رعایت نکردن موارد حفاظتی و استتار لازم، کاملاً در دید دشمن قرار داشت، نوعی احساس عقب افتادگی در فرماندهان عراقی ایجاد کرد، بنابراین دشمن برای جبران این عقب افتادگی، صبح روز قبل از عملیات، به طور گسترده عقبه‌ها و محل تجمع رزمندگان به ویژه در ارتفاعات شاخ شمیران و منطقه‌ی شیخ صله را بمب‌باران شیمیایی کرد.^(۸)

سازمان رزم

در طرح‌ریزی اولیه‌ی عملیات قرار بود تا با تصرف ارتفاعات جنوب دریاچه‌ی دربندیخان همه‌ی ارتفاعات منتهی به سد دربندیخان شامل ارتفاعات شاخ سورمر، شاخ شمیران، بردکان و در نهایت زمینانکوه - که مسلط بر سد دربندیخان است - تصرف شود. نیروی لازم برای تحقق این امر، ۴۰ گردان برآورد شد اما یگان‌های در اختیار شامل لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) با ۶ گردان، لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) با ۵ گردان، لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) با ۹ گردان و تیپ الغدیر با ۳ گردان بودند که این میزان نیرو تنها نصف نیاز را برآورده می‌کردند، به همین دلیل اهداف عملیات به تصرف ارتفاعات شاخ شمیران، شاخ سورمر و بخشی از ارتفاع بردکان محدود شد.^(۹)

قبل از عملیات والفجر ۱۰، لشکر ۳۶ پیاده‌ی عراق با سه تیپ از ارتفاعات منتهی به سد دربندیخان دفاع می‌کرد؛ بدین ترتیب که تیپ ۵۰۶ پیاده در ارتفاع شاخ سورمر و دشت تولبی (شمیران)، تیپ ۶۰۲ پیاده در ارتفاع شاخ شمیران و تیپ ۲۳۸ پیاده در ارتفاعات بردکان به طرف زمینانکوه گسترش یافته بودند. همچنین ۳ گردان توپخانه لشکر ۳۶ را پشتیبانی می‌کرد و کل منطقه با ۲ گردان زرهی از تیپ ۸۰ تقویت شده بود.^(۶) با شروع عملیات والفجر ۱۰ حساسیت دشمن به منطقه‌ی جنوب دریاچه‌ی دربندیخان افزایش یافت. ارتش عراق به سرعت تعدادی از یگان‌های خود

را از جنوب به منطقه‌ی سد دربندیخان انتقال داد. عراق با آوردن ۴ تیپ پیاده‌ی ۳۸، ۴۳۴، ۶۰۶، ۷۲ و تیپ ۶۶ نیروی مخصوص و تیپ ۲ کماندویی از سپاه هفتم و گردان تانک ذوالنورین از لشکر ۲۶ پیاده، منطقه را تقویت کرد. بدین ترتیب عراق قبل از عملیات بیت المقدس ۴ این منطقه را با استفاده از یک لشکر، ۷ تیپ پیاده، ۲ تیپ نیروی مخصوص و کماندو و یک گردان تانک تقویت کرد.^(۷) علاوه بر آن یگان‌های جدید عراقی پس از استقرار در منطقه به سرعت اقدام به تحکیم مواضع و ایجاد عوارض مصنوعی به ویژه در دشت تولبی و ساحل جنوبی دریاچه‌ی دربندیخان کردند. احتمال دسترسی رزمندگان به سواحل شرقی دریاچه‌ی دربندیخان و تهدید عقبه‌ی ارتفاعات شاخ شمیران و شاخ سورمر و همچنین مشاهده‌ی تحرکات و افزایش فعالیت نیروهای خودی در ارتفاعات شاخ تمورژنان،

دشمن صبح روز قبل از عملیات، به طور گسترده عقبه‌ها و محل تجمع رزمندگان به ویژه در ارتفاعات شاخ شمیران و منطقه‌ی شیخ صله را بمب‌باران شیمیایی کرد

* حدود ۳ گردان از نیروهای عمل‌کننده قبل از به‌کارگیری، بر اثر بمب‌باران‌های شیمیایی عراق از رده خارج شدند و لشکر ۵۵ و یژه‌ی شهدا با ۵ گردان که تحت امر قرارگاه فنج بود، یک روز مانده به عملیات به دلیل حمله‌ی ارتش عراق به تپه‌ی ریشن در جناح شمالی عملیات والفجر ۱۰ به قرارگاه قدس مأمور شد.

مانور (از طراحی تا اجرا)

تصرف این ارتفاعات در دو مرحله انجام شود: در اولین مرحله دشت تولبی و ارتفاعات شاخ شمیران و شاخ سورمر تصرف شود و پس از کسب آمادگی مجدد و فراهم شدن زمینه‌های لازم، روی ارتفاعات برددکان و زمینانکوه عملیات ادامه یابد.^(۱۱) پس از مشورت در نهایت با پیشنهاد فرمانده نیروی زمینی سپاه موافقت شد.^(۱۲) در آخرین جلسه‌ی بررسی طرح مانور که بر اساس شناسایی‌های انجام‌شده دوم فروردین ۱۳۶۷ با حضور فرمانده کل سپاه و سرتیپ صیادشیرازی و فرماندهان قرارگاه‌های قدس و فتح تشکیل شد، احمد غلامپور فرمانده قرارگاه فتح، نتیجه‌ی جلسه‌ی گذشته‌ی قرارگاه فتح و نیروی زمینی را درباره‌ی دو مرحله‌ی کردن عملیات این گونه بیان کرد: برای حل مشکل و عمق زیاد هدف، عملیات را در دو مرحله طراحی کردیم: مرحله‌ی اول، شاخ سورمر، شاخ شمیران، و ابتدای برددکان؛ مرحله‌ی دوم، ادامه‌ی برددکان و زمینانکوه. فرمانده کل سپاه هم تأکید کرد که در ابتدا باید کناره‌ی ساحل منطقه‌ی دشمن تصرف شود و پس از پاک‌سازی حاشیه‌ی ساحل، ۳ گردان اول از ۳ یگان (لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) و لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع)) به وسیله‌ی قایق‌ها با سرعت هر چه بیشتر به ساحل دشمن منتقل و در آن‌جا پیاده شوند. وی همچنین به ضرورت باز کردن جاده‌ی چم‌سراژین- به عنوان عقبه‌ی خشکی منطقه از سمت جنوب شاخ سورمر- قبل از نفوذ نیروها به عمق منطقه اشاره کرد. بدین ترتیب بر اساس مباحث

اولین جلسه‌ی بررسی طرح مانور عملیات بیت‌المقدس ۴ در ۲۸ اسفند ۱۳۶۶ با حضور تعدادی از فرماندهان سپاه پاسداران در محل قرارگاه تاکتیکی نیروی زمینی سپاه در هانسوره (از یال‌های شمال شرقی ارتفاع بالامبو) در جنوب شهر حلبچه تشکیل شد.^{*} در این جلسه همگان درباره‌ی اجرای هر چه زودتر عملیات برای تصرف ارتفاعات شاخ سورمر، شاخ شمیران، برددکان، زمینانکوه و دشت تولبی توافق کردند.^(۱۳) یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این جلسه که در آن کلیات طرح مانور بررسی شد، طراحی مانور عملیات از طرف شمال به جنوب بود که خلاف جهت مانور عملیات والفجر ۱۰ محسوب می‌شد، بر این اساس، نیروهای عمل‌کننده می‌بایست به وسیله‌ی قایق از قسمت جنوب شرقی دریاچه‌ی دربندیخان عبور و از شمال به جنوب، یعنی از طرف ارتفاع تمورژنان به سمت ارتفاعات جنوب دریاچه، از پشت به نیروهای عراقی حمله می‌کردند. دومین جلسه‌ی بررسی مانور ساعت ۱۶ روز ۲۹ اسفند ۱۳۶۶ در محل قرارگاه نیروی زمینی سپاه در یکی از یال‌های شرقی ارتفاع شیندروی تشکیل شد.^{**} در این جلسه پس از آن که فرماندهان یگان‌ها به عمق زیاد اهداف در ارتفاعات برددکان و زمینانکوه و توان محدود در اختیار و از سوی دیگر مشکل بودن تدارک نیروها از طریق دریاچه‌ی دربندیخان در روزهای اول عملیات اشاره کردند، علی شمخانی فرمانده نیروی زمینی پیشنهاد کرد

* افراد حاضر در جلسه عبارت بودند از: علی شمخانی (فرمانده نیروی زمینی سپاه)، رحیم صفوی (جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه)، احمد کاظمی (فرمانده قرارگاه فتح و لشکر ۸ نجف)، محمد باقری (مسئول اطلاعات سپاه)، زهدی (فرمانده توپ‌خانه‌ی سپاه)، محمد کوثری (فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص))، محمد منصوری (فرمانده لشکر ۵۵ ویژه‌ی شهدا).

(دفترچه ۱۶۴۰، عملیات والفجر ۱۰ و مقدمات بیت المقدس ۴، نیروی زمینی و خاتم، اسدالله احمدی، ص ۱۶)

** حاضران در این جلسه عبارت بودند از: محسن رضایی، علی شمخانی، رحیم صفوی، عزیز جعفری، احمد غلامپور، نورعلی شوشتری، رسول یاحی، مهدی مبلغ، نصرت کاشانی، محمد خستو. (دفترچه ۱۶۳۶، عملیات والفجر ۱۰، قرارگاه خاتم، داود رنجبر، ص ۹۶) پس از نماز مغرب و عشا، فرماندهان یگان‌ها شامل احمد کاظمی (فرمانده لشکر ۸ نجف)، علی زاهدی (فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع))، غلامرضا صالحی (جانشین فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص))، محمد منصوری (فرمانده لشکر ۵۵ ویژه‌ی شهدا) و اکبر آقابابایی (فرمانده تیپ ۱۸ الغدیر) به جمع اضافه شدند. (دفترچه ۱۶۳۶، عملیات والفجر ۱۰، قرارگاه خاتم، داود رنجبر، صص ۹۶ و ۱۰۶)

قرار شد ابتدا لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) که شناسایی مناسبی از ساحل دشمن انجام داده و دو راه کار مناسب برای اجرای عملیات یافته بود، با کمک غواصان خط را شکسته و سپس به سرعت اولین گروه از نیروهای دنبال پشتیبان خود را با قایق برای گسترش جای پا به ساحل دشمن منتقل و در آنجا پیاده کنند و سپس، یک گردان از لشکر ابوالفضل^(ع) و یک دسته از نیروهای لشکر محمد رسول الله^(ص) را از محور خود عبور دهد. قرار بود نیروهای این یگان‌ها پس از پاک‌سازی ساحل دشمن و انجام دادن اقدامات لازم، گردان‌های بعدی خود را به ساحل دشمن گسیل کنند.

فرماندهی

با توجه به خستگی فرماندهان و نیروهای قرارگاه‌ها پس از عملیات والفجر ۱۰ و در مرخصی بودن تعدادی از آن‌ها، به منظور فرماندهی و هدایت عملیات بیت المقدس ۴ احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، به منطقه حلبچه فراخوانده شد. علی شمخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه، پیشنهاد کرد که ستاد قرارگاه کربلا در جنوب نیز برای پشتیبانی اطلاعاتی و عملیاتی عملیات بیت المقدس ۴ به این منطقه بیایند، اما غلامپور مخالفت کرد. فرمانده قرارگاه کربلا درباره‌ی دلیل مخالفتش با آمدن کادر قرارگاه کربلا به منطقه‌ی حلبچه گفت: «مقدورات قرارگاه کربلا و جنوب یکی است، یعنی اگر الآن غلامرضا محرابی را بیاوریم اطلاعات جنوب تعطیل است. پیشنهاد خود من این است که به احمد کاظمی مسئولیت بدهیم»^(۱۵) فرمانده نیروی زمینی سپاه نظر احمد غلامپور را پذیرفت و احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف به عنوان جانشین فرماندهی قرارگاه فتح تعیین شد. همه‌ی امکانات قرارگاه فتح در عملیات والفجر ۱۰، در اختیار فرماندهی جدید این قرارگاه قرار گرفت.^(۱۶) بدین ترتیب غلامپور به عنوان فرمانده

مطرح شده در این جلسات، قرار شد در مرحله‌ی اول سه یگان عمل کننده با عبور از آب و تصرف مواضع دشمن به ترتیب این اهداف را تأمین کنند:

لشکر محمد رسول الله^(ص) از قله‌ی ارتفاع برددکان تا روستای ورمین؛

لشکر ابوالفضل^(ع) از روستای ورمین تا قله‌ی ارتفاع شاخ شمیران؛

لشکر سیدالشهدا^(ع) از ارتفاع کی‌بره و پشت قلعه تا ارتفاع شاخ سورمر.

در مرحله‌ی دوم عملیات که برای شب دوم در نظر گرفته شده بود، قرار شد لشکر سیدالشهدا^(ع) به جای لشکر محمد رسول الله^(ص) در دشت تولبی از مواضع تصرف شده دفاع کند و لشکر محمد رسول الله^(ص) با کمک تیپ الغدیر روی ادامه‌ی ارتفاع برددکان و ارتفاع زمینانکوه عمل کنند.^(۱۳) البته گفت‌وگوی فرماندهان قرارگاه و یگان‌ها حاکی از آن بود که توان موجود فقط در حد تأمین اهداف مرحله‌ی اول بوده و برای اجرای مرحله‌ی دوم عملیات، نیاز به نیروی بیش‌تری است، به همین دلیل در مورد مرحله‌ی دوم کم‌تر بحث شد، و حتی فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله^(ص) - که نیروهایش بایستی بیش‌ترین مسیر را برای رسیدن به اهداف تعیین شده در عمق منطقه طی می‌کردند- در مورد تأمین اهداف مرحله‌ی اول نیز تردید داشت و می‌گفت که «دشمن در دشت سه خط هر چند ضعیف ایجاد کرده و ما حساب کردیم که در شب اول به قله‌ی برددکان نمی‌رسیم.» پیشنهاد وی این بود که در شب اول یک جای پای محکم در ساحل دشمن گرفته شود و عملیات روی قله‌ی برددکان در شب دوم انجام شود، فرماندهی قرارگاه و رده‌های بالاتر سپاه این پیشنهاد را نپذیرفتند.^(۱۴)

هماهنگی در عبور نیروهای موج اول

با توجه به محدودیت‌هایی که در زمینه‌ی امکانات ترابری و همچنین راه کارهای عملیاتی وجود داشت،

بهتر، بعضی فرماندهان باز هم خواهان عقب افتادن عملیات شدند که با توجه به هوشیار شدن دشمن و بمباران‌های مکرر عقبه‌ی یگان‌ها، فرمانده کل سپاه با تأخیر مجدد در شروع عملیات مخالفت و این زمان را قطعی و غیر قابل تغییر اعلام کرد.^(۲۱) بر این اساس ساعت شروع عملیات ۱ بامداد ۵ فروردین ۱۳۶۷ تعیین شد و رمز عملیات به مناسبت تقارن با میلاد امام چهارم "یا امام سجاد زین‌العابدین(ع)" انتخاب شد.^(۲۲)

قرارگاه، فرماندهی عملیات را بر عهده گرفت و در محل قرارگاه فتح در ارتفاع تمورژنان، مستقر شد. ستاد قرارگاه فتح، متشکل از نیروهای احمد کاظمی (فرمانده قرارگاه فتح در عملیات والفجر ۱۰) پشتیبانی اطلاعاتی، عملیاتی و تدارکاتی این قرارگاه را بر عهده گرفتند.^(۱۷) رحیم صفوی جانشین نیروی زمینی سپاه نیز مسئول نظارت بر عملیات شد.

زمان

تلاش شبانه‌روزی دشمن برای مسلح کردن زمین‌های جنوب دریاچه‌ی دربندیخان به ویژه دشت تولی، اجرای هر چه زودتر عملیات را اجتناب‌ناپذیر کرده بود و همه‌ی فرماندهان بر این امر تأکید داشتند.^(۱۸) بر این اساس ابتدا روز ۲ فروردین ۱۳۶۷ برای آغاز عملیات تعیین شد، اما به دلیل به نتیجه نرسیدن شناسایی‌ها و عقب ماندن برخی یگان‌ها در آماده کردن مقدمات و زمینه‌های اجرای عملیات، فرمانده نیروی زمینی سپاه زمان آغاز عملیات را یک روز به تأخیر انداخت.^(۱۹) این زمان بار دیگر به تعویق افتاد و در نهایت به پنجشنبه شب ۴ فروردین ۱۳۶۷ موکول شد.^(۲۰) برای کسب آمادگی



عملیات بیت‌المقدس ۴

اقدامات انجام شده به منظور آمادگی قبل از عملیات

از آن جا که منطقه‌ی عملیاتی بیت المقدس ۴ یکی از محورهای (ناموفق) عملیات والفجر ۱۰ بود، نیاز چندانی به انجام دادن کارهای مقدماتی نداشت. لذا یگان‌ها در مدت یک هفته به سرعت وارد منطقه شده و برای اجرای عملیات اعلام آمادگی کردند. مهم‌ترین اقداماتی که قرارگاه و یگان‌ها قبل از شروع عملیات انجام دادند چنین بود:

جاده‌ی عقبه

بر اساس مانور طراحی شده، امتداد فلش عملیات از شمال به جنوب بود، بدین معنی که یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات بایستی با قایق از شاخه‌ی جنوب شرقی دریاچه‌ی دربندیخان عبور کرده، سپس در ساحل جنوبی دریاچه، در دشت تولبی پیاده و از آن جا روانه‌ی ارتفاعات برددکان، شاخ شمیران و شاخ سورمر می‌شدند. همچنین همه‌ی نیروهای شرکت‌کننده در عملیات در روز اول، بایستی از طریق دریاچه‌ی دربندیخان و با استفاده از قایق تدارک می‌شدند. پیش‌بینی شده بود با ادامه یافتن عملیات و تصرف ارتفاع شاخ شمیران، امکان ارتباط زمینی با این ارتفاع و دیگر مناطق تصرف‌شده از طریق جاده‌ی چم سراژین برقرار شود، بنابراین رحیم صفوی به فرماندهان یگان‌ها تأکید کرد که امکانات خود را یک جا جمع نکنند، بلکه در ابتدای عملیات، بخشی از امکانات مورد نیاز خود را از طریق عقبه‌ی آبی دریاچه‌ی دربندیخان وارد منطقه کرده و بخشی دیگر را پس از تصرف شاخ شمیران و باز شدن عقبه‌ی خشکی از جاده‌ی چم سراژین به منطقه‌ی عملیات بیاورند.^(۲۳) بر این اساس، جهادسازندگی لرستان نیز مأمور تکمیل و متصل کردن جاده‌ی چم سراژین به منطقه‌ی عملیات و باز کردن عقبه‌ی خشکی منطقه شد.

بسیج امکانات ترابری دریایی

از آن جا که عبور و انتقال نیروهای موج اول یگان‌های عمل‌کننده، باید با قایق انجام می‌شد و این یگان‌ها در این زمینه کمبودهایی داشتند، لجستیک نیروی زمینی موظف شد به صورت ضرب الاجل، ۱۲۰ فروند انواع قایق موتوری در اختیار یگان‌ها قرار دهد، علاوه بر این لشکر ۱۴، لشکر ۸ و تیپ ۴۴ قمر که از قبل در منطقه مستقر بودند، موظف شدند بخشی از امکانات دریایی خود را به این یگان‌ها مأمور کنند.^(۲۴) لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) نیز یک گروهان غواص به منطقه آورد، همچنین ناو تیپ فرات با استعداد ۲۷۵ غواص و سکاندار قایق به لشکر سیدالشهدا^(ع) مأمور شد و در مدت کوتاهی اقدام به برپایی و راه‌اندازی اسکله در ساحل دریاچه‌ی دربندیخان کرد.^(۲۵) همچنین مقرر شد تا قبل از صبح روز اول عملیات، از اسکله‌های موجود در ساحل شرقی دریاچه‌ی دربندیخان استفاده شود و پس از آن و با تصرف دشت جنوب دریاچه، اسکله‌ها به نقاط جنوبی‌تر و در نزدیک‌ترین نقطه به منطقه‌ی عملیات بیت‌المقدس ۴ در ارتفاعات جنوب دریاچه‌ی دربندیخان منتقل شوند.^(۲۶)

توپ‌خانه

بر اساس طرح آتش توپ‌خانه که ۱ فروردین ۱۳۶۷ نیروی زمینی سپاه آن را به قرارگاه فتح و یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات ابلاغ کرد، تیپ توپ‌خانه ۶۳ خاتم الانبیا^(ص) مأموریت یافت با برقراری تطبیق عمل کلی، آتش پشتیبانی قرارگاه را تأمین کند و همچنین مسئولیت برپایی دو تطبیق کمک مستقیم "کربلای ۱" (توپ‌خانه ۹۱ بقیه‌الله^(عج)) و کربلای ۲ (توپ‌خانه لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)) را عهده‌دار شد. در سازمان رزم توپ‌خانه نیز ۲ گردان و ۷ آتشبار توپ ۱۳۰ میلی متری و ۲ آتشبار کاتیوشا، ۹ آتشبار توپ ۱۲۲ میلی متری و یک آتشبار توپ ۱۵۵ میلی متری برای اجرای آتش

را برای استقرار پل خضری شناسایی و بررسی کنند همچنین قرار شد این نیروها پس از شروع عملیات با استفاده از سطحه، چند تانک و نفربر و سپس چند لودر و بولدوزر را به ساحل جنوبی دریاچه‌ی دربندیخان انتقال دهند.

نیروی هوایی و هوانیروز

برای پشتیبانی هوایی از عملیات، نیروی هوایی ارتش متعهد شد در چندین نوبت و بدون محدودیت عقبه‌ی نزدیک دشمن یعنی یال ارتباطی بین ارتفاع شاخ شمیران و ارتفاع برددکان را بمباران کند و در صورتی که ارتفاع شاخ شمیران به عنوان اصلی‌ترین هدف عملیات تصرف نشد، به طور محدود، سد دربندیخان را بمباران کند.

با وجود تعداد فراوان منورهای دشمن در سمت شاخ سورمر و آتش یک جاذبه‌ی نیروهای مستقر در آن جا، نیروهای غواص لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(۴) ساعت ۲۱:۴۰ روز ۴ فروردین ۱۳۶۷، حرکت خود را از ساحل تهورزان به سمت ساحل دشمن آغاز کرده و اولین گروه نیروهای آن ساعت ۲۳ در ساحل دشمن پیاده شدند

سرهنگ مصطفی اردستانی فرمانده عملیات نیروی هوایی ارتش که ۲ فروردین ۱۳۶۷ در جلسه‌ی فرماندهان حاضر شده بود، این تعهدات را پذیرفت.^{*} رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه نیز، اطلاعات لازم درباره‌ی عملیات بیت‌المقدس^۴ را در اختیار سرهنگ انصاری فرمانده هوانیروز نیروی زمینی ارتش

گذاشت، در نتیجه مقرر شد گروه هوانیروز مسجد سلیمان برای پشتیبانی عملیات در منطقه حضور داشته باشد و علاوه بر آن ۲ فروند بالگرد شنوک به این گروه مأمور شود. همچنین هوانیروز مأموریت یافت یک تیم پشتیبانی در محدوده‌ی منطقه‌ی طویله مستقر و در عین حال آمادگی خود را در محور قرارگاه قدس در شمال منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱۰ نیز حفظ کند. جهاد

در عملیات پیش‌بینی شد.^(۲۷) علاوه بر این، استعدادی از تیپ توپ‌خانه‌ی سوم شعبان و تیپ ۱۰ محرم، پدافند هوایی منطقه را بر عهده گرفتند و برای مقابله با حملات شیمیایی عراق، پدافند ش.م.ه. (شیمیایی، میکروبی، هسته‌یی) منطقه به تیپ ۱۱ والعدایات واگذار شد. همچنین برای هدایت آتش هنگام اجرای عملیات، دیدبان‌های یگان‌ها با نفوذ در عمق منطقه‌ی دشمن، روی نقاط تجمع نیروها، پاسگاه‌ها و جاده‌های مواصلاتی دشمن ثبت تیر کردند.^(۲۸)

مهندسی

منطقه‌ی عملیاتی بیت‌المقدس ۴ نیاز چندانی به انجام دادن اقدامات مهندسی تا زمان شروع عملیات نداشت، زیرا کارهای لازم تا حد ممکن به هنگام کسب آمادگی برای عملیات والفجر ۱۰ انجام شده بود، تنها در مورد ترمیم جاده‌ی اصلی تهورزان، کار به کندی پیش می‌رفت که آن نیز با توجه به این که در منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱۰ بود، حساسیت چندانی را در دشمن ایجاد نکرد. مأموریت انجام دادن اقدامات مهندسی قبل از عملیات، شامل احداث و مرمت پل‌ها، خاکریزها و جاده‌های منطقه، به لشکر مهندسی ۴۲ قدر و تیپ مهندسی ۴۶ الهادی واگذار شد. البته مراحل بعدی عملیات نیاز به، برخی کارهای مهندسی داشت، به همین منظور، جهادسازندگی مأموریت یافت تا این اقدامات را انجام دهد:

- احداث جاده از وسط ارتفاعات تهورزان به ساحل T شکل* (توسط جهاد باختران)
- احداث جاده‌ی چم سراژین و چم بیاروک (توسط جهاد لرستان)
- احداث جاده و خاکریز در دشت تولبی (توسط جهاد آذربایجان شرقی)
- نیروهای جهادسازندگی مأموریت یافتند ساحل تهورزان و ارتفاعات سورمر در دشت تولبی

* محل اسکله‌ی نیروهای خودی در ساحل دریاچه‌ی دربندیخان به ساحل T موسوم شده است.
 ** سرهنگ مصطفی اردستانی در طول عملیات والفجر ۱۰ نیز به طور فعال در میدان نبرد حضور داشت و شخصاً چند مورد مواضع دشمن را در صحنه‌های اصلی درگیری به طور مؤثری بمباران کرد.



رزمندگان اسلام؛ عملیات بیت المقدس ۴، ۱۳۶۷/۱/۱۰

سازندگی هم مأمور شد برای هوانیروز سنگر احداث کند تا در صورت اقدام دشمن به بمباران منطقه، خلبانان از آن به عنوان جان پناه استفاده کنند. افزون بر این، تصمیم گرفته شد برای جلوگیری از استراق سمع مکالمات بی سیمی، ارتباط قرارگاه هوانیروز، (در منطقه‌ی لشکرگاه در

نیروهای خود را وارد منطقه کردند. وضعیت زمین و حضور دشمن در ارتفاعات شاخ سورمر و شاخ شمیران که مسلط بر منطقه بودند، موجب شد که تحرکات و جابه‌جایی نیروها و تجهیزات از دید عراقی‌ها مخفی نماند. حدود ساعت ۱۳، هواپیماهای دشمن محل استقرار لشکر محمد رسول‌الله (ص) در یال‌ها و شیارهای تپه‌ها را بمباران کردند که بر اثر آن حدود ۱۲۰ نفر از نیروهای این لشکر شهید یا مجروح شدند و سازمان یکی از گردان‌های عمل‌کننده‌ی این یگان از هم پاشید. عراق همچنین یک پل شناور روی رودخانه‌ی لیل‌ه را بمباران کرد که پل سوراخ شد، اما کاملاً منهدم نشد، عقبه‌های لشکر محمد رسول‌الله (ص) در شیخ صله نیز بمباران شدند. حضور نیروهای پیاده‌ی دشمن در دشت تولبی در جنوب دریاچه‌ی دربندیخان و جنب و جوش فراوان آن‌ها و همچنین افزایش تعداد تانک‌هایشان در این دشت از ۳ دستگاه به ۱۵ دستگاه، نشان‌دهنده‌ی حساسیت و هوشیاری دشمن به ویژه در این محور بود. با توجه به این

جنوب کوه گوزیل) با قرارگاه نیروی زمینی از طریق تلفن صحرائی و به شکل ارتباط باسیم برقرار شود. ضمناً هماهنگی‌هایی با پدافند هوایی برای پوشش دادن منطقه‌ی عملیات انجام شد.^(۳۹)

علاوه بر این آمادگی‌ها، مقرر شد لشکر ۸ نجف، لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، لشکر ۱۱ امیرالمومنین (ع)، تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم (ع) و تیپ ۹۱ بقیه‌الله که از قبل در این منطقه مستقر بوده و در عملیات والفجر ۱۰ شرکت داشتند به اندازه‌ی توان و امکانات موجود خود در منطقه (آتش، ترابری دریایی و زرهی) عملیات را پشتیبانی کنند.^(۴۰) با توجه به مانور لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) در دشت تولبی به منظور ایجاد سهولت برای نفوذ در عمق منطقه‌ی دشمن، یک گروهان تانک به استعداد ۱۰ دستگاه به این لشکر مأمور شد.^(۴۱)

در آستانه‌ی عملیات

با نزدیک شدن به زمان عملیات بیت المقدس ۴، از صبح روز ۴ فروردین ۱۳۶۷ به تدریج یگان‌ها

پس از عبور اولین گردان‌ها از دریاچه‌ی دربندیخان، ساعت یک بامداد ۵ فروردین ۱۳۶۷ با اجرای آتش توپ و ادوات، عملیات بیت‌المقدس ۴ آغاز شد.^(۳۷) این در حالی بود که قبل از شروع عملیات ۲ گردان از لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عمق منطقه‌ی دشمن نفوذ کرده و اولین گردان لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله^(ص) موفق به غافل‌گیری نیروهای عراقی و پاک‌سازی ساحل جنوبی دریاچه‌ی دربندیخان شده بود و لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) نیز در صدد انتقال ۲ گردان به ساحل جنوبی دریاچه‌ی دربندیخان بود. پس از اعلام رمز عملیات، رزمندگان لشکر ۱۰ با انهدام کمین‌های دشمن در شیارهای منتهی به ارتفاع شاخ سورمر، به سمت اهداف خود در این ارتفاع حرکت کردند.

لشکر محمد رسول‌الله^(ص) نیز پس از تصرف و تأمین ساحل جنوبی دریاچه‌ی دربندیخان، گردان دوم را وارد عمل کرده و در دشت به سمت روستای تولی و شمیران که محل استقرار تانک‌های دشمن بود، حرکت کرد. لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) که به دلیل کمبود قایق و آتش دشمن در انتقال

حدود ساعت ۱۰ صبح،
نیروهای لشکر ابوالفضل^(ع)
در شاخ شمیران خود را به
دشمن رسانده و پس از جنگ
تن به تن اقدام به پاک‌سازی
سنگرهای دشمن کردند

نیروهایش دچار مشکلاتی شده بود، ۲ گردان خود را تا ساعت ۲:۳۰ بامداد به ساحل دشمن انتقال داد. پیچیدگی زمین و وجود کمین‌های متعدد دشمن در شیارها و ارتفاعات مقابل لشکرهای ۵۷ ابوالفضل^(ع) و ۱۰ سیدالشهدا^(ع) حرکت رزمندگان را کند کرده بود، اما در دشت تولی لشکر محمد رسول‌الله^(ص) سرعت عمل بیش‌تری داشت به گونه‌یی که ساعت ۲:۵۰ بامداد روستای تولی و ساحل سمت راست آن را تصرف کرده و رزمندگان این لشکر پیشروی به

قراین فرماندهی قرارگاه احتمال آماده‌باش نیروهای دشمن را در زمان شروع عملیات پیش‌بینی می‌کرد.^(۳۲) به منظور درگیر کردن دشمن در سایر نقاط، یک دسته نیروی مسلح به تیربار و آر.پی.جی. ۷۰ از لشکر سیدالشهدا^(ع) به تیپ بقیه‌الله مأمور شد تا از خط پدافندی این یگان به بخشی از مواضع عراقی‌ها در شرق ارتفاعات شاخ سورمر تک ایدایی کند.^(۳۳)

شرح عملیات

روز اول عملیات

با وجود تعداد فراوان منورهای دشمن در سمت شاخ سورمر و آتش یک جابه‌ی نیروهای مستقر در آن جا، نیروهای غواص لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) ساعت ۲۱:۴۰ روز ۴ فروردین ۱۳۶۷، حرکت خود را از ساحل تهورزان به سمت ساحل دشمن آغاز کرده و اولین گروه نیروهای آن ساعت ۲۳ در ساحل دشمن پیاده شدند. در همین زمان حرکت قایق‌های حامل نیروهای "دنبال پشتیبان" که قرار بود به آرامی از تنگه‌ی شاخ سورمر عبور کنند به دلیل آتش پی در پی دشمن روی تنگه، متوقف شد. پس از استقرار نیروهای لشکر سیدالشهدا^(ع) در ساحل دشمن، فرماندهی این لشکر آمادگی خود را برای عبور دادن رزمندگان لشکرهای محمد رسول‌الله^(ص) و ابوالفضل^(ع) از محور لشکر خود اعلام کرد. علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) از قرارگاه درخواست کرد که تا قبل از نفوذ کامل نیروهای عمل‌کننده در عمق خطوط دشمن، از درگیری پرهیز شود، قرارگاه نیز موافقت کرد.^(۳۴) همچنین یک گردان از نیروهای لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) تا ساعت ۲۳، خود را به ساحل جنوبی دریاچه‌ی دربندیخان رساند.^(۳۵) این در حالی بود که یک دسته از اولین گردان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) نیز برای پاک‌سازی ساحل دشمن در مقابل خط حد این لشکر به آن سو رفته بود.^(۳۶)



— کمک رزمندگان اسلام در انتقال مردم عراقی؛ دریاچه‌ی دربندیخان؛ منطقه‌ی عملیاتی حلبچه

سمت روستای شمیران و کانی‌کوه را آغاز کردند. گذشت زمان و نزدیک شدن به زمان روشنایی هوا و تأمین نشدن اهداف اصلی یگان‌ها یعنی ارتفاعات شاخ سورمر و شاخ شمیران و برددکان، موجب نگرانی مسئولان قرارگاه فتح و نیروی زمینی شد. با ادامه یافتن این وضعیت یعنی ضربه نخوردن دشمن و تداوم

• یگان‌ها حداکثر پیشروی را تا قبل از روشن شدن هوا در منطقه انجام دهند. در طول روز نیز در مقابل ضد حمله‌های دشمن مقاومت و در شب دوم مأموریت‌های خود را کامل کنند.^(۳۹) از ساعت ۴ صبح، درگیری شدت بیشتری یافت و پیشروی یگان‌ها سریع‌تر شد. رزمندگان لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) در سه‌راهی غرب ارتفاع شاخ شمیران با دشمن درگیر شده و از ارتفاع بالا رفتند، به دنبال آن رزمندگان لشکر سیدالشهدا^(ع) نیز دو قله‌ی دامنه‌ی شمالی ارتفاع شاخ شمیران را تصرف و به سمت سه قله‌ی دیگر در حاشیه‌ی سمت چپ ارتفاع حرکت کردند. نیروهای لشکر محمد رسول‌الله^(ص) نیز در این موقعیت پیشروی در دشت تولبی را ادامه داده و ۳ دستگاه از تانک‌های دشمن را منهدم کردند. لشکر ابوالفضل^(ع) هم ساعت ۴:۴۰، سه دستگاه از تانک‌های دشمن را به غنیمت گرفت.^(۴۰) اجرای آتش مؤثر توپ‌ها روی جاده‌ی اصلی عقبه‌ی دشمن از سد دربندیخان به برددکان نیز در تحرکات دشمن اختلال ایجاد کرد. تا ساعت ۶ بامداد، رزمندگان

استقرار نیروهایش در نقاط سرکوب، این خطر وجود داشت که عراقی‌ها بتوانند به راحتی عقبه‌ی آبی یگان‌ها را مسدود و نیروهای خودی را محاصره کنند. به همین دلیل رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه، ساعت ۳ بامداد در قرارگاه فتح با اعلام این که اوضاع دشمن هنوز به هم نریخته و تسلط کافی بر منطقه دارد،^(۳۸) مواردی را برای اجرا به احمد غلامپور فرمانده قرارگاه فتح، ابلاغ کرد:

- به دلیل وابستگی یگان‌ها به عقبه‌ی آبی دریاچه‌ی دربندیخان، هوانیروز از ابتدای روز در امر تدارک نیروها فعال شود.
- لشکر محمد رسول‌الله^(ص) تانک‌های عراقی در دشت تولبی را به غنیمت گرفته و از آن علیه دشمن استفاده کند.
- باز کردن جاده‌ی چم‌سراژین که عقبه‌ی زمینی یگان‌ها از سمت چپ ارتفاع شاخ شمیران است در اولویت قرار گیرد.
- انتقال تانک و نفربر به آن سوی دریاچه برای حمایت نیروهای پیاده حتماً انجام شود.

تزلزل شده و تعدادی از آن‌ها خود را تسلیم و عده‌یی نیز فرار کردند. در نتیجه نیروهای لشکر سیدالشهدا^(ع) به سمت این ارتفاع پیشروی کردند. سرانجام ساعت ۱۰:۴۵، لشکر ابوالفضل^(ع) تصرف و پاک‌سازی کامل شاخ شمیران را- که اصلی‌ترین هدف مرحله‌ی اول عملیات بود- به اطلاع قرارگاه رساند. هنگام ظهر امروز، عراق از چندین محور ضد حمله‌های خود را به سمت ارتفاع شاخ شمیران آغاز کرد، اما با وجود تعداد کم نیروهای مستقر در این نقطه، تلاش‌های فراوان دشمن ناکام ماند. ** نیروهای لشکر

ابوالفضل^(ع) با استقرار در نقاط کلیدی ارتفاع، با هر وسیله‌ی ممکن به دفع فشار دشمن پرداختند. گزارش دیدبان‌های در خط، حاکی از آن بود که دشمن از سمت ساحل دشت تولبی و از طرف بردکان در حال آوردن نیروهای کمکی به منطقه است.

نیروهای لشکر سیدالشهدا^(ع) نیز ساعت ۲ بعدازظهر، ارتفاع شاخ سورمر را به طور کامل تصرف کردند و بیش

از یک صد تن از نیروهای تیپ ۵۰۶ پیاده‌ی عراق را به اسارت خود درآوردند. باقی‌مانده‌ی نیروهای عراقی در این منطقه کشته، زخمی یا متواری شدند. نیروهای دشمن بعدازظهر امروز به مواضع لشکر

لشکر سیدالشهدا^(ع) در یال‌های شاخ شمیران، مقر تیپ دشمن را تصرف کرده و در آن مستقر شده و در ارتفاعات شاخ سورمر درگیر بودند. نیروهای لشکر ابوالفضل^(ع) نیز با راهنمایی ۳ اسیر عراقی از دامنه‌ی ارتفاع شاخ شمیران در حال صعود بودند. رزمندگان لشکر محمدرسول‌الله^(ص) نیز در حال پاک‌سازی دشت تولبی بودند و تا این زمان ۵ دستگاه از تانک‌های دشمن را منهدم کرده و حدود ۱۰ دستگاه از آن‌ها را به غنیمت خود درآورده و علیه دشمن به کار گرفتند. ^(۴۱) در این هنگام در گذرگاه آبی دریاچه‌ی دربندیخان نیز امنیت نسبی ایجاد شده بود و یگان‌ها امکانات و نفرات خود را از این طریق به جلو انتقال می‌دادند. با روشن شدن هوا، نیروی هوایی وارد عمل شد، اولین بمباران محل تجمع نیروهای عراقی توسط سرهنگ مصطفی اردستانی فرمانده عملیات نیروی هوایی ارتش، انجام شد. هواپیماهای خودی در مأموریت‌های اول خود با بمباران دقیق محل تجمع نیروهای دشمن و جاده‌ی مواصلاتی آن‌ها موجب تقویت روحیه‌ی رزمندگان شدند. فرماندهان یگان‌ها نیز از عملکرد آن‌ها بسیار راضی بودند. ^(۴۲) حدود ساعت ۱۰ صبح، نیروهای لشکر ابوالفضل^(ع) در شاخ شمیران خود را به دشمن رسانده و پس از جنگ تن به تن اقدام به پاک‌سازی سنگرهای دشمن کردند. با استقرار رزمندگان این لشکر در شاخ شمیران، نیروهای عراقی که تا آن زمان در یال‌های سمت چپ شاخ شمیران و در ارتفاع شاخ سورمر به شدت مقابل نیروهای لشکر سیدالشهدا^(ع) مقاومت می‌کردند، دچار

* عصر روز اول عملیات، سرهنگ خلبان مصطفی اردستانی معاونت عملیات نیروی هوایی ارتش در محل قرارگاه نیروی زمینی حاضر شد و درباره‌ی مأموریت نیروی هوایی در این منطقه به مشورت پرداخت. وی در پاسخ به اعلام رضایت فرماندهان یگان‌ها از عملکرد صبح امروز نیروی هوایی ارتش، خطاب به فرمانده کل سپاه گفت: ما هم خوشحالیم، همین که بسیجی‌ها برای ما دست تکان می‌دهند ما خوشحال می‌شویم و خستگی مان برطرف می‌شود. وی در پایان جلسه، خواستار دیدار با امام خمینی شد که رفیق دوست وزیر سپاه، قول مساعد داد.

(سند شماره ۱۶۴۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه خاتم^(ص)، نیروی زمینی سپاه پاسداران در عملیات والفجر ۴، راوی: اسدالله احمدی از ۱۳۶۷/۱/۳ تا ۱۳۶۷/۱/۱۰، صص ۶۵-۶۴)

** تصرف ارتفاع شاخ شمیران به منزله‌ی فتح کلید منطقه بود. در اختیار داشتن این ارتفاع، تسلط کافی بر دشت تولبی و ارتفاع شاخ سورمر را در پی داشت، به همین دلیل در این عملیات از دست دادن شاخ شمیران برای نیروهای خودی به منزله‌ی پس دادن دشت تولبی و مانعی برای موفقیت لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در محور شاخ سورمر محسوب می‌شد و حفظ آن نیز نیروهای دشمن را در شاخ سورمر از ادامه‌ی مقاومت مأیوس و فشار دشمن در دشت تولبی را خشی می‌کرد.

نیروهای لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) ساعت ۲ بعدازظهر، ارتفاع شاخ سورمر را به طور کامل تصرف کردند و بیش از یک صد تن از نیروهای تیپ ۵۰۶ پیاده‌ی عراق را به اسارت درآوردند



امدادرسانی رزمندگان اسلام به مردم در منطقه‌ی عملیاتی حلبچه، ۱۳۶۶/۱۲/۲۳

محمد رسول الله (ص) در دشت تولبی و لشکر ابوالفضل (ع) در شاخ شمیران حمله کرده و توانستند تا حدودی در دشت تولبی پیشروی کنند، اما در ارتفاع شاخ سورمر با وجود فشارهای بسیار، هر بار عقب رانده شدند. از حدود ساعت ۱۵، فعالیت نیروهای خودی و دشمن برای ساعاتی متوقف شد. به نظر می‌رسید طرفین پس از درگیری‌های شدید دیشب و امروز، برای مدتی به استراحت پرداخته‌اند.

طراحی مرحله‌ی دوم عملیات

حفظ هدف‌های تصرف‌شده در مرحله‌ی نخست عملیات بیت المقدس ۴، مستلزم اجرای عملیات روی نقاط باقی‌مانده‌ی ارتفاعات بود، زیرا با وجود تصرف ارتفاع شاخ سورمر و قسمت‌های اصلی و قله‌ی ارتفاع شاخ شمیران، حضور نیروهای عراقی در یال‌های غربی ارتفاع شاخ سورمر و تسلط دید و تیر آن‌ها بر جاده‌ی عقبه‌ی چم‌سراژین مانع تشکیل یک خط پدافندی منسجم در این منطقه شده و ادامه‌ی عملیات برای تصرف سایر نقاط را اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌کرد. از سوی دیگر، با توجه به اهمیت ارتفاع شاخ شمیران، قطعی بود که دشمن به سادگی دست از این ارتفاع برنداشته و با توان بیش‌تری برای بازپس‌گیری آن وارد عمل خواهد شد. برهم زدن سازمان دشمن و پدافند کردن در ارتفاعات جلوتر از شاخ شمیران از جمله اهداف مهمی بود که موجب شد فرماندهی قرارگاه فتح با وجود خستگی مفرط یگان‌ها، تصمیم به ادامه‌ی عملیات در شب دوم بگیرد. بر همین اساس و پس از

عصر روز اول، ارتش عراق به شدت به گلوله‌باران و بمب‌باران شیمیایی عقبه‌ها پرداخت که تلفاتی را به بار آورد. (۴۳) به منظور جلوگیری از تجمع و سازمان‌دهی نیروهای عراقی برای اجرای ضد حمله در ارتفاعات شاخ سورمر و شاخ شمیران، توپ‌خانه‌ی خودی نیز پس از غروب آفتاب آتش پرحجمی را روی مواضع و جاده‌های ارتباطی دشمن اجرا کرد. همچنین به نیروهای توپ‌خانه برای مقابله با تحرک احتمالی دشمن در ساعت ۴ تا ۵ صبح فردا، آماده‌باش داده شد. (۴۴) نزدیک غروب روز اول عملیات، جاده‌ی چم‌سراژین (عقبه‌ی خشکی منطقه از سمت شرق ارتفاع سورمر) باز شده، اما به دلیل باتلاقی بودن بعضی نقاط آن، تردد خودروها با مشکل انجام می‌شد. دشمن در طول روز اول، ضمن وارد کردن فشار فراوان به دو محور دشت تولبی و شاخ شمیران، اقدام به بمب‌باران شدید عقبه‌ی خودی کرد. بمب‌باران‌های شیمیایی دشمن که توأم با آتش شدید کاتیوشا و توپ‌خانه بود، تقریباً همه‌ی مناطق را آلوده ساخته و تا اندازه‌ی بی‌توان رزم یگان‌های عمل‌کننده کاست. (۴۵)

روز دوم عملیات

ادامه‌ی عملیات بیت المقدس ۴، از نخستین دقایق بامداد ۶ فروردین ۱۳۶۷ در حالی آغاز شد که لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در صدد انتقال دو گردان به ساحل جنوبی دریاچه‌ی دربندیخان بود تا با پاک‌سازی دشت تولبی و پیشروی در عمق منطقه، در امتداد یال‌های شمالی ارتفاع برددکان تا ساحل دریاچه خط دفاعی تشکیل دهد، تیپ ۱۸ الغدير نیز آماده می‌شد که روی ارتفاع برددکان وارد عمل شود.^(۴۹) اما هنوز اولین گردان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) به آن سوی دریاچه‌ی دربندیخان منتقل نشده بود که

جلسه با فرماندهان یگان‌های عمل‌کننده در قرارگاه فتح، مانوری به این شرح برای شب دوم طرح‌ریزی و تصویب شد:

۱. لشکر محمد رسول الله (ص) روی ارتفاعات برددکان عمل کند.
۲. لشکر سیدالشهدا (ع) ضمن تحویل گرفتن خط دشت تولبی از لشکر محمد رسول الله (ص) اقدام به پاک‌سازی این دشت کرده و با پیشروی در این محور، خط دفاعی مناسبی را در امتداد یال‌های برددکان به طرف ساحل دریاچه‌ی دربندیخان ایجاد کند.

۳. تیپ ۱۸ الغدير با هدف ادامه‌ی عملیات لشکر محمد رسول الله (ص) روی ارتفاع برددکان در صبح عملیات یا شب سوم آماده شود.
۴. لشکر ابوالفضل (ع) همچنان به تحکیم و تثبیت خط و مواضع خود در شاخ شمیران اهتمام ورزد. علاوه بر مانور فوق، طبق دستور رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی به احمد غلامپور فرمانده قرارگاه فتح، یگان‌ها موظف شدند تا حد امکان نیرو، مهمات و تجهیزات به جنوب دریاچه‌ی دربندیخان، به ویژه روی ارتفاعات شاخ شمیران منتقل کنند. اتخاذ چنین تدبیری علاوه بر آینده‌نگری، به دلیل اخبار واحد شنود، مبنی بر آمادگی دو تیپ دشمن جهت اجرای ضد حمله بود. لشکر محمد رسول الله (ص) آمادگی خود را برای عملیات در ساعت ۱ تا ۲ بامداد اعلام کرد، قرارگاه فتح اصرار داشت درگیری با دشمن زودتر آغاز شود.^(۴۶) همچنین به توپ‌خانه‌ها دستور داده شد برای عملیات شب جاری بدون محدودیت، اجرای آتش کنند.^(۴۷) هوانیروز در طول روز اول نتوانست وارد منطقه‌ی عملیات شود، اما سرهنگ انصاری فرمانده هوانیروز، وعده داد که ۲ بالگرد ۲۱۴ و یک بالگرد شنوک برای حمل مجروح و شهید برای روز بعد وارد منطقه خواهند شد.^(۴۸)

آرامش موقت صبح روز دوم عملیات چند ساعته بیش‌تر دوام نیاورد و از بعدازظهر دشمن با آوردن ۲ گردان نیرو در یال زبانه‌ی ارتفاع برددکان، بار دیگر از دو سمت به شاخ شمیران حمله کرد اما مقاومت نیروهای لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) مانع از پیشروی آن‌ها شد

بمباران‌های شیمیایی عراق موجب شد سازمان گردان از هم بپاشد و فرمانده گردان به دلیل نداشتن شناسایی قبلی از منطقه و نبود راهنما، با مشکلات جدی مواجه شود. ساعت ۳۰ دقیقه‌ی بامداد نیز، عراق با اجرای حجم نسبتاً شدید آتش توپ و با استفاده از ۳ تیپ جدید، ضد حمله‌ی خود را به طرف ارتفاع شاخ شمیران آغاز کرد. عراقی‌ها در ابتدا عقبه‌ی یگان‌های سپاه

روی ارتفاع تمورژنان را به طور کامل با گلوله‌های توپ کاتیوشا که حاوی مواد شیمیایی بود، آلوده و سپس از سه محور، ضد حمله‌ی خود را به سمت شاخ شمیران شروع کردند. همچنین با اجرای آتش سنگین و دقیق روی جاده‌ی چم‌سراژین، مسیر تردد یگان‌ها را مسدود و کمک‌رسانی به نیروهای در خط را مختل کردند. برای تقویت موقعیت نیروهای لشکر ابوالفضل (ع) در ارتفاع شاخ شمیران و پاسخ به درخواست‌های مکرر فرماندهی این لشکر برای اعزام نیروی کمکی، از قرارگاه فتح به تیپ ۱۸ الغدير - که

انجام نشد و تنها لشکر ابوالفضل^(ع) توانست حملات سنگین دشمن به ارتفاع شاخ شمیران را دفع کند.^(۵۱) پس از روشن شدن هوا، از صبح روز ۶ فروردین ۱۳۶۷ فشار دشمن روی ارتفاع شاخ شمیران کاهش یافت و جاده‌ی چم‌سراژین که عقبه‌ی یگان‌ها محسوب می‌شد، از زیر دید و تیر دشمن خارج و امکان کمک‌رسانی به نیروهای لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) فراهم شد. با کاهش فشار دشمن، موقعیت مناسبی برای گرد هم آمدن فرماندهان یگان‌ها در قرارگاه فتح و بررسی آخرین وضعیت منطقه و چاره‌جویی برای ادامه‌ی عملیات فراهم شد. ساعت ۱۰:۳۰ صبح، فرماندهان لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع)، لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص)، تیپ ۱۸ الغدیر و تیپ انصارالرسول به قرارگاه فتح آمدند و با احمد غلامپور فرمانده قرارگاه، به گفت‌وگو پرداختند.^(۵۲) پس از مذاکرات این جلسه و گفت‌وگوهای متعدد در طول امروز، فرماندهی قرارگاه فتح به این جمع‌بندی رسید که با توجه به واقعیت‌های موجود، تشکیل خط دفاعی مناسب و قوی برای حفظ ارتفاع شاخ شمیران به منزله‌ی کلید اصلی منطقه، تصمیمی صحیح و واقع‌بینانه می‌باشد. نکته‌ی محوری که در این تصمیم‌گیری نقش ویژه‌ی داشت توجه به توان یگان‌های موجود بود که بر اثر حملات شیمیایی عراق و دفع حمله‌های دشمن به ارتفاع شاخ شمیران، کاهش یافته بود.

در این اوضاع، تنها تیپ ۱۸ الغدیر با ۳ گردان در اختیار قرارگاه بود که با توجه به وضعیت موجود می‌بایست یا برای تصرف ارتفاع برددکان مورد استفاده قرار گیرد یا برای کمک به لشکر ابوالفضل^(ع) و حفظ ارتفاع شاخ شمیران به این ارتفاع اعزام شود. با توجه به شناخت موجود از منطقه و ارتفاع برددکان و همچنین میزان استعداد دشمن روی این ارتفاع، نیروی موجود برای تصرف آن کافی نبود و در صورت تحقق چنین امر دور از ذهنی، دیگر توانی برای پاسخ‌گویی به ضد حمله‌های احتمالی دشمن باقی

مأموریت ادامه‌ی عملیات در ارتفاع برددکان را بر عهده داشت- ابلاغ شد که از مأموریت اصلی خود صرف‌نظر کرده و ۲ گردان از نیروهایش را برای کمک به نیروهای لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) و دفع ضد حمله‌ی دشمن، راهی ارتفاعات شاخ شمیران کند، به همین دلیل این یگان از مأموریت اصلی خود بازماند.^(۵۰) هم‌زمان با فشار دشمن بر شاخ شمیران، لشکر محمد رسول‌الله^(ص) کار انتقال گردان دوم خود را از ساعت ۲ بامداد آغاز و تا ساعت ۳:۳۰ جابه‌جایی و سازمان‌دهی آن را انجام داد، اما با وجود اصرار فرمانده لشکر مبنی بر افزایش سرعت حرکت نیروها به سمت اهداف، فرماندهی این گردان به دلیل نداشتن شناسایی از منطقه، آلوده بودن محل به عوامل شیمیایی و عدم آمادگی نیروها برای انجام دادن مأموریت، نتوانست مأموریت خود را به پایان برساند؛ نیروهای گردان یادشده پس از اندکی پیشروی، از ادامه‌ی حرکت بازماندند و حدود ساعت ۵ بامداد به طرف اسکله‌ی لشکر در ساحل خودی عقب‌نشینی کردند. فشار دشمن بر ارتفاع شاخ

شمیران ادامه یافت و عراق تا نزدیک صبح توانست چند موضع نیروهای خودی را در پایین این ارتفاع تصرف کند، اما نیروهای لشکر ابوالفضل^(ع) ساعت ۵ صبح با حمله به دشمن، مواضع از دست رفته را بار دیگر تصرف کردند، در این اقدام تعدادی از نیروهای عراقی به اسارت درآمدند. بدین ترتیب در شب دوم به دلیل موفق نبودن لشکر محمد رسول‌الله^(ص) در اجرای مأموریت خود، بمباران شیمیایی عقبه‌ها و برخی عوامل دیگر، ادامه‌ی تصرف ارتفاع برددکان

نیروهای عراقی پس از ناکامی در ۱۵ پاتک در طول روز، سرانجام از تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۶۷ به بعد، به تثبیت وضع موجود تن دادند.



حضرت آیتالله خامنه ای رئیس جمهور و محسن رضایی فرمانده کل سپاه در منطقه عملیات در داخل یک شیار در حال بررسی منطقه عملیات؛ ۱۳۶۷/۱/۱۵

نمی ماند.^(۵۳) بنابراین احمد غلامپور فرمانده قرارگاه فتح، در گزارش به فرمانده کل سپاه اعلام کرد که عراق حدود ۳۰۰۰ نیرو روی ارتفاع بردکان مستقر کرده و همچنین توان عمده‌یی از یگان‌های زرهی و پیاده در منطقه‌ی عملیاتی تا سد دربندیخان متمرکز کرده است و از سوی دیگر توان یگان‌های خودی به ویژه بر اثر

به جز دفع ضد حمله‌ی دشمن، امشب قادر به اجرای عملیات نیست و نیروهای این تیپ شب بعد می‌توانند وارد عملیات شوند. علاوه بر این ناامن بودن جاده‌ی چم‌سراژین که مسیر تردد منطقه محسوب می‌شد - مشکلی بود که همچنان وجود داشت.^(۵۶)

روز سوم عملیات

در سومین روز عملیات بیت‌المقدس ۴، نیروهای لشکر ۵۷ ابوالفضل^(۵۷) مانند دو روز قبل زیر فشار حملات عراق قرار داشتند. فرماندهان عراقی به یگان‌های خود دستور داده بودند به هر شکل ممکن ارتفاع شاخ شمیران را تصرف کنند. نیروهای لشکر ابوالفضل^(۵۸) روی قله‌ی این ارتفاع حضور داشتند، اما یال‌های صخره‌یی در جنوب آن و قسمتی از جاده‌ی چم‌سراژین به روستای زرین در اختیار عراقی‌ها بود. رزمندگان لشکر ابوالفضل^(۵۹) می‌کوشیدند با اجرای آتش روی مواضع عراقی‌ها مانع فشار آوردن نیروهای دشمن به قله‌ی ارتفاع شاخ شمیران شوند و آن‌ها را کنترل کنند. رساندن مهمات و تدارکات برای نیروهای این لشکر که با شجاعت و سرسختی

بمباران‌های شیمیایی و دفع ضد حمله‌های عراق، آشکارا تحلیل رفته است. وی خواستار تکمیل اهداف تصرف‌شده‌ی فعلی و حفظ و تثبیت آن شد.^(۵۴) بدین ترتیب با جمع‌بندی از اوضاع جدید، تصمیم قرارگاه فتح معطوف به تکمیل و تثبیت وضع موجود شد.^(۵۵) آرامش موقت صبح روز دوم عملیات چند ساعتی بیش‌تر دوام نیاورد و از بعدازظهر دشمن با آوردن ۲ گردان نیرو در یال زبانه‌یی ارتفاع بردکان، بار دیگر از دو سمت به شاخ شمیران حمله کرد که مقاومت نیروهای لشکر ۵۷ ابوالفضل^(۶۰) مانع از پیشروی آن‌ها شد. فرمانده لشکر ۵۷ به دلیل کمبود نیرو از قرارگاه فتح درخواست نیروی کمکی کرد. عراق با در اختیار داشتن یال‌های جنوبی ارتفاع بردکان و روستای زرین، همچنان نیروهای لشکر ابوالفضل^(۶۱) را تهدید می‌کرد. ضعف توان لشکر ابوالفضل^(۶۲)، به کارگیری یک یگان جدید را اجتناب‌ناپذیر کرده بود. ساعت ۱۴:۴۰ یک گردان از تیپ ۱۸ الغدیر برای کمک به این یگان راهی یال‌های شرقی شاخ شمیران شد تا در این ارتفاع مستقر شده و ضمن دفع حملات دشمن به سمت یال زبانه‌یی پیشروی کند. اما فرماندهی تیپ الغدیر معتقد بود که

می‌جنگیدند به دلیل مناسب نبودن جاده و وجود گل و لای فراوان و آتش پر حجم توپ‌های دشمن همچنان به سختی انجام می‌شد.^(۵۷) علاوه بر آن، حضور نیروهای عراقی در روستای ورمین در غرب ارتفاع شاخ شمیران و روستای زرین در جنوب شرقی این ارتفاع، موقعیت نیروهای لشکر ابوالفضل^(ع) را ناامن کرده بود. ضرورت حفظ شاخ شمیران سبب شد تا فرماندهان لشکر ابوالفضل^(ع) و تیپ الغدیر به قرارگاه عملیاتی فتح آمده و به مشورت در این باره پردازند. فرمانده قرارگاه فتح با توجه به کمبود یگان جدید، در خصوص اجرای عملیات در بردکان، تردید داشت. از طرفی حفظ حداقل توان یگان‌ها برای دفاع از منطقه در صورت ادامه‌ی فشار دشمن ضروری به نظر می‌رسید. فرماندهان یگان‌ها نیز چنین نظری داشتند.

تقویت و تحکیم ارتفاع شاخ شمیران: هدف نهایی عملیات

پس از بررسی آخرین وضعیت منطقه و یگان‌ها و با توجه به محدودیت نیرو، به یگان‌های حاضر در منطقه‌ی عملیات ابلاغ شد که در حال حاضر عملیات روی ارتفاع بردکان متوقف است و به تیپ ۱۸ الغدیر نیز کتباً ابلاغ شد که قبل از غروب آفتاب روز بعد، یک گردان را روی ارتفاع شاخ شمیران مستقر کند.^(۵۸) تیپ الغدیر همچنین مأموریت یافت علاوه بر تقویت ارتفاع شاخ شمیران، با اجرای عملیات روی یال‌های جنوبی آن و روستای زرین، این منطقه را از دست دشمن خارج کند. تثبیت وضع موجود مستلزم انجام دادن اقداماتی بود؛ به این منظور قرارگاه فتح تدابیری به این شرح اتخاذ کرد:

۱. تقویت شاخ شمیران با تیپ ۱۸ الغدیر و واگذاری مسئولیت جبهه‌ی اصلی آن به این تیپ. (این اقدام تا تاریخ ۹ فروردین ۱۳۶۷ به طور کامل انجام شد).
۲. تلاش جهت باز کردن جاده‌ی چم‌سراژین و تأمین آن. مأموریت باز کردن جاده‌ی چم‌سراژین به جهادسازندگی لرستان و مأموریت تأمین آن به

- تیپ انصارالرسول واگذار شد.
۳. انتقال دستگاه‌های زرهی و نفربر به خط لشکر ۲۷ برای مقابله با ضد حمله‌های دشمن.
۴. انتقال دستگاه‌های مهندسی به دشت تولبی برای ایجاد خاکریز به عنوان خط پدافندی و ترمیم جاده‌ی خط به ساحل خودی و همچنین ایجاد مواضع و استحکامات برای نیروها و دستگاه‌های زرهی. این اقدام با کمک جهاد آذربایجان شرقی و تیپ مهندسی الهادی سپاه انجام شد.
۵. واگذاری قسمتی از خط پدافندی لشکر محمد رسول‌الله^(ص) در دشت تولبی به لشکر سیدالشهدا^(ع) به منظور تقویت این خط دفاعی.^(۵۹)

ناکامی در تصرف یال زبانه‌ای بردکان

فشار مداوم و همه‌جانبه‌ی دشمن برای بازپس‌گیری مناطق از دست رفته، فرماندهان را بر آن داشت که علاوه بر تحکیم مواضع ارتفاع شاخ شمیران، یال زبانه‌ی بردکان و روستای زرین را تصرف کنند. تصرف این منطقه از این نظر اهمیت داشت که دشمن در چند روز گذشته از این مسیر به منزله‌ی محور اصلی ضد حمله‌های خود استفاده کرده بود. همچنین نیروهای عراقی با استقرار در این یال و روستای زرین با آتش مستقیم و منحنی خود، جاده‌ی چم‌سراژین - تنها عقبه‌ی خشکی نیروهای خودی - را در طول شبانه‌روز مسدود کرده بودند.

بر این اساس اجرای عملیات با هدف تصرف مناطق یاد شده در ۸ فروردین ۱۳۶۷ به تیپ الغدیر واگذار شد. این تیپ که به تازگی وارد منطقه‌ی عملیاتی شده بود، پس از ابلاغ مأموریت، اقدام به انجام دادن شناسایی‌های لازم کرده و متعاقب آن ۳ گردان راهی ارتفاعات کرد و برای ساعت ۲۳ نهم فروردین ۱۳۶۷ اعلام آمادگی کرد.^(۶۰) در ابتدای شب عملیات (۱۳۶۷/۱/۹) قبل از حرکت نیروهای تیپ الغدیر به طرف دشمن، نیروهای عراقی از چند طرف باز هم به شاخ شمیران حمله کردند در نتیجه نیروهای تیپ

تحلیلی از وضعیت دشمن

عراق همیشه به منطقه و ارتفاعات جنوب دریاچه‌ی دربندیخان (از جمله شاخ شمیران و شاخ سورمر و بردکان) حساسیت ویژه‌ی داشت چرا که این منطقه راه رسیدن نیروهای خودی به سد دربندیخان بود. با اجرای عملیات والفجر ۱۰ و موفقیت‌های حاصل از آن، هوشیاری و حساسیت دشمن به این منطقه دو چندان شد. انتقال سریع تعدادی از یگان‌های دشمن از جبهه‌های جنوب به منطقه‌ی سد دربندیخان به فاصله‌ی چند روز پس از شروع عملیات والفجر ۱۰ و استقرار بیش از ۸ یگان دشمن در ارتفاعات جلو

سد تا اندازه‌ی مؤید این امر می‌باشد. با وجود حضور این یگان‌ها، نیروهای دشمن به دلیل نداشتن زمان کافی، نتوانستند مواضع و رده‌های مستحکمی را در سواحل جنوبی دریاچه‌ی دربندیخان و زمین‌های نسبتاً هموار دشت تولبی، ایجاد کنند، بنابراین با بمباران‌های وسیع شیمیایی کوشیدند تا حدی عقب‌ماندگی خود را جبران کنند. سرعت عمل رزمندگان

در شروع عملیات - با وجود نواقص متعدد در زمینه‌های گوناگون (شناسایی، طرح مانور، کمبود امکانات و ...) - موجب شد تا دشمن با وجود هوشیاری نسبتاً زیادی که در منطقه داشت نتواند به طور کامل مانع حرکت رزمندگان اسلام شود. از ابتدای شروع عملیات تا ساعت‌ها پس از آن، دشمن با حفظ ارتفاعات مهم، می‌کوشید تا در طول روز نیروهای خودی را به مواضع اولیه عقب براند، اما با تصرف شاخ شمیران به همت رزمندگان لشکر ۵۷ ابوالفضل^(۷)، دشمن به کلی دستپاچه شد، طوری که بعد از آن سراسیمه از هر سو به طرف شاخ شمیران، هجوم آورد

الغدیر درگیر دفع پاتک دشمن شدند.^(۶۱) با کاسته شدن فشارهای دشمن، نیروهای عمل‌کننده‌ی تیپ الغدیر به استعداد ۴ دسته رأس ساعت ۲۳، حرکت خود را به طرف دشمن آغاز کردند. در این شب مهتاب به طور کامل همه جا را روشن کرده بود. تدبیر فرمانده گردان عمل‌کننده آن بود که نیروهایش زمانی به نزدیکی دشمن برسند که هوا کاملاً تاریک شده باشد. تأخیر در اجرای عملیات، فرماندهان قرارگاه فتح را نگران کرده بود. به همین دلیل ساعت ۴:۳۰ بامداد، برادر غلامپور فرمانده قرارگاه فتح، از فرمانده تیپ الغدیر خواست که در صورت ممکن عملیات را منتفی کرده و نیروها را به عقب بازگرداند. برادر آقابابایی (فرمانده تیپ) در پاسخ وی گفت که نیروها اکنون به پای کار رسیده‌اند و برگرداندن آن‌ها به صلاح نمی‌باشد.^(۶۲) بدین ترتیب ساعت ۴:۴۰، درگیری با دشمن آغاز شد و تعدادی از مواضع آن‌ها به تصرف نیروهای خودی درآمد، اما با روشن شدن هوا، تسلط دید و تیر دشمن بر نیروهای عمل‌کننده و همچنین ضعف در اجرای آتش ادوات خودی روی مواضع عراقی‌ها، سبب شد رزمندگان ساعت ۸ صبح با بر جای گذاشتن تعدادی مجروح و شهید به عقب باز گردند.^(۶۳) عدم شناسایی دقیق، ضعف مانور عملیات، کمبود آتش ادوات، تأخیر در شروع عملیات و ضد حمله‌ی تیپ الغدیر ساعاتی قبل از عملیات، از جمله عوامل مؤثر در ناکامی نیروهای عمل‌کننده در این حمله بود.^(۶۴) پس از این عملیات، اطلاعاتی به قرارگاه رسید مبنی بر این که دشمن اقدام به تعبیه‌ی موانع و سیم‌خاردار در جلو خود کرده است. مسئولان قرارگاه این اقدام را نشانه‌ی فروکش کردن تلاش‌های دشمن و ناامیدی آن‌ها از بازپس‌گیری مناطق از دست‌رفته تلقی کردند. و در نتیجه قرارگاه به یگان‌های تابعه‌ی خود دستور داد تا به تحکیم و تثبیت مواضع پدافندی بپردازند و این به معنای پایان یافتن عملیات بیت‌المقدس ۴ در ارتفاعات جنوب دریاچه‌ی دربندیخان بود.^(۶۵)

عملیات بیت‌المقدس ۴
به فاصله‌ی ده روز پس
از عملیات گسترده‌ی
والفجر ۱۰ اجرا شد و
همین امر را می‌توان یکی
از دلایل اصلی موفقیت
عملیات به حساب آورد



امدادرسانی رزمندگان اسلام در انتقال مردم؛ دربندیخان، ۱۳۶۶/۱۳/۲۵

ولی به دلیل هوشیاری و پدافند مناسب نیروهای مستقر بر این ارتفاع مجبور به عقب‌نشینی شد. طبق گفته‌های یکی از اسیران عراقی، دشمن با اعزام ۴ تیپ به منطقه از نیروهایش خواسته بود که با پاتک‌های پی‌درپی و به هر نحو ممکن، شاخ شمیران را از دست نیروهای ایرانی خارج کنند، ولی نیروهای عراقی با وجود اجرای بیش از ۱۵ پاتک در طول روز، موفق به انجام این کار نشدند و

سراجم از تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۶۷ به بعد، به تثبیت وضع موجود تن دادند.^(۶۶)

ارزیابی و جمع‌بندی عملیات

کسب آمادگی‌های لازم در مدتی کوتاه (تقریباً یک هفته پس از عملیات والفجر ۱۰)، تصرف ارتفاعات مهمی همچون شاخ شمیران و شاخ سورمر، ۵ روز جنگ مداوم و دفع پاتک‌های مکرر عراق بیان‌گر موفقیت نسبتاً مطلوب یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات بیت‌المقدس ۴ می‌باشد. در این عملیات اهداف مورد نظر به طور کامل تصرف نشد، اما دستیابی به ارتفاعات شاخ شمیران و شاخ سورمر با وجود هوشیاری کامل دشمن و خستگی مفرط یگان‌های خودی بر اثر نقل و انتقالات فراوان در طول دو سه ماه گذشته، بسیار حائز اهمیت است. نکات بارز (قدرت و ضعف) عملیات بیت‌المقدس ۴ را می‌توان چنین بیان کرد:

۱. مناسب بودن طرح مانور عملیات

طرح مانور این عملیات بر خلاف همه‌ی عملیات‌های قبلی در این منطقه، به شکل مانور احاطه‌یی و ضربه زدن از پشت به دشمن بود. دسترسی یگان‌های خودی به ارتفاعات تمورژنان در عملیات والفجر ۱۰، این امکان را به وجود آورد تا جهت تصرف ارتفاعات شاخ شمیران و شاخ سورمر از راه‌کار جدیدی یعنی نفوذ در معابر وصولی عقبه‌ی دشمن استفاده شود، در حالی که در همه‌ی عملیات‌های گذشته در این منطقه، عملیات از جهت جنوب به شمال انجام شده بود.

۲. سرعت عمل یگان‌ها در کسب آمادگی‌های مورد نیاز

عملیات بیت‌المقدس ۴ به فاصله‌ی ده روز پس از عملیات گسترده‌ی والفجر ۱۰ اجرا شد و همین امر را می‌توان یکی از دلایل اصلی موفقیت عملیات به حساب آورد.

۳. ناقص بودن شناسایی‌ها

ضرورت داشتن سرعت در اجرای عملیات مانع از آن می‌شد که یگان‌ها بتوانند پس از کسب آمادگی‌های لازم در همه‌ی زمینه‌ها، عملیات خود را شروع کنند. شناسایی موانع و مواضع دشمن از جمله‌ی این موارد بود که قبل از شروع عملیات تکمیل نشد. دیر وارد منطقه شدن نیروها، وضعیت مهتاب و نبود نیروی غواص در برخی یگان‌ها سبب شد آن‌ها موفق به انجام شناسایی کافی از منطقه نشوند، با این حال آشنایی کلی یگان‌های عمل‌کننده به ارتفاعات مورد نظر و ضرورت سرعت عمل در آغاز عملیات، فرماندهان را مجاب کرد تا از وضعیت ایده‌آل چشم‌پوشی کرده و با وضع موجود عملیات را شروع کنند. البته در بین یگان‌های عمل‌کننده، لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) شناسایی‌های نسبتاً خوبی از منطقه‌ی دشمن انجام داده بود که همین مقدار، پایه و محور مانور یگان‌های عمل‌کننده قرار گرفت.

۴. اقدام دشمن به بمباران‌های

وسیع شیمیایی

ارتش عراق که در مقایسه با اقدامات یگان‌های سپاه پاسداران به شدت دچار عقب‌ماندگی شده بود، برای جبران ضعف خود و تأثیرگذاری روی توان نیروهای عمل‌کننده، در مقیاس وسیعی عقبه‌ی یگان‌ها و محل تجمع آنان را بمباران شیمیایی کرد. استفاده‌ی عراق از سلاح‌های شیمیایی در طول عملیات ادامه یافت و تا حد زیادی روی توان یگان‌ها تأثیر گذاشت. این اقدام دشمن از عوامل مؤثر در عدم دستیابی به همه‌ی اهداف عملیات شد.

۵. هوشیاری کامل ارتش عراق در ارتفاعات شاخ

شمیران و شاخ سورمر

ارتش عراق همیشه به این منطقه حساس بود، با اجرای عملیات والفجر ۱۰ هوشیاری دشمن افزایش یافت. حضور ۱۰ یگان عراقی در حد فاصل شاخ شمیران تا سد دربندیخان از میزان اهمیت منطقه حکایت می‌کند. یگان‌های عراقی با حضور در ارتفاعات مسلط منطقه، شاهد بسیاری از تحرکات یگان‌های سپاه در منطقه بوده و از عملیات ایران در این منطقه آگاهی کاملی داشتند.

۶. کمک دیگر یگان‌ها به نیروهای عمل‌کننده

تعمیل در شروع عملیات و جابه‌جایی‌های مکرر نیروها مانع از آن شد تا یگان‌ها با همه‌ی امکانات خود در منطقه‌ی عملیاتی حضور یابند و به طبع این امر، مسئله مشکلاتی را به وجود آورده بود.



بمباران شیمیایی حلبچه؛ اسفند ۱۳۶۶

اهمیت تصرف ارتفاعات مورد نظر و تکمیل اهداف عملیاتی والفجر ۱۰ موجب شد تا یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات والفجر ۱۰ که از قبل در این منطقه مستقر بودند، امکانات مورد نیاز یگان‌های عمل‌کننده را در اختیار آن‌ها قرار دهند که این مسئله نقش مؤثری در تسریع امور داشت.^(۶۷)

آمار خسارت‌های وارد شده به دشمن و غنائم
به دست آمده

در این عملیات ۵ تیپ و ۳ گردان دشمن از ۵۰ تا ۱۰۰ درصد متحمل خسارت شدند و علاوه بر کشته یا مجروح شدن بالغ بر ۵۰۰۰ نفر از نظامیان عراقی، ۴۹۸ نفر نیز اسیر شدند.

خسارت‌های وارد شده به یگان‌های دشمن و غنائم به دست آمده از آنان به این شرح است:

علاوه بر این بیش از ۱۵ تانک و نفربر و بیش از ۵۰ خودرو دشمن منهدم شد.

بازتاب‌های عملیات بیت المقدس ۴

تصرف بخشی از ارتفاعات جنوب دریایچه‌ی دربندیخان در عملیات بیت‌المقدس ۴، اهمیت ویژه‌ی داشت و ضمن تکمیل اهداف عملیات والفجر ۱۰، مانع تسلط دید و تیر یگان‌های عراقی بر قسمتی از دشت زور و ارتفاعات مشرف بر شهر حلبچه شد. با این حال، این عملیات به دلایلی از جمله حجم فراوان اخبار مربوط به بمباران شیمیایی حلبچه و روستاهای اطراف آن و ابعاد وسیع بین‌المللی این واقعه، بازتاب وسیعی در رسانه‌های بین‌المللی نداشت، اما رسانه‌های داخلی پوشش خبری مناسبی به این عملیات دادند و حتی برخی رسانه‌ها آن را بخش تکمیلی و مرحله‌ی پنجم عملیات والفجر ۱۰ قلمداد کردند.^(۶۹) رادیو بی.بی.سی در بررسی نتایج این عملیات به گمانه‌زنی درباره‌ی عملیات بعدی ایران در مناطق کردنشین پرداخت و گفت: به دنبال این پیروزی ایران انتظار می‌رفت که این نیروها به حمله‌ی عمیق‌تری در داخل عراق دست بزنند. ممکن است تصرف سلیمانیه که می‌تواند راه را

برای رسیدن نیروهای ایران به میدان‌های نفتی کرکوک عراق باز کند، یکی از هدف‌های مهم ایران باشد. [...] هدف فوری‌تر ایران می‌تواند نیروگاه آبی دربندیخان باشد که برق بغداد را تأمین می‌کند. نیروهای ایران بر ساحل شرقی دریاچه‌ی پشت سد مسلط‌اند و بنا به گزارش منابع کرد، نیروهای ایران در حال آماده شدن برای عبور از دریاچه هستند. ممکن است هدف عراق این باشد که نگذارد ایرانی‌ها سرپل‌شان را به یکی از مناطق تحت تسلط کردها متصل کنند. در بازتاب عملیات بیت‌المقدس ۴ در رسانه‌ها، بر عملیات جبهه‌ی کردستان آن‌چنان که باید و شاید تأکید نمی‌شود، زیرا به نظر می‌رسد که مشکلات حمل و نقل از تهاجم عمده‌ی ایران در این منطقه جلوگیری کند.^(۷۰)

ارجاعات:

- دفت‌رچه‌ی ثبت جنگ راوی قرارگاه نیروی زمینی در عملیات والفجر ۱۰، راوی: اسدالله احمدی، از ۱۳۶۶/۱۲/۲۸ تا ۱۳۶۷/۱/۳، صص ۷-۸.
۱۱. سند شماره ۱۶۷۵۰/پ.ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: نوار شماره ۲۸۲۴۸، صص ۱۲-۱۱۴.
۱۲. مأخذ ۳، صص ۱۰۳.
۱۳. مأخذ ۱۰، صص ۲۳.
۱۴. مأخذ ۴، صص ۲۱-۲۲.
۱۵. سند شماره ۱۶۷۳۴/پ ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: نوار شماره ۲۸۲۴۹، جلسه‌ی خاتم، صص ۱۰۰-۹۲.
۱۶. سند شماره ۳۰۳۳۷ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: از سید رحیم صفوی به برادر غلامپور، ۱۳۶۷/۱/۱، سند تک برگ‌ی.
۱۷. سند شماره ۲۱۷۹/پ ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: نوار شماره ۲۸۲۹۰، گزارشی از عملیات‌های بیت‌المقدس ۳ و ۴ نیروی زمینی و عملیات والفجر ۱۰، اسدالله احمدی، ۱۳۶۶/۱۲/۲۹، صص ۴۰-۳۰.
۱۸. مأخذ ۱۱، صص ۱۲۰-۱۱۴.
۱۹. مأخذ ۱۰، صص ۲۳.
۲۰. مأخذ ۴، صص ۱۶-۱۵.
۲۱. مأخذ ۱۰، صص ۱۴۲-۱۲۷.
۲۲. مأخذ ۴، صص ۳۹-۳۵.
۲۳. مأخذ ۱۰، صص ۶۳-۵۷.
۲۴. مأخذ ۱، سند شماره ۳۰۳۳۷، ۱۳۶۷/۱/۱، صص ۲۱.
۲۵. سند شماره ۲۵۹۷۸۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: ۱۳۶۶/۱۲/۲۹، صص ۱.
۲۶. مأخذ ۱۱، صص ۷۳-۶۹.
۲۷. سند شماره ۳۰۳۳۶ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: از فرماندهی نیروی زمینی سپاه پاسداران، ۱۳۶۷/۱/۱، سند تک برگ‌ی.
۲۸. سند شماره ۳۰۳۳۶ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: از فرماندهی نیروی زمینی سپاه، گزیده اسناد عملیات بیت‌المقدس ۴، از ۱۳۶۶/۱۲/۲ تا ۱۳۶۷/۳/۳۱، صص ۱۷.
۲۹. مأخذ ۱۰، صص ۱۴۲-۱۲۷ و ۱۰۳-۱۰۱.
۳۰. سند شماره ۳۹۰۴۴۷ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: از فرماندهی قرارگاه فتح به فرماندهی تیپ ۱۳ امیرالمؤمنین^(ع)، ۱۳۶۷/۱/۴، صص ۲-۱.
۳۱. مأخذ ۴، صص ۲۹.

۱. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزیده‌ی اسناد عملیات بیت‌المقدس ۴، سند شماره ۳۱۷۴۷، مدیریت جو و اطلاعات نیروی زمینی سپاه، صص ۹۸.
۲. سند شماره ۶۷۸/ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش عملیات بیت‌المقدس ۴، صص ۹-۴.
۳. سند شماره ۱۶۳۶/ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفت‌رچه‌ی ثبت جنگ، راوی قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) در عملیات والفجر ۱۰، راوی: داود رنجبر از ۱۳۶۶/۱۲/۲۵ تا ۱۳۶۶/۱۲/۳۰، صص ۳۳-۳۱.
۴. سند شماره ۱۶۸۳/ د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفت‌رچه‌ی ثبت جنگ راوی قرارگاه فتح (کربلا) در عملیات بیت‌المقدس ۴، راوی: فرهاد درویشی، از ۱۳۶۷/۱/۱ تا ۱۳۶۷/۱/۱۰، صص ۱۶-۱۵.
۵. مأخذ ۳، صص ۱۰۳-۹۶.
۶. مأخذ ۱، سند شماره ۳۰۳۸۴ از نیروی زمینی سپاه - معاونت اطلاعات به فرماندهی کل سپاه، ۱۳۶۷/۱/۱۸، صص ۱۶۲.
۷. مأخذ ۱، سند شماره ۱۳۲۱۴۴، ۱۳۶۷/۱/۱۲، صص ۲۲۳-۲۲۱.
۸. مأخذ ۲.
۹. مأخذ ۲، صص ۱۱.
۱۰. سند شماره ۱۶۴۰/ د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس:

گزارش عملیات بیت المقدس ۴

- سال یازدهم □ شماره چہلم □ بہار ۱۳۹۱

بررسی روند عملیات والفجر ۱۰ و چگونگی ادامه عملیات

در جلسه‌ی فرماندهان سپاه

تنظیم: سعید سرمدی*

پس از انجام موفقیت آمیز مرحله دوم عملیات والفجر ۱۰، جلسه بررسی عملیات مرحله دوم و تصمیم‌گیری برای چگونگی ادامه عملیات در مرحله سوم در ساعت ۱۰:۴۰ صبح روز ۲۶ اسفند ۱۳۶۶ با حضور فرمانده کل سپاه و فرماندهان نیروی زمینی سپاه و فرماندهان قرارگاه‌های فتح، قدس، ثامن‌الائمه و رمضان و نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع، تیمسار علی صیادشیرازی در موقعیت ملخ‌خور** برگزار شد. پس از تحلیل فرمانده کل سپاه از روند موفق عملیات، گزارشی از نحوه‌ی انجام موفق دو مرحله عملیات توسط فرماندهان بیان شد و سپس در مورد چگونگی تأمین نیروی مورد نیاز و مأموریت و اهداف مرحله سوم عملیات تصمیم‌گیری شد				

چکیده

مقدمه

عزیز جعفری (فرمانده قرارگاه قدس)، یعقوب زهتی (فرمانده توپ‌خانه نیروی زمینی سپاه)، اکبر غمخور (مسئول واحد تدارکات ستاد کل سپاه) احمد وحیدی (مسئول معاونت اطلاعات ستاد کل سپاه)، اصغر مقدم (از قرارگاه رمضان)، اکبر دانشیار (از قرارگاه رمضان) و محمود احمدپور (از واحد تدارکات) به منظور بررسی آخرین وضعیت قرارگاه‌های عمل‌کننده و محورهای عملیاتی و تصمیم‌گیری برای چگونگی ادامه عملیات تشکیل گردید.

از آن‌جا که آشنایی با حال و هوای تصمیم‌گیری عملیات و نحوه بررسی مسائل آن حقایق فراوانی را پیش‌روی خوانندگان قرار می‌دهد. نوار شماره ۲۸۲۴۴ یکی از نوارهای تهیه شده در سطح قرارگاه مرکزی سپاه در این عملیات می‌باشد که تقدیم حضور می‌شود. توضیح آن که این نوار توسط برادر داود رنجبر راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

پس از توقف عملیات بیت‌المقدس ۲ در دی ماه سال ۶۶ در شمال سلیمانیه، تمام توان سپاه معطوف به انجام عملیات در محور حلبچه و سد دربندیخان شد.

عملیات والفجر ۱۰ یا هدف پیشروی به سمت سلیمانیه از جنوب شرق با تصرف شهرهای حلبچه، خرمال، دوجیله، بیاره و طویله در ساعت ۲ بامداد ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ آغاز شد.

پس از مرحله دوم عملیات، جلسه‌ای در ساعت ۱۰:۴۰ روز ۲۶ اسفند ۱۳۶۶ و قبل از بمباران فجیع و قتل‌عام بزرگ مردم حلبچه توسط صدام، با حضور محسن رضایی (فرمانده کل سپاه)، علی شمخانی (قائم مقام فرمانده کل سپاه و فرمانده نیروی زمینی سپاه) رحیم صفوی (جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه) سرتیپ علی صیادشیرازی (نماینده امام در شورای عالی دفاع)، غلامعلی رشید (مسئول عملیات ستاد کل سپاه)، محمدباقر ذوالقدر (فرمانده قرارگاه رمضان)

* پژوهشگر و راوی مرکز در دفاع مقدس

** ارتفاع مرزی ملخ‌خور در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب‌غربی شهر مریوان است که قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) سپاه در عملیات والفجر ۱۰ در آن‌جا قرار داشت.

مثلاً الحاق از دیشب تا الان کامل انجام شده است، یعنی درست در روز مبعث، روزی که پیامبر خدا قیام کرده است [نکته] بعد [اینکه] در این عملیات، وحدت بین نیروهای ارتش و سپاه و جهاد در طول این سه، چهار سال گذشته بی‌سابقه بوده است، با [وجود] اینکه برادرهای هوانیروز خیلی دیر به پای کار رسیدند، یعنی ما سه روز قبل این‌ها را توجیه کردیم و آمدند- هم در آن قسمت و هم در این قسمت- می‌بینیم که الحمدلله به موقع رسیدند جهاد [قرارگاه] نجف و جهاد [قرارگاه] کربلا واقعاً در این عملیات خیلی زحمت کشیدند و خیلی فداکاری کردند. این جزو چیزهای عجیب این عملیات است. یعنی از [هم‌زمان شدن] مسئله بعثت پیامبر خدا [با] الحاق در عملیات امروز و انسجام و یک‌پارچگی نیروها معلوم است که حکمت‌هایی است که ما [آن‌ها را] درک نمی‌کنیم و نمی‌توانیم بفهمیم که چرا این‌طوری می‌شود، اما مطمئناً خداوند تصمیم گرفته که [در] این‌جا انتقام مظلومیت مسلمان‌ها را از این بعثی‌های عفتلی بگیرد و کاملاً مثل روز روشن است. همین امروز صبح [۲۶ اسفند ۱۳۶۶] برادرمان عزیز [جعفری] می‌گفت یک گردان تانک -پنجاه تا تانک- سر این پل ملاویسی آمده بود که ده، پانزده تا از این‌ها اصلاً آبی - خاکی بودند و در باتلاق می‌رفتند، خیلی سریع به راست خودشان پیچیدند و پشت آن رودخانه رفتند. دو ساعت بعد توپخانه‌ها کار کردند، سه تا از آن‌ها را منهدم کردند که آتش گرفتند. مثل این‌که گلوله‌ها مأمور شده بودند که این تانک‌ها را بزنند. بچه‌ها خیلی وحشت‌زده شدند که نکنند این [دشمن] از شمال دریاچه بیاید. ما خودمان هم خیلی نگران بودیم، چون یک سرپل [را در] این‌جا حفظ کرده بود. مرتضی [قربانی] هم خیلی با آن ور رفت، داشت آن را تمام می‌کرد، این‌ها پشت سر آن آمده بودند و این تداعی می‌شد که دشمن می‌خواهد از این‌جا که معبر خود [قرارگاه] رمضان هم بود یک

در قرارگاه مرکزی بوده ضبط شده است. کلماتی که برای خواناتر و روان‌تر شدن متن صحبت افراد اضافه شده در [...] آمده است که از متن اصلی صحبت افراد تفکیک شده است.
جلسه با تلاوتی چند از آیه قرآن کریم توسط برادر مهدی مبلغ ساعت ۱۰:۴۰ شروع شد.

تحلیل برادر محسن رضایی از موفقیت عملیات انجام شده

برادر محسن رضایی:

بسم الله الرحمن الرحيم، مبعث حضرت رسول، خاتم الانبیاء، محمد مصطفی (ص) حضار: اللهم صل علی محمد و آل محمد

برادر محسن رضایی: را به همه برادرها تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که در پرتو مشقات و سختی‌های بسیار وسیعی که حضرت رسول برای شخصیت دادن به ما و حیات دادن به ما و

قیام برای نجات انسانیت کشیدند، ان‌شاءالله رزمندگان اسلام شاهد پیروزی‌های بیش‌تری - از این پایگاهی که در این‌جا به تصرف رزمندگان اسلام در آمده- باشند و ان‌شاءالله خداوند پیروزی‌های بیش‌تری نصیب ما بکند.

من یک نکته‌ای را عرض می‌کنم، بعد گزارش منطقه را شروع کنید که ان‌شاءالله تصمیم نهایی را هم بگیریم و ان‌شاءالله خداوند به فکر و ذهن‌مان نیرو بدهد که بتوانیم آن‌طوری که می‌خواهد به تصمیم برسیم و کار خودمان را به سرعت شروع بکنیم.

در این عملیات واقعاً یک معجزه بسیار بزرگی اتفاق افتاده و تمام گوشه‌های این عملیات، حکمت است

برادر محسن رضایی:

الحاق از دیشب تا الان کامل انجام شده است، یعنی درست در روز مبعث، وحدت بین نیروهای ارتش و سپاه و جهاد در طول این سه، چهار سال گذشته بی‌سابقه بوده است

آتش‌هایش را می‌آورد تلفات سنگینی به ما وارد کند. اما اگر چند مرحله پی در پی به او حمله کنیم تا او هنوز آرایش ندارد، سازمان ندارد، ان‌شاءالله می‌توانیم در این عملیات تلفات خیلی سنگینی از او بگیریم. [نام] عملیات هم والفجر ۱۰ اعلام شده و مطمئناً باید دو، سه برابر آن چیزی که تا حالا کار کردیم، عمل بکنیم تا ان‌شاءالله به یک چیزی برسیم و در این شرایط است که ما باید بهره بگیریم، یک سال، دو سال ممکن است صبر بکنیم، جاهای مختلف برویم، سرمان به سنگ بخورد، اما بهره‌ای ندارد، بهره را باید این‌جا گرفت که شرایط آماده است، زمینه آماده است. لذا ان‌شاءالله همه بسیج بشویم که با قدرت ادامه بدهیم و پیش برویم. برادرها ابتدا قرارگاه برادرمان عزیز [جعفری] یا قرارگاه نجف و قرارگاه فتح یک گزارش بدهند، تا سازماندهی مجدد بکنیم و دنبال کار برویم که حل بشود. آقای شمخانی می‌خواهید از آن طرف گزارش بدهید.

گزارش برادر شمخانی از عملکرد قرارگاه فتح در محور جنوبی و آخرین وضعیت خودی و دشمن در مراحل اول و دوم عملیات

برادر علی شمخانی: بسم الله الرحمن الرحيم، قرارگاه فتح که با یک محور سمت چپ عمل می‌کرد. برادر رحیم صفوی: فتح اصلی یا فتح فرعی؟ برادر علی شمخانی: فتح فرعی، این فرعی است، برادرهای فتح ۱ تیپ [۴۴] قمر بنی‌هاشم و تیپ صاحب‌الامر و لشکر ۱۱ حضرت امیرالمومنین هستند که در مجموع با شش گردان عملیات را در این‌جا به منظور تصرف شاخ شمیران شروع کردند. اهداف عملیات بیشتر باز کردن عقبه برای عملیات فتح بود. دشمن از ده روز پیش متوجه شده بود که ما این‌جا می‌خواهیم عملیات بکنیم و از ۴۸ ساعت قبل آماده‌باش داده بود و یگان‌هایی را به عنوان یگان‌های احتیاط به این منطقه آورده بود و خط را

سرپل [را] حفظ کند. در ذهن ما هم آمده بود که این نیروها که رفتند اطلاع دادند که این جای خوبی است می‌شود سرپلی پشت پل زلم بگیرند و شروع به تیراندازی کنند که این راه را باز کنند. از نظر طرح نظامی به فکر می‌آمد که اگر کسی بخواهد پل را باز کند، باید آن‌جا یک سرپل را بگیرد، ما خیلی نگران بودیم، اما آتش توپ‌خانه الحمدلله خیلی خوب اجرا شد و این‌ها [تانک‌ها] اصلاً آتش گرفتند و پراکنده شدند.

برادر عزیز جعفری: تانک‌های تی ۷۲ بوده. برادر محسن رضایی: تانک‌ها تی ۷۲ بوده؟ آن زده؟ برادر غلامعلی رشید: نه، توپ هم زده. برادر عزیز جعفری: توپ هم بوده، ولی خوب تانک مؤثرتر بوده.

برادر محسن رضایی: یا خودمان این برادرمان عرب‌نژاد، تانک‌های ما اصلاً نتوانستند از این بالا پایین بروند.

برادر غلامعلی رشید: دو تا از آن‌ها داخل دره افتاده است.

برادر محسن رضایی: اما پنج، شش تا تانک که از دیروز تا حالا پایین رفتند، ماشاءالله مرتب دارند حسابی می‌زنند.

برادر غلامعلی رشید: تنها تی ۷۲‌ها پایین رفتند.

برادر محسن رضایی: این جاده طوری است که دو تا از تانک‌های تی ۵۵ ته دره رفته و نمی‌توانند پایین بروند، به خاطر اهمیت مسئله برادرها این‌جا ایثارگری کردند و الحمدلله پایین رفتند و بچه‌های جهاد هم که جداً خیلی زحمت کشیدند، حالا ما این دقت برادرها و همدلی و محبت و وفاداری را در این روز که واقعاً روز محبت و برادری و اخوت بین پیروان پیامبر خداست، شدت گرفتن بر دشمن است به فال نیک می‌گیرم که ان‌شاءالله همه بسیج بشویم و با همین یک‌دلی ادامه بدهیم. اگر در همین خط بمانیم، مطمئناً دشمن می‌آید تجمع می‌دهد و

برادر محسن رضایی: مردم چه قدر مانده بودند؟
برادر علی شـمخانی: در حلبچه مردم زیادند، در دوجيله زيادند.

برادر محسن رضایی: داخل دوجيله چه قدر مردم بودند؟

برادر علی شـمخانی: كم تر از حلبچه هستند. بيشتر، مردم حلبچه هستند. مردم روى جاده‌ها ريختند و خيلى اظهار بي تابى مى كردند كه ما آن‌ها را جمع كرديم و يك صحبتى براى آن‌ها كرديم كه به شهر برگرديد و به مردم بگويد كه ما كارى به شما نداريم و ديگر شهر شما را بمباران هم نمى كنند. ما خودمان پدافند مى كنيم. ولى اين‌ها به شهر كه

برمى گشتند عراق اين‌ها را مى كشت. خود عراق از داخل شهر اين‌ها - زن و بچه‌ها - را مى زد و مى گشت، وضع خيلى بدى بود كه الحمدالله ديشب ديگر قضيه اين‌ها تمام شد. همين الان دو، سه تا پادگان در منطقه هست، امكانات زيادى پراكنده است. برادر غلامعلى رشيد: در شهر هنوز نظامى است؟
برادر علی شـمخانی: بله در شهر هم پُر نظامى هست، حزب دمكرات هم هست.

برادر عزيز جعفرى: شهر هنوز سقوط نكرده.

برادر ... : نه نظامى كه لباسش را عوض كرده.

برادر رحيم صفوى: نه، سقوط كرده.

برادر علی شـمخانی: شهر سقوط كرده.

برادر يعقوب زهتى: نظامى مخفى شده است.

برادر علی شـمخانی: نظامى مخفى شده است.

برادر محسن رضایی: اين‌ها شب‌ها مى آيند بچه‌ها را مى زنند، منطقه ناامن است، بايد سريع پاكسازى بشود.

مى كنم در منطقه حداقل دو، سه هزار اسير هست كه پراكنده هستند كه شب سازمان مى گيرند، به نيروهاى ما حمله مى كنند و فرمانده [هم] بين آن‌ها هست. ديشب غروب يك هلى كوپتر از اين منطقه آمد كه اين جا روى اين جاده آمد. اين جا ده نفر آدم بود، كه بنشينند بچه‌ها به هلى كوپتر حمله كردند. بعد با پى ام پى هم به آن زدند كه نخورد. [هلى كوپتر] آمده بود كه اين دوازده نفر آدم را سوار بكند. دوازده نفر به آن آويزان شدند كه هر دوازده نفر را گرفتند. بعد هلى كوپتر فرار كرد رفت.

برادر عزيز جعفرى: چيزى نداشتند؟

برادر علی شـمخانی: استاندار سلیمانيه داخل حلبچه بود كه صبح تماس گرفت كه حلبچه سقوط كرده است، گفت كه شهر سقوط كرده، جاده بسته شده، من چه كار كنم؟ آمد با اسكورت حركت كرد. يك بنز و يك فولكس واگن قرمز رنگ داشت. حركت كرد، بعد بچه‌ها دنبال آن افتادند. اين هم ماشين را پرت كرد و فرار كرد، البته مى گویند همه آن‌ها را كشتيم.

برادر عزيز جعفرى: آقا مرتضى [قربانى] الان گفت يك فرمانده لشكر و جانشين لشكر را گرفتند.*

برادر محسن رضایی: گرفتند، درست است.

برادر علی شـمخانی: كشتند؟

برادر محسن رضایی: نه، سرتيپ است، دو تا سرتيپ دارد مى آيد.

برادر عزيز جعفرى: فرمانده لشكر با جانشين لشكر است.

برادر رحيم صفوى: [لشكر] ۲۷؟

برادر...: احتمالاً تيپ بود، لشكر نبوده.

برادر محسن رضایی: احتمالاً تيپ است، فرمانده تيپ است، لشكر اينجا نمى آيد.

سرتيپ علی صيادشيرازى: شما گرفتيد؟

برادر رحيم صفوى: مرتضى [لشكر ۲۵ كربلا] گرفت.

برادر علی شـمخانی: به هر حال دو، سه هزار تا اسير هست.

* فرمانده لشكر ۴۳ را به اسارت گرفتند.

۸۴



برادر محمدباقر ذوالقدر: شنام چی؟
 برادر محسن رضایی: قبلش گرفته بودند.
 برادر علی شمشانی: چرا، لشکر ۷ [ولی عصر^(ع)] عمل کرد، مشخص است.
 برادر محمد باقر ذوالقدر: قله را؟
 برادر غلامعلی رشید: بله دیگر آنها [لشکر ۷] هم تمام کردند و داخل بیاره رفتند.
 برادر رحیم صفوی: این‌ها هم داخل انب هستند.
 برادر غلامعلی رشید: یعنی شما شنام را هم گرفتید؟
 برادر رحیم صفوی: نه، ما الحاق را می‌گوییم، الحاق را می‌گوییم حاصل شده. آقای رشید این تا به این جا باید می‌آمد.

برادر رحیم صفوی: خود
 شمس [فرمانده لشکر ۹
 بدر] هم داخل شهر رفت
 و روحانی هم بردند و
 مردم را هم جمع کردند و
 سخنرانی کردند

برادر اصغر مقدم: تا دره.
 برادر رحیم صفوی: اصلاً
 مأموریت او تا این دره بود.
 الان الحمدلله مأموریت
 [قرارگاه] ثامن الائمه تمام
 شده و یک تیپ تازه و دست
 نخورده [و] هم ویژه شهدا را
 دارد.
 برادر محسن رضایی: الان
 چند گردان دارد؟

برادر رحیم صفوی: به
 استعداد پنج گردان است.
 برادر محسن رضایی: تلفات که نداده؟ کم داشته؟
 برادر...: ...
 برادر محسن رضایی: استعدادها را هر دفعه باید
 بگیریم.
 برادر رحیم صفوی: بله.
 برادر محسن رضایی: تیپ شهدا پنج گردان دارد؟
 برادر رحیم صفوی: بله، پنج گردان دارد. اکثراً
 روحیه یگان‌ها بالاست و تلفات پایین است. ما از این
 رودخانه آب سیروان هیچ کسی را نگذاشتیم عقب
 بیايد، آن دستوری که به یگان‌ها داده شده این است که
 همه در این منطقه سازمان‌دهی بکنند و آماده باشند.

این جا ارتفاع ۱۸۹۸ که بلندترین ارتفاع شیندری
 است گرفته شده بود، ولی این یک قله پایین تر است.
 به فاصله این دست عراقی‌ها باقی ماندها بود. این
 خط هم تأمین شده بود. این شب اول عملیات است
 که دیگر تا صبح این‌ها گرفته شد. فقط دشمن این‌جا
 روی این مانده بود، در شیارهای این جا و شیارهای
 این جا هم دشمن بود. از شب دوم دیگر [تیپ]
 نبی اکرم آمد این جا را تصرف کرد و تا این روستای
 ابو عبیده آمد و خط، این طوری تأمین شد، این‌ها هم
 از این ارتفاع پایین آمدند.

برادر محسن رضایی: بچه‌های زنجان؟
 برادر رحیم صفوی: بله.

برادر محسن رضایی: بچه‌های زنجان خوب عمل
 کردند؟

برادر رحیم صفوی: بله، خیلی خوب عمل کردند.
 یعنی اینجا [تیپ] اکرم این جا هم [تیپ] انصارالمهدی
 شد و این جا دیگر دشمن به داخل دشت پرت شد.
 لشکر ۹ بدر روی این یال آمد که دیروز دیگر تا
 آخر آمد. یعنی [این لشکر] دیروز عصری تا این بابا
 کوچک آمد و شب دیگری داخل شهر آمد. یعنی
 عصری بود که دیگر داخل شهر رفتند و با این جبهه
 این جا الحاق حاصل شد. خود شمس [فرمانده لشکر
 ۹ بدر] هم داخل شهر رفت و روحانی هم بردند و
 مردم را هم جمع کردند و سخنرانی کردند. دیروز
 عصری این الحاق در این جناح به طور کامل انجام
 شد. این نیروهای [تیپ] ۷۷ نبوت که تازه تشکیل
 شده است به این محور آمدند، هدفی هم که به لشکر
 ویژه شهدا داده شد، به او گفتیم تو به این سمت بیا.
 برادر محسن رضایی: از بالا دادید؟

برادر رحیم صفوی: نه، ما اصلاً این هدف را به او دادیم.
 برادر محسن رضایی: آن است؟
 برادر رحیم صفوی: اصلاً ما این هدف را به او
 دادیم. گفتیم تو بیا این جاده را باز کن. این جاده‌یی
 است که به نوسود می‌آید. این هدف را به او دادیم
 که الان باز شد.

گزارش برادر عزیز جعفری از عمل کرد قرارگاه قدس در مراحل اول و دوم و تشریح آخرین وضعیت خودی و دشمن

برادر عزیز جعفری: بسم الله الرحمن الرحيم، در مرحله اول عملیات از محور چناره، تیپ بیت المقدس شب اول عمل کرد که ساعت دو نرسید عمل کند و تا حدود یک ساعت به روشنایی صبح مانده بود، تقریباً مشغول بود. راه یخ زده بود و تیپ بیت المقدس می‌خواست باز کند، که تا صبح گفتیم، درگیر بشود که در منطقه درگیر شد و تقریباً طلوع آفتاب قله چناره را گرفت. بعد این ارتفاع خورنوازان را لشکر ثارالله در مرحله اول گرفت. ارتفاع هانی‌قول را لشکر ۲۵ کربلا گرفت و ارتفاع تپه حمید را لشکر ۳۳ المهدی تصرف کرد. یعنی ما با سه گردان و یک تیپ که هر کدام با استعداد یک گردان بودند، - فقط المهدی دو گردان بود - شب اول وارد عمل شدیم که این خط تصرف شد.

۴۸ ساعت منتظر جاده شدیم که وقتی عملیات شروع شد جاده در ابتدای کفی بود و در حدود ۲۴ ساعت، ۳۶ ساعت بعد جاده به شیار و شکنناو رسید، و ۴۸ ساعت بعد عملیات برای تصرف خط دوم که قبلاً پیش‌بینی شده بود و این خط بود، شروع شد. یعنی پریشب شروع شد که در این محور لشکر ۱۹ فجر با استعداد دو گردان عمل کرد. لشکر ثارالله روی این تپه شیرمر با این دشت این طرف به استعداد یک گردان به علاوه عمل کرد. لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب از این جا تا رودخانه را قرار بود عمل کند که پیشروی آن از این جا تا این جا بود و با استعداد دو گردان این جا را عمل کرد. لشکر ۲۵ کربلا محور اصلی‌ش محور خرما بود و هدفش سه راهی بود که روی این محور آمد. چیزی به استعداد یک گردان هم روی این تپه گیلک و جلوی پل را به او هدف داده بودیم که جلوی پل هم یک خط تشکیل داده بود. یعنی علاوه بر خط پشت، لشکر ۲۵ کربلا، یک گردان جلوی رودخانه آورده بود و این جا هم خط تشکیل داده بود.

برادر علی شمشخانی: این لشکر ۸ نجف از بالای بالامبو تا حلبچه را با یک گردان مشمول عمل کرد و تا زمانی که رسید یک مجروح هم نداد، تا خود حلبچه هم آمد.

برادر عزیز جعفری: دیروز خیلی شهید داشتند.

برادر محمود احمدپور: گردان یازهرا.

برادر اصغر مقدم: تا خود دو جلیه آمدند.

برادر محمود احمدپور: بعد بچه‌هایشان می‌گفتند که ما هنوز تیر هم نکرديم.

- خنده جمع

برادر علی شمشخانی: نه، تیر که زیاد رها کردند.

برادر محمود احمدپور:

بعضی‌ها آمده بودند می‌گفتند.

برادر اصغر مقدم: آقا محسن،

مرتب می‌گفت یگ گردان

این جا بیاید.

برادر غلامعلی رشید: [پس از

تماس تلفنی با غلامپور از اهواز]

می‌گوید این‌ها [دشمن] از فاو

حرکت کردند و از هور [به

سمت] بالا آمدند.

برادر رحیم صفوی: چه

یگان‌هایی؟

برادر غلامعلی رشید: چهار

تیپ زرهی، شش گردان توپخانه و یک تیپ پیاده.

برادر محسن رضایی: این جا هم می‌توانند بایستند.

برادر اصغر مقدم: سه تا هدف داریم.

برادر محسن رضایی: چرا این جا راحت‌تر می‌توانند.

برادر غلامعلی رشید: نه، اول برای دفاع می‌آید،

بعد برای پاتک است. الان می‌گوید استان سلیمانیه

دارد می‌رود، می‌گوید با این روحیه‌ای که این‌ها

پیروز شدند، ممکن است سرشان را پایین بیندازند

و بیایند.

برادر محسن رضایی: یک صلوات بفرستید.

حضور: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

برادر غلامعلی رشید: [پس
از تماس تلفنی با غلامپور
از اهواز] می‌گوید این‌ها
[دشمن] از فاو حرکت کردند
و از هور [به سمت] بالا آمدند



انتقال اسیرهای عراقی به پشت جبهه؛ عملیات والفجر ۱۰، ۱۳۶۶/۱۲/۲۵

برادر رحیم صفوی: با چند گردان عمل کرد؟

برادر عزیز جعفری: با استعداد چهارگردان وارد عمل شده بود که دیگر تا نزدیکی‌های صبح به پل رسیده بود. یک پایگاه دشمن هم سقوط نکرده بود که بعد دیگر یک تانک پایین بردیم و خودش سقوط کرد. لشکر ۳۳ المهدی یک محورش این بود، یعنی خط حشد این‌جا تا این‌جا بود، که

خط حد کلی قرارگاه قدس و این پیش‌رفتگی دریاچه بود. لشکر ۳۳ المهدی منطقه‌اش این بود. یعنی به این شکل تا نزدیک پیچ بیاید و این را تأمین کند. در این دو تا تپه لشکر ۳۳ المهدی یک گردان روی این محور گذاشت و آمد این دو تا تپه را شب اول تأمین کرد، ولی زیاد خودش را نشان نمی‌داد چون هنوز وضعیت آن‌طرف مشخص نبود و پرت بود. این‌جا نیرو گذاشته بود ولی خودش را نشان نمی‌داد. یعنی اگر کسی به او نزدیک می‌شد متوجه می‌شد. یک گردان ۳۳ المهدی باز در همین محور جاده به استعداد دو گردان وارد عمل شد و تا روز

ظهر عملیات پشت سر [لشکر ۲۵] کربلا تا این‌جاها بود که دیگر دشمن از این‌جا می‌خواست فرار بکند و سه‌راهی هم بسته شده بود و از این‌جا هم فشار بود، لشکر ۳۳ المهدی تقریباً تا این‌جا رسیده بود.

تا دیروز عصری که دو تانک ما به پایین رسید و چند تا

شلیک کرد این‌ها [دشمن] عقب کشیدند و ۳۳ المهدی شروع به پیشروی روی این جاده کرد. لشکر ۷ ولی عصر که در شب اول بعد از این‌که این [را] گرفت، فردایش آمد این‌جا جاپا گرفت و برای ۴۸ ساعت بعد آماده شد

که روی این ارتفاعات شنام به استعداد سه گردان عمل کرد، روی این یال و روی این یال. ما ابتدا گفته بودیم که فقط این را بگیرد و دیگر نخواستیم خیلی نیرو صرف این‌جا کنیم و قله را حذف کرده بودیم. ولی در عمل پریشب خود به خود رفته بود قله را هم گرفته بود و ارتفاعات شنام را تأمین کرده بود.

برادر رحیم صفوی: دشمن آن‌جا بود یا نبود؟

برادر عزیز جعفری: بله.

برادر رحیم صفوی: دشمن بود؟

برادر عزیز جعفری: بله، تیر می‌زد. اصلاً شب اول تیر می‌زد، این‌جا نمی‌گذاشت، اذیت می‌کرد، آمد ارتفاعات شنام را گرفت و تا لب دره بیاره آمد. متها

ما هدف به او داده بودیم و گفته بودیم این یال را که پایین می‌آید و یال اصلی است، این‌جا را خاکریز بزنید و کنار این جاده بایستیم، تا زمانی که آن قضایای آن‌جا حل بشود. به این شکل لشکر ولی‌عصر این‌جا بود که الحاق آن امروز برقرار شد و کارش را کرد.

حرکات دشمن: فردای عملیات یک مقدار نیرو این‌جا آورد و خواست فشار بیاورد که بعد با آتشی که روی آن ریختیم برگشت. متأسفانه در توپ‌خانه‌ها- حالا



— رزمندگان اسلام در منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱۰؛ ۱۳۶۶/۱/۲۵

نمی‌دانم [تیپ] ۴۰ رسالت
ما این‌طوری است یا همه
این‌طوری هستند- یک
مقداری ضعف دیده‌بانی
هست. روز دیگر سه راه برای
ماشین‌های تک تک باز بود.
برادر رحیم صفوی: روز اول؟
برادر علی شمشانی: نه، دیروز.
برادر عزیز جعفری: نه، صبح
عملیات. صبح روز عملیات
که مرحله یک را این‌جا انجام
دادیم، ما داخل دیدگاه رفتیم.
برادر محسن رضایی: اصلاً
این مثل کف دست است.

برادر غلامعلی رشید: روز ۲۳.

برادر عزیز جعفری: بله.

برادر رحیم صفوی: صبح روز ۲۳ بود.

برادر غلامعلی رشید: بله، روز ۲۳.

برادر عزیز جعفری: جاده باز بود. یعنی تا هوا
روشن شد دیگر از ساعت ۷:۱۵ تا ساعت ۸ طول
کشید، یعنی حدود سه ربع که با داد و بیداد این
آتش را این‌جا آوردیم، و دیگر سه راه بسته شد.
هفت، هشت ایفا خورد بعد یک وحشتی گرفته بود
که حتی ماشین شخصی‌ها با سرعت که می‌خواستند
سر این پیچ بایند، می‌پیچیدند. در حدود دو دقیقه
سه تا ماشین شخصی این‌جا سر پیچ چپ کرد و
این‌گورها از داخل آن در آمدند و فرار کردند. یک
ماشین تویوتا وانت از ارتش عراق می‌خواست
این‌جا بیاید، از وحشتی که به خاطر آتش این‌جا
داشت، از آمدن و رد شدن منصرف شد و برگشت.
یعنی سر و ته کرد و برگشت و فرار کرد. یک چنین
حالتی در روز اول بود.

این‌جاها خبری نبود، فقط یک پاتکی به چناره کرد. بعد
از این‌که پایین رفتیم، دشمن حدود صبح دیروز نیرویی
با استعداد یک تیپ پیاده آورده این‌جا پیاده کرد، که باز

خواستیم روی آن آتش بریزیم که نشد، ولی به هر حال
آمد این‌جا نیروهایش را پیاده کرد. از دو طرف شروع به
نزدیک شدن به پل کرد، که با نیروهای مرتضی [قربانی]
این‌جا درگیر شد تا دیگر شب شد.

دیروز عصر که دیدیم این ستون دارد به این سمت
می‌آید، به هر حال یک مقداری نگران شده بودیم.
چون هنوز این طرف خط‌های ما محکم نشده بود،
خاکریزها را نزرده بودیم و منطقه باتلاقی بود که به
لشکر[های] ۳۳ المهدی و ۲۵ کربلا مأموریت دادیم
که تا دوجله بایند. لشکر ۳۳ المهدی چپ جاده و
[لشکر] ۲۵ کربلا راست جاده می‌باشد و این‌ها از
نماز مغرب درگیر شدند و به منطقه آمدند که صبح
به دوجله رسیدند و الحاق کردند.

تحرک دشمن اینجا مشخص بود. ستون‌های که
می‌آمدند نفرات بود، یعنی نفرات زیادی روی دریاچه
آمده بودند. یکسری جزیره وسط دریاچه بود.

برادر علی شمشانی: فرار کردند.

برادر عزیز جعفری: این‌ها روی جزیره فرار کرده بودند.

برادر رحیم صفوی: با شنا رفته بودند؟

برادر عزیز جعفری: بله.

برادر علی شمشانی: نه، اصلاً آن طرف رفتند، فرار کردند.



برادر عزیز جعفری: اصلاً خیلی از آن‌ها که رفتند، یک عده از آن‌ها هم این‌جا مانده بودند. به هر حال یک تعدادی این طوری فرار کردند.
برادر غلامعلی رشید: این گود نیست؟
برادر علی شمشخانی: با شنا می‌رفتند. حداقل دویست، سیصد نفر فرار کردند.
برادر عزیز جعفری: به آب زدند و شنا کردند و رفتند. این وضعیت این‌جا تا صبح بود که مرتضی [قربانی] اعلام می‌کرد که این‌جا حدود هزار تا اسیر گرفتیم.

عمل کرد قرارگاه رمضان در محور شمالی

برادر محسن رضایی: حرکت‌های آقای کریمی را هم بگویید بستن جاده‌ها و شب‌ها **برادر عزیز جعفری:** این‌جا دو گردان قرارگاه رمضان داشت که قرار بود با یک گردان، پایگاه روی این جاده را بزند و در شهر سید صادق جاده را ناامن کند و این پل را هم برای ما منفجر کند. این مأموریت یک گردان آن بود، مأموریت گردان دیگر آن زدن پایگاه‌های این‌جا و اعزام یک سری نیروی دیده‌بان روی این جاده بود. که دیده‌بان هم داخل داشتیم که روی این جاده‌ها کار می‌کردند. بعد ما در این بحث مانده بودیم که اگر مرحله یک را انجام بدهیم، راه‌ها بسته می‌شود، بسته نمی‌شود؟ این گردان‌ها کی داخل بروند؟ به هر حال هم‌زمان با مرحله یک عملیات قرار بود گردان آن‌ها از مله‌سور عبور کند که در آن شب کامل نتوانست عبور کند. باز در شب دوم عبور کرد و ضمن عبور، یکسری پایگاه و ستون دشمن روی این جاده را زد که چند تایی هم اسیر گرفت و این‌جا حضور دارد.

برادر علی شمشخانی: کجا؟ کجا؟

برادر عزیز جعفری: بله.

برادر رحیم صفوی: کی آن کار را کرد؟

برادر عزیز جعفری: گردان [قرارگاه] رمضان بود، مثل این‌که گروهان پاسدار بود، به اضافه یک تعدادی

کرد که آن‌ها هم بودند.

برادر علی شمشخانی: مال کیست؟

برادر...: تیپ ظفر.

برادر محسن رضایی: تیپ ۷۵ ظفر.

برادر علی شمشخانی: خیال کردم خط شما آن‌جاست.

برادر عزیز جعفری: نه، ظفر هست.

برادر رحیم صفوی: از چه یگانی؟

برادر...: از قرارگاه رمضان است.

برادر محسن رضایی: تیپ ۷۵ که شب‌ها جاده را می‌بستند.

برادر رحیم صفوی: بچه‌های خودمان هستند، پاسدار بودند.

برادر عزیز جعفری: تعدادی

پاسدار بودند تعدادی هم گرد

بودند، قاطی بودند.

برادر محسن رضایی: روزها با

توپ‌خانه می‌بستند، شب‌ها با

[قرارگاه] رمضان.

برادر عزیز جعفری: ما یک

طرح مفصلی به آن‌ها داده

بودیم و مأموریت‌های گردان

را ابلاغ کرده بودیم.

برادر محسن رضایی: ما

می‌ترسیدیم شب به خاطر آتش توپ‌خانه صبر کنیم و بیاید داخل برود.

برادر عزیز جعفری: البته قرار بود این پل را هم منهدم کنند که می‌گفتند به احتمال زیاد در توان ما نیست و نتوانست این را منهدم کنند. ولی به هر حال روی این جاده کمین زده بودند و جاده را ناامن کرده بودند و دیده‌بان‌ها هم که بودند. بعد این گردان هم داخل شده بود، ولی این گردان ظاهراً زیاد نتوانسته بود کارش را بکند.

برادر محمد باقر ذوالقدر: این‌ها الان مرتب این‌جا کمین می‌زنند و اسیر هم گرفتند.

برادر عزیز جعفری:

راه یخ‌زده بود و می‌خواست

باز کند، که تا صبح گفتیم،

درگیر بشود که در منطقه

درگیر شد و تقریباً طلوع

آفتاب قله چناره را گرفت

بکنند. [لشکر] علی بن ابیطالب هم خود سه راهی و این نیروهای اینجا را منهدم کند. صبح [لشکر] ثارالله تا نزدیک‌های سه‌راهی آمد و [لشکر] علی بن ابیطالب دیر رسید که دیگر روز شد و این نیروها را نتوانست پاکسازی بکند ولی تانک‌های دشمن در رفته بودند. حدود چهار، پنج تا تانک این‌جا مانده بودند که کار می‌کردند. البته دو، سه تای آن‌ها خوردند، یعنی با تانک‌های [تیپ] ۳۸ ذوالفقار که روی شیرمر آورده بودیم، چندان از این تانک‌ها را زده بودند.

علی بن ابیطالب را صبح نگه‌داشتیم و با خاکریزی که این‌جا زده بودیم و اجرای آتش - این‌جا یک تپه خیلی خوب این‌طرف جاده هست، علی بن ابیطالب در روز رفت این تپه را تصرف کرد. الان از اینجا تا خود سه راهی و مسئولیت جاده را به لشکر ثارالله دادیم و لشکر علی بن ابیطالب این تپه را داشته باشد و پشت رودخانه شروع به آرایش کند. دشمن هم این‌جا حدود ساعت ده صبح یک تیپ زرهی کامل مکانیزه و نفربرهای خیلی خوب داشت که در این زمین‌ها می‌رفتند و تانک‌ها هم در زمین‌های اطراف می‌رفتند. یعنی زمین‌ها خلاف آن چیزی که گفته شده بود، قابل مانور تانک بود.

برادر رحیم صفوی: این زمین تا کجا قابل مانور است؟

برادر عزیز جعفری: تانک‌ها تا این‌جا می‌آمدند یعنی تانک‌ها تا این‌جا آرایش گرفتند و یک تعدادی هم این‌طرف جاده آرایش گرفتند ولی خیلی از جاده پرت نمی‌شدند. به هر حال این‌جا حدود هفتصد، هشتصد متری تانک‌ها آرایش گرفتند.

برادر علی شـمـخانی: آقا رحیم، همه منطقه بدون استثناء حتی منطقه باتلاقی هم ما دیدیم که تانک‌ها به راحتی مانور می‌کنند.

برادر عزیز جعفری: بله، این مسیر خاکی بود که در دشت هم می‌رفتند. دیروز با این ستون که می‌آمدند روی دشت می‌رفتند.

برادر محسن رضایی: مثلاً این ستونی که می‌گویند روی چیزی بود؛ کریمی می‌گفت کارمان این است که هر چند ساعت به چند ساعت می‌رویم به آن می‌زنیم. این دیده‌بانی که از توپ‌خانه هم‌راه آن‌ها بود، می‌گفت نزدیک، ولی این بچه‌هایی که می‌آمدند این بالا دیدگاه را می‌دیدند که دشمن جمع است، می‌گفت بزنید. می‌گفت ما رفتیم، دو، سه بار توپ‌خانه خود ما را زد.

برادر محمدباقر ذوالقدر: آتش روی سر ما ریختند و چند تا مجروح و شهید داشتیم.

برادر محسن رضایی: خیلی خوب، حالا گزارش وضعیت را بدهید.

برادر عزیز جعفری: من هنوز گزارش عملیات دیشب را تکمیل نگرفتم، این را گفتیم، بعد این خط قرار بود خط مرحله دو باشد و برنامه روی این نبود. یعنی با توجه به دیدی که در دیدگاه زدیم، روی این برنامه نبود. ولی ما دیدیم که این تپه و این سه راهی خیلی مهم است و دیشب که المهدی و ۲۵ کربلا آن‌طرف رفتند، ما این سه تپان را به [لشکر] ۱۹

فجر هدف دادیم که از روی یال روی این آمد. نگران این جناح‌ش بود که با کلی بحث به آن‌ها می‌گفتم جناح تو باتلاقی است و دشمن کاری ندارد. به هر حال روی این جناح آمد و این‌جا فعلاً خالی است و ظاهراً مطلبی هم ندارد. مگر این که دشمن کم کم متوجه این‌جا بشود که باید یک فکری بکنیم که این‌طوری وصل بکنیم، یک کاری بکنیم. [لشکر] ۱۹ فجر دیشب روی این آمد و ساعت یک شب قرار بود عملیات بشود. مسئولیت لشکر ثارالله از این سه راهی تا این سه راهی بود، یعنی بین این جاده را عمل

برادر عزیز جعفری: یک ماشین تویوتا وانت از ارتش عراق می‌خواست این‌جا بیاید، از وحشتی که به خاطر آتش این‌جا داشت، از آمدن و رد شدن منصرف شد و برگشت. یعنی سر و ته کرد و برگشت و فرار کرد. یک چنین حالتی در روز اول بود

والسلام علیکم ورحمةالله.

برادر غلامعلی رشید: نه، این ضعیف شده، حالا یک صحبتی با مرتضی [قربانی] بکن.
حضار: اللهم صلی عل محمد و آل محمد

اهمیت پدافند در محور زلم، ملاویسی و تأثیر پدافند مستحکم در جبهه‌های پنجوین تا گامو
برادر محمود احمدپور: آقای جعفری، مرتضی [قربانی] با شما کار دارد. یک صحبتی با او بکن.
سرتیپ علی صیادشیرازی: بالاخره [قرارگاه‌های] قدس و فتح به هم الحاق دارند یا نه؟

برادر غلامعلی رشید: بله، الان دیگر الحاق حاصل شده.
سرتیپ علی صیادشیرازی: روی جاده الحاق دارند؟
برادر محسن رضایی: [به دلیل آهسته صحبت کردند مقداری از صحبت ایشان مفهوم نیست] در خط این جا دشمن باید داخل این دشت پرت بشود. این حتماً باید گرفته بشود و استحکامات خیلی زیاد زده بشود و پشت

برادر عزیز جعفری:
علی بن ابیطالب را صبح نگه داشتیم، این جا یک تپه خیلی خوب این طرف جاده هست، علی بن ابیطالب در روز رفت این تپه را تصرف کرد. الان از اینجا تا خود سه راهی و مسئولیت جاده را به لشکر ثارالله دادیم و لشکر علی بن ابیطالب این تپه را داشته باشد و پشت رودخانه شروع به آرایش کند

سر هم مواضع درست بشود. البته بین این جا و جاده یک معبر نفوذ بسیار خوبی است. یعنی معبر خیلی خوبی است، منتها یک مقدار بایستی روی آن کار بشود. ضمن این که این تونل این جا هم، قابل باز شدن است. این بانی بنوک و این تونل همه قابل باز شدن است. خود دشمن دو، سه تا کانال خیلی خوب اینجا دارد. ارتفاعاتی که بین این سه راه قرار گرفته ارتفاعات بسیار مناسب و خیلی خوبی است که تا پنجوین و تا پشت چوارتا سقوط می کند. یعنی اگر این گرفته بشود دشمن از گامو و چوارتا همه عقب‌نشینی می کند، یعنی این سه راه جبهه

برادر رحیم صفوی: زیر آن سفت است.
برادر عزیز جعفری: البته چون باران نخورده، اگر باران بخورد خراب می شود.
برادر غلامعلی رشید: مثل فاو نیست.
برادر عزیز جعفری: چون دو روز است که آفتابی است.

برادر غلامعلی رشید: زمین کشاورزی است.
برادر علی شمشانی: یک لایه است.
برادر عزیز جعفری: چون دو روز است که آفتابی است، این طوری است.
برادر احمد وحیدی: قبلاً نفر هم مشکل می توانست برود.
برادر محمود احمدپور: بله، دو روز است که آفتابی است.
برادر محمدباقر ذوالقدر: زیاد که بروند خراب می شود.
برادر...: قبلاً هم گفتند. اطلاعات این بود که تا پانزده اسفند این جا باتلاقی است، می گفتند دیگر از پانزده اسفند به بعد زمین خوب می شود.
برادر عزیز جعفری: باران هم آمده بود، ولی چند روز است که آفتابی است. بعد دو، سه تا تانک [را] این جا بردیم که با اجرای آتش روی این تانک‌ها، تعدادی از آن‌ها فرار کردند و تعدادی نفربر هم آنجا داشتند که به این سمت نهر آرایش می گرفتند، که می خواستند خودشان را این طوری کنند.
برادر غلامعلی رشید: این‌ها باتلاق رو هستند.
برادر عزیز جعفری: نمی دانم به هر حال چه طوری می آمدند.

برادر غلامعلی رشید: آقای حجازی، آقای سوادگر می گفتند باتلاق رو است.
برادر عزیز جعفری: نفربر بودند.

برادر رحیم صفوی: نفربر است، نفربر راحت می تواند در این زمینه برود، باتلاقی هم باشد حرکت می کند، سبک است.

برادر عزیز جعفری: چهار، پنج تا از این‌ها خوردند و این‌ها هم عقب برگشتند. حالا بچه‌ها مشغول تثبیت این خط هستند و متظر دستورات بعدی هستیم،

جبهه است که باید اول یک نیروی خیلی زیادی آن طرف ساحل بگذارد، بعد بیاید دوباره خود سد را پُر کند، دوباره بیاید این ساحل را پُر کند، این جا را پُل کند، بعد هم بیاید به شاخ سورمر حمله کند و شاخ سورمر را حتماً باید بگیرد، که این دریاچه را از قسمت عقب‌تر ببندد که ما از قایق نتوانیم استفاده کنیم. لذا الان دشمن اولویت اول را به این سمت خواهد داد و تا خود شاخ را محکم می‌کند. این نیروهای جدیدی که می‌آورد اول این جا می‌گذارد و این را که محکم کرد، همین طور خیز به خیز جلوتر می‌آید.

ما یک فرصت خیلی خوبی داریم. لذا فعلاً ما باید سیاست تحکیم مواضع را اتخاذ کنیم که با این نیروها بیاییم این جا، مواضع خودمان را درست کنیم و آماده پاتک‌ها باشیم. تمام فشارها هم که معلوم است که از این سمت خواهد بود. اگر ما بتوانیم این را محکم ببندیم، دشمن خیلی زودتر از این، ناامید می‌شود. چون به هر حال این‌ها زمینی است، می‌تواند مانور کند، آتش دارد وضعیتش خوب است و در امتداد یکی از اهدافش هم هست.

به هر حال ما دو تا جبهه داریم که مهم‌ترینش این است، مخصوصاً از نظر تحکیم مواضع و استحکامات که این را بایستی یک قرارگاه بگذاریم که فقط مختص این یعنی آن طرف رودخانه باشد.

برادر علی شمشانی: پدافند کند؟

برادر محسن رضایی: پدافند و اصلاح خط کند.

یعنی الان باید هدف‌ها همه گرفته بشود.

برادر غلامعلی رشید: نه، آفند هم دارد.

برادر محسن رضایی: الان این دشمن این جاست.

برادر علی شمشانی: بانی بنوک است.

برادر غلامعلی رشید: آفند باید بکند، جواب پاتک بدهد.

برادر محسن رضایی: نه.

برادر اصغر مقدم: از چناره است.

پنجویس را، جبهه چوارتا را و حتی گامو و همه را عقب‌نشینی می‌دهند و دشمن دیگر می‌آید روی این قرار گیرد. این سه راه یک سه راه کاملاً حیاتی است و علت این هم که الان هر چه نیروی دشمن می‌آید در باتلاق می‌رود، چون یکی این جبهه را دارد مرتب نیرو می‌چیند، یکی هم این قسمت را الان دارد مرتب پُر می‌کند. مثلاً از همان روز اول به این پاتک می‌کرد و هنوز که هنوز است به این پاتک می‌کند.

برادر غلامعلی رشید: الان پاتک می‌خواهد بکند.

برادر محسن رضایی: در حالی که [به] خیلی از

جاهایی این جا اصلاً پاتک

نمی‌شود. چرا؟ برای این که

این گره حیاتی است. این

گروه، یعنی گامو، یعنی

شاخ آمدین، یعنی ارتفاعات

چوارتا و پنجویس حیاتی

است. چون وضع زمین

این جا یک طوری است که

دشمن هنوز که هنوز است

نتوانسته یک جاده غیر

از این برای پنجویس بزند

و اگر ما در این جا قرار

بگیریم. پدافند کردن روی گامو اصلاً بی‌معنا و

بی‌مفهوم است. یکی این جبهه است [که] دشمن

را به مواضع پدافندی کشانده و این جا مرتب دارد

عملیات تاخیرسازی درست می‌کند. تا اول آن را

محکم بکند، بعد آن که محکم شد، می‌آید این را

محکم می‌کند، این هم که محکم شد، بعد شروع به

پاتک کردن می‌کند که ما ده روز وقت خیلی خوب

داریم، یعنی یک وقت طلایی در این یک هفته و ده

روز آینده داریم.

پاتک‌های جزئی که به ما خواهد شد، یکی هم این

برادر محسن رضایی: ما یک فرصت خیلی خوبی داریم. لذا فعلاً ما باید سیاست تحکیم مواضع را اتخاذ کنیم که با این نیروها بیاییم این جا، مواضع خودمان را درست کنیم و آماده پاتک‌ها باشیم. تمام فشارها هم که معلوم است که از این سمت خواهد بود. اگر ما بتوانیم این را محکم ببندیم، دشمن خیلی زودتر از این، ناامید می‌شود

نیاز به توان بیشتر و چگونگی تأمین نیرو

برادر علی شـمخانی: ما یگان کم داریم یعنی یک توان بالایی می‌خواهد با توجه به توان فعلی، یگان کم داریم یا باید یگان جدیدی به منطقه بیاید، یا باید خطوط ما یک جاهایی آزاد بشود و ما بتوانیم این یگان‌ها را پر قدرت‌تر پای کار بیاوریم.

برادر محسن رضایی: همین‌ها را باید پر قوت کنیم. این آزادسازی چیز خوبی است. با برادرهای ارتشی یک هماهنگی بشود که [لشکر] امیرالمومنین آزاد بشود.

برادر غلامعلی رشید: بله

برادر محسن رضایی: آن‌هایی که می‌توانید گردان‌هایشان را با آزادسازی خط افزایش بدهیم کدام هستند؟

برادر غلامعلی رشید: نه، یکی، دو تا یگان به ایشان می‌دهیم.

برادر علی شـمخانی: این خط قائم خراسان، تیپ قائم خراسان انصارالرضا است.

برادر محسن رضایی: خوب این‌ها را یک کسی بنویسد، آقا اصغر مقدم، شما بنویسید.

برادر علی شـمخانی: قائم باختران، قائم تبریز، خط امیرالمومنین به دو گردان برسد یا همه‌اش ترخیص بشود. زید گرفته بشود که [تیپ] صاحب‌الامر هم بتواند بیاید گردان‌هایش را رها نکنند. این‌ها را به ترتیب اولویت می‌شود رها کرد، بعد این خط پدافند را می‌شود به سپاه هشتم و سپاه چهارم سپرد.

برادر محسن رضایی: یعنی الان فعلاً سپاه هشتم تابع یک قرارگاه باشد.

برادر غلامعلی رشید: از این سه راهی تا ...

برادر محسن رضایی: از این‌جا تا این‌جا به او خط بدهیم. بعد هم که آفند این‌جا انجام شد دیگر تفکیک کنیم. مثلاً یک قرارگاه این‌جا باشد و مثلاً سپاه هشتم را این‌جا مسئولیت بدهیم. از همین الان می‌شود.

برادر غلامعلی رشید: خوب الان سریع باید یک

برادر محسن رضایی: الان خط ما این‌جا ست.

برادر علی شـمخانی: چرا می‌گویید ما روی سه راهی آمدیم؟

برادر محسن رضایی: نه، این‌جا آمدیم و از این‌جا سیخ شدیم. الان ما این‌جا سیخ شدیم.

برادر غلامعلی رشید: و اگر دشمن این‌جا بیاید خیلی بد جایی است، بالای سرمان است.

برادر محسن رضایی: این‌جا سیخ شدیم که حتماً بایستی ان‌شاءالله به امید خدا از این طرف به عزیز [جعفری] بگوییم این را بگیرد، این قرارگاه را هم برای تحکیم مواضع و این‌ها بگذاریم. یک قرارگاه دیگر هم باید داشته باشیم که این قسمت را پدافند کند.

برادر غلامعلی رشید: تا این‌جا

برادر محسن رضایی: جناح خودش را پدافند کند و در این سمت ان‌شاءالله آفند بکند که دیگر باید یگان‌هایش را تعیین کنیم.

برادر علی شـمخانی: یعنی آن بحث آفند طرف سید صادق و این‌ها نیست.

برادر محسن رضایی: نه، الان فعلاً تحکیم مواضع است، این مواضع خیلی خوب است. این دو تا جبهه را از این‌جا خیلی خوب می‌شود نفوذ کرد. [به منطقه سیدصادق]

برادر علی شـمخانی: ولی خیلی باز می‌شویم.

برادر رحیم صفوی: این ناقصی باید برطرف بشود. این نقص عملیات است.

برادر محسن رضایی: بله.

برادر رحیم صفوی: این نقص عملیات باید برطرف بشود.

برادر محسن رضایی: حتماً باید برطرف بشود.

برادر رحیم صفوی: حداقل این جناح باید تکمیل بشود.

برادر اصغر مقدم: تکمیل آن سخت است.

برادر رحیم صفوی: نه، سخت نیست.

پیشنهاد برادر رحیم صفوی در مورد چگونگی ادامه عملیات

برادر رحیم صفوی: بسم الله الرحمن الرحيم. یک سری اینها به نظر من رسید که ما الان با دو تا سه سازمان و دو تا فکر جداگانه کار کنیم. یک سازمان و یک فکر برای تحکیم مواضع به دست آمده و بر طرف کردن نواقص باشد، یعنی به نظر من این مواضعی که به دست آمده هم در آنجا ناقصی دارد و هم در این جبهه. یعنی دو تا جبهه اساسی ما هم این جبهه قرارگاه قدس و هم جبهه قرارگاه فتح نقص دارد. این نقص، الان نقص بزرگی است. اگر دشمن فشار بیاورد، این خیلی باریک است. یعنی یک فکر و یک سازمان ما باید بر طرف کردن نواقص و رسیدن به یک خط مستحکم باشد؛ نه یک خط مستحکم دفاعی، چندین خط مستحکم دفاعی که با این یگان‌هایی که از جنوب دارند حرکت می‌کنند و تمرکز دشمن، ما در دو، سه ردیف اطمینان داشته باشیم که هیچ مسئله‌ای نداریم. چون دشمن به طور وسیع اینجا حتماً شیمیایی می‌زدند، دیروز اینجا زد، اینجا گاز اعصاب زد و درجا سی نفر شهید شدند. پس یک سازمان و یک فکر جهت تحکیم مواضع تصرف شده و بر طرف کردن نواقص باشد و یک فکر و یک سازمان هم برای ادامه عملیات باشد که از حالا به دنبال آن چیزها باشیم.

برادر علی شمخانی: [صحبت نامفهوم است].

برادر رحیم صفوی: این چیزهای موشکی را پیدا کردند، محل پرتاب موشک‌ها را پیدا کردند که گفتیم بزنند.

برادر محسن رضایی: خوب.

برادر رحیم صفوی: این است که این دو تا را باید تفکیک بکنیم.

برادر علی شمخانی: پس بگویید با عزتی هماهنگ کنید.

صحبت تیمسار صیاد شیرازی در مورد موضوعات مهم عملیات

برادر محسن رضایی: برادرمان صیاد هم اگر نظری دارند بدهند.

سرتیپ علی صیاد شیرازی: بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن عرض خسته نباشید به حماسه‌ای که خداوند به دست شما آفرید، نکاتی را البته در همان بررسی آخری که داشتیم و خودتان فرمودید من نوشته‌ام، منتها یک مقدار آن را بازتر می‌کنم. دیشب صحبت شده بود که روی سه یا چهار محور امروز باید تصمیم قطعی بگیرد.

برادر محسن رضایی: درست است.

سرتیپ علی صیاد شیرازی: یکی تحکیم هدف و پاکسازی کامل منطقه بود، چون الان بعضی مناطق هنوز پاکسازی نشده است.

برادر محسن رضایی: درست است.

سرتیپ علی صیاد شیرازی: یکی اصلاح خط پدافندی در سراسر منطقه‌ای است

که الان جلو داریم، از خود این معبر گرفته تا ساحل دریایچه و بعد روی تمرورژان است. یکی هم که همان که برادر رحیم [صفوی] فرمودند، این جناح خیلی حیاتی است و دشمن هنوز آرایشی مقابل آرایش ما نگرفته است. یعنی این طوری آمدیم جبهه گرفتیم و دشمن را مقابل ما جبهه نگرفته است. اگر می‌خواهیم استفاده بشود باید ظرف همین ۴۸ ساعت آینده ان شاء الله سرمایه گذاری بشود و این تأمین بشود که عقبه این جناح اینجا را به طور کامل تأمین بکنیم. ضمن این که برای عملیات آتی

برادر غلامعلی رشید:

باید سریع آتش و توپخانه را بیاوریم در همین دشت حلبچه و تا شنام بسیج کنیم، الان توپخانه کم داریم. این جواب پاتک‌ها را نمی‌دهد

تعیین تکلیف قرارگاه‌ها و مسئولیت‌های جدید آن‌ها برای ادامه عملیات

برادر محسن رضایی: ان‌شاءالله پس فقط عزیز [جعفری] بیاید. پس ما بیایم یکی، یکی اول مشکلات قرارگاه بالا را ببینیم چیست؟ و سازمان‌ش را مشخص کنیم، خصوصاً آن‌جا یک مهندسی بسیار قوی می‌خواهد که سه تا، چهار تا خط پشت سر هم را ما تشکیل بدهیم. مهندسی، آتش توپخانه و یگان‌هایش را مشخص کنیم و خط‌حش را تعیین کنیم، یکی هم برای این طرف باشد.

برادر اصغر مقدم: پدافند لب آب [را] هم اگر به یکی بدهیم خیال همه را راحت می‌کنیم.

برادر محسن رضایی: بله؟

برادر اصغر مقدم: قرارگاهی باشد که پدافند این لب آب را برود فکر بکند، هیچ کس به فکر این‌جا نمی‌افتد، سپاه هشتم اگر برای این کار آزاد بشود خوب است.

برادر محسن رضایی: اول سپاه هشتم را مثلاً تا یک ماه دیگر بگذاریم بعد سپاه بعثت را بگذاریم و آن را هم آزاد کنیم.

برادر علی شمخانی: الان سپاه هشتم را می‌شود گذاشت.

برادر محسن رضایی: بله، الان چون مهم‌تر و حساس‌تر است سپاه هشتم را بگذاریم. منتها آن به عهده این قرارگاه بالایی نباشد، برای این که این نمی‌تواند. آن باید تمام فکر و ذهن‌ش را بگذارد که فقط جواب پاتک‌ها را بدهد. [در محور شمالی و تنگه] او را تحت امر قرارگاه پایین بگذاریم.

برادر احمد وحیدی: [پس از گرفتن گزارش از دیده بانی] چیز خاصی نبود، همان یک گردانی بود که قبلاً یک تعدادی از آن را زدند.

برادر محسن رضایی: شاید هم نیروی زمینی بتواند الان متمرکز بشود.

برادر علی شمخانی: نیروی زمینی متمرکز بود.

هم جابای قوی، قوی خواهیم داشت یکی هم پدافند دادن در عمق است. چون ما الان این‌جاها را حساس می‌دانیم ولی باید رده‌های پدافندی در عمق مشخص بشود که این قرارگاه یا قرارگاه‌هایی که می‌خواهند ان‌شاءالله این‌جا ماموریت را به عهده بگیرند، مسئولیت این‌ها تا خط نوسود مشخص بشود که هر چه هست. آن پیشنهاد قبلی خودمان را تکرار می‌کنیم که محور نوسود باید محور اصلی کنترل عملیات باشد، چون مناسب‌ترین است و الحمدالله خیلی زودتر از آنی که ما فکر می‌کردیم این محور دارد باز می‌شود من دیدم بلدوزرهای زیادی در نوسود طرف نوسود می‌رفتند.

برادر محسن رضایی: باز کردند. می‌آمدند جاده را ترمیم کردند و باز کردند.

برادر رحیم صفوی: ولی آن‌ها را باید راه بیندازیم این‌جا بیاوریم.

سرتیپ علی صیادشیرازی: شما مثل این یک بلدوزر زیاد گرفتید.

برادر رحیم صفوی: ما بلدوزر را این‌جا گرفتیم. دو، سه تا بلدوزر بود، ولی باید این طرف بیایند.

برادر...: در کل اصلاً کم بود.

برادر علی شمخانی: دستگاه مهندسی در کل یک مقدار کم بود [در منطقه دشمن]

برادر اصغر مقدم: اصلاً توپ‌ها بی‌موضع بود، همه چیز بی‌موضع بود.

برادر محسن رضایی: توپ‌ها جدید بود.

برادر علی شمخانی: بله.

برادر اصغر مقدم: کلاً دستگاه مهندسی کم بود.

برادر محسن رضایی: توپ‌ها و مهمات‌ها همه را برده بودند.

سرتیپ علی صیادشیرازی: آخرین مطلبی که من خدمت‌تان دارم در رابطه با دورنمای جنگ است. ما در دور تک هستیم. از دور تک نیفتیم، جای خوبی است، باید ادامه بدهیم.



انتقال اسرای عراقی در عملیات والفجر ۱۰؛ ۱۳۶۷/۱۲/۲۵

برادر محسن رضایی:

نه، بیا بید قرارگاه‌هایش را این جا اداره کند.

برادر غلامعلی رشید: یک

مقدار این جا [بالا سر عزیز

جعفری] متمرکز بشود.

چون تنها جایی که به آن

پاتک می شود و باید آفند

کند این جاست.

برادر محسن رضایی: مثلاً

عقبه را نوسود بگذاریم

خوب است.

برادر غلامعلی رشید: حالا

بعد پیدا بکنند.

برادر محسن رضایی: همین جا خوب است.

برادر غلامعلی رشید: همین شنام خوب است.

برادر علی شمشانی: دوجله خوب است.

برادر غلامعلی رشید: نه، چرا در دشت؟ بهترین جا

این جا ست. دامنه شنام خوب است، بهترین جا در

دامنه شنام است.

برادر محسن رضایی: فردا اینجا هفتصد قبضه توپ

شلیک می شود.

برادر غلامعلی رشید: ادامه شنام که نزدیک به

قرارگاه قدس هم هست.

برادر علی شمشانی: البته خیلی وسیع است.

برادر محسن رضایی: آن اصلاً چیزی ندارد.

- به دلیل آرام صحبت کردن، مطالب مفهوم نیست.

برادر غلامعلی رشید: در دامنه شنام باشد که هم به

قرارگاه عزیز [جعفری] نزدیک باشد، هم به جبهه

خرمال نزدیک باشد.

برادر محسن رضایی: مواضع سنگرسازی و این

کارها بشود که تلفات بچه‌ها کم بشود و گرنه این جا

[دشمن] خودش را به آب و آتش می زند.

برادر رحیم صفوی: و هواپیما می زند.

برادر محسن رضایی: از این جا گرفته تا به آن جا،

چون یک وقت دیدی ما جلو رفتیم، قبلاً آن داخل

می آمد، حالا ما رفتیم با او مساوی شدیم.

برادر غلامعلی رشید: باید سریع آتش و توپخانه

را بیاوریم در همین دشت حلبچه و تا شنام بسیج

کنیم، الان توپخانه کم داریم. این جواب پاتک‌ها

را نمی دهد.

برادر علی شمشانی: نه، باید داخل دشت بیاوریم.

برادر محسن رضایی: شما یک ترتیبی بدهید که

جلسه را محدودتر کنیم و به جز همین چهار، پنج

برادر با شما، بقیه برادرها نباشد که بشود یک مقداری

تصمیم بگیریم.

- پس از محدود شدن جلسه و رفتن تعدادی از

برادرها

برادر محسن رضایی: پس پشت این تا این جا عزیز

[جعفری] باشد و این به عهده یکی دیگر باشد که ما

بررسی روند عملیات والفجر ۱۰ و چگونگی ادامه عملیات
در جلسه‌ی فرماندهان سپاه

91



برادران سیدرحیم صفوی و محسن رفیق دوست؛ منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱۰؛ ۱۳۶۷/۱/۱

برادر رحیم صفوی: تا می‌آید بیاید، هر چه ما از این جناح جلو برویم این فلش دشمن ضعیف می‌شود.

برادر غلامعلی رشید: نه، یکی

برادر رحیم صفوی: این دشمن احساس می‌کند که ما می‌خواهیم چه کار کنیم؟ دور بزنیم.

برادر محسن رضایی: ما باید فلسفه کارمان را این‌جا بگذاریم، دشمن را در این دشت بیندازیم.

برادر علی شمخانی: بله.

برادر محسن رضایی: این دشت اصلاً قابل ماندن نیست، یعنی یا باید اینجا بود یا باید روی ارتفاعات بود. برادر رحیم صفوی: بله، درست است.

برادر محسن رضایی: ما اگر دشمن را داخل این دشت بیندازیم بعد این هم برای کار [قرارگاه] رمضان خوب است. یعنی جزو جاهایی است که این‌جا بسته نخواهد شد و گرنه اگر به این‌جا چسبید، دیگر این‌جا هم بسته می‌شود.

برادر محسن رضایی: هواپیما آمد. [بعد صدای شلیک پدندهای هوایی]

برادر محمدباقر ذوالقدر: برادر محسن، آن کانالی که آن‌جا زده [سید صادق] آن‌جا آمده پدافند می‌کند. برادر علی شمخانی: این؟

برادر محمدباقر ذوالقدر: یک کانال استراتژیک زده. برادر غلامعلی رشید: نه، این را برای عبور ضد

انقلاب زده.

برادر محمدباقر ذوالقدر: نه، برای مخالفتش نیست. برادر رحیم صفوی: مایکی، تا دو یگان بگذاریم اینجا [این ارتفاعات] را تمام بکنند. برادر غلامعلی رشید: فردا شب ما باید حمله کنیم. هان آقای جعفری؟ بهترین راهش همین است.

وظایف قرارگاه قدس و سیاست کلی ادامه عملیات
برادر رحیم صفوی: [...] کجاست؟

برادر محسن رضایی: آقای عزیز [جعفری]، شما پیشنهادتان را بدهید که قرارگاه‌تان مسئولیت از این رودخانه تا اینجا را ان شاء الله به عهده بگیرد و پدافند روی بانی تبوک را بکند.

برادر عزیز جعفری: خیلی زیاد است.

برادر محسن رضایی: نه، خوب هم زمان با شما عملیات می‌شود.



عملیات فتح ۱ (حمله به پالایشگاه کرکوک)

محسن محمدی معین*

قرارگاه رمضان که به عنوان مرکز فرماندهی و اجرای جنگ‌های نامنظم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پنجمین سال جنگ تحمیلی شکل گرفت، مأموریت‌های متعددی بر عهده داشت. هدف فرمانده سپاه پاسداران از ایجاد چنین قرارگاهی عبارت بود از: نفوذ نیروهای رزمنده در عمق خاک دشمن با استفاده از روش‌های جنگ پارتیزانی و چریکی به منظور درگیر کردن ارتش عراق در مناطق گوناگون، اختلال در حرکت ماشین جنگی صدام، ارتباط با گروه‌ها و اقشار مختلف مردم عراق اعم از کرد و عرب در جهت حمایت از حرکت‌های مردمی علیه حکومت بعث و اجرای مأموریت‌های متعدد با هدف کشاندن نیروهای نظامی صدام به نقاط گوناگون کشور عراق و ایجاد تنش و پراکندگی میان سپاه‌ها و لشکرهای ارتش آن کشور.

نیمه‌ی دوم سال ۱۳۶۵، فصل نوینی در تحرکات قرارگاه رمضان آغاز شد و اجرای عملیات فتح ۱ در ۱۹ مهر ۱۳۶۵ که با همکاری جلال طالبانی و گروه تحت رهبری وی یعنی اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق در منطقه‌ی کرکوک انجام شد، نقطه‌ی آغاز این تحول تازه به شمار می‌آید.

مقاله‌ی حاضر به بررسی ابعاد گوناگون عملیات فتح ۱ پرداخته است.

چکیده

مقدمه

عملیات نامنظم شامل آن دسته از عملیات‌های نظامی است که مانند یک عملیات منظم از ساز و کار مشخص رزمی و چارچوب‌های تعریف شده و کمی برخوردار نیست، اما در عین حال از اصول و معیارهای معینی پیروی می‌کند که در نقاط گوناگون جهان، به کار گرفته شده و ساز و کار ویژه‌ی را معرفی می‌کند.

نابرابری در زمینه‌ی امکانات و تجهیزات نظامی و ادوات جنگی، اصلی‌ترین دلیل بهره‌گیری ارتش‌ها و گروه‌های نظامی از شیوه‌های جنگ چریکی و پارتیزانی و پیروی از اصول جنگ‌های نامنظم است. با این استدلال می‌توان در نگاهی جامع و وسیع به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دلیل استفاده‌ی فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و حتی ارتش جمهوری

* گزارش عملیات فتح ۱ در سال ۱۳۶۵ توسط آقای سرمدی (راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ) نوشته شده و توسط آقای محسن محمدی معین (راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ) تکمیل شده است.

طالبانی، مسعود بارزانی، سران حزب الله کُرد عراق، آیت الله محمدباقر حکیم و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و برخی دیگر از شخصیت‌های مبارز شیعه‌ی عراق، به افزایش فعالیت‌های سیاسی - نظامی قرارگاه رمضان در سال ۱۳۶۵ انجامید و سبب طراحی و اجرای سلسله عملیات‌های نامنظم با عنوان "عملیات فتح" گردید. در این میان، "عملیات فتح ۱" که ۱۹ مهر ۱۳۶۵ با همکاری "جلال طالبانی" و پیش‌مرگان تحت امرش در اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق و با هدف انهدام قسمتی از پالایشگاه کرکوک انجام شد و رزمندگان سپاه و ارتش موفق شدند در عمق ۱۸۰ کیلومتری دشمن نفوذ و ضربه‌ی سخت بر پیکر ماشین جنگی صدام وارد کنند، نقطه‌ی آغازین و بسیار مهم این سلسله عملیات‌ها به شمار می‌آید که در این نوشته، به اختصار به شش محور مهم آن پرداخته می‌شود.

نکته‌ی مهم این‌که عملیات فتح ۱ برای راویان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس نیز از نظر ثبت و ضبط وقایع تاریخ‌ساز، یک نقطه‌ی عطف به شمار می‌آید، زیرا دقیقاً در این عملیات بود که اعزام یک راوی (به همراه نیروهای عمل‌کننده) به داخل خاک عراق و مناطق عمقی‌تر آغاز شد و امکان کسب تجربه‌ی بی‌گران‌سنگ در زمینه‌ی تحقیقات میدانی برای عملیات‌های نامنظم و پارتیزانی را فراهم آورد. اما مهم‌ترین و اصلی‌ترین دستاورد عملیات فتح ۱ ورود اصلی جدید (در ششمین سال دفاع مقدس) به میان معیارها و شاخص‌های اساسی مبارزه با حکومت دیکتاتوری و تجاوزگر بعث بود. البته این معیار جدید که تا قبل از عملیات فتح ۱ نیز به طور جسته و گریخته وجود داشت، اما تحلیل‌گران و کارشناسان مسائل نظامی و سیاسی - نظامی جنگ، توجه چندانی به آن نمی‌کردند، عبارت بود از: نقش مردم و گروه‌های معارض کُرد و عرب عراقی در مبارزه علیه حکومت بعثی عراق.

اسلامی ایران از "شیوه‌ی جنگ نامنظم" را دریافت، زیرا روشن است که در طول جنگ از نظر لجستیکی و نظامی، هیچ‌گونه توازن و برابری میان ارتش ایران و عراق وجود نداشت و حتی در برخی مقاطع، این نابرابری شکننده بود.

بهره‌گیری از استراتژی جنگ نامنظم در حالی فکر مدیریت جنگ در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به خود معطوف کرد که تصور بر هم خوردن نابرابری امکانات و تجهیزات در آن موقعیت و حتی تأمین حداقل‌های مورد نیاز یک دفاع مقتدرانه، امری ناممکن بود؛ چه رسد به این‌که از ابتدای سال ۱۳۶۵ همه‌ی

مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده بودند که سال مذکور "سال سرنوشت" نام دارد و سرنوشت جنگ تحمیلی نیز مشخص خواهد شد.

انتظار عمومی در سال ۱۳۶۵، اجرای عملیاتی گسترده در جبهه‌ها و مقهور کردن ارتش تا بُن دندان مسلح عراق بود، اما اقدامات پدافندی و لجستیکی ارتش عراق، بر مشکلات اجرای چنین عملیاتی با رعایت اصل غافل‌گیری افزوده بود و

همه‌ی یگان‌های رزمی و قرارگاه‌ها مأموریت یافته بودند در خط حد یگان خود تحرک داشته باشند تا جبهه‌ها، حالت رخوت و رکود پیدا نکنند. قرارگاه رمضان نیز از این قاعده مستثنی نبود و از آن‌جا که نفس چنین دستوری، اجرای عملیات با بهره‌گیری از روش‌های جنگ نامنظم و پارتیزانی بود، قرارگاه رمضان مأمور به این اقدام شد و بر فعالیت‌های خود به لحاظ کمی و کیفی افزود.

رابطه‌ی مجدد با شخصیت‌ها و گروه‌های معارض عراقی، به ویژه اشخاصی همچون جلال

نیمه‌ی دوم سال ۱۳۶۵، فصل نوینی در تحرکات قرارگاه رمضان آغاز شد و اجرای عملیات فتح ۱ در ۱۹ مهر ۱۳۶۵ که با همکاری جلال طالبانی و گروه تحت رهبری وی یعنی اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق در منطقه‌ی کرکوک انجام شد

نگاهی به وضعیت گروه‌های معارض عراقی:

سابقه‌ی مبارزات مردمی و همچنین درگیری‌های گروه‌های معارض عراقی با حکومت بعث عراق به مدت‌ها قبل از شروع تجاوز عراق به مرزهای ایران بر می‌گردد و صدام حسین و حکومت جنایت‌کار عفرقی‌اش در این مدت با انواع شیوه‌ها و ترفندها، با این اقدامات مقابله می‌کرد و قادر به کنترل و سرکوب تحرکات مردمی و گروهی شده بود. در واقع، حزب بعث به رهبری صدام به منظور تسلط هر چه بیش‌تر بر جای جای سرزمین عراق، سیاست‌ها و روش‌های مودیانه، ریاکارانه و پلیدی به کار می‌گرفت که ثمره‌ی جز کشتار و شکنجه‌ی اقشار مردم عراق اعم از کُرد و ترک و عرب (شیعه و اهل تسنن) و نابودی نسل و منابع ملی و ذخایر این کشور نداشت.

ایجاد شکاف و اختلاف میان اقوام و طوایف گوناگون و کوچک کردن گروه‌ها، احزاب و تشکل‌های سیاسی و مردمی که با هدف تضعیف این گروه‌ها و آسان شدن سرکوب آنان انجام می‌گرفت، از جمله‌ی این روش‌ها و سیاست‌ها بود، سیاستی که این حکومت دیکتاتور سال‌های سال با استفاده از آن توانست با سرعت

و خشونت هر چه بیش‌تر شخصیت‌های سیاسی- اجتماعی مخالف خود را از میان بردارد و در عرصه‌ی تبلیغات نیز دست‌های جنایت‌کار استخبارات و عناصر اطلاعاتی و امنیتی‌اش را- که عامل این اعمال سبعانه بودند- در پس اختلافات گروه‌ها، اقوام و شخصیت‌ها، پنهان و "ناشناس" معرفی کند. این حکومت جنایت‌کار در این راه به حدی ماهرانه عمل می‌کرد که یک طرف و حتی در موارد متعددی هر

دو طرف اختلاف را به پای میز مذاکره و سازش با حکومت عفرقی صدام می‌نشانده.

حوادثی که برای بسیاری از گروه‌های معارض کُرد و عرب عراقی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی (از تا سال ۱۳۶۵ هـ. ش.) رخ داد و سرنوشتی که برای بیش‌تر شخصیت‌های مبارز این گروه‌ها در این دوران رقم خورد، از این حوزه خارج نبود.

اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی از جمله گروه‌های قدرتمند معارض عراقی بود که در طول این دو دهه در برابر سیاست‌های مزورانه و فریب‌کارانه‌ی حکومت بعث، مواضع متفاوت و بعضاً متناقضی اتخاذ کرد.

مواضع و اقدامات اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق و جلال طالبانی:

جلال طالبانی و گروه تحت رهبری وی از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ میلادی در برابر مسائل داخلی عراق، حکومت بعث و حاکمیت دیکتاتوری صدام، گروهک‌های تروریست و ضد انقلاب ایرانی، جنگ



یک رزمنده مسلح و با تجهیزات و با لباس محلی ضمن حمل و نشانه روی به وسیله یک قبضه سام ۷ به سمت هواپیما یا هلی کوپتر دشمن در حوالی ارتفاعات قره داغ در حومه سر فرماندهی مالبند یک از قرارگاه رمضان در جریان عملیات فتح یک؛ کرکوک، ۱۳۶۵/۷/۲۰

عملیات فتح ۱ (حمله به پالایشگاه کرکوک)

مردم و نظام جمهوری اسلامی ایران، به تیم‌های عملیاتی این سازمان اجازه داده بود از معابر وصولی منطقه‌ی تحت کنترل خود استفاده و در آن جا رفت‌وآمد کنند. همچنین پیش‌مردگان این اتحادیه با رزمندگان ایرانی در گُردستان ایران و عراق درگیر شده و برخی رسانه‌ها اخبار و در گزارش‌هایی در این‌باره منعکس کرده بودند. در مقطع زمانی دیگری نیز، همین گروه معارض عراقی به پیشنهاد فریب‌کارانه‌ی حکومت جنایت‌کار صدام مبنی بر امضای تفاهم‌نامه‌ی عدم درگیری با ارتش عراق و

تحمیلی و جمهوری اسلامی ایران و حتی در برابر دو بلوک مسلط بر جهان یعنی شوروی و کشورهای بلوک شرق و ایالات متحده‌ی امریکا و کشورهای بلوک غرب و نیز موضوعات استراتژیک بین‌المللی، مواضع متفاوتی داشت.

همین امر سبب شده بود که مسئولان لشکری و کشوری ایران در مورد سیاست‌های جدید این شخصیت معارض عراقی و گروهش در سال ۱۹۸۶ میلادی (۱۳۶۵ هـ. ش.) مبنی بر ارتباط با جمهوری اسلامی ایران و همکاری مستقیم با قرارگاه رمضان

و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در جنگ تحمیلی، دچار تردید شوند و با تأمل بیش‌تری به آن بپردازند، به عبارت دیگر، چرخش ۱۸۰ درجه‌یی مواضع این اتحادیه و ارسال نامه برای همکاری با جمهوری اسلامی جهت اجرای عملیات مشترک علیه ارتش عراق مشکوک و باور نکردنی بود زیرا، اتحادیه‌ی میهنی گُردستان عراق در یک مقطع زمانی، افراد تروریست سازمان منافقین را پناه داده و با وجود فعالیت‌های ضد انسانی و تروریستی این گروه‌ک علیه



عملیات فتح ۱

این منطقه‌ی ماست و قبول نداریم. گفتند نخیر، ما می‌رویم و از دولت عراق دستور گرفته‌ایم و از دولت عراق اجازه گرفته‌ایم. گفتیم دولت عراق در این جا نیست؛ این جا منطقه‌ی آزاد شده است. در این جا اتحادیه‌ی میهنی وجود دارد. آن‌ها شلیک کردند و دو تا پیش‌مرگه‌ی ما را شهید کردند و پیش‌مرگان ما هم از خود دفاع کردند و ده نفر از آن‌ها را کشتند و از همه‌ی منطقه‌ی آزاد شده، ایشان را بیرون راندیم؛ یعنی در منطقه‌ی آزاد شده نماندند. ...^(۱)

در مورد مذاکره با رژیم بعث، مذاکرات ما با رژیم عراق در سال ۱۹۸۴ یعنی اواخر ۱۹۸۳ و

اوایل ۱۹۸۴ شروع شد. در زمانی بود که ما در وضع خیلی مشکلی قرار گرفته بودیم، اتحادیه‌ی میهنی کردستان در جنگ بود با عراق و برادران جمهوری اسلامی کم لطف بودند و ما، از پشت نیروهای دیگر ما را می‌زد، جو [جبهه واحد دموکراتیک عراق] علیه ما جنگ می‌کرد، ما در حصار اقتصادی بودیم، کمبود زیاد داشتیم، آذوقه و اسلحه نداشتیم، کمک‌های خارجی از ما بریده

شده بود وضع ما خیلی واقعاً دشوار بود و مشکلات فراوانی [پیش] روی ما بود و همه‌ی راه‌ها و درها به روی ما بسته شده بود. یک وضعیتی به وجود آمد که ناچار شدیم مذاکرات بکنیم برای این که یک نفسی بکشیم و یک استراحتی پیدا بکنند نیروهای خسته شده‌ی پیش‌مرگان کردستان که خیلی خسته شده بودند و اوضاع اقتصادی ایشان بد بود، استراحتی بکنند و تجدید قوا و تجدید نیرو بکنند و وضعیتی به وجود بیاید که ما بتوانیم به مبارزه‌ی خودمان ادامه بدهیم. البته ما فکر نمی‌کنیم که مذاکره خودش باعث

هم‌کاری با این حکومت، پاسخ مثبت داده بود. جلال طالبانی، در مصاحبه‌ی با راوی مرکز قرارگاه رمضان (برادر مسعود سرمدی) در ۲۴ مهر ۱۳۶۵، چند روز پس از اجرای عملیات فتح ۱، در توجیه این سیاست‌های متناقض گفت:

... [در مورد منافقین] اولاً - این‌ها، واقعاً قبل از این که ما بیاییم به این مناطق، این جا بودند؛ یعنی مثلاً شما می‌دانید این کوهی که حالا می‌بینید "چرماند"، زیر دست دشمن بود تا سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴ هـ. ش). و این منطقه همه در دست دشمن بود و دشمن به آن منطقه مسلط بود. بعد از قطع مذاکرات، ما این منطقه را آزاد کردیم و این منطقه جزو منطقه‌ی ما شد. درباره این مسئله، طبعاً بعد از دوستی و هم‌کاری ما با جمهوری اسلامی، ما سیاستی را برای برادران جمهوری اسلامی روشن کردیم و توضیح دادیم که در هیچ کاری در امور داخلی ایران دخالت نخواهیم کرد و بر علیه جمهوری اسلامی به هیچ گروهی، به هیچ حزب و جماعتی، هم‌کاری و کمکی نخواهیم رساند و حمایت هم نخواهیم کرد و ما از این همه چیزها می‌خواهیم که منطقه‌ی کردستان و منطقه‌ی آزاد شده‌ی کردستان عراق تحت کنترل کامل ما باشد و از این منطقه، هیچ نیرویی نمی‌تواند برود به ایران حمله بکند. مثلاً حالا برای شما مثال می‌زنم در این جا شما یک گروهی که خودتان به منافقین نام می‌برید و اسم‌شان، خودشان می‌گویند مجاهدین خلق، در کردستان بودند. ما به آن‌ها گفتیم کسی نباید از خاک ما علیه ایران استفاده بکنند و این راه مسدود است به سوی شما و این‌ها گوش نکردند، آمدند چندین بار درگیری با ما کردند آخرین بار این بود که گروهی از این افراد مسلح [منافقین] که از دولت [صدام] پول و اسلحه می‌گیرند و برای دولت عراق دیدبانی و جاسوسی می‌کنند، می‌خواستند از منطقه‌ی آزاد شده عبور کنند و بروند در ایران چه کاری انجام بدهند. گفتیم کاکه؛ نمی‌شود از منطقه‌ی ما عبور کنید،

بهره‌گیری از استراتژی جنگ
نامنظم در حالی فکر مدیریت
جنگ در سپاه پاسداران انقلاب
اسلامی را به خود معطوف
کرد که تصور بر هم خوردن
نابرابری امکانات و تجهیزات
در آن موقعیت، و حتی تأمین
حداقل‌های مورد نیاز یک دفاع
مقتدرانه، امری ناممکن بود

تقویت صدام شده، همکاری و وحدت با صدام باعث تقویت می‌شد یعنی ما اگر، اتحادیه‌ی میهنی، جزو دولت می‌شدیم و با دولت همکاری می‌کردیم و این نیروهای خودمان را در طرف او می‌گذاشتیم این حتماً باعث می‌شد که دولت تقویت بشود و بتواند عمر خودش را دراز بکند ولی ما برعکس، از مدت مذاکرات استفاده کردیم برای پیش‌برد نیروی خودمان، توسعه و گسترش تشکیلات خودمان و مردم‌گرد را بسیج کردیم بیش‌تر دور اتحادیه‌ی میهنی جمع شوند...

و بعداً در وقت مذاکرات واقعاً مبارزه‌ی ما یعنی اپوزیسیون ما علیه دولت تمام نشده بود، فقط مبارزه‌ی مسلحانه متوقف شده بود ولی مبارزات مردمی را ما رهبری می‌کردیم، اعتصابات، تظاهرات در شهرها علیه رژیم، ده‌ها هزار سرباز فراری پیش ما مانده بودند و از ارتش فرار کرده بودند و نرفته بودند به جنگ علیه جمهوری اسلامی یا علیه ما و در این مدت [دوران

انتقال تجهیزات نظامی و حدود ۲۰۰ رزمنده‌ی بسیجی و سپاهی به پشت خطوط دشمن و پیمودن ۱۸۰ کیلومتر راه برای رسیدن به اهداف مورد نظر، خود به تنهایی یک عملیات نظامی محسوب می‌شود

مذاکرات] بود، مدتی بعد از این، [برای] مردم کُرد بار دیگر معلوم شد که این دولت هیچ چیزی به خلق کُرد نمی‌دهد چون قبل از مذاکره، دولت، یک تبلیغات وسیعی را شروع کرد در کُردستان و رفت پیش مذهبیون و مسلمان‌ها و ... و گفت ما حاضر هستیم همه چیز بدهیم و این‌ها [اتحادیه] عامل سوریه هستند و از حافظ اسد دستور می‌گیرند و نمی‌خواهند با ما چیز [آشتی] بکنند؛ مردم، خیلی به ما فشار آوردند ولی بعضی چیزها هست که مردم باید در آزمایش و تجربه یاد بگیرند و یاد هم گرفتند که: نخیر؛ این بار هم دولت [صدام] دروغ می‌گوید

سال یازدهم □ شماره چہلم □ بہار ۱۳۹۱

رمضان برای اجرای عملیات نظامی در بغداد به طور جدی طراحی و سازمان‌دهی شد و اقدامات اولیه برای اجرای آن نیز آغاز شد، اگرچه حتی در رده‌ی فرماندهی نیروی زمینی سپاه پاسداران نیز این طرح به دقت بررسی نشد و اصلی‌ترین دلیل آن، باور نکردن مشاهدات و اقدامات نیروهای قرارگاه رمضان بود.

"عملیات انتقال" مقدمه‌ی عملیات فتح ۱:

اگر چه حضور فرماندهان و مسئولان قرارگاه‌ها، یگان‌ها و واحدهای گوناگون نظامی در پشت خطوط جبهه و در مناطق عمقی دشمن، با خطر همراه بود، اما به منظور اقناع فرماندهان رده‌های مختلف تصمیم‌گیرنده و عمل‌کننده‌ی نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و درک موقعیت مطلوب و بستر آماده‌ی این منطقه‌ی گسترده، چنین اقدامی در دستور کار قرارگاه رمضان در مقطع زمانی مذکور قرار گرفت.

فهرست فرماندهان و مسئولانی که هنگام درگیری نیروهای خودی با ارتش عراق، از خطوط اولیه‌ی دشمن عبور کردند و در پشت جبهه و مناطق عمقی عراق استقرار یافتند و آزادانه چندین روز و حتی چند هفته به شناسایی مناطق و طراحی عملیات در جهت اهداف گوناگون پرداختند و حتی با مردم و اعضای رده‌های مختلف گروه‌های معارض عراقی مستقیم ارتباط برقرار کردند فراوان و تحسین برانگیز است و اقدام آنان را می‌توان در ردیف عملیات‌های بزرگ نظامی که شاید در کم‌تر جنگی اتفاق می‌افتد به شمار آورد.

و جمهوری اسلامی ایران آرام آرام به ارتباطی منطقی و تعریف شده سوق پیدا کند و به اصطلاح یخ‌های این روابط ذوب شود.

جلال طالبانی و سایر رهبران اتحادیه‌ی میهنی در اولین گام همه‌ی تلاش خود را بر جلب نظر فرمانده و مسئولان قرارگاه رمضان معطوف ساخته و با ایجاد پایگاه و قرارگاه تاکتیکی ثابت سپاه پنجم در استان‌های گردنشین، در عمق و وسعتی حیرت‌انگیز، امکان حضور فرماندهان رده‌های مختلف و مسئولان اطلاعات و عملیات را در منطقه‌ی به عمق تقریبی ۲۰۰ کیلومتر در خاک عراق فراهم کردند، منطقه‌ی که حکومت عراق آن جا را امن و دور از آتش جنگ قلمداد می‌کرد.

برای فرماندهان و مسئولان اطلاعات و عملیات قرارگاه رمضان حضور در این مناطق و مشاهده‌ی اهداف نظامی، تأسیسات گوناگون اقتصادی و پایگاه‌های ارتش عراق اعم از پایگاه‌های نیروی زمینی و نیروی هوایی از نزدیک‌ترین فاصله و حتی با چشم غیر مسلح، اعجاب‌انگیز می‌نمود، اما عجیب‌تر چهره‌ی فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌های منظم بود که به هنگام استماع گزارش مسئولان قرارگاه رمضان از چگونگی حرکت خود در خاک دشمن و حضورشان در میان مردم شهرها و روستاهای عراق حیرت‌زده بودند. در واقع باور این مطلب برای فرماندهان سخت بود که چه‌طور می‌شود حرکت چند ده متری یگان‌های منظم خودی در جبهه‌های جنوب با موانع متعددی روبه‌رو شود و دشمن به محض کوچک‌ترین تحرک آن‌ها را زیر آتش سنگین قرار دهد، ولی در شمال عراق، فرماندهان رده‌های مختلف قرارگاه رمضان در آرامش کامل به وسیله توپوتا لندکروز کیلومترها روی جاده‌های عراق حرکت کنند و بین مردم روستاها و شهرهای این کشور حضور یابند تا جایی که حتی طرح پیشنهادی فرمانده قرارگاه

منطقه‌ی کرکوک از نظر نظامی، به دلیل قرار گرفتن بین نقاط استراتژیک نظامی همچون ارتفاعات منتهی به سد دوکان و ارتفاعات پیرمگرون، بن‌زرد و کسرت از یک سو و ارتفاعات قره‌داغ از سوی دیگر، اهمیت ویژه‌ی دارد

به هر حال، در پی اظهار آمادگی جلال طالبانی و گروه تحت رهبری وی برای اجرای عملیات در کرکوک طرح مانور فتح ۱ از جانب فرمانده وقت نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تصویب شد.

کرکوک در طول دوران
مبارزات گروه‌های معارض
عراقی و در طول جنگ
تحمیلی همواره مرز میان
مبارزان کُرد و حکومت عراق
بود و به لحاظ "نفخه
بودن" اهمیت اقتصادی
بسیاری داشت

تذکر این نکته لازم و ضروری است که به دلیل ضرورت عبور نیروهای عمل کننده از منطقه‌ی تحت کنترل اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق و رسیدن به اهداف خود عملیات فتح ۱ با هم‌کاری این گروه معارض عراقی انجام شد و اگر اهداف مورد نظر این عملیات با عبور از منطقه‌ی تحت کنترل حزب دمکرات کردستان عراق- بارزانی‌ها- تحقق می‌یافت، قطعاً با این گروه هم‌کاری انجام می‌گرفت. به عبارت دیگر، فرمانده و مسئولان قرارگاه رمضان آنچه مدنظر داشتند اجرای عملیات چریکی و پارتیزانی در همه‌ی مناطق قابل دسترسی

سال یازدهم □ شماره چہلم □ بہار ۱۳۹۱

برای آگاهی از حجم تجهیزات نظامی جابه‌جا شده، آمار زیر قابل توجه و دقت است:

توافق‌نامه‌یی که در این خصوص به امضاء رسید، با درخواست‌های اتحادیه‌ی میهنی موافقت شد. این درخواست‌ها عبارت بودند از:

۱. جمهوری اسلامی ایران تسهیلات لازم به منظور تأمین راه عبور اعضای اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق به ایران و از ایران به دنیای خارج را فراهم کند.
۲. ایران کمک‌های مقتضی و مساعدت‌های لازم را به اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق در جنگ با صدام و رژیم بعث عراق بنماید و از ایشان پشتیبانی کند.
۳. از نظر دارویی و امکانات پزشکی، ایران به نیروهای تحت پوشش اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق که در مناطق آزاد شده‌ی تحت کنترل اتحادیه حضور دارند، کمک نماید و یا اجازه بدهد که اتحادیه بتواند اقلام دارویی و پزشکی مورد نیاز خود را از سایر کشورها تهیه کرده و از طریق ایران به کُردستان عراق انتقال دهد.
۴. در زمینه‌ی امور تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی به رسانه‌های گروهی، ضمن کمک به تأمین برخی

۱. کلاشینکف ۱۵۰۰ قبضه.
۲. B.K.C ۴۰ قبضه.
۳. دوشکا ۱۵ قبضه.
۴. R.P.G ۶۰ ۷ قبضه.
۵. خمپاره‌انداز ۱۲۰ م.م ۳ قبضه.
۶. خمپاره‌انداز ۸۱ م.م ۲ قبضه.
۷. خمپاره‌انداز ۱۲۰ م.م ۱۵۰۰ گلوله.
۸. خمپاره‌انداز ۸۱ م.م ۱۰۰۰ گلوله.
۹. خمپاره‌انداز ۶۰ م.م ۵۰۰ گلوله.
۱۰. گلوله‌ی تفنگ ۶۰ م.م ۵۰۰ گلوله.
۱۱. گلوله‌ی تفنگ ۱۰۷ م.م ۲۰۰۰ گلوله.
۱۲. موشک R.P.G ۷۳۵۴ گلوله.
۱۳. فشنگ کلاش ۲۱۵۰۰ عدد.
۱۴. فشنگ B.K.C ۱۰۰۰۰ عدد.
۱۵. فشنگ دوشکا ۱۲۰۰۰ عدد.
۱۶. کوله‌ی R.P.G ۱۲۰ ۷ عدد.^(۳)

اقلام مذکور در قالب قرارداد میان جلال طالبانی و رهبران اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق و فرمانده

قرارگاه رمضان، به داخل عراق منتقل شد که مفاد آن به شرح زیر است:

به دنبال پی‌گیری‌های اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق برای ایجاد رابطه با جمهوری اسلامی ایران و پس از چند ماه مذاکرات نمایندگان دو طرف، درباره‌ی اجرای عملیات مشترک نظامی با هدف انهدام تأسیسات نفتی کرکوک و پایگاه‌های نظامی آن، سرانجام میان آن‌ها توافق حاصل شد و در



مستولان اطلاعات و عملیات تیپ ویژه هواورد سپاه از چپ: ثروتی، ناظری، مولایی، قبادی، حمید قمصری و ...؛ منطقه‌ی عملیاتی فتح یک، ۱۳۶۵/۷/۱۸

تأسیسات نفتی کرکوک بود و ضمن درک اهمیت این هدف، می‌بایست اعزام نیروهای شناسایی و اطلاعاتی - عملیاتی انجام و جزئیات طرح مانور به طور دقیق، تنظیم می‌شد.

چرا کرکوک؟

با بررسی جایگاه کرکوک در ساختار سیاسی و اقتصادی عراق، اهمیت حیاتی و نقش مهم این منطقه‌ی استراتژیک مشخص می‌شود و صحت نظر تصمیم‌گیرندگان و مسئولان وقت نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و قرارگاه رمضان در تعیین این هدف مهم برای اجرای عملیات فتح ۱ به اثبات می‌رسد.

شهر "کرکوک" بعد از بغداد و بصره، سومین شهر مهم عراق به شمار می‌آید و در نقطه‌ی تقاطع سه استان یا سه منطقه‌ی استراتژیک عراق شامل بغداد، اربیل و سلیمانیه قرار دارد. این شهر به دلیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی‌اش، با توجه به کم‌رنگ شدن نقش بصره در طول جنگ و قرار گرفتن زیر آتش مستقیم حتی به عنوان پایتخت دوم عراق نیز برای حکومت صدام نقش‌آفرینی کرد. ترکیب جمعیتی شهر کرکوک متشکل از قومیت‌های مختلف اعم از کُرد، تُرک، عرب‌های مهاجر و شیعه و سنی بود که حکومت بعث عراق با توجه به آرامش حاکم بر ساکنان این شهر می‌پنداشت، به آسانی می‌تواند با استفاده از نیروی نظامی اندک و سیاست‌های دیکتاتور مآبانه‌ی همچون تخریب اماکن و کشتار اقشار بی‌گناه و همچنین کوچ اجباری برخی اقوام و طوایف، بر این شهر تسلط یابد.

منطقه‌ی کرکوک از نظر نظامی، به دلیل قرار گرفتن بین نقاط استراتژیک نظامی همچون ارتفاعات منتهی به سده دوکان و ارتفاعات پیرمگرون، بن‌زرد و کسرت از یک سو و ارتفاعات قره‌داغ و به ویژه جبال حمزین، از سوی دیگر، اهمیت ویژه‌ی دارد. گفتنی است که پس از کرکوک، اولین خط دفاع

اقدامات و هماهنگی‌های لازم جهت انتقال بعضی از قطعات خریداری یا اخذ شده از سایر کشورها به داخل عراق را به انجام رساند.

۵. در جهت تأمین آذوقه و سبد مصرفی خانوارها و افراد حاضر در منطقه‌ی آزاد شده‌ی تحت کنترل اتحادیه‌ی که در محاصره‌ی اقتصادی و نظامی رژیم عراق قرار دارند، جمهوری اسلامی ایران اجازه دهد که اعضای اتحادیه بتوانند آذوقه و مایحتاج مورد نیاز خود را از شهرها و روستاهای ایران خریداری کرده و به عراق منتقل نمایند.

۶. نیروهای اتحادیه در سطح رهبران و فرماندهان و مسئولین، بتوانند به ایران تردد کرده و افرادی که قصد عزیمت به سایر کشورها جهت شرکت در اجلاس و مراسم ویژه‌ی دارند، قادر باشند از طریق ایران به کشورهای مزبور سفر نمایند.^(۴)

به دنبال این توافق‌نامه‌ی همکاری، اقدامات اولیه‌ی

که برای اجرای عملیات فتح ۱ می‌بایست انجام می‌گرفت. به دلیل ضعف سازمانی و نداشتن برنامه‌ی از قبل طراحی شده، با یک ماه تأخیر انجام شد.

برادر مصلحی از مسئولان قرارگاه در جلسه‌ی ۲۶ مهر ۱۳۶۵ درباره‌ی دلیل تأخیر عملیات گفت: «...متأسفانه به دلیل این‌که ما سازمان مشخصی نداشتیم که روی این موضوع کار کند یعنی هیچ گروهانی، گردانی، تیپی و لشکری نداشتیم که بگوییم این مأموریت توست؛ برو شناسایی کن، طرح را بریز و مسائل را دنبال کن...»

به هر حال، هدف اصلی عملیات، انهدام

محمدباقر ذوالقدر: مطمئن باشید دشمن متوجه نشده است. شما به خدا اعتماد کنید تردید به خود راه ندهید. بدون فوت وقت و با سرعت و دقت و قاطعیت بر تمامی اهداف حمله برید و قلب امام و امت و روح شهدا را شاد کنید. همه منتظرند. مبدا که در اراده‌ی خلل‌ناپذیر شما که متکی به اراده‌ی خداست، سستی پیش آید

حضور داشتند - بهره‌گیری شد. برادر مسعود سمرمدی راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در عملیات فتح ۱ در یادداشت‌های خود در این باره نوشته است:

« به دلیل این‌که در ابتدا نیروی مشخصی برای این کار معین نگردیده بود از نیروهای متفرقه‌یی که به منطقه آمده بودند استفاده شد و چند نفر از بچه‌های تخریب، چند نفر از بچه‌های مریوان و چند نفر از بچه‌های تهران به محورهای مختلف برای شناسایی اهداف مورد نظر رفتند.»

استراتژیک بغداد، ارتفاعات جبال حمزین می‌باشد. کرکوک در طول دوران مبارزات گروه‌های معارض عراقی و در طول جنگ تحمیلی همواره مرز میان مبارزان کُرد و حکوت عراق بود و به لحاظ "نفت‌خیز بودن" اهمیت اقتصادی بسیاری داشت، طوری که دولت‌مردان ترکیه، گه‌گاهی بی‌محابا اشتیاق خود را برای تعرض نظامی به عراق و تصرف کرکوک از طریق رسانه‌های خارجی بین‌المللی ابراز می‌کردند.

در بیان اهمیت نظامی کرکوک به هنگام شناسایی آن منطقه برای اجرای عملیات نظامی، باید به وجود پایگاه هوایی، پایگاه موشکی تاو، مقر اصلی سپاه یکم و هشتم و پادگان مجهز منافقین نیز اشاره کرد. در واقع اهمیت اقتصادی این منطقه از سایر ابعاد آن بیش‌تر بود و پالایشگاه کرکوک تأمین‌کننده‌ی هزینه‌های ماشین جنگی صدام به شمار می‌رفت. میزان بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی کرکوک در زمان اجرای عملیات فتح ۱ در مهر ۱۳۶۵، بالغ بر ۲,۷۰۰,۰۰۰ بشکه نفت در روز و بیش از ۱۰۰ میلیون فوت مکعب گاز بود. این پالایشگاه اصلی‌ترین تأمین‌کننده‌ی بودجه‌ی حکومت عراق به شمار می‌آمد که خسارت به آن، علاوه بر اقتصاد عراق، بر اقتصاد منطقه و بازارهای بین‌المللی نیز تأثیر می‌گذاشت.

شناسایی دقیق اهداف عملیات:

از آن‌جا که نیروهای اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق نقش راهنما را در این عملیات ایفا می‌کردند و بخشی از پیش‌مرگان این گروه معارض عراقی وظیفه‌ی همراهی نیروهای اطلاعات و عملیات قرارگاه رمضان را برای شناسایی اهداف مورد نظر در منطقه‌ی کرکوک بر عهده داشتند، به دلیل معلوم نبودن سازمان یگان عمل‌کننده به ناچار از نیروهای مستقر در قرارگاه مقدم رمضان در یاغسر - که برای مشاهده‌ی وضعیت عمومی منطقه در این قرارگاه

در دقایق اولیه‌ی عملیات، زبانه‌های آتش ناشی از منفجر شدن لوله‌های انتقال نفت و گاز، حیرت نیروهای نظامی عراق را طوری برانگیخت که بدون هدف به وسیله‌ی توپ‌های ضد هوایی مستقر در منطقه به اطراف شلیک می‌کردند

به دلیل همین بی‌سازمانی، حتی چند نفر از نیروهایی که برای شناسایی اهداف به عمق رفته بودند، بعد از شناسایی به ایران بازگشتند و گفتند که ما برای دیدن منطقه آمده بودیم. برادر مصلح در این باره می‌گوید:

« ما حتی کارمان با این افراد به جایی رسید که به این‌ها التماس کردیم، گفتیم تو را به خدا بماند. رضای خدا در این کار است بمانیم. شما اطلاعات کسب کرده‌اید ما بعد از شما نمی‌توانیم کسانی را برای شناسایی بفرستیم. به هر حال چند نفر از این‌ها نماندند و الباقی که ماندند، آمدند و اطلاعات‌شان را آوردند.»^(۶)

در حالی که فرمانده قرارگاه رمضان برای انهدام اهداف تعیین شده در کرکوک یگان عمل‌کننده‌ی مشخص نکرده بود، اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق ۲۰۰۰ پیش‌مرگ عضو این اتحادیه را برای این اقدام سازمان‌دهی و حتی فرمانده عملیات و فرماندهان محورها (مالبندها)ی گوناگون را نیز مشخص کرده و نام "عملیات وحدت" را برای آن برگزیده بود.



تعدادی از برادران رزمنده و کادر از جمله از راست: برادر کاک آزاد از اتحادیه، مرتضی مسعودی جانشین تیپ هواپرد، کاک پلا مسئول محور عملیاتی اتحادیه، و محمد ناظری مسئول عملیات؛ کرکوک، ۱۳۶۵/۷/۱۹

اقدامات نیروهای اعزامی به منطقه کرکوک و شناسایی مواضع و پایگاه‌ها و نحوه دست‌یابی به تأسیسات برای حمله‌ی نظامی به آن‌ها، به شکل مطلوبی انجام شد.

اما نکته‌ی مهم و ظریف در عملیات فتح ۱، توانایی تحسین برانگیز فرماندهان قرارگاه رمضان و رهبران اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق در تلفیق دو نیرو با ساز و کارهای متفاوت بود که برای انهدام هدفی واحد

در عملیاتی مشترک در نظر گرفته شده بودند.

یگان‌های عمل کننده در عملیات فتح ۱:

از قرارگاه رمضان یگان‌های زیر وارد عملیات شدند:

- تیپ ویژه‌ی هواپرد به فرماندهی برادر شفق.
 - تیپ ویژه‌ی پاسداران به استعداد ۷ دسته و ۲۰ تخریب‌چی (۲۳۰ نفر) که قرار بود به فرماندهی برادر صادق محصولی عمل کنند.
 - گروه ادوات به فرماندهی برادر غلام پاک‌روح.
 - گروه پدافند به فرماندهی برادر بویاقچی.
 - گروه تخریب مهندسی به فرماندهی برادر محمد عاصمی‌پور.
 - گروه بهداری به فرماندهی برادر نادری.
 - گروه مخابرات به فرماندهی برادر بیفان.
- البته در جریان انتقال نیرو و تجهیزات نظامی به دلیل برخی ناهماهنگی‌ها چند نفر از فرماندهان مذکور، از جمله برادر محصولی، موفق به حضور در منطقه‌ی عملیاتی فتح ۱ نشدند و در نهایت، ۱۳۰ تن از رزمندگان در قالب یگان‌های گوناگون قرارگاه
- تیپ ۲۱ کرکوک به فرماندهی کاک سیروان.
 - تیپ ۲۵ خلفان به فرماندهی کاک ملا ارس.
 - تیپ ۹۳ کوی سنجق به فرماندهی کاک ملا ابراهیم.
 - تیپ ۲۳ یورداش به فرماندهی کاک نبغه.
 - تیپ ۷۸ قره‌چرخ به فرماندهی کاک صفین.
 - تیپ ۶۸ دشت هوله به فرماندهی کاک مام غفور.
 - تیپ برانتی به فرماندهی کاک هیمن.
 - تیپ ۵۱ گرمیان به فرماندهی کاک محمود لنگاوی.
 - تیپ ۵۳ تیروانه به فرماندهی کاک عادل.
 - تیپ ۵۷ سیگره به فرماندهی کاک آزاد.
 - تیپ ۵۵ قره‌داغ به فرماندهی کاک آوات.
- و دو تیپ حفاظتی مالبند (منطقه‌ی ۱ و ۲ اتحادیه، با مشخص شدن نام و تعداد نیروهای عمل کننده، هماهنگی‌های لازم برای اجرای عملیات مشترک

... منطقه‌ی عملیات در استان کرکوک - شهرهای کرکوک، دبن، آلتون کپری، ترس، قره حسن، شران و در استان اربیل شهرهای اربیل، مخمور، کوی سنجد و شهرستان‌های کندی‌اوه: تواج و طوق در استان صلاح‌الدین و شهرهای طوزخورماتو و قادرکرم در استان دیالی شهر کفری و سرقلعه در استان سلیمانیه و شهر چمچال، آغمر، سنگا و ...

... محورهای اصلی در این عملیات:

الف. محور (بدر) به منظور انهدام تأسیسات موجود در کرکوک و بابا گورگور و دبس.

ب. محور (خندق) به منظور انهدام تأسیسات جبل بور و جمبور.^(۸)

قبل از آغاز عملیات فتح ۱، نیروهای اتحادیه و فرمانده عملیات آنان کاک نوشیروان به دلیل لو رفتن عملیات در اجرای آن دچار تردید شدند و حتی طرح جای‌گزین، یعنی اجرای عملیات در "دوکان" در دستور کار نیروها قرار گرفت، با این حال فرمانده قرارگاه رمضان - برادر ذوالقدر - که

در باختران (کرمانشاه) مستقر بود، در ۱۳ مهر ۱۳۶۵ این پیام را خطاب به نیروهای ایرانی داخل عراق، به قرارگاه مقدم رمضان در یاغسمر ارسال کرد:

«... مطمئن باشید دشمن متوجه نشده است. شما به خدا اعتماد کنید تردید به خود راه ندهید. بدون فوت وقت و با سرعت و دقت و قاطعیت بر تمامی اهداف حمله برید و قلب امام و امت و روح شهدا را شاد کنید. همه منتظرند. مبدا که در اراده‌ی خلل‌ناپذیر شما که متکی به اراده‌ی خداست، سستی پیش آید. برادر رحیم صفوی [جانشین نیروی زمینی سپاه پاسداران] نزد ماست و پی‌گیر کار شماست.»

و تقسیم وظایف انجام شد و به دلایل مختلف هماهنگی مقتضی به شکل زیر صورت گرفت:

«از آن‌جا که واگذاری اهداف مشترک به نیروها امکان‌پذیر نبود؛ اولاً- نیروها به دلیل مدت کوتاه هم‌زیستی مشترک و اختلاف فرهنگی و زبان نمی‌توانستند با یک‌دیگر کار کنند و حتی به دلیل عدم شناخت هم‌دیگر ممکن بود در عملیات یک‌دیگر را بزنند و ثانیاً به دلیل عدم امکان تعیین یک فرمانده مشترک، چگونه می‌توانستند برای تعیین زمان عملیات به توافق برسند. واگذاری اهداف مستقل هم امکان‌پذیر نبود چرا که هر یگانی جناح یگان دیگر بود و لذا عدم موفقیت هر گروهی می‌توانست سبب عدم موفقیت گروه دیگر شود و در آن صورت مشخص نمی‌شد که مسئول موفقیت یا عدم موفقیت کیست. به علاوه، کار با ادوات بر عهده‌ی نیروهای سپاه و تصرف پایگاه‌ها بر روی کانی دوملان بر عهده‌ی نیروهای اتحادیه گذاشته شد. ...»^(۷)

طرح مانور و شرح عملیات فتح ۱:

در پی فراهم شدن مقدمات اجرای عملیات و انتقال سلاح‌ها، مهمات و ادوات مورد نیاز عملیات به پشت خط دشمن و استقرار نیروهای عمل‌کننده که به منظور حفاظت اطلاعات عملیات حدود ۴۸ ساعت قبل از "حمله" وارد منطقه شده بودند، دستور عملیاتی زیر در ۱۹ مهر ۱۳۶۵ با رمز "زینب کبری (س)" صادر شد:

«... هدف: انهدام تأسیسات عمده‌ی نفتی در شمال - حمله به تأسیسات سیاسی، اقتصادی و نظامی در منطقه، حمله به مرکز جاسوسی و امنیتی در داخل شهرهای قابل دسترسی...»

... استعداد نیروهای خودی - در این عملیات یک گردان نیروی ادوات و ۷ دسته‌ی ۱۷ نفری نیروی پیاده و چند تیم نیروی تخریب از پیاده و ۲ هزار نفر از نیروهای اتحادیه وارد عمل خواهد شد.

عملیات فتح ۱ همچنین، سرآغاز اطمینان مسئولان جمهوری اسلامی ایران به جلال طالبانی و گروهش و ایجاد ارتباط با آن‌ها و اجرای فعالیت‌های مشترک به شمار می‌رفت و نقطه‌ی عطفی در روابط فی‌مابین محسوب می‌شد



تعدادی از نیروهای رزمنده، مسلح و با تجهیزات در حال عبور از یک رودخانه در منطقه عملیاتی کرکوک، ۱۳۶۵/۷/۱۹

آغاز عملیات:

پس از رفع تردیدها و ابهامات در زمینه مسائل حفاظت اطلاعات و عملیات، نیروهای رزمنده‌ی بسیجی و سپاهی متشکل از نیروهای آموزش دیده‌ی تیپ ویژه‌ی هواپرد، تیپ ویژه‌ی ۷۵ ظفر، تیپ ویژه‌ی ۶۶ پاسداران و گروه‌های تخریب، مهندسی، بهداری، مخابرات، پدافند و ادوات - که بالغ بر ۱۳۰ رزمنده

بودند- با تقسیم در مالبد ۲۱ منطقه‌ی آزاد شده‌ی کردستان عراق و ادغام با ۲۰۰۰ نیروی پیش‌مرگه‌ی اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق عملیات خود را ساعت ۲ بامداد ۱۹ مهر ۱۳۶۵، اجرای آتش ۴ موشک انداز ۱۰۷ م.م (مینی کاتیوشا) و ۳ خمپاره‌انداز ۱۲۰ م.م و سایر سلاح‌های سبک و نیمه سنگین خود را به مدت ۳/۵ ساعت به انجام رساندند. در دقایق اولیه‌ی عملیات، زبانه‌های آتش ناشی از منفجر شدن لوله‌های انتقال نفت و گاز حیرت نیروهای نظامی عراق را طوری برانگیخته بود که بدون هدف به وسیله‌ی توپ‌های ضد هوایی مستقر در منطقه به اطراف شلیک می‌کردند. همچنین بر اثر اصابت گلوله‌های رزمندگان تحت امر قرارگاه رمضان به انبار مهمات پایگاه‌های نظامی دشمن، انفجار مهیبی رخ داد و بخش وسیعی از منطقه‌ی عملیاتی فتح ۱ روشن شد. بدین ترتیب، عملیات فتح ۱ با شلیک گلوله‌های مینی کاتیوشا و خمپاره‌ی ۱۲۰ م.م، به تعداد بالغ بر ۲۰۰۰ گلوله روی اهداف از پیش تعیین شده در پالایشگاه کرکوک و پایگاه‌های نظامی عراق و

همچنین پادگان نظامی منافقین و مرکز تقویت شنود و "مرکز تشویش" فرکانس‌های مخابراتی، به مدت بیش از ۳ ساعت، به انجام رسید و با دستور فرمانده عملیات مبنی بر بازگشت نیروهای عمل کننده به نقاط امن در منطقه‌ی آزاد شده‌ی کردستان عراق، در ساعت ۵:۳۰ بامداد ۲۰ مهر ۱۳۶۵ به اتمام رسید و خسارت و تلفات فراوانی بر ارتش عراق وارد آورد. اوج موفقیت در یک عملیات پارتیزانی و نامنظم، وارد آوردن ضربه و خسارت بر اهداف تعیین شده و ترک منطقه‌ی عملیاتی در اسرع وقت است، بدون این که به نیروهای خودی صدمه‌ی وارد آید. بنابراین، خروج فوری نیروهای عملیاتی در اولویت بخش تکمیلی عملیات قرار داشت و فرماندهان حاضر در منطقه‌ی نبرد به شدت بر بیرون رفتن نیروی انسانی خودی از منطقه تأکید داشتند و حتی به دلیل روشن شدن تدریجی هوا در دقایق پایانی عملیات، دستور دادند در صورتی که انتقال قبضه‌های ادوات، جان نیروی خودی را در معرض تهدید قرار می‌دهد، قبضه‌های مذکور را رها و نیروها را به محلی امن منتقل کنند، ولی

عراق که به این دو قرارگاه ضایعات و خسارات سنگینی وارد شده و تعدادی از فرماندهان ارتش عراق کشته و یا مجروح شدند.

۱۰. انهدام پادگان دارمان که محل استقرار دو تیپ عراقی بوده و شمار کثیری از نفرات دشمن در این حمله کشته و یا زخمی شدند.

۱۱. تسخیر و انهدام بیش از ۲۰ پایگاه بر روی ارتفاعات دومان و کشته شدن و به اسارت درآوردن تعدادی از نفرات این پایگاه‌ها.

۱۲. انهدام مرکز استراق سمع و جاسوسی الکترونیکی و پارازیت [...] واقع در "سقزلی".

به دنبال پی گیری های اتحادیه میهنی کردستان عراق برای ایجاد رابطه با جمهوری اسلامی ایران و پس از چند ماه مذاکرات نمایندگان دو طرف، درباره اجرای عملیات مشترک نظامی با هدف انهدام تأسیسات نفتی کرکوک و پایگاه های نظامی آن، سرانجام میان آن ها توافق حاصل شد و در توافق نامه یی که در این خصوص به امضاء رسید، با درخواست های اتحادیه میهنی موافقت شد

۱۳. به آتش کشیدن دکل های تلویزیونی [...] و ماکروویو کرکوک.

۱۴. انهدام ایستگاه راه آهن "بی بایگوره" که کار انتقال نفت و فرآورده های سوختی را بر عهده داشت.^(۹)

آیت الله هاشمی رفسنجانی نیز در گزارشی درباره ی آخرین وضعیت جبهه ها، در تشریح عملیات فتح ۱، گفتند:

«... حتماً آقایی که مایل

بوده اند با منطقه ی کرکوک آشنا شوند، آن جا را مورد مطالعه قرار داده اند، جایی که از مدت ها پیش قله های پولادین نام گذاری شده بود و واقعاً هم اگر دست نیروهای کارآمد بود باید قله های پولادین نامیده می شد. عراقی ها در آن جا حدود ۲۰ پایگاه نظامی ایجاد کرده و علاوه بر آن نیروهای احتیاط قابل توجهی هم در آن جا گذاشته بودند. حالا، قله های پولادین به سرعت سقوط کرد بدون این که از نیروهای ما حتی یک نفر شهید بشوند و تنها چند نفر محدود از افراد طالبانی شهید شدند...»^(۱۰)

نیروهای عمل کننده با پذیرش ریسک مذکور، همه ی سلاح ها و ادوات را پس از پایان عملیات اجرای آتش، از منطقه خارج کردند و اجازه ندادند، هیچ یک از آن ها به دست دشمن بیفتد.

در اطلاعیه ی قرارگاه خاتم الانبیا درباره ی نتایج و دستاوردهای عملیات فتح ۱ چنین آمده است:

انهدام هدف های عملیات

۱. انهدام تأسیسات پالایشگاه کرکوک که ظرفیت [تولید] ۳۰ هزار بشکه در روز را دارا می باشد و سوخت نفت سفید، بنزین و گازوئیل استان های شمالی عراق را تأمین می کرد.
۲. انهدام واحد بهره برداری شماره یک از تأسیسات نفتی عراق که بدین ترتیب ۷۰ درصد از توان بهره برداری از نفت عراق در کرکوک از دشمن سلب شد.
۳. انهدام نیروگاه حرارتی برق کرکوک که برق مناطق صنعتی و شهر کرکوک را تأمین می کرد.
۴. انهدام سه پایگاه موشکی زمین به هوا در منطقه ی کرکوک که مسئولیت حفاظت هوایی این منطقه را به عهده داشته است.
۵. انهدام مقر منافقین و ضد انقلابیون خود فروخته و به هلاکت رساندن نفرات مستقر در آن.
۶. انهدام تأسیسات تفکیک نفت و گاز "جمبور" که دارای ظرفیت [تولید] ۳۰۰ هزار بشکه نفت در روز [بود] و نیز تأسیسات تصفیه ی مقدماتی گاز و تأسیسات گاز این مجموعه که دشمن را از دستیابی به ۱۰۰ میلیون فوت مکعب گاز محروم خواهد کرد.
۷. انهدام تأسیسات تفکیک نفت و گاز "جبل بور".
۸. انهدام تأسیسات نفت و گاز "شوراو" که ظرفیت جداسازی و تفکیک ۱۰۰ هزار بشکه در روز را دارا بود.
۹. حمله و اجرای آتش بر روی قرارگاه سپاه یکم

دستاورد های عملیات فتح ۱:

اجرای عملیات فتح ۱ هم از نظر موقعیت زمانی و هم به لحاظ منطقه‌ی حساسی که عملیات در آنجا اجرا شد یعنی "کرکوک"، دستاوردهای مهمی برای فرماندهان جنگ و تصمیم‌گیران برنامه‌های کلان و دراز مدت نظامی ایران و همچنین برای گروه‌های معارض عراقی، به خصوص جلال طالبانی و گروه تحت رهبری وی یعنی اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق به همراه داشت و تأثیر مهمی بر تحلیل مفسران

و کارشناسان جنگ ایران و عراق در رسانه‌های خارجی بین‌المللی گذاشت. همچنین معیار و اصل جدیدی را در تحلیل‌های مربوط به جنگ ایران وارد کرد که پیش از این چندان مورد توجه نبود.

این عملیات به فرماندهان و مسئولان جنگ، ثابت کرد که با کمک مردم و مساعدت گروه‌های معارض عراقی، عبور از خطوط مقدم و حرکت در پشت خطوط دشمن و مناطق عمقی عراق، و با بهره‌گیری از شیوه‌ی جنگ‌های پارتیزانی و چریکی، می‌توان خسارت شدیدی بر ماشین جنگی صدام وارد آورد.

عملیات فتح ۱ همچنین، سرآغاز اطمینان مسئولان جمهوری اسلامی ایران به جلال طالبانی و گروهش و ایجاد ارتباط با آن‌ها و اجرای فعالیت‌های مشترک به شمار می‌رفت و نقطه‌ی عطفی در روابط فی‌مابین محسوب می‌شد.

در واقع با اجرای این عملیات توجه مفسران رسانه‌های خارجی و تحلیل‌گران مسائل جنگ ایران و عراق به مسایل داخلی عراق، اقوام، طوایف و قبایل نقاط مختلف این کشور و مبارزات مردمی

و گروه‌های معارض عراقی با صدام و حکومت عفلقی‌اش جلب شد.

تکوین مبارزات مردمی و مخالفت‌های گروه‌های معارض عراقی با سیاست‌های جنایت‌کارانه‌ی صدام و در پی آن، اجرای عملیات فتح ۱ و تبلیغ هم‌کاری مشترک مردم عراق با رزمندگان ایرانی به واقع مرحله‌ی نوینی را فراوری جنبش‌های مردمی عراق قرار داد و رسانه‌های خارجی جهانی نیز مجبور به انعکاس این تحولات شدند.

ارجاعات:

۱. سند شماره ۶۱۶۸۹، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، متن دست‌نویس پیاده شده نوار مصاحبه اختصاصی جلال طالبانی رهبر اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق در ۱۳۶۵/۷/۲۴ با راوی قرارگاه رمضان در عملیات فتح ۱ برادر مسعود سرمدی در محل قرارگاه مرکزی اتحادیه‌ی میهنی یاغمسر، استان سلیمانیه عراق، صص ۱۴-۱۲.
۲. همان، صص ۱۵ و ۱۷.
۳. سند شماره ۱۸۱۹۴۲، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، نامه فرماندهی قرارگاه رمضان برادر ذوالقدر به جلال طالبانی دبیر کل اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق به شماره ۲۲۴-۱.ک.ط، ص ۲، (۱۳۶۵/۶/۶).
۴. نوار شماره ۴۶ جلسه قرارگاه رمضان، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، (۱۳۶۵/۷/۲۶).
۵. همان.
۶. گزارش دست‌نویس راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملیات فتح ۱ برادر مسعود سرمدی، گزارش شماره گ ۲۹۴، صص ۴ و ۵، (مهر ۱۳۶۵).
۷. عمل‌کرد قرارگاه رمضان در دفاع مقدس، کتاب چهارم، صص ۲۲ و ۲۳.
۸. مأخذ ۶.
۹. مأخذ ۷.
۱۰. همان.

در گزارشی درباره‌ی آخرین وضعیت جبهه‌ها، در تشریح عملیات فتح ۱، گفتند: عراقی‌ها در آنجا حدود ۲۰ پایگاه نظامی ایجاد کرده و علاوه بر آن نیروهای احتیاط قابل توجهی هم در آنجا گذاشته بودند. حالا، قله‌های پولادین به سرعت سقوط کرد بدون این‌که از نیروهای ما حتی یک نفر شهید بشوند و تنها چند نفر محدود از افراد طالبانی شهید شدند

گزارش عملیات بیت المقدس ۶

حسن دری*

عملیات بیت المقدس ۶ جزو آخرین عملیات های ماه های پایانی جنگ محسوب می شود. در این عملیات قرارگاه نجف سپاه با بکارگیری لشکرهای ۱۰ سیدالشهداء و ۶ ویژه پاسداران و تیپ های ۱۲ قائم (عج) و ۱۳۵ امام حسن (ع) در وضعیت سخت کوهستانی، با سرعتی قابل توجه ارتفاعات شیخ محمد، آسوس و استروگ را تصرف و تأمین کرد. درباره ی این عملیات تاکنون گزارشی منتشر نشده است. مقاله ی حاضر با استفاده از گزارش راویان مرکز اسناد (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه سابق) که در حین عملیات مأمور ثبت و ضبط وقایع عملیات در کنار فرمانده یگان ها بودند و همچنین اسناد و مکتوبات یگان ها در آرشیو مرکز نگارش شده است.				

مقدمه

کشیده بودند، با موج جدید حملات گسترده ی عراق و با توجه به شرایط سیاسی و نظامی حاکم بر جنگ، پیش بینی کردند وضعیت به نفع عراق تغییر نماید، بدین جهت تنها پس از چند روز از سقوط فاو، برای جلوگیری از شرایط نامطلوب سیاسی و نظامی، به سرعت اجرای عملیات بیت المقدس ۶ را در منطقه ی عمومی مأووت در دستور کار قرار دادند. مقاله ی حاضر گزارش مختصری از عملیات بیت المقدس می باشد که با استفاده از منابع دست اول از آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به نگارش درآمده است.

ارتش عراق حملات گسترده یی را در ماه های پایانی جنگ با بازپس گیری فاو در ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ آغاز کرد. هم زمان با این حملات گسترده، حملات موشکی و هوایی خود را هم به مناطق مسکونی و زیرساخت های کشورمان شدت داد. فرماندهان عالی رتبه ی سپاه که قبل از حملات گسترده ی ارتش عراق طی سال ۱۳۶۶ با تغییر در منطقه ی نبرد از جنوب به شمال عراق، ابتکار عمل و برتری نظامی را در دست داشتند و با اجرای عملیات های منظم و نامنظم ارتش عراق را به انفعال

* کارشناس و پژوهشگر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

موقعیت جغرافیایی منطقه‌ی عملیات

استان سلیمانیه از استان‌های شمالی و کوهستانی کشور عراق به شمار می‌آید. منطقه‌ی عمومی عملیات بیت المقدس ۶، در حدود ۱۵ کیلومتری شمال غرب شهر ماؤوت از استان سلیمانیه روی ارتفاعات مهم شیخ محمد، آسوس و استروگ در خاک عراق قرار داشت. منطقه‌ی عملیاتی از غرب به شهر و دریاچه‌ی دوکان؛ از شرق به شهر ماؤوت و رودخانه‌ی قلعه چولان؛ از شمال به مرز ایران و عراق، محدوده‌ی مرزی جنوب شهر سردشت در ایران؛ از جنوب به ارتفاعات پیرمگرون و در شمال مرکز استان سلیمانیه شهر سلیمانیه‌ی عراق محدود بود.

شهر و منطقه‌ی عمومی ماؤوت حدود ۴۰ کیلومتری شمال مرکز استان سلیمانیه (شهر سلیمانیه) واقع شده است و از طریق تنها جاده‌ی آسفالت‌هی منطقه، به مرکز استان متصل می‌شود.

رودخانه‌ی زاب صغیر در مرز ایران و عراق با تغییر جهت از شمال به جنوب منطقه با نام "قلعه چولان" جاری است و منطقه‌ی عمومی ماؤوت را به دو نیمه‌ی شرقی و غربی تقسیم نموده که ارتفاعات مهمی هم بر آن واقع شده است. ارتفاعات شرقی منطقه عبارت‌اند از: ژازیل، گلان، آمدین، اسپیدار، گامو غربی، گرده‌رش، قمیش و گوجار^۱ و نیز ارتفاعات غربی که دشمن بر آنان مستقر بود. منطقه‌ی عملیاتی بیت المقدس ۶ محسوب عبارت‌اند از:

ارتفاعات شیخ محمد

سلسه ارتفاعات شیخ محمد - که بلندترین قله‌ی آن ۲۲۴۹ متر ارتفاع دارد - بلندترین ارتفاعات منطقه‌ی غربی ماؤوت محسوب می‌شود.

ارتفاعات شیخ محمد از شمال به ارتفاعات آسوس و استروگ و از جنوب به ارتفاعات شاخ گوجار و ژیلوان منتهی می‌شود. در غرب ارتفاعات، دشت‌های مابین سد دوکان و شهر سورداش قرار دارند و در شرق آن ارتفاعات قمیش و رودخانه‌ی قلعه چولان واقع شده است. جهت ارتفاعات شمال غربی به جنوب شرقی است. قله‌های ارتفاعات عموماً صخره‌یی می‌باشند و در میان آنان سه قله‌ی مهم وجود دارد که قله‌ی میانی بلندترین ارتفاع را با ۲۲۴۹ متر از سطح دریا دارا است. حد فاصل قله‌ی اول و دوم را گمادول می‌نامند و در پشت این ارتفاعات، محدوده‌ی تختی است که به آن گمازول می‌گویند و دارای دو تپه‌ی پاشنه‌یی شکل است.

منته‌الیه جنوب شرق ارتفاعات شیخ محمد تا ارتفاعات گوجار، ارتفاعی با شکل پیکان به نام ارتفاع پیکانی قرار دارد که نوک پیکان به سمت گوجار و انتهای آن به سمت شیخ محمد واقع شده است. بلندترین قله‌ی پیکانی ۲۰۹۹ متر ارتفاع دارد.^۲

ارتفاعات استروگ

این ارتفاعات به موازات ارتفاعات شیخ محمد از شمال غرب به جنوب شرق امتداد دارد. ارتفاع ویسی در شرق آن و شیخ محمد در غرب آن واقع شده است. بین ارتفاعات استروگ و شیخ محمد تنگه‌ی وسیعی، با زمینی تخت است. این تنگه به تپه‌ی صخره‌یی کوچکی منتهی می‌شود که معروف به تپه‌ی نقلی است. تپه‌ی نقلی به طور مجزا، از اتصال ارتفاعات استروگ با ارتفاعات شیخ محمد پدید آمده است که تنگه‌ی باریکی را تشکیل می‌دهد و مشرف بر روستای کانی تو می‌باشد.^۳

ارتفاعات آسوس

ارتفاعات آسوس به طول بیش از ۲۵ کیلومتر، از انتهای ارتفاعات استروگ آغاز می‌شود و تا شهر قلعه دیزه

عملیات بیت المقدس ۶ جزو آخرین عملیات‌های ماه‌های پایانی جنگ محسوب می‌شود. درباره‌ی این عملیات تاکنون گزارشی منتشر نشده است



عملیات در محور شمالی به شمار می‌رفت، با هدف آزادسازی مناطق شمال شرقی سلیمانیه (ماؤوت) در ۲۵ فروردین ۱۳۶۶ طراحی و اجرا کردند، اما این هدف محقق نشد. سپس در ۲۱ خرداد ۱۳۶۶ عملیات نصر ۴ را برای تکمیل عملیات کربلای ۱۰ در همان منطقه به اجرا درآوردند که تصرف شهر و پادگان ماؤوت و ۱۷ روستای منطقه را در پی داشت. پنج ماه بعد در ۲۹ آبان ۱۳۶۶ با هدف گسترش و پیشروی در استان سلیمانیه، عملیات نصر ۸ انجام شد. در این عملیات قوای خودی به منظور برتری تاکتیکی و ایجاد سرپل مناسب در غرب رودخانه‌ی قلعه چولان ارتفاع مهم گرده‌رش

را به تصرف درآوردند. در ۲۵ دی ۱۳۶۶ عملیات گسترده‌ی بیت‌المقدس ۲ طراحی و اجرا شد. در این عملیات نیز قوای خودی ارتفاعات ویولان، شاخ بالوسه، قمیش و دامنه‌ی ارتفاعات شیخ محمد را به تصرف درآوردند. هدف اصلی عملیات توسعه‌ی زمین در منطقه‌ی شمال غربی ماؤوت در غرب رودخانه‌ی قلعه چولان بود.^۷ استقرار دشمن روی

ارتفاعات گوجار تهدیدی جدی برای قوای خودی در منطقه‌ی ماؤوت به شمار می‌رفت. بدین جهت عملیات بیت‌المقدس ۳، در ۲۴ اسفند ۱۳۶۶ طراحی و اجرا شد. در این عملیات با وجود سرمای شدید منطقه و بارش برف، ارتفاع گوجار تصرف شد. قبل از اجرای عملیات بیت‌المقدس ۳ دشمن بارها مناطق غرب ماؤوت را مورد تهاجم وحشیانه‌ی شیمیایی قرار داده بود.^۸

قوای خودی علاوه بر اجرای عملیات‌های منظم با هدف توسعه و گسترش در مناطق شمال استان

امتداد دارد. جهت ارتفاعات آسوس همانند ارتفاعات استروگ و شیخ محمد شمال غربی به جنوب شرقی است. بلندترین قله‌ی ارتفاعات با نام "گرگر" در ابتدای ارتفاعات، نزدیکی ارتفاعات استروگ می‌باشد.^۴

تنگه‌ی کانی تو

بین دو رشته کوه آسوس و شیخ محمد، تنگه‌ی به وسعت ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر ایجاد شده که به واسطه‌ی نزدیکی به روستای کانی تو، آن را تنگه‌ی "کانی تو" می‌نامند.^۵

سابقه‌ی منطقه‌ی عملیاتی

استان‌های سلیمانیه و کرکوک در شمال عراق جزو اهداف مهم راهبرد نظامی ایران در سال‌های پایانی جنگ محسوب می‌شدند. قوای نظامی ایران پس از تغییر منطقه‌ی جغرافیایی نبرد از جنوب به شمال عراق در سال ۱۳۶۶، عملیات‌های نظامی را برای دستیابی به استان سلیمانیه از دو محور شمالی و جنوبی آغاز کردند. مناطق محور شمالی از شمال به جنوب عبارت بودند از: منطقه‌ی مرزی جنوب سردشت در ایران، ماؤوت، چوارتا و شهر سلیمانیه و مناطق محور جنوبی شامل مرز نوسود در ایران، حلبچه، سید صادق، اربت و شهر سلیمانیه. فاصله‌ی محور شمالی از مرز سردشت در ایران تا سلیمانیه حدود ۶۰ کیلومتر بود و دو شهر ماؤوت با فاصله‌ی ۲۰ کیلومتری از مرز و شهر چوارتا با فاصله‌ی ۴۰ کیلومتری، در مسیر محور شمالی قرار داشتند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود منطقه‌ی عمومی ماؤوت اولین هدف محور شمالی به شمار می‌رفت. قوای خودی برای تصرف و عبور از منطقه‌ی عملیاتی ماؤوت چندین عملیات را طی ۱۵ ماه، از آغاز سال ۱۳۶۶ طراحی و اجرا کرد که آخرین آن‌ها عملیات بیت‌المقدس ۶ بود.^۶

قوای خودی عملیات کربلای ۱۰ را که اولین

قوای نظامی ایران پس از تغییر منطقه‌ی جغرافیایی نبرد از جنوب به شمال عراق در سال ۱۳۶۶، عملیات‌های نظامی را برای دستیابی به استان سلیمانیه از دو محور شمالی و جنوبی آغاز کردند

عقبه‌ی خودی از پل سیدالشهدا تا دشت هرمدان سلب کنند و همه‌ی تحرکات نظامی دشمن در محدوده‌ی قلعه دیزه و سد دوکان را در دید و تیر خود قرار دهند.^{۱۰}

قوای عراقی در اوایل بهار با بهبود نسبی هوا و آب شدن برف‌ها در ارتفاعات، اولین عملیات را برای بازپس‌گیری شیخ محمد آغاز کردند. یگان‌های عراقی در اواسط اردیبهشت ماه توانستند با پشتیبانی حملات وحشیانه‌ی شیمیایی و آتش شدید توپ‌ها، نیروهای بسیاری را بر ارتفاعات هلی‌برن کنند و اندک نیروی خودی را که به صورت پایگاهی بر آن استقرار داشتند وادار به عقب‌نشینی نمایند.^{۱۱}

قوای خودی با از دست دادن ارتفاعات مهم شیخ محمد، گسترش و توسعه‌ی دشمن را در منطقه‌ی عمومی مأووت - که طی چندین عملیات آزاد شده بود - تهدیدی جدی تلقی نمودند و برای خنثی کردن اقدامات دشمن به چند دلیل عمده منطقه‌ی عملیاتی ارتفاعات شیخ محمد را برای طراحی و اجرای عملیات بیت المقدس ۶ انتخاب کردند. این دلایل عبارت‌اند از:

۱. همان‌طور که گفته شد موقعیت جغرافیایی شیخ محمد، آسوس، استروگ به گونه‌یی بود که از آن‌جا بر تمامی مناطق غرب و شرق منطقه‌ی مأووت تسلط و امکان دید و تیر وجود داشت. لذا با استقرار کامل دشمن بر ارتفاعات، عقبه‌ی قوای خودی زیر دید و تیر کامل دشمن قرار می‌گرفت.
۲. استقرار دشمن بر ارتفاعات، امکان بازپس‌گیری مناطق مأووت را که در چندین عملیات قوای خودی طی سال ۱۳۶۶ آزاد شده بود، فراهم می‌کرد.
۳. قوای خودی با استقرار بر ارتفاعات، امکان

سلیمانیه، مصمم شدند از منطقه‌ی عمومی غرب مأووت که محل مناسبی برای نفوذ نیروهای نامنظم و اطلاعاتی برای اجرای عملیات‌های نامنظم در عمق خاک عراق بود، بهره‌گیری کنند.

مهم‌ترین درگیری در ارتفاعات شیخ محمد قبل از عملیات بیت المقدس ۶، در نیمه‌ی اردیبهشت ماه روی داد. قوای عراقی که می‌دانستند در صورت تسلط و استقرار بر ارتفاعات شیخ محمد می‌توانند گام مؤثری در بازپس‌گیری مناطق غربی رودخانه‌ی قلعه چولان بردارند، با پشتیبانی حملات شیمیایی و توپ‌خانه‌یی تلاش فراوانی کردند تا یگان‌های تحت امر لشکرهای ۳۴ و ۴۰ را بر ارتفاعات مستقر نمایند.^۹

دلایل انتخاب منطقه عملیات

قوای خودی با اجرای عملیات‌های نصر ۸ (۲۹ آبان ۱۳۶۶) و بیت المقدس ۲ (۲۵ دی ۱۳۶۶) توانسته بودند بخش مهم ارتفاعات گرده‌رش، شاخ

بالوسه، قمیش، شیخ محمد و استروگ در غرب رودخانه‌ی قلعه چولان را به تصرف درآورند و ارتباطات نیروهای اطلاعاتی و نامنظم را از طریق دشت هرمدان به شیخ محمد و سپس به یاغسر در شمال غرب شهر سلیمانیه، برای اجرای عملیات‌های نامنظم در عمق خاک عراق به ویژه مرکز استان (سلیمانیه) فراهم نمایند. ضمن آن‌که با استقرار بر این ارتفاعات به ویژه شیخ محمد - که بلندترین ارتفاع منطقه‌ی عمومی مأووت بعد از گامو می‌باشد - موفق شده بودند دید و تیر دشمن را نسبت به

استقرار دشمن بر ارتفاعات، امکان بازپس‌گیری مناطق مأووت را که در چندین عملیات قوای خودی طی سال ۱۳۶۶ آزاد شده بود، فراهم می‌کرد

۴۳۴ و ۴۳۸ مستقر بر شاخ ژیلوان و یاغسمر؛ نیروهای دفاع الوطنی در عمق منطقه جهت پاک‌سازی نیروهای نامنظم؛ تیپ ۴۴۸ مستقر بر ارتفاعات استروگ، بانی باریک و یال شمالی به سمت آسوس؛ نیروهای شناسایی و اطلاعات تیپ ۶۰۶ پیاده مستقر بر قله‌ی گرگر؛ تیپ ۸۰۱ پیاده در عمق ۴ کیلومتری غرب منطقه و استقرار یک گردان در سمت یال شمالی ویسی؛ ضمناً دو تیپ ۷۶ و ۴۴۸ به علاوه‌ی دو گردان کماندویی از لشکر ۴ احتیاط نزدیک تیپ پیاده‌ی ۷۶ بودند.^{۱۳}

شوشتری در طرح عملیات از یگان‌ها خواسته بود دقت زیادی در تکمیل شناسایی‌ها و همچنین رعایت مسایل حفاظتی داشته باشند. همچنین تأکید کرده بود همه‌ی جابه‌جایی‌ها در شب صورت گیرد و از پاسگاه پلیس-که در چند کیلومتری دشمن قرار داشت- حداقل تردها انجام شود

وضعیت و گسترش قوای خودی در منطقه‌ی عملیات

منطقه‌ی عملیاتی ماؤوت تحت مسئولیت یگان‌های تابعه‌ی قرارگاه نجف اشرف نیروی زمینی سپاه قرار داشت. گسترش یگان‌های تابعه‌ی قرارگاه نجف در منطقه‌ی عملیاتی غرب رودخانه‌ی قلعه چولان قبل از عملیات بدین ترتیب بود:

تیپ ۳۵ صاحب‌الامر (عج) مستقر روی قله‌ی اصلی ارتفاع ویولان؛ تیپ ۱۲ قائم (عج) مستقر بر غرده شیلان؛ لشکر ۱۰ سیدالشهدا مستقر بر منطقه‌ی شمالی کوليجان و لشکر ۶ ویژه‌ی پاسداران مستقر بر منطقه‌ی کوليجان به سمت گوجار. خطوط دفاعی لشکر ۶ ویژه و ۱۰ سیدالشهدا در منطقه پیوسته بود، اما خطوط دفاعی تیپ‌های ۳۵ صاحب‌الامر و ۱۲ قائم (عج) حدود ۳ تا ۴ کیلومتر از هم فاصله داشت و ما بین دو یگان خالی از نیرو بود.^{۱۴}

توسعه و گسترش در مناطق دوکان و قلعه دیزه را فراهم می‌ساخت. ۴. استقرار بر ارتفاعات شیخ محمد امکان نفوذ نیروهای اطلاعاتی به مناطق شمالی و شهر سلیمانیه (مرکز استان) را ایجاد می‌نمود. ۵. قوای دشمن مستقر بر ارتفاعات به دلیل نداشتن جاده از غرب ارتفاعات، امکان پشتیبانی لازم را نداشتند، این امر احتمال موفقیت در اجرای عملیات را برای قوای خودی بیش‌تر می‌کرد. ۶. برتری توان رزمی قوای خودی بر دشمن در منطقه‌ی عمومی غرب ماؤوت. ۷. وجود شیارهای مناسب در دامنه‌ی شرقی ارتفاعات به عنوان معبرهای وصولی، عملیات بازپس‌گیری ارتفاعات را تسهیل می‌کرد. ۸. قوای خودی سابقه‌ی شناخت و حضور بیش‌تری در منطقه‌ی جغرافیایی عملیات، نسبت به دشمن داشت. ۹. قوای خودی امکان موفقیت در این منطقه‌ی عملیاتی را بیش‌تر از مناطق دیگر ماؤوت پیش‌بینی می‌کردند.^{۱۲}

وضعیت و گسترش قوای دشمن در منطقه‌ی عملیات

منطقه‌ی عملیاتی ماؤوت تحت مسئولیت یگان‌های تابعه‌ی سپاه یکم ارتش عراق قرار داشت. سپاه یکم با گسترش لشکرهای ۴ پیاده‌ی کوهستانی و ۴۶ پیاده و تعدادی واحد مستقل، منطقه‌ی عمومی غرب ماؤوت را پدافند می‌نمود. گسترش و استقرار یگان‌ها در منطقه‌ی عمومی ماؤوت در غرب رودخانه‌ی قلعه چولان، قبل از عملیات بدین ترتیب بود: تیپ ۷۶ پیاده مستقر در شیخ محمد؛ تیپ‌های

طرح عملیاتی بیت المقدس ۶

فرماندهی نیروی زمینی سپاه در روزهای نخستین اردیبهشت ماه، دستور هرچه سریع‌تر طراحی و اجرای عملیات در منطقه‌ی عمومی مأووت را به قرارگاه نجف اشرف سپاه صادر نمود.

نورعلی شوشتری فرمانده قرارگاه نجف اشرف سپاه با هم‌کاری فرماندهان یگان‌ها و معاونت‌های اطلاعات و عملیات، طی ده روز تلاش شبانه‌روزی و شناسایی‌های مکرر و بررسی مناطق عملیاتی مأووت، توان رزمی یگان‌ها و وضعیت دشمن، طرح عملیات بیت‌المقدس ۶ را تهیه و در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۷ به یگان‌های اجرا کننده ابلاغ نمود.

کلیات طرح عملیات بیت‌المقدس ۶ چنین بود:

قرارگاه نجف اشرف سپاه می‌بایست با به‌کارگیری لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا و ۶ ویژه‌ی پاسداران و تیپ‌های ۱۲ قائم (عج) و ۳۵ امام حسن (ع) ارتفاعات شیخ محمد، گمادول، گرگر و استروگ را تصرف می‌کرد و خط پدافندی را در منطقه‌ی مشرف به منطقه‌ی عمومی قلعه دیزه و دوکان، تشکیل می‌داد. محور حملات و اهداف

یگان‌ها بدین صورت بود:

۱. لشکر ۶ ویژه قلعه‌های مشرف بر شیار شیخ محمد را تصرف و تنگه را از جلو مسدود کند. سپس با یگان‌های لشکر ۱۰ و تیپ ۱۲ قائم (عج) الحاق نماید.

۲. لشکر ۱۰ سیدالشهدا قلعه‌های دیگر ارتفاعات شیخ محمد را تصرف و با لشکر ۶ ویژه و قائم (عج) الحاق کند.

۳. تیپ ۱۲ قائم (عج) ارتفاع استروگ و تنگه‌ی بردود را تصرف و با لشکر ۱۰ سیدالشهدا و ۳۵ امام حسن (ع) الحاق کند. همچنین انتهای شیخ محمد و قلعه ۲۴۵۷ را تقویت نماید.

۴. تیپ ۳۵ امام حسن (ع) قلعه‌ی ارتفاعات آسوس معروف به گرگر و ادامه‌ی یال ویولان به طرف آسوس را با هم‌کاری دو گروهان از نیروهای قرارگاه رمضان تصرف و خط پدافندی را از آسوس تا قلعه‌ی گرگر تشکیل دهد. سپس با تیپ‌های ۱۲ قائم و گردان کمیته الحاق نماید.

۵. پدافند هوایی منطقه را تیپ‌های ۶۷ امام صادق (ع) و ۱۰ محرم و پشتیبانی آتش یگان‌ها را هم توپخانه‌ی تیپ ۶۱ محرم و گردان ادوات ۲۰۳ و آتش بارهای ۱۰۷ و ۱۲۰ میلی‌متری قرارگاه عهده‌دار می‌باشند. تیپ ۲۳ نصرت نیز باید در جهت مقابله با حملات شیمیایی دشمن عمل کند. ۶. گروه هواییروز باختران [کرمانشاه] با ۵ هلی‌کوپتر ۲۱۴ و ۲ تیم آتش، عملیات را پشتیبانی کنند و انهدام بقیه‌ی نیروهای دشمن را انجام دهند.

۷. جهاد حمزه (ع) با به‌کارگیری سه جهاد همدان، خراسان و اصفهان جاده‌های منطقه‌ی عملیات به خصوص جاده‌ی کلیجان به شیار شیخ محمد را احداث و تعمیر نمایند.

۸. بهداری غرب با آماده‌سازی اورژانس شهید مطهری در دشت هرمدان و بیمارستان فاطمة‌الزهراس (س) در دامنه‌ی ارتفاع سرگلو امکان انتقال مجروحان را به بیمارستان‌های شهرها فراهم آورند.

۹. مرکز پشتیبانی غرب با استقرار یک بنه‌ی رزمی در منطقه‌ی عمومی گلان، یگان‌ها را پشتیبانی نماید.

شوشتری در طرح عملیات از یگان‌ها خواسته بود دقت زیادی در تکمیل شناسایی‌ها و همچنین

در مجموع ۴۰ بار عملیات شناسایی انجام شد. یگان‌ها هریک از مسیرها را چند بار در مواقع مختلف شبانه‌روز طی می‌کردند تا مطمئن شوند کوتاه‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین مسیر و خارج از دید و تیر دشمن هستند



تعدادی نیروی مسلح با تجهیزات کامل و کلاه خود حین سوار شدن به هلی کوپتر

رعایت مسایل حفاظتی داشته باشند. همچنین تأکید کرده بود همه‌ی جابه‌جایی‌ها در شب صورت گیرد و از پاسگاه پلیس-که چند کیلومتری دشمن قرار داشت- حداقل تردها انجام شود. او می‌خواست یگان‌ها با رعایت هرچه بیش‌تر مسائل حفاظتی، دشمن را در عملیات غافل‌گیر نمایند تا اهداف عملیات با سهولت تصرف و بیش‌ترین خسارت به دشمن وارد شود.

مانور یگان‌ها و تأمین اهداف آنان فراهم آورد. در روزهای نخست انجام شناسایی مشخص شد که بر قله‌ی سوم شیخ محمد تکی صورت نمی‌گیرد و این مهم در دستور عملیاتی نیامده است. با مشخص شدن چنین وضعیتی فرماندهی قرارگاه نجف، تک‌بر این قله را به لشکر ۱۰ واگذار کرد.

پروین جانشین لشکر ۱۰ که در غیاب علی فضلی (فرمانده لشکر) امور لشکر را فرماندهی می‌کرد، به شدت با واگذاری مأموریت جدید مخالف بود. وی معتقد بود توان رزمی گردان‌های به‌کارگیری شده با وسعت منطقه‌ی عملیات تناسب ندارد. لشکر تنها ۴ گردان را طبق طرح عملیاتی مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۷ قرارگاه، سازمان‌دهی کرده است و در شرایط کنونی امکان افزایش گردان‌ها را ندارد. لذا با اضافه شدن تصرف قله‌ی سوم شیخ محمد بر اهداف لشکر، گردان‌ها در تأمین اهداف خود با مشکلات سختی مواجه خواهند شد. از سوی دیگر، فرماندهی قرارگاه

ایشان در پایان طرح، محل قرارگاه را جهت فرماندهی و هدایت عملیات روستای گلاله اعلام کرد. روستای گلاله در حاشیه‌ی غربی رودخانه‌ی قلعه چولان مابین ارتفاعات گرده‌رش در شمال و قمیش در جنوب قرار دارد. این روستا تا ارتفاعات شیخ محمد حدود ۷ یا ۸ کیلومتر فاصله دارد.^{۱۵}

شناسایی، آماده‌سازی، طرح مانور یگان‌ها؛

یگان‌های رزم از نیمه‌ی اردیبهشت ماه با تلاش مضاعف، امور عملیاتی را جهت انجام عملیات در آینده‌ی نزدیک تسریع کردند. تمرکز و مهم‌ترین دغدغه‌ی فرمانده یگان‌ها، شناسایی محورهای تک، معابر، نقاط رهایی و همچنین سازمان‌دهی، انتقال و مانور گردان‌ها بود.

تیپ ۳۱۳ حر - که معاونت اطلاعات قرارگاه نجف هم محسوب می‌شد- مسئولیت امور اطلاعاتی منطقه را عهده‌دار بود و تلاش فراوانی می‌نمود تا با مسئولان اطلاعات یگان‌ها، معابر مناسبی جهت

شرح عملیات

آستانه‌ی عملیات

آخرین جلسه‌ی بحث و بررسی طرح مانور یگان‌ها برگزار شد. فرمانده یگان‌ها در حضور فرمانده قرارگاه نجف نورعلی شوشتری و معاونین وی به طور مجزا، مانور گردان‌های تحت امر خود را تشریح کردند. در پایان جلسه و پس از تصویب مانور گردان‌ها تاریخ عملیات بدون در نظر گرفتن ساعت دقیق، روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۷ اعلام شد.

شوشتری علت عدم تعیین ساعت دقیق را تفاوت مسافت معابر از پیش تعیین شده بیان کرد. او خاطر نشان ساخت برای این‌که دشمن را غافل گیر کنیم، باید هم‌زمان به خطوط دشمن حمله ور شویم و چون فواصل نقاط رهایی تا خطوط دشمن متفاوت است و امکان ناهماهنگی وجود دارد، لذا تا رسیدن قطعی همه‌ی یگان‌ها به خطوط دشمن، نمی‌توان ساعت دقیق را اعلام کرد، اما پیش‌بینی می‌کنیم حدود ساعت ۲:۳۰ دقیقه بامداد روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۷، رمز اعلام و حمله به خطوط دشمن آغاز شود.^{۱۸}

لشکرهای ۱۰ و ۶ و تیپ‌های ۳۵ و ۱۲، گردان‌های عملیاتی را به مرور تا روز ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۷ وارد منطقه‌ی عملیاتی کردند. بنا به زمان‌بندی قبلی، هریک از یگان‌ها پس از ورود به منطقه‌ی عملیاتی در نقاط مختلفی در دامنه‌ی ارتفاعات شیخ محمد، آسوس و استروگ مستقر شدند و سپس مسئولین اطلاعات و عملیات به همراه فرمانده گردان‌ها - که خود در طراحی مانور عملیات دخیل و از قبل به منطقه‌ی عملیاتی آشنا بودند- فرمانده گروهان‌ها و در برخی موارد حتی فرمانده دسته‌ها و فرماندهان واحدهای پشتیبانی رزم را با پیمانیدن مسیر حرکت از نقاط رهایی تا مواضع دشمن جزئیات مانور و اهداف را به طور دقیق توجیه و آشنا نمودند. پس از تاریکی هوا در روز یکشنبه

با شناختی که از سابقه و توان رزمی لشکر ۱۰ داشت، پروین را ملزم به انجام مأموریت جدید نمود.^{۱۹} یگان‌ها طی یک هفته تا ده روز شناسایی‌ها را انجام دادند. کوهستانی بودن منطقه‌ی عملیات و صعب‌العبور بودن ارتفاعات شناسایی‌ها را سخت‌تر می‌کرد. در مجموع ۴۰ بار عملیات شناسایی انجام شد. یگان‌ها هریک از مسیرها را چند بار در مواقع مختلف شبانه‌روز طی می‌کردند تا مطمئن شوند در کوتاه‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین مسیر و خارج دید و تیر دشمن هستند. به هر ترتیب یگان‌ها موفق شدند معابر مناسبی را شناسایی و برای مانور عملیات آماده سازند. مانور و استعداد گردان‌های به‌کارگیری شده از جانب یگان‌های رزم در عملیات بدین قرار بود:

۱. لشکر ۶ ویژه با به‌کارگیری ۲ گردان و حرکت از ۴ معبر، دشمن را روی ارتفاع پیکانی و یال انتهایی شیخ محمد منهدم سازد.
۲. لشکر ۱۰ سیدالشهدا با به‌کارگیری ۴ گردان و حرکت از ۶ معبر، دشمن را روی ارتفاع شیخ محمد منهدم کند.
۳. تیپ ۱۲ قائم (عج) با به‌کارگیری ۲ گردان و حرکت از ۲ معبر، دشمن را روی ارتفاع استروگ و یال ارتباطی آسوس به شیخ محمد منهدم سازد.
۴. تیپ ۳۵ امام حسن (ع) با به‌کارگیری ۲ گردان و حرکت از ۲ معبر، دشمن را روی قله‌ی آسوس و یال‌های ارتباطی آن به شیخ محمد منهدم سازد. در مجموع، ۱۴ مسیر حرکت (معبر) از نقاط رهایی مختلف در منطقه تا مواضع دشمن برای ۱۲ گردان از لشکرهای ۱۰ و ۶ و تیپ‌های ۱۲ و ۳۵ آماده شد.^{۱۷}

قرارگاه نجف به موازات آماده‌سازی یگان‌ها، اقدامات هماهنگی در زمینه‌ی توپخانه، هوانیروز، ترابری، بهداشت، مخابرات، جهاد، مهندسی و ... انجام می‌داد و پشتیبانی لازم را به منظور اجرای عملیات به عمل می‌آورد. سابقه‌ی عملیاتی قرارگاه نجف در منطقه‌ی عملیات موجب تسهیل در امور آماده‌سازی بود.

دشمن به ارتفاعات خبر داد. یگان‌های دشمن مستقر بر ارتفاعات شیخ محمد و استروک از توپ‌خانه خواسته بودند در هر نیم ساعت یک گلوله‌ی منور در منطقه شلیک کند. مبتنی بر این خبر، فرماندهی قرارگاه مجدداً به فرماندهان لشکر و تیپ تأکید کرد هیچ یک از گردان‌ها حق استفاده از بی‌سیم را ندارند و تنها فرمانده لشکرها و تیپ‌ها می‌توانند در صورت ضرورت از آن استفاده کنند. همچنین شوشتری اصرار می‌کرد تا آغاز عملیات آرامش منطقه حفظ و اصل غافل‌گیری به شدت رعایت شود.^{۲۰}

۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۷، گردان‌ها طبق زمان‌بندی قبلی در ساعات متفاوت حرکت خود را در معابر به سمت اهداف آغاز کردند. به طور مثال، گردان ذوالفقار از تیپ ۱۲ قائم^(عج) ساعت ۲۰ از نقطه‌ی رهایی در معبر مخصوص خود به سمت هدف حرکت کرد، اما گردان سیدالشهدا از همان تیپ در معبری دیگر ساعت ۲۲ حرکت خود را به سمت هدف آغاز کرد. همان طور که قبلاً اشاره شد به دلیل این‌که مسافت معابر متفاوت بود، طوری آغاز حرکت گردان‌ها را در معابر به سمت هدف تنظیم کرده بودند که حداکثر تا

ساعت ۲:۳۰ دقیقه هم‌زمان به اهداف برسند و با اعلام رمز عملیات، به طور هماهنگ به خطوط دشمن حمله‌ور شوند. طبق دستور فرماندهی، برای جلوگیری از شنود دشمن حق استفاده از بی‌سیم در گردان‌ها ممنوع شده بود. همچنین در صورت لو رفتن معبری از گردان‌ها، دیگر گردان‌ها نمی‌بایست عملیات را آغاز می‌کردند.^{۱۹}

منطقه تا نیمه شب آرام بود و عکس‌العمل خاصی از دشمن دیده نمی‌شد. تنها چند گلوله‌ی منور روی ارتفاعات شیخ محمد و پیکانی شلیک شد. گردان‌ها به آرامی به سمت ارتفاعات حرکت خود را ادامه می‌دادند.

ساعت ۱ بامداد جنگال قرارگاه از حساسیت جدید



منطقه عملیاتی بیت‌المقدس ۶

ساعت ۱ نیمه شب بود. سکوت منطقه را فرا گرفته بود. رزمندگان تلاش می کردند با تنظیم زمان حرکت، رأس ساعت ۲:۳۰ دقیقه به خطوط عراقی در قله ای ارتفاعات برسند. ساعت ۱:۴۹ دقیقه جنگال قرارگاه، خبری مبنی بر حساسیت دشمن به ارتفاع ژیلوان گزارش کرد. خبر سریع به لشکر ۶ منعکس شد. ساعت ۲:۱۵ دقیقه تیپ ۱۲ قائم^(ع) به فرماندهی قرارگاه اعلام کرد نیروهایش در ۱۰۰ متری دشمن روی ارتفاعات استروگ قرار دارند. حسین پروین (جانشین لشکر ۱۰) هم زمان با تیپ ۱۲ اعلام کرد در منطقه ای میانی ارتفاعات شیخ محمد نیروها به مواضع دشمن رسیده اند و آماده ی اعلام رمز و حمله هستند، هر چند نیروهای چپ ارتفاعات شیخ محمد و استروگ هنوز به مواضع دشمن نرسیده اند. او گفت نیروهای میانی در دید دشمن قرار دارند و احتمال کشف عملیات هست، لذا باید عملیات را آغاز کرد. فرمانده قرارگاه با درخواست پروین

در مجموع، ۱۴ مسیر حرکت (معر) از نقاط رهایی مختلف در منطقه تا مواضع دشمن برای ۱۲ گردان از لشکرهای ۱۰ و ۶ و تیپ های ۱۲ و ۳۵ آماده شد

مخالفت و مجدداً تأکید کرد باید هم زمان به محورها هجوم شود. برای چند دقیقه خونسردی خودتان را حفظ کنید و نیروها را به طور کامل روی زمین بخوابانید. تا لحظاتی دیگر عملیات آغاز خواهد شد.^{۳۱}

آغاز درگیری در محور لشکر ۶ ویژه؛ اعلام رمز عملیات
ساعت حدود ۲:۲۰ دقیقه بود. تیرهای رسام در منطقه دیده می شد. بی سیم گردان ها کماکان خاموش بود. تیراندازی به سمت معابر لشکر ۶ ویژه انجام می شد. احتمالاً دشمن ستون نیروها را دیده بود. نیروها طبق دستور تیراندازی نمی کردند. فرمانده گردان ها در عین خونسردی نیروها را با سرعت بیش تری به سمت بالای ارتفاعات هدایت می کردند.

ساعت ۲:۳۵ دقیقه محصولی فرمانده لشکر ۶ ویژه ی پاسداران به قرارگاه فرماندهی اعلام کرد. گردان های ما چند دقیقه ای است با دشمن درگیر شده اند. شوشتری که انتظار درگیری پیش از موعد را نداشت، پس از شنیدن خبر، رمز عملیات را "یا امیرالمؤمنین^(ع)، یا امیرالمؤمنین^(ع)" اعلام کرد.^{۳۲} بدین ترتیب، عملیات "بیت المقدس ۶" با رمز "یا امیرالمؤمنین^(ع)" در ۲:۳۵ دقیقه بامداد روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۷ آغاز شد و ۱۲ گردان از لشکرهای ۶ ویژه، ۱۰ سیدالشهدا و تیپ های ۳۵ امام حسن^(ع) و ۱۲ قائم^(ع) از ساعت ۲:۳۵ دقیقه تا ۳:۰۰ به مواضع دشمن حمله ور شدند. توپ خانه و ادوات خودی نیز پشتیبانی آتش را شروع کرده بود و لحظه ای عقبه ی دشمن را آرام نمی گذاشت. همچنین ۲۷ توپ ۱۳۳ م.م، ۱۴ قبضه ۱۲۲ م.م، تعدادی توپ ۱۵۵ م.م و ۱۰۵ م.م، کاتیوشا، مینی کاتیوشا و خمپاره اندازها مواضع دشمن را هدف قرار می دادند.^{۳۳}

محور لشکر ۶ ویژه ی پاسداران؛ ارتفاع جنوبی شیخ محمد و پیکانی

اولین یگان درگیر در عملیات بیت المقدس ۶، لشکر ۶ ویژه بود. با درگیر شدن گردان ها در ساعت ۲:۳۵ دقیقه شوشتری رمز عملیات را اعلام کرد و سپس به محصولی فرمانده لشکر ۶ ویژه گفت: نیروهای تان را سریع به چپ و راست منطقه گسترش بدهید. تنگه ی بین "پیکانی و شیخ محمد" باید مسدود شود. احتمالاً دشمن نیروهای احتیاط را از این تنگه جهت بازپس گیری شیخ محمد وارد کند.

رزمندگان لشکر ۶ ویژه تا ساعت ۷ صبح توانستند تپه ی زیر قله ی اول شیخ محمد را تصرف کنند. دشمن فشار زیادی برای بازپس گیری تپه وارد می کرد. محصولی از قرارگاه می خواست که تپه را تحویل نیروهای لشکر ۱۰ بدهد و با توان بیش تری جهت تصرف پیکانی و مسدود ساختن تنگه وارد عمل شود، اما فرماندهی قرارگاه مخالفت کرد.

با روشن شدن هوا در روز سه‌شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۷ حرکت رزمندگان لشکر ۶ ویژه بسیار تسهیل شد. قوای عراقی که شب گذشته در محور شمالی پیکانی شکست سنگینی خورده بود به دلیل تأمین نداشتن مجبور به عقب‌نشینی شدند و لشکر ۶ ویژه توانست تنگه‌ی بین پیکانی و شیخ محمد را تصرف و با لشکر ۱۰ الحاق نماید.^{۳۴}

محور لشکر ۱۰ سیدالشهدا؛ ارتفاعات شیخ محمد

ارتفاعات شیخ محمد اصلی‌ترین محور عملیات بیت‌المقدس ۶ محسوب می‌شد.

حسین پروین در حالی که لحظات پراضطرابی را سپری می‌کرد، رأس ساعت ۳ بعد از نیمه شب رمز عملیات را اعلام نمود. ۴ گردان هم‌زمان از ۶ محور به مواضع تیپ ۷۶ از لشکر ۴ پیاده‌ی کوهستانی ارتش عراق مستقر بر ارتفاعات شیخ محمد حمله‌ور شدند.

تبادل گلوله‌های رسام و آتش توپ‌های خودی و دشمن در منطقه نسبت به ساعات قبل شدت بسیار بیش‌تری یافت. بیش‌ترین حجم آتش در محدوده‌ی منطقه‌ی جغرافیایی عملیات متمرکز بر ارتفاعات مهم شیخ محمد بود.

قوای عراقی می‌دانستند از دست دادن ارتفاعات

عملیات به کندی در محور لشکر ۶ ویژه پیش می‌رفت. به دلیل تمام شدن تدارکات، جیره‌ی غذا و مهمات، توان نیروهای خودی رو به کاهش بود. هلی‌کوپترهای خودی هرچه تلاش می‌کردند محلی برای استرینک تدارکات و تسلیحات پیدا کنند، به نتیجه نمی‌رسید. درگیری‌ها تا غروب ادامه داشت. بخشی از ارتفاع پیکانی و قله‌ی جنوبی شیخ محمد تا شب روز دوشنبه تصرف و تأمین شده بود، اما تنگه هنوز مسدود شده نبود و قوای عراقی تلاش می‌کردند از آن‌جا خارج بشوند.



عملیات بیت‌المقدس ۶

شیخ محمد یعنی تهدید شهرهای دوکان و قلعه دیزه، لذا سرسختانه مقاومت می کردند. از سوی دیگر رزمندگان لشکر ۱۰ از قوای خودی - که فرماندهی قرارگاه نجف موفقیت این لشکر را عامل پیروزی عملیات می دانست - با تمام تلاش و شجاعت، همه‌ی سنگرهای عراقی را یکی پس از دیگری منهدم می ساختند.

دقایق همچنان می گذشت. تا روشنایی هوا چیزی نمانده بود. پروین ضمن آن که فرمانده گردان‌ها را هدایت می کرد، لحظه به لحظه‌ی عملیات را به فرماندهی قرارگاه نجف مخابره می کرد.

قوای عراقی تاب مقاومت را در مقابل حملات سرسختانه‌ی رزمندگان از دست داده بودند. در شنود بی سیم‌های آنان جملاتی همچون "ما در محاصره ایم"، "پایگاه ما سقوط کرده است"، "فرمانده مان کشته شده است"، "برای ما هرچه سریع تر نیروی کمکی بفرستید"، "مهمات مان تمام شده است" و "آتش توپخانه بریزید" شنیده می شد.^{۲۵} هوا کاملاً روشن شده بود.

ساعت حدود ۷ بود. خبر رسید رزمندگان، قله‌ی آخر شیخ محمد را - که شمالی ترین قله‌ی این ارتفاع است - تصرف کرده اند و با پیشروی به سمت راست، از سمت چپ وارد تنگه‌ی کانی تو شده و ضمن الحاق با تیپ ۱۲، تنگه‌ی کانی تو را مسدود کرده اند.

لحظه‌ی بعد فرمانده گردان‌های دیگر محورها خبر آزادسازی قله‌ی دوم و سوم را هم مخابره کردند. پروین سعی می کرد با هدایت به موقع و صحیح، امکان الحاق گردان‌ها و جناح جنوبی لشکر را با لشکر ۶ فراهم و منطقه‌ی تصرف شده را تأمین نماید.

از سوی دیگر، قوای عراقی هم که مواضع مستقر بر قله‌ی شیخ محمد را از دست داده بودند تلاش می کردند با حفظ سرپل در محدوده‌ی قله‌ی وسط تا زیر قله‌ی اول، الحاق بین گردان‌های لشکر ۱۰ صورت نگیرد. ضمن آن که امکان ایجاد جای پایی برای پاتک و بازپس گیری منطقه میسر شود.

قوای دشمن در زیر قله‌ی وسط و اول در منطقه‌ی بی نام گمازول - که در آن دو تپه‌ی پاشنه‌ی وجود داشت و مکان مناسبی برای فرود هلی کوپتر بود - سعی می کرد ضمن انتقال نیروهای احتیاط و هلی برن آنان، با نفوذ و گسترش، منطقه را باز پس گیرد.

در چنین وضعیتی فرمانده قرارگاه نجف نور علی شوشتری با تحلیل صحیح صحنه‌ی نبرد، دستور تمرکز آتش توپ‌ها و ادوات روی گمازول را به یگان‌های توپخانه و ادوات صادر کرد. منطقه‌ی گمازول زیر آتش شدید توپ‌های خودی قرار گرفته بود. لحظه‌ی غرش توپخانه قطع نمی شد. فرماندهان خودی در گیر در خط، اختلال در هلی برد نیروها و تلفات قوای عراقی را پشت بی سیم اظهار می داشتند. قوای عراقی تلفات زیادی در گمازول متحمل شدند، لیکن سرسختانه مقاومت می کردند. فرماندهی قوای عراقی در منطقه پشت بی سیم به نیروهای مستقر در گمازول می گفت: «نگوید مهمات مان رو به اتمام است. از این موضوع نگران نباشید چرا که مهمات ایرانی‌ها نیز تمام شده است.»

ظهر بود. پروین برای بستن عقبه‌ی دشمن در گمازول، درخواست هلی برد نیروهای تازه نفس خود از ماؤوت و یک گردان از میان‌دوآب را به قرارگاه اعلام کرد.

سرهنگ خلبان انصاری فرمانده هوانیروز پس از مطلع شدن از درخواست تقویت نیروی لشکر ۱۰ سیدالشهدا در خط (قله‌ی اول شیخ محمد)، خود خلبانی یکی از ۶ فروند هلی کوپتر مأمور به عملیات

فرمانده یگان‌ها در حضور نورعلی شوشتری فرمانده قرارگاه نجف و معاونین وی، به طور مجزا، مانور گردان‌های تحت امر خود را تشریح کردند

گردان سیدالشهدا به استعداد ۲۴۸ نفر در قالب دو گروهان و یک دسته و گردان ذوالفقار به استعداد ۲۲۹ نفر در قالب دو گروهان با پشتیبانی گردان قمر بنی هاشم به استعداد ۲۰۳ نفر، از سه محور پیش‌بینی شده به مواضع تیپ ۴۴۸ عراق روی ارتفاع استروگ و تپه‌ی نقلی حمله‌ور شدند.^{۲۷}

تیپ ۴۴۸ ارتش عراق در عملیات بیت‌المقدس ۳ (۲۳ اسفند ۱۳۶۶) پیش از ۸۰ درصد منهدم شده بود و در حال تجدید سازمان و بازسازی بود. این تیپ دو گروهان روی استروگ و یک گروهان روی تپه‌ی نقلی مستقر کرده بود. نیروها عموماً زیر

بیست و پنج سال بودند و از منطقه‌ی عملیاتی شناخت کافی نداشتند.^{۲۸}

در آغاز عملیات، حرکت گردان سیدالشهدا به دلیل ناهماهنگی با گردان ذوالفقار در جناح راست به کندی صورت می‌گرفت، اما بعد از ساعت ۳ که گردان ذوالفقار هم به مواضع دشمن حمله‌ور شد، حرکت نیروها شتابنده شد. به ویژه زمانی که گردان ذوالفقار در محور سوم عملیات، با دور

زدن ارتفاع استروگ دشمن را غافل‌گیر کرد. دشمن تا پیش از عملیات، حمله را از میان ارتفاع شیخ محمد و استروگ تصور می‌کرد.^{۲۹}

جنس ارتفاع استروگ صخره‌یی بود و حرکت رزمندگان به سختی در آن صورت می‌گرفت. دشمن در محاصره قرار گرفته بود. ساعت ۴:۱۰ دقیقه فرمانده عراق به مافوق خود می‌گفت وضع ما خیلی اسفناک است. ما در محاصره هستیم. پشت خط‌شان را زیر آتش قرار دهید. خطوط ما در آستانه‌ی سقوط است. در پاسخ فرمانده مافوق می‌گفت: مقاومت کنید تا نیرو برسد.^{۳۰}

را به عهده گرفت و با پرواز به میاندوآب نیروها را به بانه منتقل کرد. سپس دیگر همکاران وی با ۳ هلی‌کوپتر ۲۱۴ نیروها را از بانه و مأوت در منطقه‌ای نزدیک به نیروهای درگیر در خط (دامنه‌ی ارتفاع قله‌ی شیخ محمد) هلی‌برد کردند.

نبود جاده‌های تدارکاتی در منطقه‌ی عملیاتی بیت‌المقدس ۶ و حضور مؤثر هوانیروز در موفقیت این عملیات بسیار حائز اهمیت بود. هوانیروز با به‌کارگیری ۶ هلی‌کوپتر - ۲ شونک و ۴ هلی‌کوپتر ۲۱۴ - به خوبی توانست اسلینک تدارکات و مهمات مصرفی را با فاصله‌یی بسیار کم از منطقه‌ی نبرد رزمندگان اسلام فراهم کند. همچنین با زیر آتش قرار دادن منطقه‌ی گمازول و تنگه‌ی کانی تو پشتیبانی مناسبی از نیروهای پیاده - که در محاصره‌ی مناطق مذکور بودند - به عمل آورد.

تدبیر حسین پروین جانشین فرماندهی لشکر ۱۰ سیدالشهدا در تقویت نیروهای خود جهت عقب راندن نیروهای دشمن در گمازول به ثمر رسیده بود. نزدیک غروب بود که الحاق بین دو قله‌ی وسط و اول شیخ محمد صورت گرفت و قوای عراقی به ناچار از گمازول به گمازول عقب‌نشینی کردند. از سوی دیگر، لشکر ۶ ویژه هم که به دلیل عدم وجود منطقه‌ی اسلینک هلی‌کوپتر از پشتیبانی تدارکاتی از طریق هوانیروز بی‌بهره بود و در مسدود ساختن تنگه‌ی شیخ محمد و پیکانی با مشکل مواجه شده بود، هم‌راه با پیروزی رزمندگان لشکر ۱۰ توانست قوای عراقی را از این تنگه وادار به عقب‌نشینی نماید و تنگه‌ی بین شیخ محمد و پیکانی را تصرف و تأمین کند.^{۳۱}

محور تیپ ۱۲ قائم (عج)؛ ارتفاعات استروگ و تپه نقلی

در پی درگیری نیروهای گردان سیدالشهدا با نگهبانان دشمن، در ساعت ۲:۴۵ دقیقه فرمانده تیپ برادر مهدوی‌نژاد دستور آغاز عملیات را به فرمانده گردان صادر کرد. همچنین پس از یک ربع به گردان ذوالفقار دستور حمله داده شد.

مسئولین اطلاعات و عملیات به همراه فرمانده گردان‌ها - که خود در طراحی مانور عملیات دخیل و از قبل به منطقه‌ی عملیاتی آشنا بودند - فرمانده گروهان‌ها و در برخی موارد حتی فرمانده دسته‌ها و فرماندهان واحدهای پشتیبانی رزم را با بردن در منطقه، نسبت به مسیر حرکت از نقاط رهایی تا مواضع دشمن و جزئیات مانور به‌طور دقیق توجیه و آشنا نمودند

شدند و الحاق دو گردان سیدالشهدا و ذوالفقار در قسمت میانی و انتهای استروگ صورت گرفت. با تصرف و تأمین ارتفاع استروگ، بخشی از نیروهای دو گردان از دو محور چپ و راست، قوای خودی را جهت آزادسازی تپه‌ی نقلی حمایت کردند. فرماندهی تیپ می‌دانست تسریع در آزادسازی استروگ، تسهیل در تصرف تپه‌ی نقلی را به دنبال خواهد داشت. تپه‌ی نقلی در چند صدمتری غرب ارتفاع استروگ قرار داشت.

تمرکز توان تیپ ۱۲ قائم^(ع) بر آزادسازی استروگ بود و تنها یک گروهان برای آزادسازی تپه‌ی نقلی اختصاص یافته بود. گروهان فوق به دلیل سختی زمین و طولانی شدن آزادسازی استروگ حدود ساعت ۴:۳۰ دقیقه صبح نتوانسته بود تپه را به تصرف درآورد، اما با آزادسازی استروگ، تأمین جناحین و کمک و پشتیبانی نیروهای گردان ذوالفقار و سیدالشهدا توانست تپه‌ی نقلی را تا ساعت ۵:۴۵ دقیقه تصرف کند. البته به دلیل تأخیر در تصرف تپه‌ی نقلی عمده‌ی نیروهای عراقی توانسته بودند از مسیر پشت تپه فرار کنند.^{۳۱}

محور تیپ ۳۵ امام حسن^(ع)، ارتفاعات آسوس

نیروهای تیپ ۳۵ امام حسن^(ع) به همراه یک گروهان از قرارگاه رمضان بیش‌ترین فاصله را از نقطه‌ی رهایی تا مواضع عراقی روی ارتفاع آسوس - که حدود ۸ ساعت پیاده‌روی داشت - طی کرده بودند و پس از اعلام رمز عملیات توانستند قلعه‌ی آسوس به نام "کُرکُر" را که نیروی عراقی اندکی از تیپ ۶۰۶ عراق به طور پراکنده بر آن مستقر بود، تصرف کنند. سپس با پیشروی به سمت یال ارتباطی ماییده آسوس و استروگ، آن‌جا را تا ساعت ۷ صبح پاک‌سازی نموده و با تیپ ۱۲ قائم^(ع) در جناح چپ خود در دامنه‌ی شمال ارتفاع استروگ الحاق کردند.^{۳۲}

اکثر سنگرهای عراقی در ارتفاع استروگ سقوط کرده بود. الحاق گردان‌های ذوالفقار و سیدالشهدا به دلیل قرار داشتن سنگر تیربار در ناحیه‌ی که تسلط خوبی به منطقه داشت، با مشکل مواجه شده بود. برای رفع مشکل می‌بایست تیربار منهدم می‌شد. محل تیربار در مسیر گردان ذوالفقار بود.

گردان ذوالفقار برای موفقیت نهایی باید سنگر تیربار دشمن را منهدم می‌کرد. سنگر تیربار از هر طرف بسته بود و تیربار در داخل سنگر، به گونه‌ی مستقر بود که تیربارچی ۱۸۰ درجه را به راحتی زیر آتش قرار می‌داد. تنها مسیر دستیابی به سنگر یک راه مال رو بود که زیر آتش تیربارچی قرار داشت. دلیل توقف و تلفات گردان‌های تحت امر تیپ ۱۲ در عملیات، وجود این تیربار بود. گردان ذوالفقار سعی کرد تیربار را منهدم سازد، اما ناکام ماند. سپس حسین رضوانی فرمانده گردان ذوالفقار از فرمانده گردان سیدالشهدا حاج عبدالله عرب‌نخعی خواست برای انهدام سنگر اقدام کند. لحظات سنگینی بود. امید فرمانده گردان به چند تن از

نیروهای زیر دستی بود که مسئولیت انهدام سنگر را به عهده داشتند. تیراندازی‌ها ادامه داشت. از چند طرف جاده‌ی مال رو، نیروها با سرعت عمل بسیار زیاد به طرف سنگر می‌دویدند. نیروهای پشتیبان سعی می‌کردند با اجرای آتش تمرکز سنگر تیربار را از بین ببرند. نزدیک روشنایی صبح بود. با اصابت اولین گلوله‌ی آر.پی.جی ۷ به سنگر تیربار، صدای الله‌اکبر رزمندگان در منطقه طنین‌انداز و سنگر تیربار منهدم شد. رزمندگان دو گردان با خوشحالی به باقی‌مانده‌ی مواضع عراقی حمله‌ور

ساعت ۱:۴۹ دقیقه شنود قرارگاه، خبری مبنی بر حساسیت دشمن به ارتفاع ژیلوان گزارش کرد. خبر سریع به لشکر ۶ منعکس شد



_____ کانال‌های تصرف‌شده از دشمن در منطقه‌ی عملیاتی ماؤوت؛ والفجر ۱۰، ۱۳۶۶/۱۲/۳۰

نتایج و ارزیابی عملیات

عملیات روز سه‌شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۷ پایان پذیرفت. اهداف عملیات با تلاش یگان‌ها به طور کامل تصرف و تأمین شده بود و فرماندهان از موفقیت عملیات بسیار راضی و خوشحال بودند. یگان‌های رزم در عملیات با کم‌ترین تلفات توانسته بودند اهداف محور خود را تأمین نمایند. فرماندهان برخی از

عوامل مهم در موفقیت عملیات بیت‌المقدس ۶ را اینچنین برمی‌شمردند:

۱. رعایت اصل وحدت فرماندهی، به طوری که در این عملیات فرماندهی قرارگاه نیروی زمینی و خاتم هیچ‌گونه دخالتی در اجرای عملیات نداشتند و شوشتری به عنوان فرمانده قرارگاه نجف به طور مستقیم عملیات را طراحی و اجرا نمود.
۲. رعایت اصل غافل‌گیری؛ قوای خودی چند روز قبل از عملیات به منظور فریب دشمن، به یگان‌های مستقر در منطقه‌ی شرق ماؤوت دستور داده بودند ورود و خروج و نقل و انتقالات از منطقه‌ی ماؤوت انجام شود. یگان‌های رزم از جمله لشکر ۵ نصر، لشکر ۷ ولیعصر (عج)، تیپ ۴۸ فتح، لشکر ۱۰ سیدالشهدا، لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) و لشکر ۳۲ انصارالحسین (ع)، با اجرای این دستور توجه اصلی دشمن را به منطقه‌ی جنوب شرقی ماؤوت جلب کردند.
- مضاف بر تحرکات قوای خودی در جنوب شرقی ماؤوت، رعایت پوشش و اختفا در طراحی عملیات و انتقال نیروها تا آغاز عملیات کمک بزرگی به غافل‌گیری دشمن کرد. به طوری که اسرای عراقی در عملیات،
- در بازجویی‌ها در این باره بیان می‌کردند: «چهار روز پیش به ما گفته بودند ایرانی‌ها روز عید فطر قصد عملیات را دارند، اما به دلیل این‌که تحرکاتی را در منطقه مشاهده نمی‌کردیم آماده‌باش را جدی نگرفتیم.»
- فرماندهی قوای عراقی در منطقه‌ی عمومی ماؤوت پیش‌بینی کرده بود تک اصلی از جنوب شرقی ماؤوت و تک فرعی در شیخ محمد و پیکانی انجام شود. لذا به محض اولین درگیری به توپخانه‌ی خود فرمان داده بود به سمت دشت ماؤوت و گردنه‌ی قمیش اجرای آتش کند.
۳. تشخیص محور پاتک دشمن در منطقه‌ی عملیات و اجرای بسیار مناسب آتش توپ‌ها بر قوای دشمن.
۴. نقش فعال هوانیروز؛ خلبانان شجاع هوانیروز توانستند نیروهای پیاپی را به لحاظ تدارکاتی و تسلیحاتی به خوبی پشتیبانی کنند. همچنین هلی‌برد نیروهای لشکر ۱۰ نقش بسیار تعیین‌کننده‌ی در موفقیت عملیات داشت.
۵. توان بالای فرمانده گردان‌ها به ویژه فرمانده گردان‌های لشکر ۱۰ که در هدایت نیروها و تأمین اهداف بسیار خوب عمل کردند.^{۳۳}

تلفات و خسارات دشمن

در این عملیات بیش از ۸۰۰ تن از نیروهای عراقی کشته یا زخمی و حدود ۱۸۰ نفر اسیر شدند. تیپ‌های ۷۶، ۴۴۸ و ۶۰۶ نیز از ۲۰ تا ۸۰ درصد منهدم شدند. همچنین ۳ توپ ضد هوایی ۱۴/۵ م.م، ۱۰ خمپاره‌انداز ۶۰۶ م.م و یک موشک اس. پی. جی. به غنیمت گرفته شد.^{۳۴}

ارجاعات:

۱. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، اطلس جنگ ایران و عراق، فشرده نبردهای زمینی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۹، ص ۹۴، ۹۳ و ۹۰.
۲. کالک شماره ۱۸۰۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، قرارگاه مرکزی نجف، ۱۳۶۷/۳/۱ و سند شماره ۶۸۰، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس. گزارش عملیات بیت المقدس ۶، ۱۳۶۷، ص ۱۱ و ۱۲.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، اطلس جنگ ایران و عراق، فشرده نبردهای زمینی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۹، ص ۸۴ و حسن دری، کارنامه اطلس نبردهای زمینی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹-۱۲۸.
۷. همان.
۸. سند شماره ۶۸۰، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس. گزارش عملیات بیت المقدس ۶، ۱۳۶۷، ص ۹.
۹. سند شماره ۰۳۰۵۱۵، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، صادره از دفتر سیاسی نمایندگی امام در سپاه (قرارگاه نجف)، ۱۳۶۷/۳/۳.
۱۰. همان.
۱۱. مأخذ ۸، ص ۱۰.
۱۲. مأخذ ۸، ص ۱۰، ۹ و مأخذ ۹.
۱۳. سند شماره ۱۱۸۵۶، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس،

- صادر از معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۷/۳/۱ و سند شماره ۳۰۴۱۸، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، صادره از معاونت اطلاعات قرارگاه نجف سپاه، ۱۳۶۷/۲/۲.
۱۴. سند شماره ۱۱۸۵۶، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، صادره از معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۷/۳/۱.
۱۵. سند شماره ۳۰۴۶۵، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، صادره از فرماندهی قرارگاه نجف سپاه، ۱۳۶۷/۲/۱۵.
۱۶. مأخذ ۸، ص ۱۳.
۱۷. سند شماره ۳۶۰۳، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، صادره از اطلاعات قرارگاه نجف سپاه، ۱۳۶۷/۳/۲۴.
۱۸. مأخذ ۸، ص ۲۲-۲۱ و مأخذ ۹.
۱۹. همان.
۲۰. مأخذ ۸، ص ۲۲.
۲۱. همان.
۲۲. همان، ص ۲۲-۲۳.
۲۳. همان، ص ۱۷ و ۲۳-۲۲.
۲۴. همان، ص ۲۵-۲۲.
۲۵. سند شماره ۳۰۴۸۷، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، صادره از معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۷/۲/۲۶.
۲۶. مأخذ ۸، ص ۲۶-۲۲ و ۳۶.
۲۷. سند شماره ۵۲۰، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، گزارش اجمالی عملیات بیت المقدس ۶ -- تیپ ۱۲ قائم (ع)، راوی: اسماعیلی، ۱۳۶۷، ص ۱۱.
۲۸. سند شماره ۳۰۵۳۴، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، صادره از معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۷/۳/۱۱ و مأخذ ۸.
۲۹. مأخذ ۲۷، ص ۱۲-۱۳.
۳۰. مأخذ ۲۵.
۳۱. مأخذ ۲۷، ص ۲۰-۱۲ و سند شماره ۶۲۲، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، گزارش اجمالی عملیات بیت المقدس ۶ -- تیپ ۱۲ قائم (ع)، راوی: اسماعیلی، ۱۳۶۷، ص ۶-۵.
۳۲. مأخذ ۸، ص ۲۳.
۳۳. همان، ص ۳۶-۳۵.
۳۴. همان، ص ۲۹-۲۷.



گزارش اولین گردهمایی راویان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

احسان حسینی نسب

به عنوان ابتکاری در سطح ملی است. با پیروزی انقلاب در ایران، سپاه، جهاد سازندگی و ... تأسیس شد و تأسیس این نهادها جزو ابتکارات خارق العاده‌ی حضرت امام خمینی بود و همه‌ی این ابتکارها در پیش برد و حفظ انقلاب مؤثر بود؛ به طبع مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ نیز دارای چنین نقشی است.

ابتکار راویان در کنار حضور فرماندهان ابتکاری در سطح ملی با آثار تاریخی است. پیشینه‌ی تاریخی ایران فاقد چنین الگویی

است، الگویی که در زمینه‌های دفاعی و جنگی و حتی صلح در کشور ما تا پیش از دفاع مقدس وجود نداشت.

مسئله‌ی دوم، اهمیت مرکز است. به رغم اهمیتی که برای مرکز مطالعات قائل هستیم، این مرکز در کشور شناخته شده نیست. جالب توجه این که این مرکز در سپاه پاسداران و ستاد کل نیروهای مسلح هم ناشناخته است. ناشناخته‌تر از مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، راوی‌گری است. امروز راوی‌گری را با معیار راویان آموزش دیده‌ی که برای روایت‌گری در مناطق جنگی حضور دارند و مردم را با عملیات‌ها آشنا می‌کنند می‌شناسند. در واقع راوی‌گری هیچ مورد توجه قرار نگرفته است. خود راوی‌گری نیز در مرکز مطالعات مغفول مانده است؛ به این معنی که ما اثر مکتوبی درباره‌ی این پدیده، شکل‌گیری، آثار، نتایج و ... [آن] در خود این مرکز نداریم.



دریابان علی شمخانی (رئیس مرکز راهبردی ستاد فرماندهی کل قوا)؛ تهران؛ ۱۳۹۱/۳/۹

باید از قدرت نرم راویان برای مقابله با جنگ نرم استفاده کرد

همایش راویان هشت سال دفاع مقدس با حضور ابراهیم محمدزاده، محمد درودیان، دریادار شمخانی و تعدادی از راویان دفاع مقدس در ۸ خرداد ۱۳۹۱ در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ برگزار شد. در آغاز این همایش، دکتر حسین اردستانی، مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس گزارشی درباره‌ی چگونگی برگزاری گردهمایی راویان دفاع مقدس، اهداف آن و ... ارائه داد. وی گفت:

اهداف برگزاری

«اهداف برگزاری همایش راویان هشت سال دفاع مقدس در پنج محور تعریف شده است: اولین هدف از برگزاری این همایش، بزرگداشت سالگرد سالانه تأسیس بخش جنگ و فعالیت تاریخ‌نگاری راویان



ابراهیم حاج محمدزاده (مسئول سابق مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و معاون سیاسی فرماندهی کل سپاه؛ تهران، ۱۳۹۱/۳/۹)

خاطرات راویان شیرین است

مسئله‌ی سوم، خاطرات خود راویان است. شاید خاطرات راویان به اندازه‌ی خاطرات فرماندهان، ناب و منحصر به فرد باشد. خاطرات راویان، خاطراتی بکر و شیرین است که حتماً باید ثبت و ضبط شود. هدف دیگری که در این مسئله باید به آن توجه کرد، تجدید دیدار راویان با یکدیگر است. باید برنامه‌یی در نظر گرفت که راویان هر ساله بتوانند با یکدیگر دیدار داشته باشند؛

شاید بتواند مرکز از توان راویان برای ثبت و ضبط خاطرات استفاده کند.

هدف دیگری که برای این نشست قائل شده‌ایم این است که مسائل مربوط به راویان را در این نشست مطرح کنیم و از نویسندگان راوی دفاع مقدس تقدیر و تشکر کنیم. همه ساله آثاری از راویان و افراد غیر راوی در مرکز به انتشار رسیده و در جامعه توزیع می‌شود. تصمیم گرفته‌ایم هر ساله در جلسه‌یی که با راویان خواهیم داشت، از افرادی که در حوزه‌ی دفاع مقدس در مرکز مطالعات کتابی را به انتشار می‌رسانند، تقدیر کرده و حتی از افرادی که در مرکز حضور دارند، اما کتابی را با موضوع دفاع مقدس در انتشارات دیگری به چاپ می‌رسانند نیز تقدیر و تشکر کنیم. امسال برای اولین بار این برنامه را اجرا خواهیم کرد.»

پس از دکتر اردستانی، ابراهیم محمدزاده از پیشکسوتان جهاد و شهادت و مؤسس مرکز به سخنرانی پرداخت. وی در این جلسه گفت:

مبارزه برای ما یک اصل بود

«ما در نسل اولی که در مرکز مطالعات حضور داشتیم، به دلیل این که سن مان از بقیه بیش تر بود، شمه‌هایی از جنگ ویتنام، کوبا و کره را بررسی کرده بودیم و از جنگ‌های صورت گرفته در سده‌ی اخیر آگاهی‌هایی داشتیم. برای ما انقلاب به معنای یک مبارزه‌ی دائمی بود و برای ما فعلیت داشت و در عین حال، مبارزه به عنوان یک علم مطرح شده بود. با تشکیل سپاه در راستای آگاهی از انقلاب و مسائل مرتبط با آن از جمله برخورد با جریان‌های مختلف با محوریت دیدگاه حضرت امام، دفتر سیاسی را در سپاه تشکیل دادیم و به مجرد آغاز جنگ تحمیلی، متوجه شدم که باید قدر این جنگ را بدانیم. در زمان جنگ به دفتر آقای رضایی مراجعه کردم و به او گفتم که می‌خواهم وقایع جنگ را جمع‌آوری کنم و تحلیل من هم برای این کار، این است که این جنگ ویژگی‌هایی دارد که باید آن را مانند جنگ‌های صدر اسلام ثبت کنیم.

روند تشکیل بخش جنگ و راوی گری

«روند تشکیل و تأسیس بخش جنگ و راوی گری در واقع صحیح است، اما در واقع چیزی که انجام شده تاریخ نگاری جنگ است. بخش جنگ، بخشی ساختاری بود و این کار در ذیل آن ساختار انجام می شد، چنانچه بخش های دیگری هم در ذیل این ساختار وجود داشت، مانند بخش سیاست خارجی، بخش داخلی و ما هیچ وقت خودمان را راوی - با تعریفی که امروزه از راوی وجود دارد -

دکتر اردستانی: حضور راویان در کنار فرماندهان ابتکاری در سطح ملی با آثار تاریخی است. پیشینه تاریخی ایران فاقد چنین الگویی است، الگویی که در زمینه های دفاعی و جنگی و حتی صلح در کشور ما تا پیش از دفاع مقدس وجود نداشت

نمی دانستیم؛ راوی گری، اولین بار در سال ۱۳۶۳ مطرح شد؛ بنده نظرم بیش تر به عنوان "پژوهش گر - محقق" نزدیک بود؛ آقای نخعی پیشنهاد داد بنویسیم "راوی". اما نه فرماندهان ما را به نام راوی می شناختند و نه خودمان احساس یک راوی را داشتیم که می خواهد چیزی را روایت کند. مسئله ای ما در واقع شکل گیری تاریخ نگاری جنگ در سپاه است.

خانواده ای راویانی که

طی سه دهه بر تاریخ نگاری جنگ اهتمام داشتند بین پانصد تا هزار نفر را شامل می شود. نکاتی که عرض می کنم ناظر به مسئله ای این خانواده ی پانصد تا هزار نفری در خصوص تاریخ نگاری جنگ و با نگاه به آینده است. در نظر من سه ملاحظه وجود دارد.

مسائل مرتبط با تاریخ نگاری جنگ

ما به عنوان مرکز اسناد و مطالعات دفاع مقدس با سه مسئله مواجه هستیم: مسئله ای اول خود تاریخ نگاری

اگر برادر رضایی حضور نداشت، این مرکز هیچ گاه به وجود نمی آمد. ایشان خیلی خوشنود شد و در تأسیس این مرکز بسیار هم کاری کرد.

مرکز مطالعات الگو و اسوه ی مناسبی است برای کاری ها، تألیفی و مطالعاتی؛ مانند خود جنگ. در جنگ صدها درگیری در خصوص دولت، افراد مختلف و جریان های مختلف وجود داشت.

ارکان انقلاب

انقلاب از دیدگاه امام مقصد دارد. انقلاب سه پایه دارد: اسلام ناب؛ رهبری ولایی و مردم. من معتقد بودم اگر انقلاب همین سه رکن را داشت دیگر نباید با این همه فتنه و چالش مواجه می شد، چرا که در حقانیت اسلام و رهبری ولایی حضرت امام خمینی تردیدی وجود نداشت، مردم هم به فرموده ی حضرت امام از بهترین امت ها از صدر اسلام تا کنون هستند. پس مشکلات و فتنه هایی که به وجود آمده از چیست؟ مسائل و مشکلات از پایه ی چهارم این مسئله است و آن، مسئله ی مسئولین است. بنابراین هشدارهای اصلی امام درباره ی انقلاب همواره در خصوص مسئولین بوده است. همه ی جریان هایی که در ایران اتفاق افتاده به گونه یی در رابطه با عده یی از مسئولین بوده است.

امام همواره به گونه یی عمل کرده که با دیپلماسی های دنیا تطابق نداشته و دشمن برانگیز بوده است. امام در سه جا در صحیفه می گوید: ما مرد جنگیم.

پس از آقای محمدزاده، یکی از برادران، یکی از سروده های خود را - که با راوی گری مرتبط بود - خواند. سپس محمد درودیان مسئول مرکز در سال ۱۳۶۰ ضمن تشکر از برگزار کنندگان این جلسه، از شهیدان دوران جنگ تحمیلی و راویان مرحوم یاد کرد و گفت:

سپاه بر اساس چه ملاحظات و بر مبنای چه تفکری شکل گرفت؟ پاسخ به این سؤال به گذشته‌ی مرکز مطالعات و شأن تأسیس این مرکز بازمی‌گردد. پرسش دوم این است که مسئله‌ی تاریخ‌نگاری جنگ در سپاه چه مراحلی را در توسعه و نهادینه شدن طی کرده است؟ این بحثی است که می‌تواند در نشست‌های دیگر هم مطرح شود. پرسش سوم نیز این است که بایسته‌های تاریخ‌نگاری جنگ کدام است؟ به نظر این مسئله، مسئله‌ی آینده است؛ چرا که ما روزی با واقعیهی عینی نسبت داشتیم، اما امروز سؤال این است: با این واقعیهی تاریخی چه نسبتی داریم و این واقعه را چگونه می‌خواهیم تحلیل کنیم؟

در خصوص پرسش اول باید گفت دو جنبه وجود دارد: یکی بحث تأسیس و دیگری مسئله توسعه‌ی اولیه. در بحث تأسیس به نظر این مسئله که چه اتفاقاتی افتاد مهم است، اما وجه اصلی، وجه اندیشه‌ی است که در پشت این مسئله وجود دارد. به نظر در تأسیس این دفتر چند مسئله مهم بود: اول این که آقای محمدزاده به من گفتند هر چه را که در زمان اعزام به مناطق جنوب دیدی، جزو تاریخ است. نکته‌ی دیگری که ایشان به من گفت این بود که مورخین اسلامی را نام برد و گفت آن‌ها در آن زمان تاریخی را نمی‌نوشتند مگر این که خودشان آن را روایت می‌کردند؛ بنابراین در نگارش وقایع دقت کن. نکته‌ی دیگر این است که فضای کلی‌یی که تاریخ‌نگاری جنگ را در آن شروع کردیم؛ فضای نگرانی از تحریف تاریخ در خلال دعوایی بود که بین بنی‌صدر و ارتش و ... وجود داشت. نکته‌ی چهارم این است که نگاه ما در ابتدا به جنگ، رویکردی سیاسی- اجتماعی داشت. بنابراین سازمان‌دهی ما بر اساس معادله‌ی "تجاوز - مقاومت" بود. یعنی ساختار ما به این شکل بود که می‌گفتیم در جنوب سه محور وجود دارد؛ سه نفر مسئول شوند:

جنگ در نسبت با واقعیت است. یعنی آن چیزی که در خرداد سال ۶۰ شروع شد. در واقع نسبت خانواده‌ی راویان با واقعیت جنگ تحمیلی است. مسئله‌ی دوم ما، خود تاریخ تاریخ‌نگاری است. یعنی مجموعه فعالیت‌هایی که خانواده‌ی راویان در خصوص جنگ ایران و عراق انجام داده‌اند و با توجه به چشم‌اندازهای آینده چه کارهای دیگری باید انجام دهند. مسئله‌ی سوم این است که جنگ تاریخی شده است؛ به این معنا که امروز دیگر چیزی به عنوان جبهه و توپ و تانک و فرمانده و قرارگاه وجود ندارد، حتی امروزه

کسانی که به مناطق جنگی اعزام می‌شوند، زمین مسطحی را می‌بینند و به آن‌ها درباره‌ی ناهمواری‌های این زمین در زمان جنگ اطلاعاتی داده می‌شود. امروز چیزی به نام واقعیهی جنگ تحمیلی میان ایران و عراق وجود ندارد؛ پس مسئله‌ی جنگ چه شده است؟ در واقع باید گفت جنگ از یک امر واقعی و عینی تبدیل شده است به یک مسئله‌ی ذهنی. جنگ از واقعیت تبدیل

شده است به مجموعه‌ی از خاطرات و متون.

تاریخی شدن این متون به این معنا است که اگر برای ما در زمان تأسیس راوی‌گری در جنگ؛ مسئله‌ی اصلی واقعیهی جنگ بود، امروز و در آینده مسئله‌ی ما امری تاریخی است. در مسئله‌ی اول که به تاریخ‌نگاری جنگ و مسئله‌ی سوم که تاریخی شدن جنگ است فکر می‌کنم، سه پرسش وجود دارد که باید به این پرسش‌ها پاسخ داد.

تاریخ‌نگاری در سپاه با چه ملاحظاتی انجام می‌شود؟
پرسش اول این است که اساساً تاریخ‌نگاری جنگ در

دریابان علی شـمخانی: دشمن ما امروز صدای توپ و تفنگ ندارد، این دشمن خطرناک‌تر از صدام است. بدون آمبولانس ما را تشییع جنازه می‌کنند. بدون شلیک تیر ما را می‌کشد. مسئله‌ی دشمن را جدی باید گرفت. به همین دلیل باید راویان جنگ، قدرت نرم تولید شده در زمان جنگ را در جامعه مطرح کنند و سکوت را در این زمینه بشکنند



محمد درودیان (راوی مرکز، نویسنده و پژوهش گر)؛ تهران؛ ۱۳۹۱/۳/۹

خرمشهر - آبادان؛
سوسنگرد - اهواز؛
شوش - دزفول؛ چرا
که عراق از این سه
محور وارد خاک
ما شده است. پس
متجاوز از این سه
محور آمده و مقاومت
هم باید در این سه
محور انجام شود. ما
حدود هفتصد نوار با
همین رویکرد ضبط
کردیم که مثلاً پنج
ساعت آن با شهید
بهرز مرادی بود که

به کیفیت کاری که این روزها در تاریخ‌نگاری جنگ صورت گرفته است نبود و طبیعی است به دست آمدن این میزان از کیفیت در تاریخ‌نگاری جنگ با گذشت زمان صورت گرفته است؛ اما عناصر اصلی تاریخ‌نگاری در تاریخ‌نگاری‌های صورت گرفته در زمان جنگ وجود داشت.

مراحل توسعه‌ی اولیه‌ی مرکز

در مورد توسعه‌ی اولیه‌ی مرکز باید تأکید کنم که جنگ از مقاومت اولیه خارج شده بود، اما ما کار تاریخ‌نگاری خود را با همان رویکرد اولیه انجام می‌دادیم. البته بعد از آن در عملیات‌های دیگر ساختار امر مستندنگاری عوض شد و به این شکل شد که مستندنگاری متناسب با عملیات انجام شود. یعنی یک نفر در کنار فرمانده، یک نفر در قرارگاه و ... حضور داشته باشد. طبیعی است در این فرایند رویکرد سیاسی - اجتماعی مادر مستندنگاری جنگ که بر مبنای مقاومت در مقابل تجاوز استوار بود، عوض شد و ساختار آن تبدیل به ساختاری عملیاتی گردید. نکته‌ی مهم در توسعه‌ی اولیه‌ی مرکز آن است

زمانی که خرمشهر آزاد شد با ایشان گفت‌وگو کرده و این نوارها را ضبط کردیم که اتفاقاً کار بسیار خوب و ارزشمندی هم بود.

نکته‌ی دیگری هم که وجود داشت این بود که وقتی وارد جنوب شدیم، چارچوبی تحلیلی برای کار خودمان در نظر گرفتیم که جنگ را به زمینه‌های تجاوز؛ مقاومت؛ تثبیت دشمن؛ عملیات‌های چریکی و ... تقسیم می‌کرد. این تحلیل، تحلیلی بود که متعلق به آقای شمخانی بود و همه هم پذیرفته بودند. این‌ها نکاتی بود که درباره‌ی تأسیس داشتیم.

ما با هر محور مقاومتی که وجود داشت جلسات دوره‌ی برگزاری می‌کردیم. هر یک ماه یک‌بار در یکی از این محورها جلساتی می‌گذاشتیم، نکات را می‌گفتیم و نهایتاً آرام آرام روش اصلی تاریخ‌نگاری در جنگ شکل گرفت، اما مهم این بود که اندیشه‌ی در پشت این عمل وجود داشت و از ابتدا هم این پروسه با رویکرد تاریخ‌نگاری شروع شد و این گونه نبود که ملاحظات نظری و روشی در این کار وجود نداشته باشد. البته کاری که در آن زمان انجام می‌شد

و مشاهدات خود را نوشته‌اند و منتشر کرده‌اند. آثاری را مرکز منتشر نموده و در قالب اطلس، کتاب‌های تحلیلی، روزشمار و ... روشی را در تاریخ‌نگاری جنگ نهادینه کرده است. بنده معتقدم بیش‌ترین ظرفیت و توانمندی مرکز در همین تاریخ‌نگاری جنگ است. به نظرم اگر همین حوزه را پی‌گیری کنیم کافی است؛ اما به هر روی باید در روش تاریخ‌نگاری بیش‌تر کار شود؛ چرا که در این خصوص کار خاصی نکرده‌ایم. تنها کتابی که در روش قابل اعتنا است، همان کتاب تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری* است و ما چیز دیگری غیر از آن منتشر نکرده‌ایم. حال آن‌که بیش از هفتاد ساعت با افراد مختلفی در خصوص تاریخ‌نگاری جنگ گفت‌وگو شده است و اگر همین گفت‌وگوها را جمع‌آوری کنیم، متوجه می‌شویم که ظرفیت ما در تاریخ‌نگاری است و حتی می‌توان هدف نهایی‌مان را تدوین تاریخ جامعی از جنگ ایران و عراق قرار دهیم. ما نگاهی می‌خواهیم که مبتنی بر کلیات باشد؛ جزئیات ارزشمند است اما وقتی موجودیت پیدا می‌کند که کلیاتی وجود داشته باشد. مثلاً الآن برای ما چقدر مهم است که اسم گردان‌ها و لشکرهای شاه اسماعیل چه بوده است. این جزئیات چقدر برای ما مورد توجه است؟ به نظرم ما باید از این جزئیات عبور کنیم و به کلیات بپردازیم.

منظور از تاریخی شدن

ما در آن زمان خود واقعه را مورد اهمیت قرار می‌دادیم. به این معنی که من به فرمانده مراجعه می‌کردم و در کنار او منفعل از عمل او، به ثبت و ضبط وقایع می‌پرداختم، اگر جلسه‌ی برگزار می‌شد، ضبط می‌کردم، اگر فرماندهی صحبت می‌کرد ضبط می‌کردم و نهایتاً با پایان عملیات گزارش خود را می‌نوشتیم؛ یعنی همان‌طوری که یک فرمانده جنگ را اداره می‌کرد، ما نیز همان جنگ را ثبت و ضبط

که پایه‌های اصلی مرکز در آن زمان با گذاشتن روزشمار، تاریخ‌شمار، مجموعه‌ی تحلیلی عملیات‌ها و اطلس جنگ بود که همه‌ی این‌ها توسط آقای محمدزاده انجام شد و نقش ایشان در این خصوص غیر قابل انکار است.

فرق تاریخ‌نگاری جنگ در سپاه و ارتش

کسی به نام دکتر رادمنش در دانشگاه شهید بهشتی تاریخ درس می‌داد. ارتش ایشان را آورده بود برای تاریخ‌نگاری. ما در آن زمان از ایشان خواستیم تا با هم همکاری کنیم و نهایتاً به دلایلی این همکاری میسر نشد و آن‌ها هم کار خاصی انجام ندادند. کار تاریخ‌نگاری به این ترتیب که ثبت و ضبط تاریخ هم‌زمان با واقعه انجام گیرد، به عنوان کاری ممتاز و تاریخی در سپاه انجام شد. جریان‌های مختلفی در سپاه وجود داشت که می‌خواست بر انجام این کار اصرار داشته باشد، اما به هر دلیلی که بود انجام آن میسر نمی‌شد.

محمد درودیان:

مرکز امروز از نظر اسناد بی‌نظیر است؛ راویانی وجود دارند که در کنار فرماندهان حضور داشته‌اند و مشاهدات خود را نوشته‌اند و منتشر کرده‌اند

بایدهای آینده چیست؟

بعد از سی سال تحقیقاتی که انجام داده‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که برداشت اولیه‌ی که ما از جنگ داشته‌ایم، چه به لحاظ مفهوم و چه به لحاظ روش، می‌توانست زندان فهم ما باشد برای امروز و آینده. یعنی ما باید این ظرفیت را در خود ایجاد کنیم که در برداشت‌ها و تفسیرهایی که به مسئله‌ی تاریخ‌نگاری جنگ داشته‌ایم، تجدیدنظر و مرور کنیم.

مرکز امروز از نظر اسناد بی‌نظیر است؛ راویانی وجود دارند که در کنار فرماندهان حضور داشته‌اند

* این کتاب توسط مرکز چاپ شده است.

پس ما هم به عنوان یک مرکز باید تغییر کنیم، مبانی و روش جدیدی را در نظر بگیریم و داده‌های جدیدی را تولید کنیم.

مسئله‌ی دوم، میزان آمادگی ارتش برای جنگ است. من دوره‌یی که از انقلاب تا اول حمله‌ی عراق در کشور وجود داشت را چندین بار در زمان‌های مختلف مطالعه کردم و کتاب‌هایی که توسط ارتش به چاپ رسیده است را اهتمام کرده و خوانده‌ام. تا قبل از وقوع جنگ یک سند در میان این اسناد ندیدم و در مطبوعات آن دوره هم حتی یک خبر را بررسی نکردم که در طی آن ارتش اعلام کرده باشد

برای حضور در جنگ آمادگی ندارد، حتی خبری دال بر این که ارتش به یکی از مسئولین گفته باشد آمادگی دفاع از کشور را ندارد. ادبیات فروپاشی قدرت دفاعی ایران را چه کسی تولید می‌کرد؟ صدام و غرب معتقد بودند ایران آسیب‌پذیر است و اگر مورد حمله قرار بگیرد، شکست می‌خورد. اما بعد از حمله و شکست عراق، ادبیات ارتش به این صورت شکل

گرفت که ارتش آماده‌ی دفاع از کشور نبوده است. بنابراین تقلیل نیرو دادیم، پادگان‌ها خالی شد و ... نهایتاً ارتش بعد از جنگ با عراق، ادبیاتی را تولید کرده است که با ادبیات عراق در قبل از حمله تلاقی دارد. در صورتی که خود حمله و شکست عراق نشان می‌دهد که آن ادبیات غلط بوده است.

نکته‌ی سوم، پیش‌بینی وقوع جنگ است. همه‌ی اسناد وقوع جنگ را در شهریور پیش‌بینی می‌کنند. قاطع‌ترین سندهای ارتش، وقوع جنگ را در ۲۰ شهریور پیش‌بینی کرده است. یعنی ارتش با وقوع جنگ، جنگ را پیش‌بینی کرد؛ چرا که وقتی جنگ در

می‌کردیم. امروز مسئله‌ی ما چیست؟ بررسی بخشی از اسناد به جا مانده از دوران جنگ و بررسی بخشی از حرف‌هایی که تازه برای اولین بار بعد از جنگ زده می‌شود؟ در واقع مسئله‌ی ما امروز این نیست که با جنگ به عنوان یک واقعیه‌ی که دیروز اتفاق افتاده است، مواجه شویم؛ بلکه جنگ به دلیل اهمیتی که دارد به امری ذهنی تبدیل شده است و روز به روز هم بر آن اضافه می‌شود. در زمان جنگ به کسی خائن نمی‌گفتند، اما امروز به دلیل مسائل سیاسی می‌گویند فلان فرد در زمان جنگ خیانت کرده است. این مسائل در زمان جنگ اصلاً موضوع ما نبود اما امروز وضعیت ما نسبت به این موضوعات چگونه است؟ در واقع این مسائل فرایند تاریخی شدن یک مسئله است.

در فرایند تاریخی شدن سه موضوع بسیار مهم است و ما باید به آن پردازیم: اولین مسئله آن است که در زمان جنگ تحمیلی، وقوع جنگ میان ایران و عراق بر اساس این نظریه تعبیر شد که انقلاب ایران صدام را تحریک کرد تا به ایران حمله کند. این نظریه از آن‌جا مطرح شد که به حمله‌ی صدام به کشورمان مشروعیت دهد. این نظریه بعداً تغییر کرد؛ چرا که بعد از جنگ با ایران، وقتی صدام به کویت حمله کرد، توسط سازمان ملل به عنوان متجاوز شناخته شد. آن‌ها بعد از جنگ صدام با کویت می‌خواستند مشروعیت جنگ با ایران را تبیین کنند، به همین دلیل مشروعیت آن را از این نظر تبیین کردند که صدام متجاوز است و به دلیل این متجاوز بودن به خاک ایران حمله کرده است. طبیعی است که داده‌های جدیدی مطرح شد و کتاب‌هایی در خصوص اسناد تجاوز صدام به خاک کشورمان توسط غربی‌ها منتشر شد. در واقع این نظریه‌ها بوده است که داده‌ها را تولید کرده و مفاهیم را ساخته است.

در روند تاریخی شدن جنگ، نظریاتی که در مورد علل وقوع آن وجود دارد مدام تغییر می‌کند.

محمد درودیان:

آثاری را مرکز منتشر نموده و در قالب اطلس، کتاب‌های تحلیلی، روزشمار و ... روشی را در تاریخ‌نگاری جنگ نهادینه کرده است

تاریخ ۲۰ شهریور آغاز شد دیگر قطع نشد. پیش‌بینی یعنی چند ماه قبل از جنگ، آغاز آن پیش‌بینی شود. الآن آقای صفوی می‌گویند ما پیش‌بینی کردیم، آقای شمشانی می‌گویند ما آغاز جنگ را پیش‌بینی کردیم، ارتش می‌گوید پیش‌بینی جنگ را ما انجام دادیم.

آنان در حفظ اسلام بررسی و تبیین شود.» در ادامه‌ی این جلسه، دریادار شمشانی نیز در خصوص اهمیت موضوع راویان سخنانی را در جمع آنان مطرح کرد. وی گفت:

راویان سرمایه‌های غنی از موضوعات جنگ تهیه کرده‌اند

«گردهمایی راویان جنگ کار بسیار ارزشمند و خوبی است که توسط آقای اردستانی انجام شده است. هر چند این کار با تأخیر انجام شده است.

راویان جنگ سرمایه‌ی غنی از موضوعات جنگ تهیه کرده‌اند. هر چند که متأسفانه باید اقرار کرد به دلایلی که خارج از اراده‌ی ما است در جامعه نسبت به موضوعات جنگ نوعی سکوت برقرار شده است. لذا این‌که از این سرمایه چگونه می‌توان استفاده کرد و گوش‌ها و چشم‌ها را باز کرد تا این سرمایه را ببینند و از آن استفاده کنند کار بسیار دشواری شده است؛ مخصوصاً در ارائه‌ی محصولات بدل آن‌قدر حیرت و سرگردانی به افرادی که به کتاب‌هایی در حوزه‌ی دفاع مقدس مراجعه می‌کنند، ایجاد شده و این مسئله به دشواری‌های سابق افزوده شده است. این مسئله دلایل متعددی دارد، چرا که وقتی شما از جنگ روایت می‌کنید، از یک نهاد روایت می‌کنید.

راه اندازی راویان جنگ

با آغاز جنگ گروهی به خوزستان آمدند به اسم گروه "چهل شاهد" و می‌خواستند فیلم تهیه کنند. ضمن این‌که فیلم‌های جنگ ویتنام را می‌دیدم متوجه شدم خبرنگارهایی حضور داشته‌اند و ثبت و ضبط کرده‌اند. به همین دلیل برای من جذابیت داشت که ما هم این کار را در زمان جنگ انجام بدهیم و این فیلم‌ها را به عنوان اسناد نگاه داریم. این مسئله مصادف شد با تماس آقای محمدزاده و نهایتاً با توسعه‌ی

مقالاتی که نوشته نشده‌اند

اگر پیش‌بینی انجام گرفته است اسناد آن را نشان بدهیم تا بتوانیم بر اساس اسناد کار تحقیقاتی بیش‌تری انجام دهیم، چرا که احتمال جنگ مجدد وجود دارد. از سال ۷۴ تا کنون امریکا و اسرائیل مستمر گفته‌اند به ایران حمله می‌کنیم؛ اما به عدد انگشتان دو دست مقالاتی وجود ندارند که از تجربه‌ی جنگ با عراق استفاده کنیم تا در مقابل دشمن برای بار دوم غافل‌گیر نشویم. اگر از جنگی برای شرایط مشابه استفاده نکنیم، آن تجربه در تاریخ محصور شده است. اگر فلسفه‌ی وجودی این مرکز این بود که از تحریف جنگ جلوگیری کنیم، نباید فقط به جزئیات جنگ بپردازیم، اگر در جنگ، دفاعی از ناحیه‌ی

محمد درودیان:

بنده معتقدم بیش‌ترین ظرفیت و توانمندی مرکز در همین تاریخ‌نگاری جنگ است. به نظرم اگر همین حوزه را پی‌گیری کنیم کافی است

کشور ما صورت نمی‌گرفت، سرنوشت جامعه‌ی ما عوض می‌شد. اگر شکست نظامی خورده بودیم باید کاغذ سفید برای صدام امضا می‌کردیم؛ طبیعی است که مقاومت‌هایی شده است و این مقاومت‌ها ارزش بسیاری دارد و باید به آن‌ها هم پرداخت، اما مسئله‌ی اصلی این است که حالا که جنگ در برخی موارد دچار تحریف می‌شود و خادمان آن نادیده گرفته می‌شوند، نقش و ارزش تاریخی مقاومت در جنگ و اهمیت آن در حفظ موجودیت این کشور و نقش

خوب بود و در اثر ممارست در این کار بهتر شد. فرماندهان احساس کردند این راویان در عین این که ضبط کننده‌ی خوبی است، همدم خوبی هم هست و این مسئله منجر به آن شد که این شجره‌ی طیبه شکل بگیرد و امروز هم محصولات خوبی داشته باشد. واقعیت این است محصولاتتی که راویان جنگ ارائه دادند، مشخص کرد واقعیت‌های جنگ چیست و سهم جنگ‌آوران اصلی هم در مدیریت جنگ توسط همین راویان مطرح شد.

کاهش تولیدات در حوزه‌ی دفاع مقدس

بعد از جنگ، فتر مطالعات جنگ در سپاه پاسداران از نظر کمی کم کار است. هر چه به پایان جنگ نزدیک‌تر شدیم تعداد عملیات‌های مان کاهش یافت؛ هر چه از جنگ فاصله گرفتیم تا مقطعی تولیدات مان رو به افزایش بود و از مقطعی به بعد تولیدات مان رو به کاهش رفت. رقیب خیلی فعال

است و روز به روز تولیدات متنوعی تولید می‌کند و توانسته این نگاه را در جامعه جا بیندازد که مظلوم واقع شده است و حق من این نبوده است. طبیعی است که این بسیار بد است.

باید از قدرت نرم راویان استفاده کرد

باید منطق ما، مثل سابق فضای تبلیغاتی جنگ را بپوشاند؛ لذا احساس می‌کنم در معادله‌ی نابرابر هستیم. دین پیامبر اسلام دین قدرت نرم است. کارخانه‌ی تولید قدرت نرم از آن ما است.

سازمان سپاه، سازمان راویان نیز توسعه یافت، چه از نظر جذب نیرو و چه از نظر امکانات ابزاری کوشیدیم راویان را تجهیز کنیم.

جنگ موضوع امنیتی داشت، دو سازمان در جنگ فعال بودند، هم ارتش و هم سپاه و تصمیم گیرنده به تنهایی سپاه نبود، بلکه ارتش نیز حضور داشت. مسئله‌ی راوی‌گری متأثر از روحیات افراد هم بود، مثلاً اگر کسی با کسی ارتباطی داشت او را وارد جمع می‌کرد. وقتی راویان جنگ این کار را شروع کردند، هم‌زمان واحد تبلیغات سپاه هم می‌خواست این کار را انجام دهد. این رقابت ادامه پیدا کرد تا حدود دو-سه سال مانده به پایان جنگ [که] دفتر نمایندگی ولی فقیه می‌خواست وارد این کار شود. [این که] در فضای اینچینی کار انجام شود و محصولی حدود ۳۲۰۰۰ نوار مستند فراهم شود، کار بسیار سختی است.

فرماندهان لشکرها انسان‌های متفاوتی بودند. در میان آن‌ها بنا بود و مهندس هم وجود داشت. در چنین فضایی سماجت خود بچه‌های راوی بسیار مؤثر بود. من ندیدم از میان راویان کسی بگوید چون با من به این شکل برخورد کردند من دیگر حضور نخواهم داشت. در واقع سماجت بچه‌های خود راوی و استقبال خیلی خوب بعضی از فرماندهان باعث شد [که] حدود ۳۳۰۰۰ نوار در مجموعه این مرکز وجود دارد. ولی مجموعاً باید تأکید کرد این کار، کار بسیار درستی بود، می‌توان گفت این کار، کار بیت‌المقدس بود. این که در کنار هر فرمانده یک ضبط صوت و یک فرد سمج و پی‌گیری هم وجود داشته باشد.

نکته‌ی دیگر این است که افرادی که در این رده آمدند، افراد عادی نبودند و کارکردشان هم مشخص بود. این سازمان می‌توانست از افراد عادی هم تشکیل شود، اما افرادی که در این مجموعه حضور داشتند افراد فهمیده و به روز بودند. قلم به دستی‌شان هم

دریابان علی شمعانی:

مجموعاً باید تأکید کرد این کار، کار بسیار درستی بود، می‌توان گفت این کار، کار بیت‌المقدس بود. این که در کنار هر فرمانده یک ضبط صوت و یک فرد سمج و پی‌گیر وجود داشته باشد



مراسم تجلیل از نویسندگان و مترجمان مرکز؛ تهران، ۱۳۹۱/۳/۹

خاصی قرار دادیم. مسئله‌ی دیگر این‌که در بعضی از تولیدات وزن افراد مؤثر در تولیدات را رقیق کردید. این برکت را زایل می‌کند.

دشمن ما امروز صدای توپ و تفنگ ندارد، این دشمن خطرناک‌تر از صدام است. بدون آمبولانس ما را تشییع جنازه می‌کنند و بدون شلیک تیر می‌کشد. مسئله‌ی دشمن را جدی باید گرفت. به همین دلیل باید راویان جنگ شما قدرت نرم تولید شده در زمان جنگ را در جامعه مطرح کنند و سکوت را در این زمینه بشکنند.

در پایان گردهمایی راویان هشت سال دفاع مقدس "مهدی انصاری" به‌عنوان مدیر نمونه مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس معرفی شد و از نویسندگان و مترجمان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس همچون "مجید نداف"، "سعید سرمدی"، "مهدی خداوردی‌خان"، "محمد جولایی"، "گودرز نوروزی"، "محمدعلی خرمی"، "رضا صادقی"، "امیرحسین کیهان‌پناه"، "محمدحسین باتمان‌قلیچ"، "مهدی رستگار اصل"، "داود علمایی توبایی"، "حسین یکتا"، "غلامرضا فرشچی"، "دکتر سیدصدرالدین موسوی"، "احمد نخستین"، "مرضیه روشنعلی" و "حجر اردستانی" تجلیل به عمل آمد.

نهضت امام حسین^(ع) نهضت تولید قدرت نرم است و من از حرکت امام حسین^(ع) از مکه به مدینه تا به کوفه موارد متعددی از تولید قدرت نرم را می‌توانم مثال بزنم. انقلاب ما، مصداق پیروزی خون بر شمشیر است. یعنی پیروزی قدرت نرم بر قدرت سخت. چرا موجودی ما اکنون در مقابل تهاجم فرهنگی ضربه‌پذیر است؟ همین وضعیت برای راویان نیز وجود دارد. چرا نمی‌توانیم از قدرت نرم تولید شده در جنگ دفاع کنیم؟ این مسئله دشواری ما است. لذا بچه‌های تحقیقات جنگ نقش بسیار مهمی داشته‌اند و چون نسل‌تان هنوز زنده است باید چاره‌ی اندیشید. این مسئله هم فقط در تولید کمی نیست؛ هر چه تولید کنید مخاطب ویژه‌ی ندارد، چرا که ابزار بدلی خیلی در بازار وجود دارد که باعث می‌شود کار شما به چشم نیاید. باید کاری کنید که افراد تشخیص دهند تولیدات فاخر کدام است و تولیدات بدلی کدام.

ما در دوران تولید و چاپ محتوای جنگ دچار خطاهایی هم شدیم. در تولید نشریات نظر فرماندهی را هم در یک نشریه اعمال کردیم در حالی‌که این خلاف اصول حرفه‌ی است. ما به دلیل بعضی از علایقی که به بعضی از افراد پیدا کردیم چارچوب‌های گفتمان جنگ را مبتنی بر علایق



گزارش بازجویی اسیر عراقی سرلشکر علی حسین عوید العکاوی فرمانده لشکر ۴۳ پیاده ارتش عراق

حسن دری*

مقدمه

انتشار اسناد دست اول عملیاتی، از جمله اقدامات سودمندی است که از یک سو داوری صحیحی در دیدگاه مورخان، صاحب نظران، پژوهشگران و علاقه‌مندان ایجاد می‌نماید و از سوی دیگر سطح پژوهشی آثار دفاع مقدس را ارتقا می‌بخشد. در این راستا، در این شماره از فصل‌نامه‌ی نگین سندی درباره‌ی بازجویی اسیر عراقی سرلشکر ستاد علی حسین العکاوی که در عملیات والفجر ۱۰ به اسارت رزمندگان اسلام درآمد، درج می‌شود. امید است مورد توجه و استفاده‌ی علاقه‌مندان قرار گیرد.

بازجویی اسرا و پناهندگان () واحد اطلاعات نظامی قرارگاه

نام و نام خانوادگی بازپرس:
تاریخ بازجویی: ۱۳۶۶/۱۲/۲۶ پناهنده . اسیر
نام کامل: علی حسین عوید العکاوی

درجه: سرلشکر ستاد
رسته: زرهی
سمت: فرمانده لشکر
هویت کامل یگان: لشکر ۴۳ پیاده سپاه یکم
درجه حزبی: عضو شیعه
مذهب: سنی
تاریخ ورود به ارتش: سال ۱۹۶۰
علت پناهندگی از نظر بازپرس:
تاریخ و محل دستگیری: صبح ۱۳۶۶/۱۲/۲۶ سیروان
تاریخ و محل تولد: ۱۹۴۲ دیالی
میران تحصیلات: فوق لیسانس نظامی
آدرس محل زندگی: یعقوبه - خالص - قریه البوالتمر
مجرد - متاهل: (تعداد فرزندان ۷ شغل همسر: خانه‌دار)
نام و شغل پدر: کشاورز - فوت کرده
توضیحات و نام دو نفر اسیر یا پناهنده که با آنها آشنا می‌باشد.

* کارشناس و پژوهش‌گر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

و قرارگاه فرماندهی نیروهای دفاع الوطنی هشتم در منطقه بنان شمال غرب پرونیه بوده است. مسئولیت جاده حلبچه تا پل زلم با گد ۷۰ دفاع الوطنی (فرماندهی پنجم) باضافه گروه‌های کوچک به نام محی‌الدین و غیره تی از پل زلم تا سیدصادق با گد ۱۲۳ دفاع الوطنی که زیر امر تی ۴۴۳ بوده است که زمانی که خط را تی کما س ۱ زیر امر این تی گردید. قرارگاه اصلی تی ۱ کما س ۱ در سیدصادق و قرارگاه تاکتیکی این تی در منطقه استقرار گدها بده که سرلشکر اسیر آن را نمی‌داند. قرارگاه تی ۴۴۳ پیاده در سیدصادق است. پس از این که عملیات والفجر ۱۰ از سمت جنوب آغاز شد تی ۱ کما س ۴ و گد تانک الطیب ل ۱۸ پیاده وارد عمل شدند. و نیز تی ۶۸ ن م با گد وارد عمل گردید. که این یگان‌ها متحمل تلفات زیادی شده و تانک‌ها یکی پس از دیگری مورد تهاجم ایرانی‌ها قرار می‌گرفته‌اند. گد ۱۹ منهدم می‌شود و گد ۱ دفاع الوطنی به یاری آن می‌رود که خود منهدم می‌گردد.

استعداد هر گد دفاع الوطنی حدوداً ۵۰۰ پرسنلی می‌باشد که نیروی زرهی گد تا ۳۰۰ نفر پرسنلی است.

سرهنگ ستاد اسماعیل ف تی ۱ کما س ۴ اسیر گشته، سرتیپ مهدی ف گد ۷ دفاع الوطنی که فرماندهی نیروهای دفاع الوطنی پنجم را به عهده داشته زیرا ف قبلی به نام سرتیپ احتمالاً محمد در آموزش بوده، وی نیز اسیر شده. احتمالاً فرماندار حلبچه جزء اسراء می‌باشد، مدیر استخبارات حلبچه سروان خالد بوده، ف تی ۴۴۳ پیاده سرهنگ ستاد مهدی هادی می‌باشد.

ف ل ۲۷ پیاده سرتیپ ستاد صباح می‌باشد. ف س ۵ سرلشکر ستاد نعمه فاریس حسین ف سپاه ۲ سرلشکر ستاد یالچین عمر عادل و ف س ۳ سرلشکر ستاد صلاح عبود، ف س ۱ ویژه سعدی طعمه

گسترش لشکر ۴۳ پیاده به ترتیب زیر می‌باشد: از بانی‌بنوک تا دالامار تی ۴۴۳ پ از دالامار تا هاوار (برونیه) فرماندهی نیروهای دفاع الوطنی پنجم ... مسئولیت حفاظت جاده حلبچه به اربت: از حلبچه تا پل زلم فرماندهی دفاع الوطنی پنجم، از زلم تا تسبانسور با تی ۴۴۳ پیاده از تسبانسور تا اربت بال ۲۷ گد ۱ تی ۴۴۳ پیاده از جومورسی (جوموش) تا سمت راست بانی بنوک، گد ۲ تی فوق از عملیات تا به حال همان حالت را داشته است. گد ۳ تی ۴۴۳ پیاده زیر امر فرماندهی نیروهای دفاع الوطنی هشتم بوده است که از شرکت تا ارتفاعات شنام گسترش داشته است.

حدود ۳ روز قبل از عملیات خط حد تی ۴۴۳ پیاده به ل ۲۷ پیاده واگذار گردید گد ۲۴ حفاظت نفت در جای گد ۳ تی ۴۴۳ مستقر می‌شود. گد ۱ تی ۴۴۳ در جای خود می‌ماند و زیر امر تی ۱ کما س ۱ قرار می‌گیرد. تی ۱ کما س ۱ به ل ۲۷ پیاده مأمور می‌شود در شروع عملیات، ۳ روز قبل از عملیات تی ۴۴۳ پیاده از شرکت به طرف طویله گسترش پیدا می‌کند که گد ۳ در شنام و گد ۲ از طویله تا بیاره بر روی ارتفاعات هواربرزه (ارتفاعات هواربرزه بین طویله و بیاره می‌باشد). قرارگاه تی ۴۴۳ پیاده در پایین توانیو در روستا می‌باشد در مخ (۹۶-۴) ن طویله. گد کمال ۲۸ پیاده از طویله تا نوسود از شو تا برونیه (هاواره) گد ۲۵ حفاظت و حراست نفت خط حد فرماندهی نیروهای دفاع الوطنی پنجم: از هاواره (برونیه) تا بال جنوب‌سازان گد ۱۹ حفاظت و حراست نفت (که از متولدین ۱۹۴۵ تشکیل شده) گد ۷ دفاع الوطنی از سازان تا غرب کانی کروشکان.

روستای نوروز، اسیر می‌گوید از روستای نوروز تا شمال و شرق دریاچه ... موجود نبود. قرارگاه تاکتیکی ل ۴۳ در حلبچه واقع گشته بود و قرارگاه نیروی دفاع الوطنی پنجم نیز در حلبچه بوده است



الجبوری می‌باشد.

بیوگرافی نظامی سرلشکر ستاد زرهی علی حسین العوید: وی روز ۱۹۶۳/۳/۱۵ به درجه ستوان دومی از دانشگاه افسری فارغ‌التحصیل شده و بر حسب شرایط ارتقاء درجه بدون عقب‌افتادگی پیش‌رفته، نامبرده دوره‌های زیر را دیده است.

۱. دوره سلاح‌های تانک

۲. دوره مخابرات زرهی

۳. دوره رانندگی زرهی

۴. دوره مربیان سلاح‌های زرهی

۵. دوره مربیان رانندگی و تعمیر و نگه‌داری تانک‌ها

۶. دوره آموزش‌های یادآوری اطلاعات مربوط به مخابرات

۷. دوره فرماندهی برای فرماندهان دسته‌ها

۸. دوره فرماندهی برای فرماندهان گروهان‌های ویژه زرهی که مربی آن یک سپهبد پاکستانی است.

۹. دوره فرماندهی گدهای تانک در مدرسه زرهی عراق

۱۰. دوره فرماندهی برای فرماندهان گدهای تانک در مصر

۱۱. دوره فرماندهان تی‌ها که مربی آن یک سپهبد هندی است.

همچنین دارای ۳ مدرک نظامی می‌باشد.

۱. لیسانس علوم نظامی از دانشگاه افسری

۲. فوق علوم نظامی از دانشگاه ستاد

۳. دیپلمه عالی علوم نظامی از دانشگاه جنگ

سمت‌های که نام‌برده تا به حال داشته چنین ارائه شد: ۱. افسر ارتباط در گد ۱ تانک مورخه

۱۹۶۳/۳/۱۵ ۲. ف دسته تانک در گد ۱ تانک ۳.

ف گروهان ۲ گد ۱ تانک ۴. ف گد تانک المقدار

۵. معاون امور اداری تی ۱۶ زرهی ۶. ف گد تانک

الرافدین ۷. ف گد تانک القادسیه ۸. رئیس ستاد تی

۳۰. زرهی ۹. ف تی ۱۶ زرهی ۱۰. ف تی ۸ مکانیزه

۱۱. افسر رکن آموزش سپاه دوم. ۱۲. رئیس ستاد

فرماندهی نیروهای شط‌العرب. ۱۳. رئیس ستاد ل ۱۹

پیاده. ۱۴. ف نیروهای ۴۰ پیاده از ۱۹۸۵/۱۰/۶

تا ۱۹۸۷/۱۰/۵ ۱۵. فرمانده نیروهای تی پیاده از

۱۹۸۷/۱۰/۶ تا ۱۹۸۸/۳/۱۷ اسیر نامبرده در رابطه

با لشکرهای ۲۷ پیاده و ۳۶ پیاده اظهار می‌دارد قبل

از عملیات ل ۲۷ دارای ۴ تی و ل ۳۶ دارای ۳

تی بوده ولی پس از آغاز عملیات تعداد تی‌های در

هر گدام از این لشکرها افزایش یافت وی اظهار

می‌دارد که من نمی‌دانم چه یگان‌های جهت پاتک‌ها

به منطقه عملیاتی آورده خواهد شد از فرماندهی س

یکم خواستار بار کردن جاده ممتد به سیدصادق شدم

که جواب آن‌ها این بوده که فوراً باز خواهد شد و

ارتباط با آن طرف برقرار خواهد شد.

در رابطه با این که چرا دشمن بعثی پاتک سریع

و وسیع نکرد می‌گوید چون وضعیت نامشخص و

نیست ارتش ایران برای ما واضح نبوده و هدف آن‌ها

را در حقیقت نمی‌دانند و به عقیده من پاتک آن‌ها از

مناطق خواهد شروع شد که برای حرکت زرهی در

بین سیدصادق و بانی‌بنوک به طرف جنوب مناسب

باشد.

من معتقدم که هدف ایرانی‌ها از این عملیات

این است که ارتش عراق را وادار کنند که نیروهای

خود را در این منطقه به کار بگمارد ولی پیروزی که به

دست آمد و تحقق یافت ممکن است عقیده ایرانی‌ها

را تغییر داده و آن‌را به عنوان عملیات اصلی بدانند.

آخرین تماس‌هایی که با فرمانده سپاه یکم سرلشکر

ستاد کامل ساجد داشتم در رابطه با چگونگی باز

کردن جاده بین سیدصادق حلبچه و اختصاص دادن

بعضی از یگان‌ها جهت بستن تنگه کانی کروشکان از

طرف رودخانه سیروان بوده که من شخصاً یگان‌هایی

جهت بستن این تنگه درخواست می‌کردم. وی

بعضی وقت‌ها شده که یک لشکر به خور عبدالله آورده‌اند که لشکر ۴۰ به طرف ام‌القصر کشیده می‌شود یگان‌های زیر امر ل ۴۰ عبارت از تی ۷۲ پیاده و تی ۸۸ پیاده و فرماندهی دفاع از ام‌القصر بوده‌اند. بنا به گفته اسیر هیئت رکن فرماندهی نیروهای ۴۰ پیاده (زمانی که من ف آن لشکر بودم) به شرح زیر می‌باشد. سرهنگ ستاد حیدر حزه رئیس ستاد ل ۴۰، سرهنگ ستاد محمدرضا افسر رکن دوم عملیات، سرهنگ دوم اسماعیل افسر استخبارات، سرگرد شیمیایی عبدالامیر الموسوی افسر رکن شیمیایی هیئت رکن ل ۴۳ پیاده چنین می‌باشد. سرتیپ ستاد ن م فوزی محمود رئیس، سرهنگ زرهی ستاد احمد مهدی افسر رکن ۲ عملیات، سرگرد سعید افسر استخبارات، سرهنگ محمد الطعان مدیر امور اداری و سر رشته‌داری، سرگرد عبدالوهاب الغزال افسر اماد و ترابری، سرهنگ دوم محمد افسر مهندسی الکترو مکانیزه- هیئت رکن سپاه یکم به فرماندهی کامل ساجت به شرح زیر است: سرتیپ ستاد طارق راضی حسن رئیس ستاد سرتیپ ستاد یوسف افسر رکن یکم سرهنگ ستاد طارق افسر استخبارات، سرتیپ صلاح افسر رکن ۲ عملیات سرتیپ ستاد علی‌القدوم افسر رکن امنیت داخلی.

سرلشکر ستاد ایاد فتیح خلیفه الراوی ف س گ ح و فرمانده سابق این سپاه سرلشکر حسین رشید محمد التکریتی معاون عملیاتی رئیس ستاد مشترک شده و معاون سابق رئیس ستاد مشترک در امور عملیات سپهد هشام صباح الفخری به علت مریضی خارج از خدمت است ولی هنوز بازنشسته نشده، معاون امور اداری و سر رشته‌داری رئیس ستاد مشترک مدتی پیش سپهد ضیاءالدین جمال بود، سرلشکر احمد داکان ف دانشکده نظامی و سرلشکر عبدالکریم العیناوی ف دانشکده ستاد شده است.

می‌گوید اغلب اعضاء هیئت رکن لشکر و مسئولین قبل از اسارت با من بودند ولی همین که نیروهای اسلام به من نزدیک شدند دیدم این‌ها پراکنده شدند و به طرف سیروان فرار کردند ولی من فکر می‌کنم که این فراری‌ها در محاصره قرار گرفته‌اند زیرا از خود شهر سیروان خانواده‌های کرد ساکن آن شهر به طرف خرمال حرکت می‌کردند. در حین محاصره نیز شاهد مخالفین جمهوری اسلامی بودیم که از لانه‌های خود خارج می‌شدند و به طرف ما می‌آمدند به آن‌ها می‌گفتم شما از جان ما چه می‌خواهید، می‌گفتند ما هم مثل شما می‌خواهیم فرار کنیم، اسیر می‌گوید قبل از عملیات والفجر ۱۰ مخالفین از کردها و گروهک‌های منافقین قرارگاه‌های خود را از منطقه مقابل نوسود و منطقه بیاره به عقب کشیده زیرا اینها فکر می‌کردند که عملیات محدود خواهد بود ولی چون عملیات وسیع بود لذا گروهک‌ها در محاصره نیروهای اسلام در آمدند. ف ل ۴۳ پیاده اظهار می‌دارد که خودروها و تجهیزات ارتش ما در این منطقه کلاً منهدم و یا به غنیمت نیروهای ایرانی در آمده و ۵۰٪ از نیروهای ما نیز یا موفق به فرار شده و یا در محاصره افتاده‌اند وی می‌گوید من شخصاً فکر نمی‌کنم ایرانی‌ها هدف‌شان حلبچه بوده و عملیات اصلی اینها در این منطقه خواهد بود ولی پس از آغاز عملیات مرحله اول عملیات در طی تماس که با ف س یکم داشتم به او گفتم که هدف اینها حلبچه است و این عملیات اصلی است که ف س می‌گفت نه این عملیات محدود است ولی پس از آغاز مرحله دوم فرمانده س ۱ اعتراف کرد که بله همانطوری که گفتم عملیات اصلی‌شان در محور حلبچه است. قرارگاه فرماندهی نیروهای ۴۰ پیاده در ام‌القصر می‌باشد این لشکر ساحل ام‌القصر و ساحل خورعبدالله را حوزه مسئولیت دارد ولی

تاریخ: ۲۶/۱۲/۸۸
محل ثبت: ...
طبقه: ...



بازرسی اسرا و پناهندگان (واحد اطلاعات نظامی)

نام و نام خانوادگی بازپرس:		تاریخ بازپرس: ۱۲/۱۲/۸۸ پناهنده ○ اسیر ○	
نام کامل:	درجه:	رسته:	ست:
علی حسین عوید (عداوی)	سرتیگر	زرهی	فرمانده دشت
درجه:	مذهب:	تاریخ ورود به ارتش:	هویت کامل مکان:
سرتیگر	سنی	سال ۱۳۶۰	دکتر ۴۳ پیاده سپاه یکم
تاریخ و محل دستگیری:	تاریخ و محل تولد:	میزان تحصیلات:	علت پناهندگی از نظر بازپرس:
۷ صبح ۱۲/۱۲/۸۸، بیرون ۱۹۴۲ دیالی	۱۹۴۲ دیالی	موق لسانی نظامی	ادرس محل زندگی: یکتوبه - خالص - قرد ۱۹۶۰/۱۲/۸۸
مجرد ○ متاهل ○ تعداد فرزندان ○ شغل همسر خانوار ○	نام و شغل پدر: کسور - ...		

توضیحات نام و نفر اسیر پناهنده که با آنها آشنا میباشند:

گسترش شکر ۴۳ پیاده به ترتیب زیری باشد از بانی بنوک تا دالا ماری ۴۴۳ پیاده از دالا مار تا هاوار «پروینه» فرماندهی نیروهای دفاع الوطنی پنجم ... مسئولیت حفاظت جاده همدان به ارباب: ارحمیه تا بل رزم فرماندهی دفاع الوطنی پنجم، از رزم تا تسلا سور بانی ۴۴۳ پیاده ارباب سور تا ارباب بال ۴۷ گزی ۴۴۳ پیاده از جو موری «جو موش» تا سبت راست بانی بنوک، گزی ۲ فوقی از عملیات تا حال همان حالت را داشته است. گزی ۳ تا ۴۴۳ پیاده زیر امر فرماندهی نیروهای دفاع الوطنی هشتم بوده است که از شرکت تا ارتفاعات دشنام گسترش داشته است.

مجموع ۳ روز قبل از عملیات خط حدی ۴۴۳ پیاده لول ۲۷ پیاده و انذار گردید گزی ۲۴ حفاظت نفت در جای گزی ۲ تا ۴۴۳ مستقری شود. گزی ۴۴۳ در جای ... می ماند و زیر امر می آید که می آید و گزی ۱ گزی ۱ تا ۱۷ پیاده مامور می شود «در شروع عملیات» ... سه روز قبل از عملیات ۴۴۳ پیاده از مرکز بیروت هوید گسترش پیدا می کند که گزی ۳ در دشنام و گزی ۲ از طویل تا بیار بر روی ارتفاعات هوار برده ارتفاعات هوار برده بین طویل و بیار می باشد. ۴۴۳ پیاده در پایین ترانود در موسای باشد در «۹۶ - ۱۰۴» ن طویل. گزی ۱ کمال ۲۸ پیاده از طویل تا نوسور. از نوسور تا پروینه «هاوار» گزی ۲ حفاظت و حراست نفت. خط حد فرماندهی نیروهای دفاع الوطنی پنجم: از هاوار «پروینه» تا یال جنوب سازان گزی ۱۹ حفاظت و حراست نفت «که از متولین ۱۹۴۵ تشکیل شده» گزی ۱ دفاع الوطنی از سازان تا غرب کای کروشگان.

شماره: ...
صفحه: ۱

فصلی هجدهم

مقدم ۲

روستای نوز، اسیری نوید از روستای نوز تا شمال شرقی دریا ۶۰۰ م بود. قرارگاه تاکتیکی ل ۴۳ در حلیه واقع گشته بود و قرارگاه نیروهای دفاع الوطی پنجم نیز در حلیه بوده است و قرارگاه فرماندهی نیروهای دفاع الوطی هشتم در منطقه بیان شمال غرب پروین بوده است. مسئولیت جاده حلیه تا بل زدم با گد ۷۰ دفاع الوطی «فرمانده» پنجم، با منطقه گروهی کوچک بنام می الدین و غیره ...

از بل زدم تا سید صادق با گد ۱۲۳ دفاع الوطی که زیر امر می ۴۴۲ بوده است که زمانیکه خط را می گما ۱ زیر امر این می گردید. قرارگاه اصلی می ۱ گما ۱ در سید صادق و قرارگاه تاکتیکی این می در منطقه استقرار گدها بوده که سرلشکر اسیر آفرینی دارند. قرارگاه می ۴۴۲ پیاده در سید صادق است. بین از اینک عملیات والنبر ۱ از سمت جنوب آغاز شد می ۱ گما ۱ و گد تاکتیک الطیب ل ۱۸ پیاده وارد عمل شدند و نیز می ۶۸ تا ۲۵ با گد وارد عمل گردید که این یگانها متحمل تلفات زیادی شده و تا کنون یکی بین اردن و عراق موجود است. ابراهیم قرار می کردند. گد ۱۱ مهتر می شود و گد ۱ دفاع الوطی به طریقی می رود و می رود و می رود استعدا هر گد دفاع الوطی حدوداً ۵۰۰ پرسنل می باشد که بر روی می ۱۰۰۰ پرسنل است.

در هنگ ستاد اسماعیل فای ۱ گما ۱ ۴ اسیر گشته، سری مهتر و گد ۱ دفاع الوطی که فرماندهی نیروهای دفاع الوطی پنجم را نیز بر عهده داشتند و نیز فای ۱ گما ۱ سرتیپ اده ستاد محمد در اکبر می بوده ۱۱ و ۱۲ اسیر شده. احتمالاً فرماندهان پنجم مهتر اسیر شده، مهتر استخبارات حلیه سردان خالد بوده، فای ۴۴۳ پیاده در هنگ ستاد مهتر هادی داشته فای ۲۷ پیاده سرتیپ ستاد صبا می باشد. فای ۵ سرلشکر ستاد نجف فارس حسین و فای ۲ سرلشکر ستاد یحیی عمر عادل و فای ۳ سرلشکر ستاد هلال عبود و فای ۱ ویزه مهتر هادی العبوری می باشد.

بنگونی نظامی سرلشکر ستاد زری علی حسین العوبید: وی روز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۱ در ۱۵ سالگی از دانشگاه اموی خارج التحصیل بهمه و بر حسب شرایط ارتقاء در دوران عقلمانی که بین رفته، نامبرده دوره های زیر را دیده است: ۱- دوره ملاحهای تاکتیک ۲- دوره تاکتیک در می ۳- دوره رانندگی در می ۴- دوره مربیان ملاحهای در می ۵- دوره مربیان رانندگی و تیر و کمان در می تاکتیک ۶- دوره اکبر می و تاکتیک اطراعات مربوط به تاکتیک ۷- دوره فرماندهی برای فرماندهان دسته ها ۸- دوره فرماندهی برای فرماندهان گروه های ویزه در می که مربی آن یک سپهبد پاکستانی است ۹- دوره فرماندهی گدهای تاکتیک در می ۱۰- دوره فرماندهی برای فرماندهان گدهای تاکتیک در می ۱۱- دوره فرماندهان می هادی که مربی آن یک سپهبد هندی است ...

وی دارای ۳ مدرک نظامی می باشد: ۱- لیسانس علوم نظامی از دانشگاه اموی که در لیسانس علوم نظامی از دانشگاه ستاد ۳- دیپلم عالی علوم نظامی از دانشگاه مریک ...

شماره ۱۴۸

فصلنامه تخصصی

صفحه ۲

سیاهی که نامبرده تا قبل داشتیم. ارائه شد: ۱- اسرار باط در گدا. ۲- فادسه تا تک در گدا. ۳- فادسه تا تک در گدا. ۴- فادسه تا تک در گدا. ۵- معاون امور اداری تا ۱۶ زرهی. ۶- فادسه تا تک الوافین ۷- فادسه تا تک الوافین. ۸- رئیس ستادی ۳ زرهی. ۹- فادسه تا تک الوافین. ۱۰- فادسه تا تک الوافین. ۱۱- فادسه تا تک الوافین. ۱۲- رئیس ستاد فرماندهی نیروهای منطقه العرب ۱۳- رئیس ستاد ل ۱۹ پیاده. ۱۴- فادسه تا تک الوافین. ۱۵- فرمانده نیروهای ۴۳ پیاده از ۲۰/۱۰/۱۹۸۷ تا ۱۷/۳/۱۹۸۸ اسیر نامبرده در رابطه با کتروای ۲۷ پیاده و ۳۹ پیاده اظهار می دارد قبل از عملیات ل ۲۷ دارای ۲۹ دایره ۳۱ بوده ولی پس از آغاز عملیات تعدادی های در هر کدام از این کتروای افرامین یافت و اظهار می دارد که من نمی دانم چه کارهایی جهت پاکسازی منطقه عملیاتی آورده خواهد شد و فرماندهی من یکم خواستار بار کردن جاده مشه به سیر صادق شدم که حواصت آنها این بوده که فوراً بار خواهد شد و بارش با آن طرف را خواهد رسید. در این باره باید چاره ای بود یعنی پاکسازی سریع و وسیع کردی گوید چون وضعیت نامشخص و بیست ارتش برای واضح نبوده و هدف آنها را در حقیقت نمی دانستند و به عقیده من پاکسازی آنها را به طبیعت خواهد شرف شد که برای حرکت زرهی در بین سیر صادق و پای سوک بطرف جنوب مناسب باشد. و من معتقدم هدف اصلی ایرانیها از این عملیات اینست که ارتش عراق را وادار کنند که نیروهای خود را در این منطقه بکار بگذارند و بی پروایی که بدست آمد و تحقق یافت ممکن است عقیده ایرانیها را تغییر داده و اکثراً بعنوان عملیات اصلی بدانند. آخرین تماسهایی که با فرمانده سپاه یکم در لشکرستاد کامل ساجد داشتیم در رابطه با جلوگیری از بار کردن جاده بین سیر صادق و حلبچه و اختتام دادن بعضی از کارهای جهت بستن کانی کردی که آن از طرف رودخانه سیروان بوده که من شخصاً یک نهای جهت بستن این کانی در حواصت می کردم. و می گوید: اغلب اعضاء هیئت رکن لشکر و مسئولین قبل از اسارت ما من بودند ولی همین که نیروهای اسلام بهمن نزدیک شدند دیدیم اینها پرکنده شدند و بطرف سیروان فرار کردند ولی من گفتم که این فرارها در حقیقت قرار گرفته اند زیرا از خود شهر سیروان خانواده های کردی ساکن آن شهر بطرف فرمان حرکت می کردند. در همین محاصره نیز شاهد مخالفین جمهوری اسلامی بودیم که از لانه های خود خارج می شدند و بطرف ما می آمدند به آنهایی که قسم می دادیم از جان ما می خواهند میقتند. ما هم مثل شما می خواهیم فرار کنیم اسیری گوید قبل از عملیات و لشکر ۱۰ مخالفی از کردها و ترکهای مسافرتی قرارگاههای خود را از منطقه مقابل نوسود و منطقه دیار به عقب کشیده بر اینها حمله کردند که عملیات محدود خواهد بود ولی چون عملیات وسیع بود لذا گروهها در حاصره نیروهای اسلام در آمدند. فل ۴۳ پیاده اظهار می دارد که خود روها و تجهیزات ارتش ما در این منطقه کلاً منهدم و بایه غنیمت نیروهای ایرانی در کتروای در صدها نیروهای ما

فصلنامه تخصصی

نیز با موفقیت فرار شده و یاد داری ... ه این وی می گوید من شخصاً فکر نمی ...
هرچنان حلیه بوده و عملیات اصلی اینها در این منطقه خواهد بود و بی ... از آغاز ...
مرحله اول عملیات در طی تمامی که با ف ... می یکم داشتیم به او گفتم که هدف اینها حلیه است و ...
این عملیات اصلی است که ف ... می گفت نه این عملیات محدود است و بی ... از آغاز ...
دوم فرمانده بی ... اعتراف کرد که به همانطوریکه گفتم عملیات اصلی در محور حلیه است ...
قرارگاه فرماندهی نیروهای ۴۰ پیاده در ام ... القصر می باشد این لشکر ساحل ام القصر و ساحل ...
خور عبدا - - راحه مسئولیت دارد و بی بعضی وقتها شده که یک لشکر به خور عبدا - - آورده اند که ...
لشکر ۴۰ به طرف ام القصر گسیخته می شود و یگانهای زیر امر ل ... عبارت از بی ۷۲ پیاده و بی ...
۸۱ پیاده و فرماندهی دفاع از ام القصر بوده اند بنا به گفته اسیر هیئت رکن فرماندهی نیروی ...
۴ پیاده « زمانیکه من فاکان لشکر بودم » شرح زیر می باشد: سرهنگ ساد حیدر هریه ...
رئیس ستاد ل ... ۴۰، سرهنگ ساد محمد رضا افسر رکن دوم عملیات، سرهنگ دوم اسماعیل ...
افسر استخبارات، سرگرد شعیبانی عبدالامیر الموسوی افسر رکن شعیبانی ... هیئت رکن ...
d ۴۳ پیاده چنین می باشد: سرتیپ ستاد ن ۴ فوری محمد رئیس ... سرهنگ ...
ستاد احمد مهدی افسر رکن ۲ عملیات، سرگرد سعید افسر استخبارات، سرهنگ محمد محمد ...
الطعان مدیر امور اداری و سر رشته داری، سرگرد عبدالوهاب القرال افسر امداد و تدارق، ...
سرهنگ درم محمد افسر معنوی الکتر و ... مکاتیبه - - هیئت رکن سپاه یکم فرماندهی ...
کامل ساخت شرح زیر است: - - سرتیپ ستاد طارق رافی حسن رئیس ستاد، سرتیپ ستاد ...
یوسف افسر رکن یکم، سرهنگ ستاد طارق افسر استخبارات، سرتیپ ستاد صلاح افسر رکن ...
۳ عملیات، سرتیپ ستاد علی الفهم افسر رکن امنیت داخلی ...
سرلشکر ستاد ایدار فتح حلیه الراوی فاس کج و فرمانده سابق این سپاه سرلشکر حسین ...
رشته محمد الکبری معاون عملیات رئیس ستاد مشترک شده و معاون سابق رئیس ستاد مشترک در ...
افسر عملیات سپه هشتام صلاح النعمی دولت مریفی خارج از خدمت است ولی هنوز ...
تاریخ شده باشد، معاون امور اداری و سر رشته داری رئیس ستاد مشترک و بی پیش سپه ...
عیاد الدین همان بوده، سرلشکر احمد دا کلا فدا داشته نظامی و سرلشکر رستم العیسی ری ...
فدا داشته ستاد شده است.

غیابی همزمانه

سایت اطلاعات سپاه سوم

معرفی کتاب

مریم اسدی جعفری

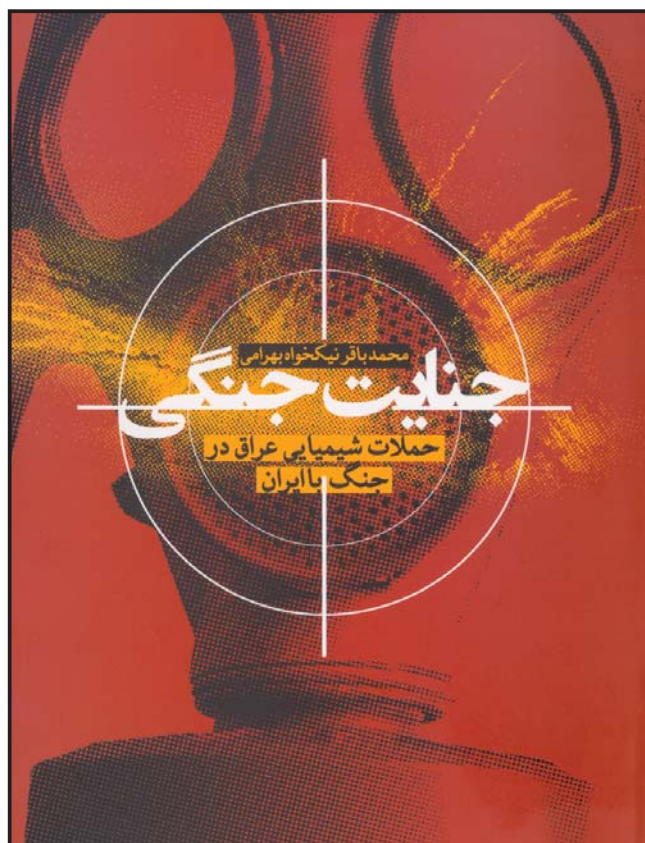
«جنایت جنگی» حملات شیمیایی عراق در جنگ با ایران

همچون بررسی جایگاه تسلیحات شیمیایی در جنگ هشت ساله از دیدگاه نظامی، تحلیل انتقادی دیپلماسی خارجی و عمومی جمهوری اسلامی ایران و همچنین پیامدها و بازتاب این اقدام غیر انسانی رژیم بعث عراق را مورد بررسی می‌دهد. بخش عمده‌ی کتاب «جنایت جنگی: حملات

بر اساس اسناد و مدارک بین‌المللی باقی مانده، صدام و حزب بعث عراق پرچم‌دار جنایات جنگی در طول جنگ تحمیلی علیه ایران بوده‌اند که از بمباران مناطق غیرنظامی و مسکونی گرفته تا کشتار مردم با به کارگیری سلاح‌های شیمیایی، تنها بخشی از آن‌ها هستند. محمداقبر نیکخواه بهرامی که در طول دوران

دفاع مقدس، یکی از چهره‌های سرشناس تبلیغات جبهه و جنگ بوده و مسوولیت‌های مختلف عملیاتی مرتبط با پدافند، کشف و خنثی‌سازی سلاح‌های شیمیایی رژیم بعث عراق را برعهده داشته، اثری جدید با عنوان «جنایت جنگی: حملات شیمیایی عراق در جنگ با ایران» نوشته و توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به چاپ رسانده است.

آثار قبلی نیکخواه بهرامی مانند «گاه‌شمار حملات شیمیایی عراق در هشت سال دفاع مقدس»، به بررسی حقوقی و سیاسی کاربرد این سلاح‌ها، به ویژه از دیدگاه جنایات جنگی و جرایم ضدبشری و تلفات و خسارات وارد شده به ایران در بمباران‌های شیمیایی کشور توسط عراق پرداخته‌اند، اما کتاب «جنایت جنگی: حملات شیمیایی عراق در جنگ با ایران»، ابعاد دیگری



ایران و ۱۰ هزار شهید شیمیایی!

بر اساس آمار منتشر شده در کتاب «جنایت جنگی: حملات شیمیایی عراق در جنگ با ایران»، حملات شیمیایی عراق که از ۲۷ مهر ۱۳۵۹ در جبهه خوزستان و ۱۹ و ۲۰ دی سال ۱۳۵۹ در مناطق نی خزر و دشت هلاله میمک و کنجانچم مهران آغاز شد و تا ۳ شهریور ۱۳۶۷ در حوالی پادگان حمید و هویزه و ۴ شهریور ۱۳۶۷ در حوالی شهر زاخوی کردستان عراق ادامه یافت، حدود ۱۷ هزار و ۲۵۰ نفر از نیروها و شهروندان ایران و کردهای شمال عراق را به شهادت رساند و حدود ۱۲ هزار و ۷۰۰ نفر را به سختی مصدوم کرد. در این میان، بیش از ۱۰ هزار نفر ایرانی بودند و بالغ بر ۱۰ هزار نفر، جزو مصدومان شدید هستند.

وقتی دست جنایت کاران جنگی رو می‌شود

به رغم سکوت رسانه‌های جهان غرب و عدم واکنش مجامع جهانی در برابر حملات بی‌وقه‌ی شیمیایی عراق، بستری شدن مصدومان شیمیایی ایران در بیمارستان‌های کشورهای غربی، به ویژه در کشورهایی که خودشان در طول جنگ جهانی اول قربانی این سلاح‌ها بوده‌اند، سند بسیار معتبر و آشکاری بود که در مقابل آن، مقامات سیاسی و رسانه‌های همگانی جهان سرانجام مجبور شدند که با اکراه، واکنش‌هایی نشان دهند. در تاریخ هفتم فروردین سال ۱۳۶۴ خبرگزاری آلمان به نقل از سخنگوی دولت این کشور، با توجه به بررسی معاینات پزشکی مصدومان ایران، استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی را تایید می‌کند.

در پایان کتاب «جنایت جنگی: حملات شیمیایی عراق در جنگ با ایران»، تصاویر تاثیرگذاری از مصدومان و شهدای بمباران شیمیایی منعکس شده است. این اثر در قطع رقعی و ۵۴۴ صفحه، با شمارگان ۲ هزار نسخه و بهای ۵۰ هزار ریال، توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به چاپ رسیده است.

شیمیایی عراق در جنگ با ایران»، محصول مشاهدات عینی و وقایع‌نگاری دقیق و علمی محقق است که این امر، ویژگی‌های کتاب «جنایت جنگی» را برجسته‌تر کرده و با اضافه کردن مقدمه‌هایی درباره‌ی بازبینی حقوقی، به ویژه جنبه‌های حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی، بر غنای اثر افزوده است.

این کتاب در دوازده فصل، از تاریخچه جنگ‌های شیمیایی تا عوامل شیمیایی و کاربرد آن‌ها در جنگ‌ها، برنامه‌های تسلیحات شیمیایی عراق و استفاده از آن در جنگ با ایران آغاز شده و پس از مروری بر حملات شیمیایی عراق به مناطقی مانند حلبچه و فاو، گزارش‌ها و افشاگری‌های رسانه‌ها و مقامات آمریکایی در این باره و همچنین مواضع سازمان ملل متحد در قبال این جنایت جنگی را به مخاطبان ارائه می‌کند.

این گزارش، مروری بر بخش‌هایی از کتاب «جنایت جنگی: حملات شیمیایی عراق در جنگ با ایران» خواهد داشت:

بمباران شیمیایی؛ انتقام‌گیری از پیروزی‌های ایران

ایران پس از دستیابی به پیروزی‌های پی در پی در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۶۱ و نیمه‌ی اول سال ۱۳۶۲ همچون عملیات‌های طریق‌القدس و بیت‌المقدس، تصمیم گرفت به جهانیان بفماند که ابتکار عمل همچنان در دست ایران است. بنابراین عملیات در هور با ویژگی آبی - خاکی انتخاب شد؛ چون دشمن انتظار حمله از آن منطقه را نداشت. عملیات خیبر در روز سوم اسفند سال ۱۳۶۲ آغاز شد و عراق در جریان این عملیات، برای اولین بار انبوهی از بمب‌ها و راکت‌های شیمیایی را به کار برد. این حملات در وهله اول برای جلوگیری از تثبیت و استقرار نیروهای ایران در منطقه عملیاتی و سپس برای انتقام از نیروهای ایرانی انجام شد.

مجموعه‌ی ادبی از سخنان برگزیده شهید حسن باقری

جامعه‌محور مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، این مجموعه‌ی مصور با یادآوری ابتکارات و خلاقیت‌های شهید حسن باقری و چینش سخنان این فرمانده‌ی شهید در کنار اشعار، آیات و روایات، ارتباطی منطقی بین روح لطیف و انسانی فرماندهان بزرگ جنگ با لطافت‌های ادبی ایجاد کرده است. در بخشی از جلد اول از مجموعه کتاب‌های «پیوند»، در کنار جمله‌ی شهید حسن باقری با

آغاز تپش قلب «حسن باقری» با «پیوند» ادبیات و جنگ مجموعه ۶ جلدی «پیوند» شامل جملات قصار شهید حسن باقری، به همت گروه جامعه‌محور مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس گردآوری، تدوین و منتشر شده است.

پژوهشگران و دست‌اندرکاران آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، در حین بررسی سندها و منابع به جای مانده از دوران جنگ تحمیلی، با نکات و مجلات ارزشمندی از فرماندهان شهید مواجه می‌شوند که در عین اختصار، دارای مضامین بلند عرفانی، اخلاقی و مدیریتی بوده و همچنین برای نسل‌های آینده، درس آموز به نظر می‌رسند.

بر این اساس نیز محمدحسین جولایی تهرانی، یکی از راویان این مرکز در دوران جنگ تحمیلی، پیشنهاد تهیه و تدوین مجموعه‌ای ادبی - هنری را به مرکز اسناد ارایه می‌کند که حاصل کار، در قالب این مجموعه به چاپ می‌رسد. در این طرح پیشنهادی، سخنان پرمعنا و آموزنده فرماندهان شهید در کنار آثار ادبی کهن و معاصر، احادیث، روایات و آیات قرآن مجید قرار می‌گیرد و سپس با استفاده از ذوق هنری، نسل جوان به عنوان گروه مخاطبان اصلی اثر مدنظر قرار می‌گیرد.

به عقیده‌ی یحیی نیازی، مدیر گروه



بین تفکرات و دیدگاه جوانان درباره مسایلی مانند ایثار، حس مسوولیت، ایمان به خدا، شجاعت و تدبیر، تقویت شده و تصویری جذاب و ملموس از شهید حسن باقری برای جوانان ترسیم می‌شود.

البته نباید فراموش کرد که نسل کنونی، در انتظار تدوین و انتشار آثار ادبی قوی‌تر درباره‌ی شهدای شاخص دفاع مقدس هستند؛ آثاری خواندنی، جذاب و در عین حال نزدیک به منطق که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به کتاب «مژه‌های سوخته: زندگی‌نامه داستانی شهید یوسف کلاهدوز» اشاره کرد. این کتاب که به قلم حامد کلاهدوز، فرزند شهید یوسف کلاهدوز نوشته شده، رگه‌های تازه‌ای از درک متقابل نویسندگان و مخاطبان را به نمایش می‌گذارد.

اگر قرار باشد که تدوین و انتشار مجموعه کتاب‌های «پیوند» با همان هدف یاد شده؛ یعنی جذب مخاطبان جوان ادامه پیدا کند، بهتر است که از آثار دیگر شاعران متعهد مورد پسند جوانان نیز استفاده شود.

همچنین به نظر می‌رسد که اگر به جای انتشار محتوای جمع‌آوری شده در ۶ کتاب قطع جیبی، اثری تک جلدی در قطع پالتویی و یا رقعی منتشر می‌شد، توجه مخاطبان را بیش از این به خود جلب می‌کرد. این مشکل، خود را در بیست و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران نشان داد. چون مجموعه‌ی «پیوند» آن طور که باید و شاید، در میان دیگر آثار شاخص مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس دیده نشد. این در حالی است که تلاش و مطالعه زیادی برای تدوین این مجموعه‌ی ادبی و بدیع کشیده شده است.

گویا دومین مجموعه از سری کتاب‌های «پیوند» با محوریت سخنان شهید مهدی باقری در حال گردآوری است که امیدواریم مانند دیگر آثار شاخص مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس مورد استقبال مخاطبان قرار گیرد و به دست جوانان برسد.

این مضمون که: «اگر امروز یک پیروزی به دست آمد، اگر امروز می‌بینیم در اوج قدرتیم بگوییم ماشاءالله لا حول و لا قوة الا بالله»، گزیده‌ای از شعر ابوالفضل مرآتی نشسته است: «آن روز که اهرمن نگون گشت به چاه/وز غرب برون زد، سر خورشید پگاه/در تنگه‌ی مرصاد شهیدان گفتند/لا حول و لا قوة الا بالله»

«پیوند»؛ تلفیقی از اسناد و ادبیات جنگ

از یک سو جمع‌آوری، انتخاب، بازنویسی و تطبیق سخنان شهید حسن باقری از میان هزاران سند مکتوب، متن نوارهای پیاده شده جلسات و مکالمات بی سیم‌ها، دفترچه‌های راوی، دست‌نوشته‌های راوی و سخنرانی‌های شهید حسن باقری، صبر و حوصله و صرف وقت زیادی می‌طلبد و از سوی دیگر، گزینش آثار ادبی مناسب و انتخاب آیات و روایت متناسب با جملات شهید حسن باقری نیز نگاه و ریزبینی خاص خود را می‌خواهد که این ویژگی‌ها در سیر تدوین مجموعه کتاب‌های «پیوند» مدنظر قرار گرفته است.

گرچه دیگر ناشران دفاع مقدس، آثاری شبیه به مجموعه یاد شده؛ اما با گرایش موضوعی مانند حجاب در آئینه سخنان شهدا را منتشر کرده‌اند، اما اختصار مجموعه کتاب‌های «پیوند» و نگاهی ادبی به جملات قصار فرماندهان شاخص شهید، جزو شاخصه‌های این مجموعه هستند.

راهی برای نزدیک شدن به جوانان

جولایی در مجموعه کتاب‌های «پیوند»، تلاش کرده تا با جستجو در میان آثار ادبی شاعران معاصر ایران و احادیث و روایات، آثار نزدیک به جملات قصار شهید حسن باقری را انتخاب کند.

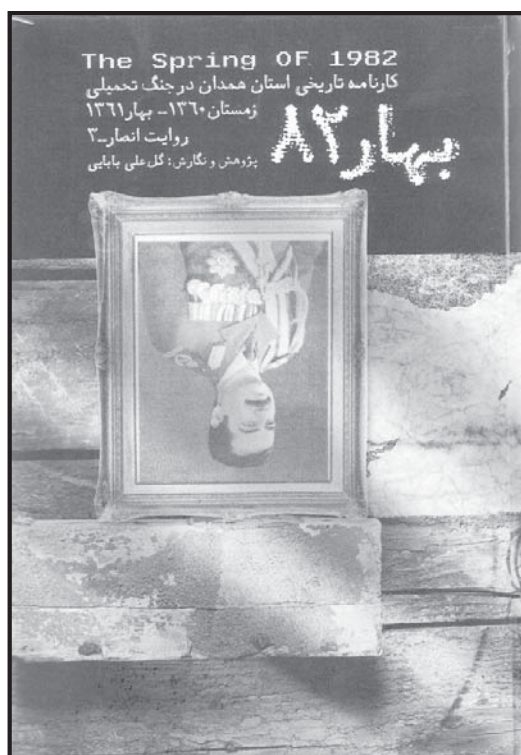
با در کنار هم قرار گرفتن جملات شهید حسن باقری و آثار ادبی معاصر، احساس همذات‌پنداری

بررسی و نقد کتاب

گزارش نشست نقد کتاب بهار ۸۲

احسان حسینی نسب

پشتیبانی و هم نهادهای دیگر در این کتاب حضور دارند. این کتاب با پشتوانه و هم‌کاری آقای بهزاد نگاشته شده است و نقش ایشان در تدوین این کتاب بسیار مهم و حائز اهمیت است.



نگارش کتاب بهار ۸۲ به صورت سلیقه‌ی انجام شد.

گل‌علی بابایی در جلسه‌ی نقد کتاب بهار ۸۲ که در ۳۱ خرداد ۱۳۹۱ در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس تشکیل شد، درباره‌ی اهداف خود از نگارش این کتاب و ساختار آن گفت:

«کتاب بهار ۸۲ در راستای استان‌نویسی نگاشته شد و سومین جلد از سلسله کتاب‌هایی است که در باره عملکرد استان همدان در جنگ تدوین شده است؛ جلد اول آن را بنده و حسین بهزاد نوشتیم و جلد دوم را آقای بهزاد قرار است بنویسند و جلد سوم هم همین کتاب بهار ۸۲ است. این کتاب تمام حوادثی که از پاییز ۱۳۶۰ تا پایان تابستان ۱۳۶۱ در همدان اتفاق افتاده است را در بر می‌گیرد. کتاب راوی‌محور است و تمام آنچه که در این کتاب نقل می‌شود، از راویان مشخصی است که نام و عنوان آن‌ها در ذیل مشخص گردیده است.

سعی شده است در این کتاب هیچ حادثه‌ی از قلم نیفتد و طبیعی است که در این کتاب، استان همدان در جنگ است نه گروه خاص یا نهاد خاصی. به این معنی که هم سپاه، هم بسیج، هم ارتش، هم پایگاه هوایی نوژه، هم جهاد سازندگی، هم ستادهای



نشست نقد و بررسی کتاب بهار ۸۲؛ تهران، ۱۳۹۱/۳/۳۱

بهار ۸۲ اجرای تدبیر

مقام معظم رهبری بود

بهار ۸۲ در حقیقت اجرای یکی از تدابیر مقام معظم رهبری بود، چرا که ایشان وقتی کتاب همپای صاعقه را مطالعه فرمودند و دست‌نوشته نیز بر آن نگاشتند، از این کتاب تقدیر فرمودند. بنده در دیداری که بعدها توفیق شد و با ایشان داشتم، تأکید بر آن داشتند که

این فعال فرهنگی و نویسنده‌ی عرصه‌ی دفاع مقدس همچنین تأکید کرد: «از چند سال پیش، از زمان حضور دکتر اردستانی در مرکز مطالعات، نقدهای کتاب‌های خودمان را شروع کرده‌ایم که موجب رشد و ارتقای کیفی کتاب‌هایمان شد.»

نقاط قوت کتاب بهار ۸۲

به تصویر کشیدن فعالیت‌های استان همدان جای تقدیر و تشکر دارد، ضمن این که توانسته‌اند فعالیت‌های جهاد سازندگی، نیروی هوایی ارتش در عملیات بیت‌المقدس و همچنین فعالیت‌های نیروی زمینی ارتش که قدس ۳ در عملیات الی بیت‌المقدس بود را در این کتاب روایت کنند و همچنین به فعالیت‌های پشتیبانی که در سطح استان صورت گرفته است، اشاره شده است. تلاش دست‌اندرکاران برای دستیابی به منابع دست اول و همچنین استمرار این کار به عنوان یک کار دست اول فرهنگی جای تقدیر و تشکر دارد.

بهار ۸۲ هفده فصل دارد که به تبیین سه نبرد و چگونگی شکل‌گیری یگان ۲۷ اشاره شده است. در فصل یکم این کتاب نگاهی گذرا به عملیات

این نوع نوشتن را - لشکرنویسی- دیگر استان‌ها نیز باید جدی بگیرند. حتی در سفری که در اردیبهشت ماه به شیراز داشتند به فرماندهان سپاه گفتند لشکرهای دیگر سپاه هم بروند و کتابی مانند همپای صاعقه را بنویسند تا تاریخ آن استان ماندگار بماند. در راستای تدابیر ایشان مصمم شدیم این کار را ادامه بدهیم و از آن‌جا که آقای همدانی از فرماندهان لشکر ۲۷ بودند و در استان همدان هم نقشی محوری داشتند، به امر ایشان این دو کتاب تدوین شد.»

در ادامه‌ی این جلسه؛ امیر رزاق‌زاده یکی از منتقدان کتاب، سخنانی را در خصوص کتاب بهار ۸۲ یادآور شد. وی در این جلسه گفت:

«در نگارش این کتاب از منابع دست اول استفاده شده است. نقطه‌ی اتکای دوستان برای گردآوری، تنظیم و تدوین این کتاب، نوارهای صوتی‌بی بوده است که در اختیار ما قرار گرفت و این نوارها قاعدتاً نیاز به رمزگشایی دارند که یا باید با حضور راوی انجام شود یا با استناد به دفاتر و مدارکی که در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ وجود دارد، اما از آن‌جا که متأسفانه این کار انجام نشده است برخی از روایت‌ها به تصویر کشیده شده و به برخی از افراد استناد شده است.»

محتوای کتاب مطابقت دارد، چرا که سمنانی‌ها در عملیات مرصاد اولین گروهی بودند که با هجمه‌ی منافقین مقابله کردند و خط پدافندی در تنگه‌ی چارزبر تشکیل دادند، اما این جا نامی ملی به یک کتاب و یک استان تعلق گرفته و عملاً سهم سایر استان‌ها نادیده انگاشته شده است.

روش تحقیق در این کتاب مشخص نیست

موضوع دیگر، روش تحقیق در این کتاب است. در ابتدای این کتاب هیچ اشاره‌ی به روش تحقیق نشده و اصلاً مشخص نیست که نگارنده به چه روشی این کتاب را تدوین کرده است. بخشی از

منابع این کتاب با استفاده از فیش‌های استفاده نشده‌ی کتاب همپای صاعقه انجام شده و بخش دیگری نیز با استناد به یادداشت‌های شفاهی تدوین شده است. به هر حال در تاریخ شفاهی نیاز به روشی داریم که راستی‌آزمایی کنیم، اما این کار در کتاب بهار ۸۲ صورت نگرفته و با توجه به مطالب کتاب، روشن است که باید راستی‌آزمایی نسبت به مسائل مطروحه در خاطرات شفاهی صورت می‌گرفته است.

سومین شاخص این کتاب این است که باید پیرسیم منابع و مآخذ استفاده شده در این کتاب از چه اعتباری برخوردار است. استنادات این بخش بیش‌تر معطوف به چند نفر است و البته بخش دیگری از اسنادی که در این کتاب استفاده شده است، نوارهایی است که در اختیار مرکز مطالعات جنگ بوده و برای تدوین این کتاب در اختیار نگارنده قرار گرفته است؛ اما به هر روی در این کتاب نامی از مرکز مطالعات و تحقیقات برده نشده است.

مطلع الفجر شده است، در فصل دوم به دوران گذار و نحوه‌ی شکل‌گیری یگان‌ها، به ویژه تیپ ۲۷ سپاه اشارتی شده است، در فصل سوم تا انتهای فصل هفت به تشریح عملکرد نبرد فتح‌المبین پرداخته می‌شود، در فصل هشتم به رخدادهای غرب اشاره شده و در فصل‌های نهم تا انتهای فصل ۱۶ به تشریح عملیات الی بیت‌المقدس پرداخته گردیده است و در فصل هفدهم هم به رؤیاهای قصر شیرین می‌پردازد. ضمن این‌که در فصل ۷ و ۱۶ عملکرد نیروی هوایی ارتش در دو عملیات فتح‌مبین و الی بیت‌المقدس توجه گردیده است، ضمن این‌که باید تأکید کرد مطالب با ترتیب و توالی زمانی کار شده است و پیوند نگارنده در نگارش این کتاب با استان همدان حفظ شده است. هر کتابی باید طرح تحقیق داشته باشد که اصول این پریزال یا طرح تحقیق بر سه رکن استوار است: رکن اول موضوع تحقیق است، رکن دوم روش تحقیق و سومین رکن منابع و مآخذ را در بر می‌گیرد. در خصوص موضوع تحقیق باید گفت این‌جا شامل دو نام می‌شود: کارنامه‌ی تاریخی استان همدان در جنگ تحمیلی است؛ اما عنوان کتاب بهار ۸۲ است. این مسئله، کتاب را دچار ابهام کرده است، چرا که این نام با محتوا هم‌خوان نیست و به نظر باید نام این کتاب کارنامه‌ی تاریخی عملکرد استان همدان در جنگ تحمیلی گذاشته می‌شد، چرا که عملکرد استان همدان در زمستان سال ۶۰ و بهار سال ۶۱ به تصویر کشیده شده است.

چرا بهار ۸۲؟

اگر بهار ۸۲ را به این معنا در نظر بگیریم که این سال، سالی بوده است که صدام در آن سال در حال سقوط بوده است، باید تأکید کنیم در نیل به این مسئله، تنها استان همدان درگیر نبوده است، بلکه کل ایران درگیر این مسئله قرار داشته. استان سمنان برای عملیات مرصاد کتابی را با همین مضمون کار کرده‌اند به نام طلایه‌داران مرصاد. البته این نام با

امیر رزاق‌زاده:

استنادات منابع و مآخذ بیش‌تر معطوف به چند نفر است و البته بخش دیگری از اسنادی که در این کتاب استفاده شده است، نوارهایی است که در اختیار مرکز مطالعات جنگ بوده و برای تدوین این کتاب در اختیار نگارنده قرار گرفته است؛ اما به هر روی در این کتاب نامی از مرکز مطالعات و تحقیقات برده نشده است.

گفت‌وگوهای انجام شده در این کتاب کافی نیست

علاوه بر آن که به راوی یا مستندات برای تدوین و نگارش این کتاب اشاره نشده است؛ تحقیق صورت گرفته در این کتاب بیش تر به جای پژوهش و تحقیق، مورد تدوین قرار گرفته است. در هر پژوهش و تحقیق، مسئله‌ی اصلی وجود نوآوری در موضوع تحقیق است. با توجه به این که این مجموعه کتاب چهارگانه است، بهار ۸۲ چه پرسشی را قرار داده به مخاطب پاسخ دهد که کتاب همپای صاعقه را گسترش داده و در کتاب بهار ۸۲ تحت عملکرد استان همدان ارائه کرده است؟ در کتاب بهار ۸۲ آن‌طور که عنوان شده، عملکرد استان همدان در جنگ به تصویر کشیده شده است، اما در این کتاب هیچ مصاحبه‌ی با امام جمعه و نماینده‌ی حضرت امام در استان همدان ندیدم. در این کتاب عکس استاندارد همدان وجود دارد، اما هیچ مصاحبه‌ی با ایشان انجام نگردیده است. به عنوان مثال استاندار همدان در آن زمان، باید در زمینه‌ی پشتیبانی‌ها، حمایت‌های صورت گرفته و... گفت‌وگوهایی را با نگارنده‌ی این کتاب انجام می‌داد تا بر غنای کار افزوده شود. همچنین هیچ گفت‌وگویی با مسئولان بیت‌الزهرها که ستادهای پشتیبانی بوده‌اند نشده است.

بهار ۸۲ فاقد نقشه‌ی لازم است. نقشه‌های این کتاب بسیار اندک است و عکس‌های آن هم سیاه و سفید است و شناسنامه‌ی عکس‌ها هم ناقص است. به نظر می‌رسد این مجموعه عملکرد استان همدان در سال زمستان ۶۰ و بهار ۶۱ است. یعنی بهار ۶۰ و زمستان ۶۱ در این کتاب وجود ندارد؛ مجموعاً این کتاب نواقصی دارد که امیدواریم با تکمیل و رفع این ایرادها کارنامه‌ی کاملی از عملکرد استان همدان در دست‌رس مخاطبان قرار بگیرد.»

در ادامه نصرت‌الله محمودزاده نویسنده، فعال فرهنگی و عضو جهاد سازندگی در زمان جنگ تحمیلی نیز در سخنانی به نقد و بررسی کتاب

در بهار ۸۲ تعریفی از «راوی» صورت نگرفته است

نکته‌ی که باید به آن اشاره کنم این است که هیچ‌گونه تعریفی از راوی در این کتاب صورت نگرفته است. ما راویانی داشته‌ایم که جزو متقدمین روایت‌گری بوده‌اند و افرادی هم وجود داشته‌اند که جزو متأخرین بوده‌اند. متأخرین کسانی بوده‌اند که بعد از جنگ کارهایی انجام داده‌اند که ارزشمند بوده، مانند شهید آوینی. اما راویان دیگری نیز در این کتاب معرفی شده‌اند به نام راویان معاصر. البته این مسئله مشخص نشده است که این افراد از کدام دسته از راویان بوده‌اند. این برای مخاطب ابهام ایجاد می‌کند که آیا افرادی که در

مناطق جنگی به تشریح وقایع می‌پردازند هم جزو همین دسته از راویان قرار دارند یا خیر. در جلد چهارم روزشمار به مبنای شروع و سرآغاز راوی‌گری اشاره شده است و تعریف راوی و حیطه‌ی کاری او مشخص شده است.

هدف از تشکیل مرکز مطالعات، تاریخ‌نگاری وقایع جنگ و جلوگیری از تحریف وقایع جنگ بوده است. به جز

کلام‌الله مجید، در تاریخ اسلام متون بسیاری دچار تحریف شده است. وقایع بسیاری از جمله حکومت امام علی^(ع) و حادثه‌ی عاشورا هم دچار تحریف شده‌اند. راویانی که در قرن پنجم هجری روایاتی داشته‌اند یا اگر راویانی در خود صحنه حضور داشته‌اند و مشاهدات خود را یادداشت کرده‌اند، این روایات قابل اعتنا بوده است. اما بعد از آن، از قرن پنجم تا دوره‌ی تیموریان مطالب عمدتاً دچار تحریف می‌شود و بعد از آن هم در دوره‌ی صفویه و قاجاریه که تحریف به اوج خود می‌رسد، اصل نهضت دچار اشکال می‌شود.

نصرت‌الله محمودزاده:

کتاب بهار ۸۲ در بررسی تاریخ جنگ در استان همدان ما را به سمت خاطراتی می‌کشد که بسیار جذاب است و این مسائل آن‌قدر جذابیت دارد که خود نویسنده هم فراموش کرده است تا به جای اول خود بازگردد و درباره‌ی همدان کتاب را ادامه دهد. این جذابیت باعث شده است تا در تحقیقات از بسیاری از عوامل تعیین کننده در استان همدان غافل شویم



از چپ: سردار جزایری (معاون دفاعی و فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح)، سردار فضلی (جانشین سازمان بسیج)، دکتر اردستانی (مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس)، حسین بهزاد (نویسنده) - تهران، سالن همایش، ۱۳۹۱/۳/۳۱

پرداخت. وی در این جلسه گفت:

«ما در خوانش کتاب بهار ۸۲ باید بپذیریم کتابی را می‌خوانیم که درباره‌ی کارنامه‌ی تاریخی استان همدان نگاشته شده است. نویسنده تأکید دارد این کتاب؛ تاریخ حضور استان همدان در جنگ تحمیلی است. مسئله‌ی دیگر این است که ما خواسته‌ایم

می‌دهند. یا مسئله‌ی دیگر آن است که در آغاز جنگ بسیج را نداشتیم. کدام پایگاه‌ها بوده‌اند که به سپاه نیرو می‌داده‌اند؟ به نظر ما باید در این خصوص به سراغ جهاد سازندگی مستقر در روستاها می‌رفتند، اما می‌بینیم در این کتاب فقط به گزارش‌های بایگانی شده در خبرگزاری جمهوری اسلامی اکتفا شده است.

غفلت از فعالان اصلی جنگ در همدان

در جایی شهید بروجردی به بچه‌های همدان دستور می‌دهد که در منطقه‌ی مطلع‌الفجر کار کنند. در کتاب روی خیلی از این موارد کار شده است، اما هیچ اثری از این بچه‌ها که به دستور شهید بروجردی بر روی آن منطقه کار کردند نمی‌بینیم. در حالی که شهید بروجردی تأکید می‌کند که ارتش و سپاه هر دو با این بچه‌ها کار می‌کردند. یا مثلاً در این کتاب وزیر آموزش و پرورش درباره‌ی شهیدی از همدان صحبت می‌کند، اما در واقع هیچ اطلاعی از فعالیت‌های آن شهید داده نمی‌شود؛ چرا که شهدای همدان نقش اصلی را در

در نگارش این کتاب کارنامه‌ی تاریخی بنویسیم؛ نه تاریخ شفاهی.

کتاب بهار ۸۲ در بررسی تاریخ جنگ در استان همدان ما را به سمت خاطراتی می‌کشد که بسیار جذاب است و این مسائل آن‌قدر جذابیت دارد که خود نویسنده هم فراموش کرده است تا به جای اول خود بازگردد و درباره‌ی همدان کتاب را ادامه دهد. این جذابیت باعث شده است تا در تحقیقات از بسیاری از عوامل تعیین کننده در استان همدان غافل شویم. به عنوان مثال از جهاد همدان در نگارش این کتاب بسیار غفلت شده است؛ این نشان می‌دهد فضای جمعی از همدانی‌های لشکر ۲۷ در نویسندگان کتاب بسیار تأثیرگذار بوده است. اگر در این کتاب گفت‌وگوهایی با چند تن از خلبانان نوژه صورت می‌گرفت آیا زیبایی این کتاب به هم می‌خورد؟

کتاب ادعا می‌کند نطفه‌ی لشکر انصارالحسین^(ع) در منطقه‌ی انصارالحسین بسته می‌شود؛ اما غافل از آن شده است که چه کسانی این لشکر را شکل



از راست: نصرت‌الله محمودزاده (نویسنده و منتقد)، امیر رزاقزاده (نویسنده و منتقد)، حسن دری (دبیر جلسه)، گلعلی بابایی (نویسنده و پژوهش‌گر)؛ تهران، ۱۳۹۱/۳/۳۱

این کتاب دارند نه وزیر آموزش و پرورش وقت. در واقع ما باید در تاریخ همدان به این بچه‌ها توجه می‌کردیم.

مسئله‌ی دیگر این است که وقتی در کتاب بهار ۸۲ وارد عملیات فتح‌المبین می‌شویم، می‌بینیم ۲۵ درصد از کتاب را به عملیات فتح‌المبین به خود اختصاص داده است. اما در این که از

بهار ۸۲ کتاب استان همدان نیست

بهار ۸۲ ناخودآگاه به سمت بچه‌هایی به رهبری شهید شهبازی و شهید همدانی رفته است. فکر می‌کنم این کتاب نمی‌تواند کتاب استان همدان باشد. به بخش‌های بسیار مهمی از نیروهای استان همدان ظلم شده است. مخاطب این انتقاد من، بیش از آن‌که نویسنده‌ی کتاب باشد مسئولان هستند؛ چرا که اگر جلو این روند کتاب‌سازی را نگیرند بعداً با مشکلات بسیاری روبه‌رو خواهیم شد. یکی دیگر از مشکلات این کتاب این است که به خاطره‌گویی بیش از حد پرداخته است. آیا ما در تاریخ‌نویسی می‌توانیم عین مصاحبه را واو به واو پیاده کنیم؟ در مواردی نیاز داریم بخشی از مصاحبه شخصی را در بیاوریم و درباره‌ی آن بخش با سه نفر دیگر هم صحبت کنیم تا جنبه‌ی اصالت آن رعایت شود، اما آیا می‌توانیم تمام مسائل را که در مقابل مسئله‌ی اصلی داستان تأثیری هم ندارد ذکر کنیم؟ از سوی دیگر می‌بینیم از شخصی به نام حجت‌الاسلام جوادی به عنوان شورای مرکزی در حد یک نیم صفحه از سخن‌رانی

این ۲۵ درصد چقدر مختص استان همدان است ما دچار اشتباه می‌شویم. ایراد دیگر این کتاب آن است که حتی حساب بچه‌های همدان از حساب بچه‌های تهران جدا نمی‌شود و تأثیر بچه‌های همدان در تیپ حضرت رسول^(ص) مشخص نمی‌شود و شما با مطالعه‌ی کتاب نمی‌توانید به این پی ببرید که کدام گردان از بچه‌های همدان هستند و کدام افراد از شهرهای دیگر حضور دارند.

به همین خاطر است که متوجه می‌شویم ۲۵ درصد از این کتاب در مورد عملیات فتح‌المبین است، اما همین بچه‌های همدان که در مهران یا جبهه‌های دیگر به عنوان عقبه‌ی فتح‌المبین حضور دارند اصلاً دیده نمی‌شوند و نهایتاً از آن‌ها به چند مصاحبه‌ی تکراری و بدون مشخصات اکتفا می‌شود. یعنی بخشی از کتاب بسیار قوی است و بخش دیگری بسیار ضعیف و گذرا است. به همین دلیل اگر ۷۰ درصد کتاب را در بخش فتح‌المبین حذف کنم، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. همین موضوع در عملیات بیت‌المقدس هم وجود دارد.

آرشیو ۹/۳ درصد، مصاحبه‌ی اختصاصی که قرار است در این کتاب کار شود، حدود ۶/۷ درصد بوده و حدود ۱۴/۵ تا ۱۵ درصد از این کتاب را عکس به خود اختصاص داده است.

کتاب‌های تاریخی باید دست‌اول باشند

اولین ویژگی کتاب تاریخ آن است که کتاب تاریخی باید تولید کننده‌ی دست اول باشد. با این ویژگی‌ها آیا می‌توانیم بگوییم این کتاب جزو تولید کننده‌های دست اول در تاریخ بوده است؟ در نگارش کتاب تاریخی باید دقت کرد که ظهور اتفاق جدیدی صورت بگیرد، نه صفحات و مطالبی که پیش از این منتشر شده

است، مونتاژ گردند. به همین خاطر ردپای شخص محقق و نویسنده در این کتاب باید بسیار پررنگ می‌شد.

گل‌علی بابایی نویسنده‌ی کتاب در ادامه‌ی جلسه‌ی نقد و بررسی کتاب بهار ۸۲ در خصوص موارد مطرح شده درباره‌ی این کتاب توضیحاتی داد. وی گفت:

گل‌علی بابایی:

بهار ۸۲؛ خزان صدام بود
«روند تحقیق و نگارش این کتاب به نوعی کاری ابداعی بود و ما در تدوین این کتاب هیچ الگویی نداشتیم تا از آن مشق بگیریم. بعضی از ایرادهایی که مرقوم شده است، سلیقه‌یی است و بر اساس الگوی صحیحی صورت نگرفته است

بهار ۸۲؛ خزان صدام بود

«روند تحقیق و نگارش این کتاب به نوعی کاری ابداعی بود و ما در تدوین این کتاب هیچ الگویی نداشتیم تا از آن مشق بگیریم. بعضی از ایرادهایی که مرقوم شده است، سلیقه‌یی است و بر اساس الگوی صحیحی صورت نگرفته است. در خصوص نام کتاب باید تأکید کرد اولین کتابی که برای بچه‌های همدان نوشتیم نام آن را از الوند تا قلاویز گذاشتیم؛ برای کتاب دوم که همین کتاب بهار ۸۲ بود، نظر دوستان، این بود که نام این کتاب را بگذاریم از قلاویز تا خین؛ ولی این پیشنهادها به

وی در نماز جمعه روایت می‌شود؛ اساساً غیر ممکن است این آدم حرفی برای گفتن نداشته باشد و اختصاص نیم صفحه به این فرد بسیار عجیب است. در بخش‌هایی از این کتاب بیش از حد به خاطرات شخصی توجه شده است. این روند را وقتی دنبال می‌کنیم، متوجه می‌شویم نگارنده همدان را رها کرده و در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس غرق شده است. از مجموعه‌ی ۷۰۰-۸۰۰ صفحه‌یی که درباره‌ی این کتاب نوشته شده است، به نظر من شاید حدود ۲۰۰ صفحه مربوط به همدان است. به این دلیل که می‌دانیم در صحنه‌های دیگری از جنگ همدان نقش‌آفرین بوده است.

اسم کتاب باید به خاطرات بچه‌های همدان در

فتح‌المبین و بیت‌المقدس تغییر می‌کرد

اگر اسم این کتاب را بگذاریم خاطرات بعضی از بچه‌های همدان در فتح‌المبین و بیت‌المقدس خیلی بی‌راه نگفتیم. البته این بچه‌ها در این دو عملیات خیلی فعال بوده‌اند، اما محقق باید به مسئله‌ی اصلی این کتاب که بررسی کارنامه‌ی استان همدان در زمان جنگ بوده، باز می‌گشته است. نگارنده در بهار ۸۲ بسیار به بخش‌های دیگری به جز همدان پرداخته است. مثلاً در جایی که می‌خواهد از نوژه بگوید، نصف صفحه در آن خصوص صحبت کرده و ده صفحه درباره‌ی کل ارتش صحبت می‌کند. این گونه نوشتن اصلاً فایده ندارد.

نگارنده در بخش‌هایی از این کتاب بسیار خوب به توصیف منطقه می‌پردازد و در جای دیگری در همین کتاب اصلاً فراموش می‌کند که این بچه‌ها به کجا رفته‌اند. این تضادی بسیار آشکار در کتاب است که باید حتماً تکلیف آن روشن شود. طبیعی است که بیان این مسائل در کتاب‌های تاریخی جایگاه ویژه‌یی دارد.

بهار ۸۲ بیش از حد تحت تأثیر مهتاب خین بوده است. ۱۵ تا ۲۰ درصد از کتاب، از کتاب مهتاب خین تشکیل شده است. ۹/۳ درصد از سایر کتب،



نصرت‌الله محمودزاده (نویسنده و منتقد)؛ تهران، ۱۳۹۱/۳/۳۱

دلیل کلیشه‌یی بودن پذیرفته نشدن، نهایتاً به دلیل اتفاقاتی که در بهار ۱۹۸۲ افتاد و منجر به وقایعی شد که صدام مجبور شد اعترافات صریحی مبنی بر شکست خود کند، نام این کتاب به بهار ۸۲ تغییر کرد؛ اما به هر روی قطعاً تمام رزمندگان کشور در این مسئله تأثیرگذار بوده‌اند.

اصلاً تعریفی از راوی وجود ندارد

تعریفی از راوی صورت نگرفته است. ما اطلاعاتی از مفهوم راوی نداریم و اصلاً بعضی از همین راویان شناخته شده نیستند. اگر از راویان اطلاعات بیش‌تری در دست بود، حتماً از آن‌ها هم کمک‌های دیگری دریافت می‌شد. شکاف اطلاعاتی در این کتاب وجود دارد که البته علت آن باز می‌گردد به منابعی که استان باید در اختیار ما قرار می‌داد؛ اصلاً قرار نبود ما مصاحبه‌یی اختصاصی با کسی داشته باشیم. قرار بود تمام داشته‌های ما در این خصوص، همان جلسات بازخوانی‌یی باشد که به صورت مکتوب به ما ارائه شده بود. به ما گفته بودند این جلسات بازخوانی بسیار کامل است و تمام اطلاعات لازم برای هر عملیات در این مکتوبات وجود دارد؛ اما متأسفانه امکان استفاده از این اطلاعات فراهم نشد.

علت تأکید بیش‌تر بر خاطره در بهار ۸۲

اما در خصوص آن‌که گفته شده است در این کتاب به خاطره خیلی توجه شده است، به آن خاطر بوده که

در خصوص روش تحقیق باید بگویم روش تحقیق ما توصیفی و با اتکا به منابع اسنادی و آرشیوی و تحقیقات دیگر است. استان همدان اولین استانی بود که چیزی را به اسم بازخوانی عملیات‌ها ابداع کرد. این افراد به صورت هفتگی جلساتی را در حفظ آثار همدان برگزار می‌کردند و در آن جلسه همه‌ی افراد استان از استاندار، امام جمعه، نماینده‌ی مجلس، وکیل و ... صحبت می‌کردند. وقتی قرار شد ما این کتاب را بنویسیم اندازه‌ی یک بار وانت از این مکتوبات داده شد. البته به این جلسات اشکالاتی وارد بود و آن این بود که این جلسات هدایت نمی‌شد و صحبت‌های مطرح شده ابتدا و انتها نداشت. نهایتاً صحبت‌هایی که می‌خواستیم از آن‌ها اطلاعات استخراج کنیم تا کتاب را تکمیل کنیم، بسیار ناقص بود. ما مجموعاً توانستیم در گفت‌وگو با چند نفر از افراد محوری، اطلاعاتی که در کتاب کار شده است را استفاده کنیم. کوشیدم جاهایی که فکر می‌کردم بخش‌های کچلی و کمبود کار است را در گفت‌وگو با این افراد پوشش دهم.

نگارش بهار ۸۲ سلیقه‌ی بود

نگارش این کتاب سلیقه‌ی بوده است و ما هیچ الگویی در نگارش این کتاب نداشتیم. لذا مطمئناً بر این کتاب نقایصی وارد است، اما به هر روی کوشیده‌ایم کم‌فروشی نکنیم و از تمام داشته‌ها استفاده کردیم تا کتابی در خور عظمت کار همدانی‌ها فراهم کرده باشیم.

در خصوص پرداختن به پایگاه نوژه در این کتاب باید تأکید کنم این پایگاه برای قرار دادن حتی

یک مدرک یا معرفی یک نفر برای گفت‌وگو به هیچ وجه با ما همکاری نکرد. آنچه هم که در این کتاب در خصوص پایگاه شهید نوژه آمده، دریافت ما از پایگاه‌های اینترنتی است و ما هیچ همکاری‌یی از این پایگاه ندیدیم. اما در پادگان ابوذر هم کاری‌های بسیاری با ما انجام شد و من توانستم ساعت‌ها در آن‌جا به گفت‌وگو

گلعلی بابایی:

اصلاً تعریفی از راوی وجود ندارد تعریفی از راوی صورت نگرفته است. ما اطلاعاتی از مفهوم راوی نداریم و اصلاً بعضی از همین راویان شناخته شده نیستند. اگر از راویان اطلاعات بیشتری در دست بود، حتماً از آن‌ها هم کمک‌های دیگری دریافت می‌شد

پیردازم. در خصوص نقدی که بر کمبود نقشه بر این کتاب وارد کردند نیز باید بگویم ما برای دریافت نقشه تلاش‌های بسیاری کردیم؛ در خصوص عکس‌هایی که در این کتاب کار شده نیز باید عنوان کنم بسیاری از عکس‌های کار شده در این کتاب به واسطه‌ی ارتباطاتی که با بعضی از دوستان داشتیم به ما رسید، اما بعد از مدتی دیدیم کتابی تحت عنوان حماسه اروند منتشر شده که مجموعه عکس‌هایی بود و طبیعتاً این عکس‌ها می‌توانست خیلی به ما کمک کند.»

این روش تا کنون جواب مثبت داده است. ما در این کتاب نمی‌خواستیم صرفاً به مسائل نظامی بپردازیم و کتابی نظامی را به مخاطب تحویل دهیم. بسیاری از کتاب‌های نظامی که به صورت آکادمیک چاپ شده، در کنج کتاب‌خانه‌ها خاک می‌خورد. کتابی که مخاطب را جذب کند باید جاذبه‌هایی داشته باشد، ضمن این‌که ما الگوی مناسبی برای این نوع از کتاب‌ها نداریم. ما با سه هزار نفری که از همدان به جبهه‌ها اعزام شدند نمی‌توانیم صحبت کنیم، باید با تعدادی از افراد شاخصی که می‌توانستند در این حوزه کارنامه‌ی عملکرد و حضور همدان در جنگ را بررسی کنند، گفت‌وگو می‌کردیم. بارها در پی گفت‌وگو با این افراد بودم و در همدان با آن‌ها گفت‌وگو کردم؛ یا یکی از دوستان در جهاد استان همدان بارها با ما برای گفت‌وگو و مصاحبه قرار گذاشت اما به هیچ وجه این مجال پیش نیامد تا با او گفت‌وگو کنیم.

ما سعی کرده‌ایم مخاطب را ضمن آن‌که در میدان عملیات، در فتح‌المبین و دلاوری‌های بچه‌های همدان در این عملیات نگاه داریم، او را در فصل بعدی به استان همدان ببریم و به او بگوییم در استان همدان در همان زمان چه می‌گذشت. این نقش استان را نشان می‌دهد و ما به غیر از این راهی نداشتیم تا نشان بدهیم در استان همدان چه می‌گذرد. ما خبرهایی که هیچ تردیدی در صحت و سقم آن‌ها نبوده است را به عنوان یکی از منابع آرشیوی قرار داده و به این ترتیب استان همدان را برای خواننده‌ی خود ترسیم کرده‌ایم. به نظرم جامعه‌شناس‌ها می‌توانند با مراجعه به این کتاب و گریزی که در لابه‌لای فصل‌های مختلف کتاب به جامعه می‌زنیم، مطالعات جامعه‌شناسانه انجام دهند. چرا که جنگ ما، جنگی مردمی بود. مردمی که در شهر شهید خود را تشییع می‌کردند و از سوی دیگر در جبهه حضور داشتند و در جای دیگری ارزاق برای آنان می‌فرستادند و در صفوف اعزام نیرو ایستاده بودند تا به جبهه‌ها اعزام شوند.

which caused 10/000 of the regional people and some of the Iranian combatants to be martyred or injured. The broad international repercussion of the Halabja disaster affected the diplomatic and media circles as well as the public opinions extensively. This article describes shortly how the Halabja region was chosen for the operation and discusses the pre-actions as well as the operation description and characteristics thereof. The study of political and military results of the Operation Valfajr 10 and the chemical bombardment of Halabja requires a separate article.



3. Reporting the Operation Beit-ol-Moqadas 4

Yadollah Izadi

Abstract:

During the Iran-Iraq War, the general area of the Darbandikhan Dam in Sulaymaniyah province in Iraq has always been considered as an important military and political objective in north fronts. In planning the operation, capturing the heights near the dam had been included to secure the operation side and maintain the visibility advantage as well as the possibility of firing the enemy rear area. Because the enemy alert and resistance on one hand, and the weakness of friendly forces on the other hand, the operation launched in this heights was not so successful. The enemy presence on the operation axis of Surmer and Shimiran was considered as the weak point of the left axis of the Operatio Valfajr 10 and a new operation was planned and implemented within one week to raise this weakness. This article is a short description of the debates relating to the history of the operations in this area, requirements, preparations, how and characteristics of the Operation Beit-ol-Moqadas 4.



4. Description of the IRGC Army Operations (Operation Valfajr 10)

Saeid Sarmadi, Editor

Abstract:

After brutal chemical bombardment of Halanja by Saddam regime, Ayatollah Khamenei, the then Iranian president and the head of the Supreme Defense Council of Iran, visited the operational fronts in the northwest of the country. In this visit, he inspected the operational axes and held meetings with the friendly units deployed in these axes as well as the commanders and authorities of the Northwest Headquarters. In meeting with the latter ones which held in 31 December 1988, Noor Ali Shooshtari the then commander of Najaf Headquarters presented a short report on the Operations Beit-ol-Moqadas 3 and Valfajr 10 and then, the authorities of Ramadan Headquarters presented a report on the chemical bombardment of Halabja and also described the I.R.I activities to protect the nonmilitary people of the region and to resident them safely. Finally, the situation of the counterrevolutionary groups in the area was discussed as well.

Contents

Articles

Changing the Strategy of Iran in 1987: Northwest Instead of South

5

Dr. Hussen Ardestani

Reporting the Operation Valfajr 10

23

Yadollah Izadi

Reporting the Operation Beit-ol-Moqadas 4

53

Yadollah Izadi

Description of the IRGC Army Operations (Operation Valfajr 10)

79

Saeid Sarmadi, Editor

Operation Fath 1 (Attacking to the Kirkuk Refinery)

101

Mohsen Mohammadi Moein

Reporting the Operation Beit-ol-Moqadas 6

117

Hassan Dorry

Conferences

Reporting the First Conference of the Narrators of the Center for Holy Defense Documentation and Research

133

Seyed Ehsan Husseni Nasab

Documents

The Interrogation Report of the Iraqi prisoner, Major General Ali Hussein Owaid al-Egavy, the Commander of the 43th Infantry Division of the Iraqi Army

143

Hassan Dorry

Book Review

Martyr Baqeri Books

151

Maryam Asadi Ja'fari

A Literary Collection of Selected Speeches of Martyr Hassan Baqeri

153

Maryam Asadi Ja'fari

Book Analysis and Study

Reporting the Conference on Review and Studying the Book of the Spring of 2003

155

Seyed Ehsan Husseni Nasab



Holly Defence Researches And Documentation Center

NEGIN IRAN

Vol.11 □ No.40 □ Spring 2012

Publisher	IIRG's Sacred Deffence Document Center
Executive Manager And Managing Editor	Dr. Hossein Ardestani
Editorial Board	Dr. Gholam Ali Rashid Dr. Hossein Alaei, Dr. Mahmood Yazdanfam Hamid Aslani
Internal Manager	Hassan Dorri
Page Designer	Seid Hadi Khavoshi
Editor	Hanieh Morshedi, Zahra Golmohammadi
Publishing Supervisor	Mohammad Behrozi
Address	77/ Shahid Vahid Dastgerdi (Zafar) Alley, Shariati Alley, Tehran, Iran.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+98 21 - 22909522
Fax	+98 21 - 22909538
Price	4000 T